

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ موضوعی سخنان امام رضا علیه السلام

حکمت‌های رضوی

شامل هزار سخن حکمت آمیز و گهربار از
ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام

مؤلف: محمد جواد مروجی طبسی

مترجم: عباس پور عبادی

حکمت‌های رضوی

مؤلف: محمد جواد مروّجی طبسی

مترجم: عباس پورعبادی

ناشر: انتشارات معروف

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱-۲۲۰-۱

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

با همکاری اداره کل
فرهنگ و ارشاد اسلامی استان البرز
و بنیاد بین‌المللی فرهنگی امام رضا علیه السلام



قم - خیابان مصّلاّی قدس پلاک ۶۸۲
صندوق پستی ۱۵۸ - ۳۷۱۶۵
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۹۱۴۰
نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۳۶۱۷۵

سرشناسه طبسی، محمدجواد، ۱۳۳۱ -
عنوان قراردادی الحکم الرضویة. فارسی
عنوان و نام پدیدآور حکمت‌های رضوی: فرهنگ موضوعی از سخنان کوتاه امام رضا علیه السلام /
مؤلف محمدجواد مروّجی طبسی؛ مترجم عباس پورعبادی.
مشخصات نشر قم: معروف، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری ۳۲۰ ص: مصوّر.
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱-۲۲۰-۱: ۲۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی فیپا
موضوع علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ ق. -- کلمات قصار
موضوع علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ ق. -- احادیث
موضوع احادیث شیعه -- قرن ۱۴
شناسه افزوده پورعبادی، عباس، ۱۳۳۹ -، مترجم
رده بندی کنگره ۱۳۹۳ ۸۰۴۱ ح ۱۸ ط / ۲ BP۴۷
رده بندی دیوبی ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی ۳۴۹۰۵۱۲

مقدمه مولف

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحَ الذِّكْرِ، وَخَلَقَ الْأَشْيَاءَ تَأْتِقَةً مُجَدِّدِهِ وَشُكْرِهِ،
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

سپاس خدای را که ستایش را کلید یا دو سخن از خود قرار داد و همه چیز را به گونه‌ای آفرید که خودشان همواره به ستایش و سپاس از او زبان گشوده‌اند، و درود فراوان بر پیامبر مهربانی محمد مصطفی و خاندان پاکسرشت و پاکیزگان او.

از بهترین شیوه‌های فراخوانی به سمت آفریدگار شناسی و بهترین گزینه راهنمایی به آن ارائه اندیشه‌های اسلامی ناب و گزینه‌های کرداری و الگوهای رفتاری درست دینی می‌باشد آن هم با بیانی کوتاه و سخنانی چکیده.

در پیروی از سخن گرامی رسیده از معصوم بر این که بهترین سخن آنست که کم باشد و رهنمون گرا، برای همین شنونده پذیرای اینگونه سخنان و سفارش‌های خرد پسند خواهد بود چنانچه کم و کوتاه و رهیاب باشد.

شیوه کتاب آسمانی ما قرآن کریم در بسیاری از آیات گرامی آن چنین است و پیامبر اسلام و رهبران معصوم جانشینی او نیز همین روش را پیموده و همین عملکرد را تأیید نمودند و همواره اندیشه‌های درست بسیاری و کردارها و رفتارهای پسندیده فراوانی را در سخنانی کوتاه به ملت اسلام و انجمن بشری عرضه داشتند یکی از کسانی که همین شیوه دنبال کرد امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود که سخنان کوتاه ولی پرمغز بسیاری را برای

نسل‌های مسلمان و بلکه بشر به ارمغان گذاشته و به دستمان رسیده و ما این ره آورد گران بها را برای آیندگان به یادگار گذارده تا همگان از انی اثر گرانسنگ و پربها بهره گیرند. خدای را سپاس می‌گوییم از این همه دارایی‌های فرهنگی و نیز بهترین درود بر آن رهبر فرزانه از این سوغات گران بها که در گنجیه ماندگار خود برایمان سپرده‌گذاری کرده است.

درباره این مجموعه:

در این کتاب تعداد زیاد و مجموعه بزرگی از سخنان نقل شده و مستند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام گردآوری و گنجانده شده است. در حالی تا پیش از این در کتاب‌های مختلف روایی فقهی تفسیری و اخلاقی پراکنده بود و ما با توجه به توانمان آن‌ها را گردآوری کردیم، و سعی شده که سخنان حضرت از مهمترین منابع و مأخذ و مصادر استخراج گشته سپس بر اساس موضوعات و عناوین دسته بندی شده و به ترتیب حروف الفبای عربی ارائه شود تا خواننده به آسانی بتواند به هر حدیثی رهنمون گردد.

بدون تردید این گونه کار که در نوع خود جدید است خالی از عیب و نقص نیست چه از لحاظ شیوه و روش دسته بندی چه از لحاظ استخراج از مدارک روایی، و لذا از صاحب نظران اندیشه و قلم امید داریم تا مارا در این باره یاری نمایند و مواردی که از قلم افتاده و یا به اشتباه صورت گرفته را نشانه روند. و در پایان از خداوند متعال درخواست دارم تا این اندک تلاش پذیرفته و در نامه اعمال نیک ثبت نماید تنها اوست که توفیق دهنده است.

قم - محمد جواد مروجی طبسی

۲۰ ربیع الثانی ۱۴۳۲ هـ.ق

۵ / ۱ / ۱۳۹۰ هـ.ش

مقدمه مترجم

بسمه تعالی

﴿ن والقلم وما یسطرون﴾

کتابی که در دست دارید برگردان به فارسی کتاب «الحکم الرضویه» یا «المعجم الموضوعی لقصار احادیث الامام الرضا (علیه السلام)» می باشد که شامل حدود هزار سخن حکمت آمیز و آموزنده از حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) است که مؤلف محترم، حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد جواد مروّجی طبسی از منابع مختلف روایی گردآوری کرده اند. جزاهم الله خیرا و ادام توفیقاته. اینجانب به مناسبتی کتاب را که در شرف چاپ بود، دیدم و مجذوب آن شدم و به ذهنم خطور کرد تا به فارسی برگردانده و به عرصه جامعه فرهنگی فارسی زبان بیاید. با نویسنده محترم در میان گذاشتم و ایشان نیز مرا تشویق نموده تا این کار عملی شود. به حمد الله با عنایت خدای متعال و توجه امام هشتم (علیه السلام) این پروژه به سرانجام خود رسید. به امید کارهای بعدی.

نکاتی چند در مورد کتاب پیش رو به عرض خوانندگان محترم می رسانم:

۱. تلاشم بر این بوده تا این مجموعه به گونه ای ترجمه شود که ضمن آن که از ارزش علمی اصل کتاب کاسته نشود، متناسب و قابل استفاده برای عموم باشد لذا با موافقت مؤلف محترم، تغییراتی در متن اصلی داده شد.
۲. با توجه به این که کتاب، مجموعه ای از کلمات قصار است، در مواردی که اصل حدیث

حضرت طولانی بوده و نویسنده تنها قسمتی از آن را آورده و در ترجمه لازم می‌بود که مقدار کمی از صدر یا ذیل حدیث از منابع گرفته و اضافه گردد تا خواننده کلام حضرت را به نحو کافی و وافی دریافت کند. این کار انجام شده است.

۳. در صورتی که حدیث در موقعیت یا مکانی خاص و با به شخصی خاص بیان شده که ارائه آن در فهم کلام حضرت مؤثر بوده، آن را ذکر کرده‌ام.

۴. حتی المقدور سعی کرده‌ام تا فارسی نویسی کرده و از عبارات‌های سخت که صرفاً تکمیل ظاهر جملات باشد، پرهیز کنم.

۵. مبنای کارم این بوده که حفظ امانت را در درک مفاهیم و انتقال آن به خواننده با دقت لازم انجام داده و از شتاب در این کار خودداری کنم.

۶. با عنایت بر ثقل کلام عربی، و برجستگی‌های کلام معصوم که امیر بیان هستند و زبان فارسی را که یارای انتقال پیام‌ها نبود، تا جایی که امکان داشت با یک و گاهی چند کلمه در بین پرانتز به عنوان توضیح و بیان مقصود کلام معصوم اضافه گردید تا از طرفی امانت رعایت گردد و از سوی دیگر خواننده حق مطلب را دریافت کند. البته ادعا نمی‌کنم که توانسته‌ام کلام گهربار حضرت را کامل بفهمم ولی تلاشم این بوده تا با اندک افزایشی در قالب پرانتز اگر فهم من اشتباه یا ناقص بود، اصل ترجمه که بیرون از پرانتز و متن اصلی است، معلوم باشد و خواننده آن را بیابد.

۷. با توجه به سخنی از معصوم که فرمودند: «ما مأموریت داریم با مردم چنان سخن بگوییم که متناسب با سطح فکری‌شان باشد» می‌بینیم در این مجموعه، هر چند کلمات، حکمت‌آمیز و به تمامی معنا معرفتی است اما در مواردی عمیق‌تر از حد معمول و فهم آن سخت است. زیرا شنونده و مخاطب امام، سطح بالاتری از باقی مردم داشته و لازم بوده تا سخن ارائه شده، عمیق‌تر باشد تا شبهه فکری او را برطرف کرده و او را قانع کند و حرف حق را بپذیرد که در مواردی از یاران و اصحاب بودند که پرسشی داشتند و در مواردی نیز مخالفین در عقیده و حتی دشمنان بوده‌اند و اعتراض و انتقادی داشته‌اند. بنابراین لازم بود که در ذیل صفحات کتاب و در قالب پاورقی برای واژه‌ها یا عبارات‌های ثقیل توضیحی و شرحی ارائه شود و از احادیث دیگر و بلکه از آیات شریف قرآن برای رساندن مطلب استفاده گردد و

به خوانندگان توصیه می‌کنم ذیل صفحات را همراه احادیث مطالعه کنند.

۸. اصل کتاب عربی را که در آغاز بهار سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات زائر وابسته‌ی به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام چاپ و منتشر شده بر اساس حروف الفبای عربی دسته بندی شده بود و کار ترجمه نیز بر همان ترتیب انجام شد ولی در مراحل کار حروفچینی و بازننگری‌ها، ملاحظه شد کسانی که با زبان عربی آشنایی ندارند به آسانی نمی‌توانند به مطالب مورد نیاز دسترسی یابند و به احادیث بصورت موضوعی اشراف پیدا کنند. بنابراین با موافقت نویسنده و همکاری جدی و دقیق انتشارات معروف به ویژه حجت الاسلام سیداحمد علوی و همکارانشان، این کار در قالب برنامه و سیستم کامپیوتر هر چند سخت بود ولی با انگیزه معنوی‌ای که وجود داشت، انجام شد و تا آنجا که مقدور بود عناوین فرعی عربی به فارسی برگردانده و بر اساس موضوعات مورد نیاز چینش گردید. بسیاری از احادیث تقدّم و تاخّر یافت و تعداد اندکی از احادیث که در موارد بسیار خاص بیان شده بود و برای عرضه آن در سطح عموم نیاز نبود، حذف گردید که در اینجا از دست اندرکاران نشر معروف سپاسگزاری می‌کنم.

۹. همچنین از نویسنده محترم که کمک‌های شایانی در مراحل کار به اینجانب داشتند و مساعدت‌های علمی لازم را داشتند، کمال تشکر را دارم. امید است که این همکاری ادامه یابد.

۱۰. از آنجا که بنای کار از ابتدا بر این بوده که ترجمه‌ها و شرح احادیثی که نیاز به توضیح بیشتری داشته، زیر نظر اهل فن باشد، چه در مرحله‌ی انتقال مفاهیم به فارسی که احادیث درست فهمیده شده، سپس به فارسی برگردانده شود و چه در مرحله نگارش فارسی آن، اساتید برجسته دیگری، عنایت و همکاری زیادی به بنده داشته‌اند تا این پروژه به نحو شایسته، مطلوب و صحیح بر سرانجام برسد و در اختیار جامعه اسلامی مان قرار گیرد که از ایشان هم کمال امتنان را دارم. چنانچه در همین کتاب حدیثی داریم «کسی که از مخلوق خدا تشکر نکند، چگونه می‌تواند از خدای متعال (با انبوه نعماتش) سپاسگزاری کند».

۱۱. پروردگار متعال را حمد و ستایش می‌کنم که این توفیق را به اینجانب عنایت نمود، و به همین عبارت معصوم اکتفا می‌کنم: «الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان

هدانا الله». همچنین از حضرت ثامن الحجج علیه السلام و از برکات وجودی ایشان است که عنایت کرده و این کار به سرانجام رسید، چه در مرحله قبلی که چاپ عربی کتاب و چه در این مرحله که چاپ فارسی و چه در مرحله سوم که برگزاری مسابقه سراسری و انشاء الله در جامعه مان نیز پذیرفته شده و به چاپ‌های بعدی نیز برسد تا به حداکثر ممکن از اهل مطالعه و کسانی که علاقمند به معارف اهل بیت عصمت و طهارت هستند، برسد و به همین عبارت اکتفا می‌کنم: «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة علی بن ابی طالب والائمة المعصومین من ولده علیهم السلام».

۱۲. قصد اینجانب در ترجمه و نیز مولف و دست‌اندرکاران اداره ارشاد اسلامی استان البرز (کرج) در اجرای این پروژه و چاپ و عرضه کتاب در جامعه بویژه در سایت‌ها برای دسترسی بیشتر مردم، بر این بوده که نقشی در گسترش کلام امان معصوم داشته باشیم و پیام آن ذوات مقدسه را به گوش همه برسانند چنانچه آنان نیز فرموده‌اند: «اگر مردم معنای کلام را بفهمند، حتماً می‌پذیرند و به راه راست هدایت می‌شوند». و نیز در حدیث دیگری که در همین کتاب آمده، امام فرموده است: «خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند». امید است که این کاریکی از مصادیق احیاء امر شریعت باشد و چه توفیقی بالاتر که باز هم به چنین کارهایی دست بزنیم و نقشی ایفا کنیم و از طرح و گسترش مطالب متفرقه که منبع آن علوم و حیانی نیست و معلوم نیست که واقعاً حکمت باشد، پرهیز کنیم و توان و همت خود را صرف نشر مطالبی کنیم که از منبع رسالت و وحی باشد و امروزه جامعه بیشتر از هر زمان دیگر به آن تشنه‌تر است.

در همین راستا، اداره ارشاد اسلامی استان البرز در راستای طرح سراسری جشنواره ملی نهضت کتابخوانی رضوی به عنوان یکی از استان‌ها پروژه تهیه این متن پربار و برگزاری مسابقه‌ای سراسری از طریق سایت‌ها (که آدرس و چگونگی مسابقه ارائه می‌گردد) را بر عهده گرفته و خود شاهد بر این بودم و چقدر جدیت در این امر داشته‌اند که از خداوند موفقیت ایشان را خواستارم و شهادت می‌دهم که این از تلاش‌هایی است که مصداق احیاء امر شریعت می‌باشد.

۱۳. و به حضرت صاحب‌العصر و امام زمان علیه السلام عرض می‌کنم: آقا ما این کار کوچک را در

قبال عظمت شما ارائه کرده‌ایم. ما کوچکیم ولی تو بزرگی و نزد خداوند آبرو داری. «اتیناک بیضاعة مزجاة فاوفی لنا الکیل» ما با اندکی و دست خالی به سویت آمدیم، از ما بپذیر و از خدا بخواه که این اثر به دست هر کس برسد، آنچه را که برای هدایتش لازم است، بهره برده و ثوابی هم نصیب همه دست‌اندرکاران و ذخیره آخرتشان گردد. از خدا بخواه تا جامعه شیعه و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در سطح جهان و به ویژه کشور جمهوری اسلامی را از گزند حوادث خارجی و داخلی و سماوی و ارضی حفظ نماید.

۱۴. در پایان از خداوند متعال درخواست دارم ظهور منجی عالم بشریت، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را تعجیل فرموده و عطش منتظران را سیراب فرماید و ما را در پایداری در شریعت و خدمتگزاری به آن موفق بدارد.

۱۵. ثواب این کار را تقدیم می‌کنم به روح پدرم که استاد قرآن بود و از دوره طفولیت مرا جلوی رحل آموزش قرآن نشاند و خود استادم بود و نیز به اساتیدم که مرا با معارف دینی و حوزوی آشنا کردند و نیز روح برادر شهیدم که در راه دفاع از مملکت عزیزمان ایران و انقلاب اسلامی جانفشانی می‌نمود.

والسلام

مترجم: عباس پورعبادی

قم - ۱۳۹۳/۳/۲۳

نیمه شعبان ۱۴۳۵ ه.ق

فهرست مطالب

فصل اول

عقاید، مواعظ اخلاقی و احکام (۱۷)

۱۹	۱. خداشناسی
۲۹	۲. عقل و جهل
۳۱	۳. ایمان و کفر
۳۶	۴. جبر و اختیار
۳۸	۵. قضا و قدر الهی
۳۹	۶. مرگ و عالم پس از آن (قبر و برزخ)
۴۰	۷. معاد و روز قیامت
۴۳	۸. بهشت و جهنم
۴۳	۹. تقیّه
۴۴	۱۰. امر به معروف و نهی از منکر
۴۵	۱۱. اندیشه‌های گمراه
۴۵	۱۲. گروه‌های گمراه
۴۸	۱۳. حقوق فرزندان

۱۴	حقوق دوستان و برادران	۵۰
۱۵	حقوق کارگر (یا پیمانکار)	۵۱
۱۶	عالِم و نشانه های فقیه	۵۲
۱۷	خویشاوندان	۵۳
۱۸	جایگاه مؤمن و حقوق آن	۵۴
۱۹	ویژگی های مؤمن و مسلمان	۶۲
۲۰	ستوده شدگان و نکوهیده شدگان	۶۴
۲۱	حاکمان و پادشاهان	۷۶
۲۲	دعا و نیایش	۷۸
۲۳	گناهان و نافرمانی خداوند	۸۷
۲۴	آمرزش گناهان	۸۸
۲۵	کارهای حرام	۸۹
۲۶	سجده و جایگاه مساجد	۹۱
۲۷	اعتکاف	۹۴
۲۸	قرآن کریم	۹۵
۲۹	فضایل و آثار آیات و سوره های قرآن	۹۷
۳۰	تفسیر برخی آیات قرآن	۱۰۱
۳۱	وضو، غسل و تیمم	۱۰۵
۳۲	نماز و دیگر عبادات	۱۰۶
۳۳	نمازهای مستحبی و نماز شب	۱۱۰
۳۴	روزه و پاداش آن	۱۱۲
۳۵	فضیلت ماه رجب و پاداش روزه داری در آن	۱۱۶
۳۶	فضیلت ماه شعبان و پاداش روزه داری در آن	۱۱۹
۳۷	فضایل ماه مبارک رمضان	۱۲۲
۳۸	مواظبت از نفس و محاسبه آن	۱۲۶

۳۹. قناعت و صرفه جویی ۱۲۶
۴۰. صبر و انتظار فرج ۱۲۸
۴۱. صدقه و زکات ۱۲۹
۴۲. دوست و دوستی ۱۳۰
۴۳. ویژگی‌های خوب و کردار نیک ۱۳۰
۴۴. ویژگی‌های بد و کردار زشت ۱۳۳
۴۵. شیطان ۱۳۷
۴۶. نعمت و سپاس آن ۱۳۷
۴۷. اعیاد اسلامی ۱۴۰
۴۸. بزرگداشت و مراسم ۱۴۲
۴۹. حج و عمره خانه خدا ۱۴۲
۵۰. خمس و زکات ۱۴۴
۵۱. گوشت‌های حلال و حرام ۱۴۶
۵۲. ازدواج موقت ۱۴۸
۵۳. طلاق و گواهی دادن ۱۴۹
۵۴. خضاب کردن (آرایش و رنگ مو) ۱۵۰
۵۵. شطرنج و آبجو ۱۵۰
۵۶. برخی احکام متفرقه ۱۵۳
۵۷. فلسفه برخی احکام فقهی ۱۵۴
۵۸. پندها، موعظه‌ها و راهنمایی‌های گوناگون ۱۵۶

فصل دوم

شناخت معصومین و پیامبران الهی (۱۷۷)

- ۱۷۷ شناخت معصومین و پیامبران الهی
- ۱۷۹ دانش و علوم امامان معصوم علیهم السلام

۶۰. جایگاه امامان معصوم علیهم السلام..... ۱۸۰
۶۱. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم ۱۹۸
۶۲. حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام ۲۰۲
۶۳. حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام..... ۲۰۴
۶۴. سید الشهداء، امام حسین علیه السلام..... ۲۰۴
۶۵. امام سجاد، علی بن الحسین علیه السلام..... ۲۰۶
۶۶. امام باقر، محمد بن علی علیه السلام..... ۲۰۷
۶۷. امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام..... ۲۰۸
۶۸. امام رضا علیه السلام..... ۲۱۱
۶۹. امام محمد جواد علیه السلام..... ۲۱۳
۷۰. امام زمان علیه السلام..... ۲۱۸
۷۱. عقیده به رجعت در دوره ظهور قائم علیه السلام..... ۲۲۵
۷۲. پیامبران و رسولان الهی علیهم السلام..... ۲۲۵
۷۳. دوستی و پیروی اهل بیت پیامبر و یزاری از دشمنانشان..... ۲۳۵
۷۴. گزارش هایی از غیب..... ۲۴۰
۷۵. حجت و خلیفه خدا در زمین..... ۲۴۵
۷۶. ویژگی های شیعیان..... ۲۴۷
۷۷. عاشورا..... ۲۵۲
۷۸. اهمیت زیارت و پاداش آن..... ۲۵۵
۷۹. ارائه اعمال انسان به پیامبر و امامان علیهم السلام..... ۲۶۰
۸۰. پاداش گریه بر محمد و آل محمد علیهم السلام..... ۲۶۱
۸۱. پاداش صلوات بر محمد و آل محمد:..... ۲۶۱
۸۲. معراج پیامبر خاتم صل الله علیه وآله..... ۲۶۲
۸۳. ولایت عهدی امام رضا علیه السلام..... ۲۶۳
۸۴. انگشتی پیامبران و امامان علیهم السلام..... ۲۶۵

فصل سوم

آداب زندگی و معاشرت (۲۶۹)

۸۵. کسب و کار..... ۲۷۱
۸۶. سفر و مسافر..... ۲۷۱
۸۸. همسر داری و آیین زناشویی ۲۷۵
۸۹. سفره، غذا و پذیرایی ۲۷۹
۹۰. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۲۸۱
۹۱. خواص حبوبات و سبزی جات ۲۸۴
۹۲. خواص میوه‌ها ۲۸۸
۹۳. توصیه‌های پزشکی ۲۸۹
۹۴. مسواک ۲۹۷
۹۵. قضای حاجت ۲۹۹
۹۶. تندرستی و بهداشت ۳۰۰
۹۷. سنگ‌های زینتی ۳۱۰
۹۸. برخی شهرها و مکان‌های مقدّس ۳۱۱
۹۹. ایام هفته ۳۱۲
۱۰۰. پرندگان، حیوانات و مسخ شده‌گان ۳۱۳
- فهرست منابع و مآخذ ۳۱۷
- سوالات مسابقه ۳۲۱

فصل اول

عقاید، مواعظ اخلاقی و احکام

۱. خداشناسی^۱

[۱] «إِعْلَمَ عَمَلُكَ اللَّهُ الْخَيْرَ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ، وَالْفِدْمِ صِفَةٌ دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ، وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومَتِهِ»^۲.

بدان که خداوند (شناخت خیر و) نیکی را به تو یاد داده است. خداوند قدیم است، و قدمت صفتی است که به عاقل نشان می دهد، پیش از خدا چیزی نبوده، و به همراهش نیز درماندگاری اش، چیزی نخواهد بود.

[۲] «أَفْعَالُ الْعِبَادِ مُقَدَّرَةٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ الْعِبَادِ بِالْفِي عَامٍ»^۳.

کارهای بندگان دو هزار سال پیش از آفرینش آنها در علم الهی (تقدیر و) پیش بینی شده است.

[۳] «الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ لَهُ، وَلَا نَظِيرَ لَهُ، وَأَنَّهُ مُثَبَّتٌ قَدِيمٌ مَوْجُودٌ»

۱. با توجه به این که در ذیل این عنوان احادیث عمیق و سنگین از لحاظ مفاهیمی عقلی و فلسفی وجود دارد. و گنجایش کتاب نیز اجازه نمی دهد که به یک یک آن‌ها بپردازیم. بنابراین خواننده ای که خواهان فهم دقیقتر از حدیث های در باب توحید است به افراد خبره مراجعه کنند تا عبارت حدیث‌ها را برایشان توضیح دهند و به ترجمه فارسی اکتفا نکنند.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۴۵.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۳۴.

غَيْرُ فَعِيدٍ، وَأَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۱.

از حضرت رضا پرسیده شده کمترین حد شناخت خدا چیست؟ در پاسخ فرمود: اقرار بر این که خدایی (و معبودی) جز او نیست، مانند ندارد، همانند ندارد، همواره بوده (و قدیم) است، هست و از بین نمی‌رود، چیزی همانندش نیست.

[۴] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْفَ فَهُوَ بِلَا كَيْفٍ، وَ إِنِّ الْأَيْنَ فَهُوَ بِلَا أَيْنٍ، وَ كَانَ عَمْتَاذُهُ عَلَى فُذْرَتِهِ»^۲.

خداوند چگونگی اشیاء را ایجاد کرده ولی خود چگونگی ندارد، جای موجودات را معین کرده ولی خود مکان ندارد، تکیه‌اش بر توان خود است (وابسته به دیگری نیست).

[۵] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْخَرُ وَلَا يَسْتَهْزِئُ، وَلَا يَمْكُرُ وَلَا يُخَادِعُ، وَلَكِنَّهُ يُجَازِيهِمْ جَزَاءُ السُّخْرِيَّةِ وَجَزَاءُ الْأَسْتَهْزَاءِ وَجَزَاءُ الْمَكْرِ»^۳.

خداوند کسی را به سُخره نمی‌گیرد و کسی را استهزاء نمی‌کند و کسی را فریب نمی‌دهد و نیرنگ ندارد ولی (هرکس را به تناسب کاری که کرده) مجازات می‌کند در برابر به سخره گرفتن دیگران، استهزاء دیگران فریب دیگران^۴.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۱۳۳.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۱۱۷.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۱۲۶.

۴. این سخن در واقع در پاسخ به شبهه ای است که مطرح شده بود، بر این که خداوند در قرآن کریم فرموده ما مکر می‌کنیم و ما خدعه می‌کنیم و این از صفات انسان و بلکه انسان‌های ضعیف است که برای گذران زندگی و امور پست دنیایی انجام می‌دهند. چگونه است که خداوند به خودش نسبت می‌دهد؟! آن دو آیه عبارت اند از؛ «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (منافقان می‌خواهند که بر خدا خدعه (و نیرنگ) کنند در حالی که خداوند بر آنان خدعه می‌کند) سوره نساء، آیه ۱۴۲. «و مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین» (یهود و دشمنان مسیح عليه السلام فریب کردند و مکر پیشه ساختند و خداوند (در برابرشان) مکر کرد در صورتی که خداوند بهترین مکرکنندگان است.) سوره آل عمران، آیه ۵۴. حضرت این شبهه را پاسخ می‌دهند. (مترجم)

[۶] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَسْهُو، وَ إِنَّمَا يَنْسَى وَيَسْهُو الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ»^۱.

خداوند فراموش کار نیست. بی توجه کاری نمی کند، بلکه این موجود آفریده شده است که دچار فراموشی می شود، و یا کاری از روی بی توجهی (و غفلت) انجام می دهد.

[۷] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِأَلْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الْأَشْيَاءِ»^۲.

خداوند متعال هم اوست که پیش از آفرینش اشیاء دانای به آنهاست.

[۸] «إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِالْتَرْكِ كَمَا يُوصَفُ خَلْقُهُ، وَلَكِنَّهُ مَتَى عِلْمٌ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ عَنِ

الْكُفْرِ وَالْأَضْلَالِ مِنْعُهُمُ الْمَعَاوَنَةَ وَاللُّطْفَ وَخَلَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَخْيَارِهِمْ»^۳.

نمی توان گفت که خداوند (مخلوقات خود را) رها کرده و (به حال خود وامی گذارد)، چنانچه مخلوقات چنین اند (و آفریدگار خود را رها می کنند). ولی هرگاه بداند که آنان از کفر و گمراهی باز نمی گردند، از لطف و کمک به آنها خودداری می کند، و آنان را با شیوه ای که برگزیده اند وامی گذارد.

[۹] «إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِالْحُجِيِّ وَالذَّهَابِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ الْإِتِّفَالِ»^۴.

خداوند صفت آمدن و رفتن ندارد بلکه او بالاتر (و مَبْرًا) از انتقال (مکانی) است.

[۱۰] «إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيَجِبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادَةٌ»^۵.

خداوند مکان ندارد تا در آن قرار گیرد و بین او و بندگانش فاصله افتد.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۱۸.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۳.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۶.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۵.

[۱۱] «إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْبَرُ مِنْ إِبْصَارِ الْعُيُونِ، فَهِيَ لَا تُدْرِكُ إِلَّا وَهَامٌ وَهُوَ يُدْرِكُ إِلَّا وَهَامٌ»^۱.

خیال دل‌ها (و افکار) بسیار وسیع‌تر از نگاه چشم هاست ولی باز افکار هم نمی‌تواند خدا را درک کند بلکه این (وجود) خداوند است که تمامی افکار را دربر (و فرا) می‌گیرد.

[۱۲] «أَنْتَ لَمْ تَكُنْ مُرَكَّبًا، وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسًا، وَلَا كَوْنَكَ مِنْهُ مِثْلًا»^۲.
حضرت رضا علیه السلام در برابر پرسشی از محضر ایشان که چه دلیلی داریم بر مخلوق (و جدید) بودن جهان (و نه قدیم بودن آن)؟ می‌فرماید: بدان که تو نبودی سپس آفریده شدی و باز می‌دانی که خودت خودت را درست نکرده‌ای و بلکه کسی مثل تو، تو را درست نکرده است (پس این خداوند است که آفریدگار است).

[۱۳] «إِنَّ ذَلِكَ رَجُلٌ لَا دِينَ لَهُ، إِنْ أَلَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَرَى فِي الْفِئْطَةِ وَلَا فِي الْمَنَامِ، وَلَا فِي الدُّبَابِ وَلَا فِي الْآخِرَةِ»^۳.

حضرت رضا علیه السلام درباره فردی بنام ابراهیم که مدعی بوده خدای خود را در خواب دیده است می‌فرماید: آن مرد دین ندارد خداوند نه در بیداری و نه در خواب و نه در دنیا و نه در آخرت هیچگاه دیده نمی‌شود.

[۱۴] «إِنَّ كُلَّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَهُوَ خَلْقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۴.

هر چیزی که حد و حدود (و اندازه و ابعاد) درش باشد همان آفریده شدهٔ پروردگار است.

۱. توحید صدوق: ۱۰۰.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۳۴.

۳. تفسیر نور الثقلین: ۱: ۵۲۱.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۷۶.

[۱۵] «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ»^۱.

آغازین مرحله پرستش، شناخت خداست، و اصل معرفت (پایه شناخت) خدا یگانه دانستن اوست.

[۱۶] «سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاتَّقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ، وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ يَعْلَمُهُ، سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»^۲.

منزه خدای را که با قدرتش خلق را آفرید، و با حکمت خود آفرینشش را محکم ساخت، و با دانش خود هرچیز را در جای خود قرارداد. منزه خدای را که نگاه چشم‌های خیانت کار را می‌شناسد، و آنچه را که در دل‌ها نهان است می‌داند.

[۱۷] «سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدُّ وَلَا يُوصَفُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۳.

منزه خدای را که نه حد و اندازه دارد و نه قابل توصیف است، چیزی مانند آن نیست و اوست شنوای داناست.

[۱۸] «قَالَ اللَّهُ: يَا بَنِي آدَمَ، بِمَشِيئَتِي كُنتَ الَّذِي تَشَاءُ، وَبِقُوَّتِي آدَيْتَ إِلَيَّ فِرَاطِي،

وَبِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي، وَجَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا، فَمَا أَصَابَكَ مِنْ

حَسَنَةٍ فَمِنِّي، وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»^۴.

خداوند به بنی آدم فرمود: با (خواست و) اراده من است که هست شدی و چیزهایی را خواهانی و با توان من است که می‌توانی واجبات را انجام دهی. و با نعمت من است که برنافرمانی (و معصیت) من توانا شدی. (ای انسان) من (خداوندم که) تو را شنوا و

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۱۴۹.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۱۱۸.

۳. توحید صدوق: ۱۰۰.

۴. محاسن برقی: ۲۴۴.

بینا و توانا قرار دادم، (بدان که) اگر خوبی به تو رسید از من است، و اگر بدی بتو رسید از خودت است.^۱

[۱۹] «قُلْ لِلْعَبَّاسِيِّ يُكْفُ عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ، وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَيَكْفُ عَمَّا يَنْكُرُونَ»^۲.

(حضرت در پیامی به شخصی چنین خطاب می‌کند): به عباسی^۳ بگو که از سخن گفتن درباره توحید و مانند آن خودداری کند و با مردم درباره آنچه را که باور دارند (و می‌فهمند) سخن بگوید و از چیزی که مردم باور ندارند خودداری کند.

[۲۰] «قَوْلُكَ إِنَّهُ اثْنَانِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ لِأَنَّكَ لَمْ تَدْعِ الثَّانِي إِلَّا بَعْدَ اثْبَاتِكَ الْوَاحِدِ، فَالْوَاحِدُ جُمْعٌ عَلَيْهِ، وَأَكْثَرُ مِنْ وَاحِدٍ مُخْتَلَفٌ فِيهِ»^۴.

(حضرت رضا علیه السلام در برابر شخصی که از ایشان می‌پرسد چه دلیلی وجود دارد که خدا یکی است؟ می‌فرماید: اگر بگویی خدا دو تاست، خود دلیل است که خدا یکی است، زیرا تو وجود اول را اقرار می‌کنی، سپس وجود دوم را اثبات می‌کنی، پس در یکی و اولی بودن، اشتراک نظر وجود دارد، و در بیشتر از یکی بودن اختلاف نظر است.

[۲۱] «لِلنَّاسِ فِي التَّوْحِيدِ ثَلَاثَةٌ مَذَاهِبٍ: نَفْيٌ، وَتَشْبِيهُ، وَإِثْبَاتٌ بغير تشبیه، فَذَهَبُ النَّفْيِ لَا يَجُوزُ، وَمَذْهَبُ التَّشْبِيهِ لَا يَجُوزُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَشْبَهُ شَيْءًا،

۱. آیه قرآنی هم در این باره داریم که می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ...﴾ (آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد از خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خودت است.) سوره نساء، آیه ۷۹.

۲. توحید صدوق: ۹۵.

۳. مقصود هشام بن ابراهیم عباسی است که برخی نظریات نادرست را در عقاید دینی مطرح می‌کردند. درباره این شخص، توضیح دیگری نیز در ذیل حدیث شماره ۱۶۳ پاورقی ۴ صفحه ۶۸ هست؛ می‌توانید به آن مراجعه نمایید. (مترجم)

۴. توحید صدوق: ۱۳۰.

وَالسَّبِيلُ فِي الطَّرِيقَةِ الثَّلَاثَةِ اثْبَاتٌ بِالتَّشْبِيهِ^۱.

مردم در عقیده توحید سه روش دارند، یکی نفی، دیگری تشبیه و سومی اثبات بدون تشبیه. اولی که نفی است جایز نیست (باطل است) دومی که تشبیه است نیز جایز نیست (و باطل است)، برای این که خداوند شبیه و همانند چیزی نیست. و راه درست در سومی است، یعنی اثبات (وجود او) بدون تشبیه (به چیز دیگر) است.

[۲۲] «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمًا، قَادِرًا، حَيًّا، قَدِيمًا، سَمِيعًا، بَصِيرًا لِذَاتِهِ»^۲.

خداوند همواره داناست، تواناست، زنده و برقرار است، از ازل (و قدیم) بوده، شنواست بیناست (تمامی اینها) ذاتی است (و نه صفت).

[۲۳] «الْمَشِيَّةُ كَالِإِهْتِمَامِ بِالشَّيْءِ، وَالْإِرَادَةُ إِتْمَامُ ذَلِكَ الشَّيْءِ»^۳.

(حضرت رضا علیه السلام در تبیین تفاوت معنی مشیت الهی و اراده الهی می فرمایند: مشیت اهتمام (و توجه) به شیئی است ولی اراده اتمام (و انجام کار) آن چیز است.

[۲۴] «الْمَشِيَّةُ وَالْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ، فَمَنْ رَعَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا

شَيْئًا، فَلَيْسَ بِمُوَحَّدٍ»^۴.

مشیت و اراده از صفات افعال (باری تعالی) است پس اگر کسی بیندازد که خدا همواره اراده کننده (و خواهان انجام) است این شخص موحد نیست. (بلکه خدا هر وقت چیزی را بخواهد پس آن را اراده می کند).^۵

۱. توحید صدوق: ۱۰۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۱۹.

۳. اعلام الدین: ۳۰۷.

۴. توحید صدوق: ۳۳۷.

۵. دو کلمه مشیت و اراده در ظاهر به یک معناست. مشیت از شاء به معنای خواستن و اراده نیز از ارادَ به معنای خواستن است ولی در این سخن، حضرت به تفاوت مفهومی و عمیق تأکید می کنند که مشیت به معنی خواستن است ولی اراده به معنای انجام است و لذا در اینجا می توان به این آیه اشاره نمود که خداوند فرمود: «إِنَّمَا امره إذا اراد شيئاً ان

[۲۵] «مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِمَخْلَقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاْفِرٌ»^۱.

هرکس خدا را به آفریده‌اش تشبیه کند مشرک است و چنانچه به خدا نسبت دهد چیزی را که خدا (نخواستہ و) نهی فرموده، پس او کافر است.

[۲۶] «مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَزَالُ الدَّهْرَ فِي الْإِلْتِبَاسِ، مَا نِالَ عَنِ الْمُنْهَاجِ، طَاغِيًا فِي الْإِعْوَجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ»^۲.

هرکس پروردگارش را با قیاس نمودن (با چیزهای دیگر) توصیف کند، همیشه کشف حقیقت بر او مشتبه می‌گردد، و از راه (توحید درست) منحرف می‌گردد. در کجروی طغیان می‌کند، از راه (مستقیم) گمراه می‌گردد، و دچار سخنان نازیبا (به دلیل افکار نادرست) می‌گردد.

[۲۷] «نَعَمْ، وَفِي أَصْغَرٍ مِنَ الْبَيْضَةِ قَدْ جَعَلَهَا فِي عَيْنِكَ وَهِيَ أَقْلُ مِنَ الْبَيْضَةِ؛ لِأَنَّكَ إِذَا فَتَحْتَهَا عَايَنْتَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَلَوْ شَاءَ لَأَعْمَاكَ»^۳.

حضرت در پاسخ به شخصی که پرسیده بود آیا خدایت می‌تواند که آسمانها و زمین را در تخم مرغی جای دهد؟ می‌فرماید: آری و حتی در کوچکتراز تخم مرغ و آنرا در تخم چشمت قرار داده است که از تخم مرغ کوچکتراست. هنگامی که چشمت را باز کنی آسمانها و زمین را و آنچه را که در آن است می‌بینی و اگر هم بخواهد تو را نابینا (و ناتوان از دیدن عالم) می‌کند.

→ يقول له كن فيكون» سوره يس آيه ۸۲ (فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها با آن می‌گوید: موجود شو، آن نیز بی درنگ موجود می‌شود). چهار آیه دیگر هست در همین راستا که می‌فرماید: «بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، سوره آل عمران آیه ۴۷؛ «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، سوره مریم آیه ۳۵؛ «هُوَ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، سوره عبور أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۱۴.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع): ۵۰.

۳. فصول مهمّة: ۱: ۱۸۱. موسوعه امام رضا (ع): ۲: ۳۵۲.

[۲۸] «وَيَحْكَمْ يَأْتِ، إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَمَشِيَّتَيْنِ: إِرَادَةٌ حَتْمٌ وَإِرَادَةٌ عَزْمٌ، يَنْهَى وَهُوَ يَشَاءُ، وَيَأْمُرُ وَهُوَ لَا يَشَاءُ، أَوْ مَا رَأَيْتَ إِنَّهُ نَهَى آدَمَ وَزَوْجَتَهُ عَنْ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَهُوَ شَاءَ ذَلِكَ، وَلَوْلَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلَا، وَلَوْ أَكَلَا لَغَلَبَتْ مَشِيَّتُهُمَا مَشِيَّةَ اللَّهِ. وَأَمَرَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ وَشَاءَ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ، وَلَوْلَمْ يَشَأْ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ لَغَلَبَتْ مَشِيَّةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيَّةَ اللَّهِ»^۱.

وای برتو ای فتح؛ خداوند دو اراده دارد، و دو مشیت، یکی اراده حتمی (وقطعی) است، و یکی اراده عزم (و جزم) است. بپایان می‌رساند در حالی که می‌خواهد به انجام برسد، و امر می‌کند در حالی که خواهان انجام نیست. آیا نمی‌دانی که خدا نهی کرد آدم و حوا را از این که از آن درخت بخورند در حالی که (در مشیت خود) خواهان انجام آن بود. زیرا اگر نمی‌خواست (که از آن درخت بخورد) نمی‌خوردند و اگر می‌خوردند مشیت آنان بر مشیت خدا غلبه می‌کرد. خداوند امر کرد به ابراهیم تا فرزندش اسماعیل را ذبح کند ولی نمی‌خواست تا ذبح شود و به انجام برسد و اگر ابراهیم نمی‌خواست تا اسماعیل را ذبح کند خواست او بر مشیت خدا غلبه می‌کرد.^۲

[۲۹] «يَا أَبَا الصَّلْتِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ، وَلَا يُدْرَكُ

۱. توحید صدوق: ۶۰.

۲. از خوانندگان محترم خواهشمند است برای فهم بهتر و دقیقتر این گونه احادیث که مفاهیمی عقلی و فلسفی دارند و مربوط به عقیه توحیدی ماست. دقت بیشتری کرده و به کتاب‌های مثلاً شهید مطهری و علامه طباطبایی و... یا به افراد خبره در این زمینه مراجعه کنند. ولی به همین بسنده می‌کنیم که در این گونه احادیث و بیانات در واقع دو اراده تکوینی و تشریحی در تلاقی همدیگرند که گرچه در ظاهر دو چیزند اما نقیض همدیگر نیستند و خداوند گرچه درخت مخصوص را در آن بهشت قرار داده بود به حضرت آدم و حوا گفت نخورید. از طرفی آنچه را که خواهان بود آزمون آدم بود که سرنوشت او را تعیین می‌کرد. و درباره حضرت ابراهیم امر کرد که حضرت اسماعیل را ذبح کن، اینجا نیز آزمون بود و همه چیز فراهم شد. امام چون پدر و پسر تسلیم امر پروردگار شدند گوسفندی فراهم کرد که بجای اسماعیل قربانی شود. خلاصه مطلب عمیق و دقیق است با احتیاط باید پیش رفت. (مترجم)

بِالْبَصَارِ وَالْأَوْهَامِ»^۱.

ای اباصلت خداوند با مکان توصیف نمی‌شود (این که بگوییم در کجاست) و با چشم‌ها دیده نمی‌شود و با تصورها درک نمی‌شود.

[۳۰] «يَا أَبَا الصَّلْتِ، مَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ، وَلَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَاؤُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَّجُهُ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ)، وَهُمْ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ»^۲.

ای اباصلت؛ هرکس خدا را با یکی از صورت‌های عادی (انسانی) توصیف کند کافر شده است. ولی بدان چهره خداوند، همان پیامبران و رسولان و حجت‌های اویند، و بوسیله آنان انسان می‌تواند رو به سوی خدا کند، و دینش را بشناسد و به خدا معرفت پیدا کند.

[۳۱] «يَا أَبَا الصَّلْتِ، مَنْ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ»^۳.

ای اباصلت؛ هرکس خدا را با یکی از صورت‌های موجود (راه‌های عادی مادی) توصیف کند کفر ورزیده است.

[۳۲] «يَا سُلَيْمَانَ، إِنَّ مِنْ أُمُورٍ أَمْوُورٍ مَوْقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ، وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ، وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ»^۴.

ای سلیمان بدان که برخی امور فقط نزد خداست، که پیش می‌اندازد هر کدام را که بخواهد، و پس می‌زند هر کدام را که بخواهد، و از بین می‌برد هر کدام را که بخواهد.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۱۶.

۲. تفسیر برهان: ۱: ۵۴۶.

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۱۵.

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۸۲.

۲. عقل و جهل

[۳۳] «أَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ»^۵.

بهترین (بهره‌برداری از) عقل آن است که آدمی خود را بشناسد.^۶

[۳۴] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: أَقْبَلْ، فَأَقْبَلَ، وَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ، فَأَدْبَرَ، فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ آخُذُ، وَبِكَ أُعْطِي»^۷.

خداوند متعال هنگامی که عقل را آفرید به او فرمود: به سمت من روی آور! (او نیز) روی آورد. و به او فرمود: از من روی گردان! (او نیز) روی گرداند! خداوند چنین فرمود: به اقتدار و بزرگی خودم سوگند، چیزی بهتر از تو نیافریدم، که دوست داشتنی‌تر باشد، زیرا که بوسیله تو حسابرسی می‌کنم و بوسیله تو پاداش (و کیفر) می‌دهم.^۸

۵. عدد القویة: ۲۹۹.

۶. چنانچه در روایت مشهوری آمده است؛ «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر که خود را بشناسد خدای خود را نیز شناخته است. آنقدر حکمت و عظمت در خلقت آدمی وجود دارد که نزدیکترین راه شناخت و رسیدن به خداست. در آیه قرآن هم داریم «ما آیات و نشانه های خود را به ایشان نشان می‌دهیم چه در آفاقها (طبیعت و هستی) و نیز در وجود خودشان» سوره فصلت آیه ۵۳. (مترجم)

۷. اصول کافی: ۱: ۲۷. محاسن برقی: ۱۹۲، کتاب مصابیح الظلم، حدیث ۷۵. الفقیه: ۴: ۳۶۸، حدیث ۵۷۶۵. اختصاص: ۲۴۴. وافی: ۱: ۷۸. حدیث ۴.

۸. سخن درباره عقل مثنوی هفتاد من کاغذ شود ولی به مناسبت این حدیث شریف عرض می‌شود که یکی از ویژگی‌های مهم انسان نسبت به موجودات دیگر داشتن عقل است. خود عقل دارای صفات و توانایی‌های فراوانی است از جمله اراده و اختیار که در این روایت اشاره به آن است و نیز قدرت تشخیص خوبی و بدی. منتها باید آن را بکار گرفت و پرورش داد ولی اگر رها شود فرسوده می‌گردد چنانچه روح نیز چنین است. باید آن‌ها را در راه حق بکار گرفت و تربیت کرد. چنانچه در پاورقی پیش روایتی آورده شد اگر خود را بشناسیم خدای خود را خواهیم شناخت. آدمی دارای روحی الهی است، «و نفخت فیهِ من روحی» و لذا با تربیت الهی می‌تواند دارای «نفسی مطمئنه» شود که خداوند به وی خطاب کند: «یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» ولی اگر خود را در جهالت و معصیت رها کند نفس او اماره بالسوء می‌گردد. (مترجم)

[۳۵] «التَّجَرُّعُ لِلْغُصَّةِ، وَمُدَاهَنَةُ الْأَعْدَاءِ، وَمُدَارَاةُ الْأَصْدِقَاءِ»^۱.

حضرت درباره عقل چنین فرمودند: (توانایی) فروخوردن (چیزهای) گلوگیر (و گرفت و گیرها)^۲ (دانستن شیوه) رویارویی با دشمن، همزیستی با دوستان.

[۳۶] «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ»^۳.

عقل دوست آدمی بوده و نادانی اش دشمن اوست.

[۳۷] «الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَالْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيُكْذِّبُهُ»^۴.

با (بکارگیری) عقل است که می‌توان کسی را که (نسبت به ساحت) خداوند راست می‌گوید شناخت و تأیید کرد (و پذیرفت) و نیز دروغ پرداز به (ساحت) خداوند را شناخت و تکذیب کرد. (و نپذیرفت).

[۳۸] «لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ»^۵.

کسی که عقل ندارد نزد دینداران جایگاه (بالرزشی) ندارد.

[۳۹] «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَبْدًا عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا»^۶.

خداوند عقل را در بنده اش به ودیعه گذاشت تا روزی با آن (از گمراهی) رهایی اش دهد.

۱. امالی: ۲۳۳.

۲. در عبارت حدیث کلمه غصه آمده و ریشه غصه در عربی بمعنای غذا یا چیزی که گلوگیر باشد مثل استخوان و یا حتی آب که باعث رنج و مشقت و سختی (و بلکه خطر) گردد و لذا از آن استعاره شده آنچه را که در زندگی آدمی موجب گرفتاری و مشکلات لاینحل شود از جمله غم و اندوه که در اثر عواملی پدید می‌آید و در فارسی نیز در همین معنا بکار برده می‌شود. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۱: ۲۵۸. تحف العقول: ۴۴۳. الوافی: ۱: ۸۱، حدیث ۸، وسائل الشیعة: ۱۵: ۲۰۵، حدیث ۲۰۲۸۹. علل الشرائع: ۱۰۱، حدیث ۲. عیون الأخبار: ۲: ۲۴، حدیث ۱،

۴. تحف العقول: ۴۵۰.

۵. الفقیه: ۴: ۳۶۸، حدیث ۵۷۶۵. اختصاص: ۲۴۴. وافی: ۱: ۷۸، حدیث ۴.

۶. امالی: ۲۳۳.

[۴۰] «یا اباهاشم، الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَالْأَدَبُ كُفَّةٌ؛ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ، فَدَرَعَلَيْهِ؛ وَمَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ، لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا»^۱.

ای ابوهاشم! عقل موهبتی است الهی و ادب (داشتن) سخت است ولی اگر کسی خود را وادار به ادب کند می تواند آن را بدست آورد. اما اگر کسی (صرفاً) تظاهر به داشتن عقل نماید چیزی جز نادانی عایدش نمی گردد.

۳. ایمان و کفر

[۴۱] «إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ»^۲.

ایمان یک درجه برتر از اسلام است. و تقوا یک درجه برتر از ایمان است. و بدانید که چیزی بهتر از یقین به بنی آدم داده نشده است.

[۴۲] «إِنَّ الْإِيمَانَ هُوَ التَّصَدِيقُ بِالْقَلْبِ، وَالْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلُ بِالْأَرْكَانِ»^۳.
(معنی) ایمان همان تصدیق است (در باور و پذیرش) با قلب است و اقرار به زبان و عمل (رفتار) با اعضاست.^۴

۱. اصول کافی: ۱: ۲۳. تحف العقول: ۴۴۸. وافی: ۱: ۱۰۹، حدیث ۲۱.

۲. تحف العقول: ۴۴۵.

۳. مجمع البیان: ۱: ۳۸.

۴. منظور این است که اگر مدعی ایمان هستیم و براین باور هستیم که الله خالق هستی و یگانه قدرت هستی است پس به زبان اقرار کنیم و بگوییم اشهد ان لا اله الا الله- بگوییم الله اکبر- اگر معتقدیم تمامی نعمات از خداست و او ولی نعمت ماست پس در برابر او، آن آفریننده برترین و بالاترین است و ما که مخلوق اویم بنده اویم و مبادا که از داشتن نعمات گسترده این دنیا مغرور شویم و طغیان کنیم و بدانیم اصلمان از خاک است پس بر زمین بیفتیم و سر بر سجده بگذاریم و اعلام تسلیم در برابر آن آفریننده هستی بکنیم، که همین ها نماز است و در عمل باید انجام داد. و عمل کردن دستورات دینی نشانه عقیده و ایمان است. (مترجم)

[۴۳] «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيَةُ إِلَى اللَّهِ»^۱.

ایمان چهار رکن (جزء) دارد؛ توکل بر خدای عزوجل، پذیرش قضا (و قدر) خدا، تسلیم در برابر دستورات الهی، و اگذاری کارها به (تقدیر) الهی.

[۴۴] «الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا»^۲.

ایمان همان پیوند (و باور عقیده) با قلب است، و گویش (و اعلام) آن با زبان، و انجام آن (افعال و دستورات) با اعضاء، و ایمان غیر از این هم نمی تواند باشد.

[۴۵] «الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُقَسَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقْلَ مِنَ الْيَقِينِ»^۳.

ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و یقین یک درجه برتر از تقواست، و بدانید که عده کمی هستند که برخوردار از یقین هستند.^۴

۱. قرب الإسناد: ۳۵۴.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۱.

۳. اصول کافی: ۲: ۵۱. وافی: ۴: ۱۴۵، حدیث ۱۷۳۶. بحار الأنوار: ۷۰: ۱۳۹، حدیث ۵.

۴. چه بسا مقصود در این حکمت گران مایه این باشد که مردم در دریافت باورهای دینی مختلفند. برخی که اکثریت‌اند، مرتبه اسلام را دارند، که عقیده سطحی و صرف مسلمان بودن، و عمل به احکام و دستورات ظاهری دین. گروه دوم باور درونی دارند، که همان ایمان است. و گروه سوم که به یقین می‌رسند، و این مرتبه‌ای است که عده کمی به آن دست می‌یابند، زیرا از باوری که عمیقتر از ایمان است، برخوردارند. درست است که آدمی مختار، و با اراده آفریده شده است، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا»، (ما راه درست را به او نشان دادیم اوست که یا شکرگزار است و یا ناسپاس) این آیه بیانگر آن است که هدایت به همان اسلام در حد عمل ظاهری نیز هدایت الهی است چه رسد به یقینی که مرتبه... بالای ایمان بوده و عنایت خاص الهی برای انسان است، پس بایستی کاری کند تا عنایت خداوند را بدست آورده و به باور عمیق یقین برسد که کمال آدمی و سعادت دنیوی و اخروی او در آن است. و اذا در عبارت پایانی حدیث فرموده: از یقین بین عموم مردم به مقدار کمتری تقسیم شده است. قطعاً منظور این نیست که خداوند نمی خواسته کم تقسیم کند، خداوند خواهان است که تمامی نسل بشر موحد کامل شوند و لذا فرموده:

[۴۶] «الْإِيْمَانُ قَوْلٌ مَّقُولٌ، وَعَمَلٌ مَّعْمُولٌ، وَعِرْفَانٌ بِالْقَوْلِ، وَاتِّبَاعٌ لِلرَّسُولِ»^۱.

ایمان سخنی است که گفته (و پذیرفته) شده است و عملی است که (در کردار) عملی شده است، و شناختی است که به وسیله عقل بدست آمده، و نیز (در حقیقت) پیروی از (راهنمایی های) رسول الله ﷺ است.

[۴۷] «الْإِيْمَانُ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، أَمَّا الْمُسْتَقَرُّ الَّذِي يَثْبُتُ عَلَى الْإِيْمَانِ، وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمَعَارُ»^۲.

ایمان (دو گونه است) یکی (عمیق و) ماندگار است و یکی (سطحی که) ماندگار نیست. اما آن که ماندگار است همان است که در اثر باوری پایدار شده ولی آن یکی که پایدار نیست گویی عاریه ای (به آدمی) سپرده شده است.

[۴۸] «جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيْقَةِ الْإِيْمَانِ لِمَنْ صَدَّقَ وَآمَنَ، وَجَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيْقَةِ الْكُفْرِ لِمَنْ كَذَّبَ وَعَصَى»^۳.

کسی که (دین را) باور کند و آن را بپذیرد، به حقیقت ایمان می رسد. ولی کسی که (دین را) تکذیب کند و (از او امر الهی) سرکشی نماید حقیقت کفر را (در وجودش) تثبیت می کند.

← و ما خلقت الجن و الأنس إلا ليعبدون- من جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت- عبادت هم راه کمال انسان و راه به سوی خداست. ولی این را به اختیار گذاشته تا میزان سنجش اعمال و اشخاص بر اساس آن باشد. و از جهت دیگر برخی خود را آماده پذیرش نمی کنند و بسنده می کنند به دین سطحی و زبانی. بنابراین انسان است که باید خود را آماده پذیرش ایمان و طی درجات عمیق و عالی آن شود، و توفیق را از خدا بخواهد. خداوند آدمی را که به زمین نازل داده ولی مسیرش را به سوی خودش قرار داده «انا لله و انا اليه راجعون» و در جای دیگر دارد «يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحاً فملاقيه» (ای انسان تو به سوی خدا در حرکتی و به او خواهی رسید). و این انسان باید بداند که در این مسیر که به خدا می رسد چه توشه ای با خود همراه کند. اما بهتر از همه چیست؟ معصومین فرموده اند: «فأن خير الزاد التقوى» بهترین توشه تقوا است. (مترجم)

۱. تفسیر مجمع البیان: ۱: ۳۸.

۲. قرب الإسناد: ۳۹۲.

۳. قرب الإسناد: ۳۹۰.

[۴۹] «جَفَّ الْقَلَمُ بِحَقِيقَةِ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ بِالسَّعَادَةِ لِمَنْ آمَنَ وَاتَّقَى، وَالشَّقَاوَةَ مِنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَنْ كَذَبَ وَعَصَى»^۱.

آن که (دین را) باور کند و پرهیزگار شود به حقیقت کتاب خدا (قرآن) که همان سعادت (در دنیا و آخرت) از سوی پروردگار است می‌رسد. اما آن که (دین را) انکار کند و (از اوامر خداوند) سرپیچی (و نافرمانی) نماید دچار شقاوت (سخت دلی و گمراهی) در برابر خداوند خواهد شد.^۲

[۵۰] «لَا يَسْتَكْبِرُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثٍ: التَّقَهُ فِي الدِّينِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا»^۳.

حقیقت ایمان در انسانی کامل نمی‌شود مگر آن که سه خصلت (و ویژگی) در او باشد:
۱. شناخت عمیق دین. ۲. تدبیر (و اندازه‌گیری درست) در کار زندگی. ۳. بردباری و پایداری در مصیبت‌ها.

[۵۱] «لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَخَالَفَ بِالْقَلْبِ»^۴.

کسی که به (ندای حق و پذیرش دین) تنها با زبان پاسخ گوید ولی در دلش پذیرا نشده (و به باور نرسیده) هنوز مسلمان نشده است.

۱. قرب الإسناد: ۳۵۵.

۲. در این دو روایت عبارت «جَفَّ الْقَلَمُ» آمده که برگرفته از ضرب المثل زبان عرب است، و معصومین هم که امیران کلام و بیان بودند که حضرت این تعبیر را بکار برده اند. اگر می‌خواستیم مستقیماً در ترجمه بیاوریم عبارت‌ها کمی پیچیده می‌شد و روان نبود، نتیجه این که مفهوم روایت (که این حقیر فهمیده است) دستگیر خواننده محترم نمی‌گشت، زیرا زبان فارسی کشش فشردگی و ثقل کلام عربی را ندارد. ولذا با رعایت امانت و انتقال کامل مفاهیم روایت به فارسی، عبارت «جَفَّ الْقَلَمُ» را مستقیماً نیاوردیم. البته مفهوم آن تثبیت شیئی است. در فارسی مانند آن ضرب المثلی وجود دارد ولی نه دقیقاً در این کاربرد، که می‌گویند هنوز جوهر مرکبش خشک نشده که چنین و چنان کرد. منظور آن است که کارش و جای پایش ثابت نشده است ولی «جَفَّ الْقَلَمُ» عکس آن است و بمعنای خشک شدن جوهر قلم است و حتمی شدن و قطعی و ماندگار شدن حکم است. (مترجم)

۳. تحف العقول: ۴۴۶.

۴. اصول کافی: ۱: ۵۴۷.

[۵۲] «الْمِرَاءُ فِي كِتَابِ اللَّهِ كُفْرٌ»^۱.

شبهه و تردید در (حقیقت) کتاب خدا (قرآن) کفر به حساب می آید.

[۵۳] «مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَرَ عَنْهُ سَيِّئَاتُهُ»^۲.

شخصی که از هر عملی که خداوند وعده آتش دوزخ برای آن داده خودداری کند، چنانچه مؤمن باشد خداوند (به عنوان پاداش) گناهان او را می آمرزد.

[۵۴] «مَنْ أَسْلَمَ طَوْعًا تَرَكْتُ أَرْضَهُ فِي يَدِهِ، وَأُخِذَ مِنْهُ الْعُشْرُ مِمَّا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَالْأَنْهَارُ، وَنِصْفُ الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ بِالرِّشَافِ مَا عَمَّرُوهُ مِنْهَا، وَمَا لَمْ يَعْمُرُوهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ»^۳.

هر آن که (بدون جنگ) اسلام را بپذیرد، زمینش (را که آباد نموده) در اختیارش می ماند، ولی آن مقداری که با آب رودها و باران آبیاری می شود، یک دهمش گرفته می شود، و آنچه را که با کشیدن از چاه (آبیاری دستی و نه دیمی) آباد شده، یک بیستم آن گرفته، و آن چه را که آباد نشده (موات و بایر باشد) در اختیار امام خواهد بود (و اموال عمومی است).

[۵۵] «مَنْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْإِيمَانِ الْكَاذِبَةِ بَرَّءَ اللَّهُ مِنْهُ»^۴.

کسی که با ایمانی دروغین با خدا روبرو شود (مدعی ایمان باشد و باور قلبی نداشته باشد) خداوند از او بیزار خواهد بود.

۱. تفسیر عیاشی: ۱: ۱۸.

۲. ثواب الأعمال: ۱۵۸.

۳. اصول کافی: ۳: ۵۱۲.

۴. اختصاص مفید: ۲۴۲.

۴. جبر و اختیار

[۵۶] «بَلْ يُخَيِّرُهُمْ وَيُمَهِّلُهُمْ حَتَّىٰ يَتُوبُوا»^۱.

حضرت امام رضا علیه السلام در برابر پرسشی که از ایشان شد بر این که آیا (افرادی که گناه می‌کنند) از سوی خدا مجبور به معصیت می‌شوند؟ در پاسخ فرمودند: (نه مجبور نیستند) بلکه (خداوند) به آنان اختیار می‌دهد (در انجام و ترک گناه) و فرصت هم به آنان می‌دهد تا (پشیمان شده و) توبه کنند.

[۵۷] «الْقَائِلُ بِالتَّفْوِيزِ مُشْرِكٌ»^۲.

کسی که معتقد به تفویض (تنها) باشد، مشرک است.^۲

[۵۸] «الْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ»^۴.

کسی که معتقد به جبر (تنها) باشد، کافر است.

[۵۹] «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا بَنَ آدَمَ، أَنَا أَوْلَىٰ بِمَحْسَنَاتِكَ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ»^۵.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۲۴.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۲۴.

۳. این حدیث و حدیث بعدی جداگانه هریک از جبر و تفویض را مردود دانسته که جمع هر دو اشاره به حدیث دیگری است و معروف است که از معصومین نقل شده و عقیده امامیه این است که «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الأمرین» در عالم تکوین و تشریح نه صددرصد جبر است و نه صددرصد تفویض (یعنی واگذاری و رها بودن) بلکه چیزی بین این دو به نحوی که اختیار و اراده بشر محفوظ است تا حدی که موضوع تکلیف و حقوق و نیز کیفر و پاداش و ثواب و عقاب عادلانه انجام می‌گردد. حدیث مذکور را شیخ صدوق در خصال خود از امام صادق علیه السلام و او از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند. در این موضوع بحثهای جدی و عمیقی در کتب کلامی و فلسفی آمده که علاقمندان به ان مباحث مراجعه کنند. (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۲۴.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۴.

خداوند عزوجل (در حدیثی قدسی) فرمودند: ای فرزند آدم! من شایسته ترم که نیکی‌ها (حسنات) را به من نسبت دهی (زیرا که توفیق انجامش و وعده پاداش آن را به تو داده‌ام) و تو سزاوارتری تا گناهانت را به خودت نسبت دهی (زیرا که بر تو حرام کرده بودم ولی انجام دادی گرچه) تو گناهان را با نیرویی که من در تو قرار دادم مرتکب شدی (و اختیارش را داشتی که معصیت نکنی بلکه اطاعت).

[۶۰] «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَضَّ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَيَّ حُجَّةً: فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيضِ»^۱.

هرکس چنین بیندارد که خداوند عزوجل امور آفرینش و روزی را (صرفاً) به حجت‌های خود واگذار کرده معتقد به تفویض شده است. (در حالی که تفویض مردود است).

[۶۱] «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ أفعالَنَا ثُمَّ يُعَدِّبُنَا عَلَيْهَا، فَقَدْ قَالَ بِالْجَبْرِ»^۲.

اگر کسی چنین بیندارد که این خداوند است که افعال را در ما بوجود می‌آورد و در اثر آن ما را عذاب (و کیفر) می‌دهد معتقد به جبر شده (که مردود) است.

[۶۲] «مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ، وَنَحْنُ مِنْهُ بُرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳.

هرکس معتقد به تشبیه (صفات خداوند به مخلوقاتش) و نیز (معتقد) به جبر باشد او کافر و مشرک است. و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم.

[۶۳] «مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطَوْهُ مِنَ الرِّكَاتِ شَيْئًا، وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ أَبَدًا»^۴.

کسی که معتقد به جبر باشد چیزی از زکات به او ندهید و شهادت (و گواهی) او را هیچگاه نپذیرید!

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۲۴.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۲۴.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۴۳.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۴.

[۶۴] «يَا بَنَ خَالِدٍ، إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنِّي فِي التَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ الْغُلَاةُ الَّذِينَ صَغُرُوا عِظْمَةَ اللَّهِ تَعَالَى»^۱.

ای پسر خالد، کسانی احادیثی درباره تشبیه (خداوند به مخلوقات) و جبری (گری) را وضع (و جعل) کردند و به ما نسبت داده‌اند (که دروغ است) آنان غلو کنندگان بوده که (با این عقیده باطل) عظمت خدای متعال را کوچک کرده‌اند.

۵. قضا و قدر الهی

[۶۵] «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُولَهُمْ، فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ، وَتَمَّتْ إِرَادَتُهُ، فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ، فَيَقُولُ: كَيْفَ ذَا؟ وَمِنْ أَيْنَ ذَا؟»^۲.

هرگاه خداوند اراده کند امری را (در آغاز، توان) تعقل بندگان (نافرمان) را می‌ستاید سپس امر خود را برپا می‌دارد. و خواسته‌اش را به انجام می‌رساند. پس از انجام امر خود (توان) تعقل هر عاقلی را به او باز می‌گرداند، و (آدمی) می‌گوید: «این چگونه شد؟ و از کجا آمد؟»^۳

[۶۶] «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَمْرًا حَالَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ، فَإِذَا وَقَعَ الْقَدْرُ وَنَفَذَ أَمْرُ اللَّهِ رُدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ»^۴.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۴.

۲. تحف العقول: ۴۴۲.

۳. مصداق این کلام گهربار را در سخنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌یابیم که فرمودند: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَتَقْضِ الْهَمَمِ» در صدر اسلام که مرتب سران عشایر و قبایل و سران کفر و شرک می‌نشستند و نقشه می‌کشیدند و پیمان می‌بستند و تباخی می‌کردند که پیامبر اسلام و پیروانش را از صفحه روزگار برچینند. اما امداد‌های غیبی نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب می‌کرد و خداوند قدرت‌های به هم پیوسته را از هم می‌گسست و لذا حضرت علی می‌فرماید قدرت الهی را می‌دیدم که چگونه عزم‌های مهم و همت‌های جدی آنها را که چگونه خدا در هم می‌شکست و پیامبر را پیروز می‌کرد. (مترجم)

۴. مشکاة الأنوار: ۲۴۹.

چنانچه خداوند امری را اراده کند مابین انسان و قلبش فاصله می‌اندازد (تا تصمیمی در برابر اراده الهی نکند). هنگامی که تقدیر الهی انجام شد و امر خدا اجرا شد (توان) عقلی هر عاقلی را به او بازمی‌گرداند.

[۶۷] «ثَمَانِيَةَ أَشْيَاءٍ لَا تَكُونُ إِلَّا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ: النُّومُ وَالْيَقَظَةُ، وَالْقُوَّةُ وَالضَّعْفُ، وَالصِّحَّةُ وَالْمَرَضُ، وَالْمَوْتُ وَالْحَيَاتُ»^۱.

هشت چیز است که همواره در محدوده قضا و قدر الهی است؛ خواب، بیداری، نیرومندی، ناتوانی، سلامتی، بیماری، مرگ، زندگی.

[۶۸] «مَا مِنْ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْعِبَادُ، مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ قَضَاءٌ»^۲.
هیچ کار خوب یا بدی از بندگان سر نمی‌گیرد مگر آنکه در محدوده قضای الهی است.

۶. مرگ و عالم پس از آن (قبر و برزخ)

[۶۹] «نَعْمٌ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُ الْهَوَاءَ أَنْ يَضْغَطَهُ»^۳.

از امام رضا علیه السلام پرسیده شد شخصی که به دار آویخته شده و تا مدتی دفن نشده باشد. با توجه به اعمال نادرستی که داشته آیا فشار قبر دارد یا نه؟
فرمودند: آری (فشار) دارد و خداوند متعال به هوا (فضا) امر می‌کند تا او را فشار دهد.

[۷۰] «أَوْحَشُ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ: يَوْمَ وُلِدَ إِلَى الدُّنْيَا، وَيَخْرُجُ الْمَوْلُودُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا، وَيَوْمَ يَمُوتُ فَيُعَايِنُ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا، وَيَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى

۱. الدعوات: ۱۶۹.

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲۴.

۳. اصول کافی: ۳: ۲۴۱. وافی: ۲۵: ۶۲۴، حدیث ۲۴۷۷۰. بحار الأنوار: ۶: ۲۶۶، حدیث ۱۱۲.

أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا»^۱.

انسان بیشترین وحشت (و ترس) را در سه هنگام دارد؛ هنگامی که از شکم مادرش بیرون آمده و دنیا را می‌بیند. دیگر، روزی که می‌میرد و (جهان) آخرت و اهلش را نگاه می‌کند. و نیز روزی که (زنده شده و) برانگیخته می‌شود و وضعیتی را می‌بیند که در دنیا چنان (وضعیتی) نبود.

[۷۸] «مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَلَمْ يَسْتَعِدِّ لَهُ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۲.

هرکه مرگ را یاد کند ولی خود را آماده مرگ نکند خود را به بازی گرفته است.

۷. معاد و روز قیامت

[۷۲] «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْقَفَ الْمُؤْمِنُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ، فَيُعْرَضُ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ، فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَغَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْنُهُ، وَتَرْتَعِشُ فَرَائِصُهُ، وَتَفْرَعُ نَفْسُهُ، ثُمَّ يَرَى حَسَنَاتِهِ فَيَقْرَأُ عَيْنُهُ، وَتَسْرُ نَفْسُهُ، وَتَفْرَحُ رُوحُهُ، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ فَيَشْتَدُّ فَرَحَهُ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ: هَامُوا الصُّحُفَ الَّتِي فِيهَا الْأَعْمَالُ الَّتِي لَمْ يَعْمَلْهَا. قَالَ: فَيَقْرَأُ وَنَهَا، ثُمَّ يَقُولُونَ: وَعَرَّتِكَ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ إِنَّا لَمْ نَعْمَلْ مِنْهَا شَيْئًا، فَيَقُولُ: صَدَقْتُمْ نَوَيْتُمُوهَا فَكَتَبْنَا هَا لَكُمْ، ثُمَّ يُثَابُونَ عَلَيْهَا»^۳.

روز قیامت که برپا می‌شود، و مؤمن در برابر خداوند قرار می‌گیرد، خودش به حساب

۱. عبون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۵۷. نور الأبصار: ۱۴۰.

۲. تنبيه الخواطر: ۴۲۹.

۳. تفسیر قمی: ۲: ۲۶.

خود رسیدگی می‌کند. و اعمالش به او نمایش داده می‌شود. مؤمن به نامه اعمالش نگاه می‌کند، نخست گناهانش را که می‌بیند، رنگ (رخسارش) دگرگون می‌گردد، و دست و پایش (از ترس عذاب الهی) به لرزش درمی‌آید، و ترس او را فرامی‌گیرد. سپس که کارهای نیک خود را که می‌بیند، آرام می‌گیرد و خوشحال می‌شود، و روحش خرسند می‌گردد. پس از آن نگاه می‌کند که خداوند (در برابر اعمال صالحه) چقدر پاداش به او داده است، خوشحالی‌اش زیادتر می‌گردد. سپس خداوند به فرشتگان می‌فرماید: «صورت نوشته آن اعمالی که نکرده ولی برایشان ثبت شده را بیاورید.» (فرشتگان آن‌ها را می‌آورند) و مؤمنان آن‌ها را می‌خوانند، و می‌گویند: «سوگند به بزرگیت، خودت می‌دانی که ما هیچیک از این اعمال را انجام نداده‌ایم، (پس چگونه پاداش برایمان ذخیره کرده‌ای؟) خداوند می‌گوید: آری، درست می‌گویند، اما چون نیت انجام دادن داشتید، ما نیز برایتان ثبت کردیم. سپس (برای همان اعمال انجام نداده، ولی قصد کرده نیز) پاداش می‌گیرند.

[۷۳] «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ زُفَّتِ الشُّهُورُ إِلَى الْحَشْرِ، يَقْدُمُهَا شَهْرُ رَمَضَانَ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ رِيْنَةٍ حَسَنَةٍ، فَهُوَ بَيْنَ الشُّهُورِ يَوْمٌ ذَكَرَ الْقَمَرُ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ»^۱.

روز قیامت که برپا می‌گردد، ماه‌ها را (دسته جمعی با تشریفات) می‌آورند. پیشاپیش همه ماه رمضان است، که از هر زیبایی بهره‌ای دارد، رمضان در میان ماه‌ها همچون ماه در میان ستارگان است.

[۷۴] «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّ الصَّابِرُونَ؟ فَيَقُومُ فَمِمَّنِ النَّاسِ، ثُمَّ يُنَادِي: أَيُّ الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَيَقُومُ فَمِمَّنِ النَّاسِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا الصَّابِرُونَ؟ قَالَ: عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَالْمُتَصَبِّرُونَ عَلَىٰ جِتَابِ الْحَارِمِ»^۲.

۱. فضائل أشهر ثلاثة: ۱۱۰.

۲. تفسیر قمی: ۱: ۱۲۹.

روز قیامت که می‌شود، کسی فریاد برمی‌آورد: «صابران» کجایند؟ عده‌ای از مردم برمی‌خیزند باز کسی فریاد برمی‌آورد: «متصبران، کجایند؟ عده‌ای برمی‌خیزند. راوی از امام می‌پرسد: قربانت گردم صابران کیانند؟ فرمود: آنان که در انجام فرائض صبر می‌کردند و متصبران آنانند که در خودداری از انجام گناه صبر می‌کردند.

[۷۵] «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الشَّهَادَةَ وَالنُّبُوَّةَ وَمُؤَالَاةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۱.

نخستین چیزی که در روز قیامت از آدمی پرسیده می‌شود؛ درباره‌ی اقرار به وحدانیت (خداوند) و (ایمان به) نبوت (پیامبر) و (پذیرش) ولایت (سرپرستی و امامت) علی بن ابیطالب علیه السلام است.

[۷۶] «ثَلَاثَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كِبَانِ الْمَسْكِ، أَحَدُهُمْ مُؤَذِّنٌ أَذَّنَ احْتِسَابًا...»^۲.

سه نفرند که در روز قیامت بر روی تپه‌ای از مشک قرار می‌گیرند (که بوی خوش آن همه جا را می‌گیرد) یکی از آنان شخصی است که برای خدا (و خالصانه) اذان می‌گفته است....

[۷۷] «مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، قَدْ أَضَاءَ نُورٌ وَجْهَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ وَنُورٌ مَنَابِرِهِمْ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى يُعْرِفُوا أَنَّهُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۳.

کسانی که برای خدا، با هم دوستی می‌کنند، در روز قیامت بر جایگاه‌های نورانی قرار می‌گیرند، که روشنایی (و نورانیت) چهره و جسمشان و جایگاه‌شان همه چیز را روشن می‌کند. تا جایی که برای همه شناسانده می‌شوند، که برای خدا دوستی می‌کردند.

۱. عبون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۳۰.

۲. اصول کافی: ۳: ۳۰۷. وافی: ۷: ۵۶۵. حدیث ۶۶۰۲. وسایل الشیعة: ۵: ۳۷۴. حدیث ۶۸۲۸.

۳. ثواب الأعمال: ۱۸۲.

۸. بهشت و جهنم

[۷۸] «مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ ﷺ وَكَذَّبَنَا، وَلَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ، وَيُخَلَّدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۱.

آن که آفرینش بهشت و جهنم را انکار کند، پیامبر ﷺ را تکذیب کرده (که خبر آن را داده است) و نیز (حقانیت) ما را تکذیب کرده (که خبر از پیامبر می‌گوییم) (چنین کسی) هیچ بهره‌ای از ولایت (و هدایت) ما ندارد. (و در قیامت) در آتش دوزخ همیشگی خواهد بود.

[۷۹] «نَعَمْ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَرَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ»^۲.

از حضرت علی بن موسی الرضا پرسیده شد، آیا بهشت و جهنم آفریده شده‌اند؟ (و یا بعدا آفریده می‌شوند؟) در پاسخ فرمودند: آری (بهشت و جهنم آفریده شده‌اند) و رسول الله ﷺ هنگام عروجش به آسمان به درون بهشت رفت و (از بیرون نیز) دوزخ را دید.

۹. تقیه

[۸۰] «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ»^۳.

همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، اوست که (شرایط) تقیه را بیشتر رعایت کند.

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۱: ۱۰۷ ۱۰۵. امالی صدوق: ۵۴۶. توحید صدوق: ۱۱۸. ترتیب امالی: ۱: ۵۴۷. احتجاج طبرسی: ۱: ۳۸۰ ۳۸۲. بحار الأنوار: ۴: ۴. و ۴: ۲۸۴. مجمع البحرین: ۱: ۴۱۴. نور الثقلین: ۳: ۱۲۰.
 ۲. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۱: ۱۰۷ ۱۰۵. امالی صدوق: ۵۴۶. توحید صدوق: ۱۱۸. احتجاج: ۱: ۳۸۰ ۳۸۲. بحار الأنوار: ۴: ۴. و ۴: ۲۸۴. مجمع البحرین: ۱: ۴۱۴. نور الثقلین: ۳: ۱۲۰.
 ۳. کمال الدین: ۳۷۱.

[۸۱] «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۱.

کسی که تقیه ندارد چنان است که ایمان ندارد.

[۸۲] «مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا»^۲.

هرکس پیش از ظهور قائم ما (شرایط) تقیه را رعایت نکند از ما نیست.

۱۰. امر به معروف و نهی از منکر

[۸۳] «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ مُتَعِظٌ، فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ

وَسَيْفٍ فَلَا»^۳.

کسی می‌تواند امر به معروف کند، و یا نهی از منکر کند، که مؤمن و موعظه‌پذیر باشد. اما آن کسی که شلاق بدست بوده و شمشیر حمایل کرده که نه (صلاحیت امر و نهی بودن را ندارد)^۴.

[۸۴] «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَيْنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَبَدْعُوا

خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ»^۵.

۱. کمال الدین: ۳۷۱.

۲. کمال الدین: ۳۷۱.

۳. تاریخ یعقوبی: ۳: ۱۸۱.

۴. این سخن را حضرت درباره کسانی فرموده اند که در زمان خلفای عباسی بنام محتسب معروف شده بودند اینان از سوی دستگاه خلافت در بین مردم به بازخواست می پرداختند. اعم از مسایل مالی و یا احکام شرعی و خلاصه ظواهر امور اجتماعی را کنترل می کردند. این گونه اشخاص کارشان بجایی رسید که خودشان با تازیانه یا سلاح شمشیر و یا با مأموران مسلح به سراغ اشخاص می رفتند و لذا متعرض اینگونه اشخاص و کارهایشان شده اند بر این که شما صلاحیت ندارید بلکه افرادی وارسته باید و در واقع در لفافه این آیه را به دستگاه خلافت گوشزد کرده اند که: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (آیا مردم را به نیکی امر می کنید ولی خودتان را فراموش کرده اید؟!)

بقره آیه ۴۴. (مترجم)

۵. اصول کافی: ۵: ۵۶.

یا امر به معروف کرده و نهی از منکر کنید و یا (اگر چنین نکنید) بدکاران بر شما حاکم خواهند شد، (در این وضعیت) خوبان شما هم اگر دعا کنند (خواستگاران) پذیرفته نخواهد شد.

۱۱. اندیشه‌های گمراه

[۸۵] «مَنْ أَدْعَى لِلْأَنْبِيَاءِ رَبُوبِيَّةً، وَأَدْعَى لِلْإِمَامَةِ رَبُوبِيَّةً أَوْ بُرُوءَةً، أَوْ لِغَيْرِ الْإِمَامَةِ إِمَامَةً، فَحَنُّ مِنْهُ بَرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۶.

هر کس برای پیامبران مقام خدایی ادعا کند و برای امامان نیز مقام خدایی یا پیامبری و یا برای غیر امامان (از اهل بیت پیامبر ﷺ) مقام امامت ادعا کند ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) از او بیزاریم. در دنیا و آخرت.

[۸۶] «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، مُكَدِّبٌ بِالْجَنَّةِ وَالنَّارِ»^۷.

هر کس معتقد باشد که (در نسل بشر) تناسخ صورت گرفته به خدای عظیم کفر ورزیده است و به بهشت و جهنم کفر ورزیده است.

۱۲. گروه‌های گمراه

[۸۷] «إِنَّهُمْ كُفَّارٌ، مُشْرِكُونَ، زَنَادِفَةٌ»^۸.

حضرت در مورد جایز بودن یا نبودن پرداخت زکات به واقفیه^۹ فرمودند: آنان کافرند، مشرکند و ملحدند.

۶. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۱: ۲۰۱.

۷. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۱: ۲۰۱.

۸. بحار الأنوار: ۴۸: ۲۶۳.

۹. واقفیه: فرقه‌ای از شیعیان بودند که بر امامت حضرت موسی بن جعفر ﷺ توقف کردند و به امامت علی بن موسی الرضا ﷺ به بعد ایمان نیاوردند و به اصطلاح هفت امامی هستند. (مترجم)

[۸۸] «الغلاتُ كُفَّارٌ، وَالْمَفُوضَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ، أَوْ خَالَطَهُمْ، أَوْ أَكَلَهُمْ، أَوْ شَارَبَهُمْ، أَوْ وَاصَلَهُمْ، أَوْ زَوَّجَهُمْ، أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ، أَوْ آمَنَهُمْ، أَوْ آتَمَّتْهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ، أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ، أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَوِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَوِلَايَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ»^۱.

غالیان^۲ کافرنند، مفوضه مشرکند.^۳ هر که با آنان هم‌نشینی کند و یا رفت و آمد کند و یا بر سر یک سفره غذا بخورد و بنوشد و یا دیدار (و رسیدگی کند)، یا خویشاوند شود، و یا امانتی نزد آنان بگذارد و یا امانتی از آنان بپذیرد. و یا سخن آنان را تأیید کند و یا با سخنی به آنان یاری رساند، از چتر سرپرستی (و ولایت) خداوند و رسولش و ما اهل بیت (پیامبر ﷺ) بیرون رفته است.

[۸۹] «لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاتِ، الْأَكَاثُورِ يَهُودًا، الْأَكَاثُورِ مَجُوسًا، الْأَكَاثُورِ نَصَارَى، الْأَكَاثُورِ قَدْرِيَّةً، الْأَكَاثُورِ مُرَجِّئَةً، الْأَكَاثُورِ حَرُورِيَّةً، لَا تُقَاعِدُوهُمْ، وَلَا تَصَادِقُوهُمْ، وَابْرَوْ مِنْهُمْ بَرِيًّا لِلَّهِ مِنْهُمْ»^۴.

خداوند غالیان را لعنت کند، چنانچه از یهود باشند یا از مجوسیان^۵ باشند یا از

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۰۳. بحار الأنوار ۲۵: ۲۷۳، حدیث ۱۹.

۲. غالیان: به معنای غلوکنندگان که در مواردی به کسانی گفته می‌شود که فقط در حق امیر مؤمنان علیه السلام غلو و افراط می‌کنند و او را به حد حلول در خدا یا شراکت در خلق و رزق می‌رسانند. اما در این حدیث، غالیان معنای اعمی دارد و منظور کسانی است که در عقاید کلامیشان غلو می‌کردند. برای اطلاعات بیشتر به کتب کلامی یا شناخت فرقه‌ها مراجعه کنید.. (مترجم)

۳. مفوضه: عده‌ای بودند که معتقد شدند خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را که آفرید دنیا راه او سپرد و دیگر ایشان اختیاردار دنیا شد و گاهی برخی گفته‌اند که به حضرت علی این امر را تفویض کرد. و این تفکر زمینه ساز بوجود آمدن معتزله شد. بر خلاف اینها برخی جبری مسلکند که همه امور دست خداست و اسنان اختیاری ندارد. برگرفته از مجمع البحرین واژه «فوض». (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۰۲.

۵. مجوس: جمع مجوسی کلمه‌ای فارسی است و در قرآن چند بار ذکر شده و به پیروان زرتشت گفته می‌شود. برخی معتقدند اهل کتاب بودند. (مترجم)

مسیحیان و یا قدریه،^۱ یا مرجئه^۲ و یا حروریه^۳ باشند بایشان همنشینی نکنید، رفاقت نکنید و از آنان بیزاری نمایید زیرا خداوند از آنان بیزاری کرده است.

[۹۰] «لَعْنَهُمُ اللَّهُ مَا أَشَدَّ كَذِبَهُمْ، أَمَا إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنِّي عَقِيمٌ، وَيُنْكِرُونَ مِنِّي يَلِي هَذَا الْأَمْرَ مِنِّي وَلَدِيَّ»^۴.

حضرت در مورد فرقه واقفیه فرمودند: خداوند آنان را لعنت کند. چه بد، دروغ‌هایی می‌گویند. آنان می‌پندارند من فرزند دار نمی‌شوم و (در نتیجه) وجود کسی از فرزندانم که ادامه دهنده امامت باشد را انکار می‌کنند.

[۹۱] «مَنْ عَادَى اللَّهَ فَلَا تَوَالَهُ، كَانْنَا مِنْ كَانٍ، مِنْ أَيِّ قَبِيلَةٍ كَانَ»^۵.

با کسی که با خدا دشمنی می‌کند (و نافرمانی می‌نماید) دوستی نکن (و پیروی منما)، هرکه هست و از هر خاندانی که باشد.

[۹۲] «الْوَاقِفُ حَائِدٌ عَنِ الْحَقِّ، وَمُقِيمٌ عَلَى سَيِّئَةٍ إِنْ مَاتَ لَهَا كَانَتْ جَهَنَّمَ مَأْوَاهُ وَبَشَّ الْمَصِيرُ»^۶.

۱. قدریه: به عده ای از تابعین صحابه گفته می‌شود که به اراده و اختیار انسان بیشتر معتقد بودند بر این که آدمی در

عمل آزادتر است. اینان در شام و عراق پراکنده شدند. نقل از موسوعه العربیه المیسره. (مترجم)

۲. مرجئه: عده ای بودند که نمی‌خواستند نسبت به اختلافاتی که پیش آمد مثل قتل عثمان یا جنگ‌هایی که با حضرت علی شد، درباره صحابه داوری کنند و قضاوت این امور را به خدا واگذاشتند و کارشان به جایی رسید که ارزشی برای عمل انسان قائل نبوده و بیشتر لطف خدا را مطرح می‌کردند. (مترجم)

۳. حروریه: گروهی از خوارج که در منطقه حرور در اطراف کوفه جمع می‌شدند و برای خود افکاری پایه گذاری کردند و با توجه به انحراف فکری ای که از ابتدا پیدا کردند و تعمق بیش از حد و نامعتدل در اندیشه‌های دینی، از آموزه‌های دین حنیف که نزد اهل بیت عصمت و طهارت بود فاصله زیادی گرفتند. برگرفته مجمع البحرین و آزه

«حرور»، (مترجم)

۴. رجال کشی: ۴۵۸.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۳۵.

۶. بحار الأنوار: ۴۸: ۲۶۳.

کسی که جزو فرقه واقفیه است، از حق رویگردان و منحرف شده و شیوه نادرستی را برپا می‌دارد، که اگر بر همین (عقیده) بمیرد عاقبتش دوزخ خواهد و چه بد جایگاه و عاقبتی است.^۱

[۹۳] «يَا بَنَ جَهْمِ، مَنْ خَالَفَ دِينَ اللَّهِ فَأَبْرَأَ مِنْهُ، كَأَنَّكَ مَنْ كَانَ، مِنْ أَيِّ قَبِيلَةٍ كَانَ»^۲.
ای ابن جهم! از کسی که با دین خدا مخالفت کرده بیزاری کن، هر که باشد و از هر خاندانی که باشد.

[۹۴] «يَعِيشُونَ حَيَارَى، وَ يَمُوتُونَ زَنَادَةً»^۳.
حضرت درباره عده‌ای ملحد و منکر خداوند فرمودند: اینان سرگردان (و گمراه) زندگی می‌کنند و زندیق (و ملحد) می‌میرند.

[۹۵] «يَعِيشُونَ مَا عَاشُوا عَلَى شَكِّ، ثُمَّ يَمُوتُونَ زَنَادَةً»^۴.
حضرت درباره عده‌ای معروف به ممطوره^۵ فرمودند: اینان تا زنده هستند در شک (و تردید در عقیده) زندگی می‌کنند. سپس بصورت زندیق (و ملحد) می‌میرند.

۱۳. حقوق فرزندان

[۹۶] «أُذِنَ فِي بَيْتِكَ، فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ، وَيُسْتَحَبُّ مِنْ أَجْلِ الصَّبِيَّانِ»^۶.

۱. واقفیه گروهی بودند که بر امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام توقف کردند و از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام پیروی نکردند برای اطلاع بیشتر به کتاب‌هایی که در موضوع فرق شیعه است مراجعه شود. مثل فرق الشیعه نوبختی و یا الملل و النحل شهرستانی و کتابهای دیگری که جدیدتر نوشته شده است. (مترجم)
۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۳۵.
۳. رجال کشی: ۴۶۰.
۴. رجال کشی: ۴۶۱.
۵. ممطوره عده‌ای همچون واقفیه بودند که به امامت ابوالحسن الرضا علیه السلام ایمان نیاورده و از ایشان پیروی نکردند. (مترجم)
۶. موسوعة الإمام الرضا علیه السلام: ۵: ۴۰۹.

در خانه‌ات اذان بگو، زیرا که شیطان را می‌راند، و برای (یادگیری) کودکان نیز مستحب است.

[۹۷] «أُطْلَبِ الْوَلَدِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَرْزُقُهُمْ»^۱.

(نگران نباش و از خدا) فرزند بخواه، بدان که خداوند روزی ایشان را می‌دهد.

[۹۸] «الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ إِلَى أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ، إِلَّا أَنْ تَشَاءَ الْمَرْأَةُ»^۲.

این حق همسراست (به عنوان مادر) که فرزند تا هفت سالگی در دامن خود (و حضانتش) باشد مگر زمانی که نخواهد نزد او بماند.^۳

[۹۹] «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا رَأَى دَبْعِدٍ خَيْرًا لِمُتِّهِ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ»^۴.

اگر خداوند متعال خیر بنده‌ای را بخواهد، جان او را نمی‌گیرد تا این که فرزند (صالحی) به او می‌دهد (تا جای او را بگیرد).

[۱۰۰] «الْيَتُّ الَّذِي فِيهِ إِسْمُ مُحَمَّدٍ، يُصْبِحُ أَهْلُهُ بِخَيْرٍ، وَيُمُسُونَ بِخَيْرٍ»^۵.

خانه‌ای که (یکی از اعضایش) نام محمد داشته باشد، صحبتشان را با خیر آغاز و شب هنگامشان را نیز با خیر به پایان می‌رسانند.

۱. اصول کافی: ۶: ۳.

۲. من لا يحضره الفقيه: ۳: ۲۷۵.

۳. باید بر خود ببالیم که پیرو چنین رهبرانی هستیم که حدود هزار و سیصد سال پیش چنین اصل حقوقی مهم از قانون مدنی خانواده را بیان می‌فرمایند. آن زمانی که دنیا در دوران جاهلیت و توحش بسر می‌برد، امام معصوم دقیقترین مساله حقوقی حضانت فرزند و حق مادر و فرزند را مطرح می‌نمایند که قرن‌ها بعد در قوانین ممالک چنین مسائلی به تصویب می‌رسد. که در صورت بروز هر نوع جدایی اعم از اختلاف یا غیر آن و یا عوامل دیگر مثل حوادث و اتفاقات و یا بیماری و غیره فرزند تا چندسال باید در دامن پر مهر مادر بماند. مگر آن که خود به هر دلیلی نخواهد بپذیرد. (مترجم)

۴. مکرم الأخلاق: ۲۰۹.

۵. بحار الأنوار: ۱۰۱: ۱۳۱.

[۱۰۱] «لَا يُؤَلِّدُكُمْ مَوْلُوهُ إِلَّا اسْمِيَّاهُ مُحَمَّدًا، فَإِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِدْنَا غَيْرَنَا، وَالْأَتْرُكَا»^۱.
 ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) هنگامی که فرزندی برایمان بدنیای می‌آید نام او را محمد می‌گذاریم. پس از هفت روز چنانچه بخواهیم، عوض می‌کنیم، و گرنه می‌گذاریم بماند.

۱۴. حقوق دوستان و برادران

[۱۰۲] «إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ وَهُوَ حَاضِرٌ فَكْتِهِ، وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمِّهِ»^۲.
 اگر خواستی درباره کسی حرفی بزنی نام خانوادگی اش را بگو و اگر نبود با نام (نیک) ازش یاد کن.^۳

[۱۰۳] «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ عَلَىٰ أَخِيهِ فَيَنَالُهُ مِنْ صَدَقَةٍ عَنِّي فَيَكُونُ كَذَّابًا عِنْدَ اللَّهِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ عَلَىٰ أَخِيهِ يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا»^۴.

گاهی کسی نسبت به برادر (و دوست) خودش، حرف راستی می‌زند، اما از این راستگویی او را دچار رنجش و آزاری می‌کند، (مثل کنایه و حرف نیش دارد)، این شخص نزد خدا دروغگو بحساب می‌آید. گاهی نیز فردی حرف دروغی را نسبت به برادرش می‌زند، ولی بسود اوست، این فرد نزد خدا راستگو بحساب می‌آید.

۱. عدّة الداعي: ۸۷.

۲. اصول کافی: ۲: ۶۷۱. تحف العقول: ۴۴۳.

۳. در حدیث آمده که اگر رو در رو بودید با کتبه او را خطاب کن. کتبه در عربی با پیشوند «آبا» می‌آید که می‌تواند با نام فرزند ارشد شخص باشد مثل «آبا الحسن» و یا اشاره به صفتی ممدوح باشد مثل «آبا تراب» که پیامبر اکرم بر حضرت امیرالمؤمنین قرار دارند و یا با صفتی مذموم باشد مثل «آبا جهل» که این را هم بر یکی از سران مشرک قریش قرار دارند زیرا بین مردم جاهلی معروف به «آبا الحکم» بود ولی چون در برابر پذیرش حق جهالت کرد و عناد ورزید به آبا جهل شناخته شد. در فارسی چون کتبه مرسوم نیست در ترجمه نام خانوادگی آورده شده است. در هر صورت مقصود با احترام یادکردن است البته در حالت رفعی ابو در حالت نصبی آبا و حالت جری ابی می‌باشد. (مترجم)

۴. مصادقة الإخوان: ۱۰۷.

[۱۰۴] «لَا تَبْذُلْ لِإِخْوَانِكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا ضَرَّرَهُ عَلَيْكَ أَكْثَرَ مِنْ نَفْعِهِ لَهُمْ»^۱.

هیچگاه در حق برادرانت (و دوستانت) کاری نکن که زیان آن برای تو بیش از سودی است که به آنان می‌رسد.

[۱۰۵] «لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأْتِقَهُ»^۲.

از (پیروان) ما نیست کسی که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد. (ضرری به همسایه‌اش نزند).

[۱۰۶] «مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۳.

هر که (برای خود) دوستی گزیند که در (مسیر) خدا باشد، (در واقع) برای خود خانه‌ای در بهشت برگزیده.

۱۵. حقوق کارگر (یا پیمانکار)

[۱۰۷] «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئًا بَعِيرٍ مُقَاطَعَةٍ، ثُمَّ زِدْتَهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَ أَضْعَافٍ عَلَى أَجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَهُ أَجْرَتَهُ، وَإِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أُعْطِيَتْهُ أُجْرَتُهُ حَمْدُكَ عَلَى الْوَفَاءِ، فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ، وَرَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ»^۴.

بدان کسی را که بدون قرارداد (و یا توافقی) برای تو کاری انجام دهد. و مزدش را سه برابر مزد معمولی‌اش هم بدهی، باز خیال می‌کند که از مزدش کم گذاشته‌ای. ولی اگر قراردادی با او داشتی و همان مزدش را هم به او بدهی تو را سپاس می‌گوید برای

۱. من لا یحضره الفقیه: ۳: ۱۰۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۴. بحار الأنوار: ۶۸: ۲۵۹.

۳. ثواب الأعمال: ۱۸۲.

۴. اصول کافی: ۵: ۲۸۸.

آن وفا (ی به قرارداد) و اگر باندازه یک دانه بر آن (مزد) بیفزایی آن را (لطفی) از تو می‌داند و چنین می‌پندارد که تو بر (مزد) او افزوده‌ای.

۱۶. عالم و نشانه‌های فقیه

[۱۰۸] «أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَمُوَالِبِنَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فِقْرِهِ وَفَاقِهِ، وَذَلِّهِ وَمَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مَنْ يَدِنَا صَبِّ عَدُوِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَالْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ، فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهِ أَجْنَحَتِهِمْ، يَقُولُونَ لَهُ: مَرْحَبًا، طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ، وَيَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأُمَّةِ الْأَخْيَارِ»^۱.

بهترین چیزی که عالم دوستدار و پیرو ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) برای روز قیامت خود ذخیره می‌کند، آن روزی که نیازمند است و ذلیل و زمین‌گیر شده. آن است که در این دنیا یک نفر از دوستداران ما را که ضعیف و گرفتار دشمن ما و خدا و رسولش شده را رهایی دهد. (آن روز) از قبر خود که برمی‌خیزد در حالی است که فرشتگان در برابرش صف کشیده‌اند، تا بهشتی که بناست به آنجا رود. پس او را بر روی بال‌های خود برمی‌دارند و به او می‌گویند: خوشا به حالت، مبارکت باد بهشت و برایت ارزانی باد، که سگان را از خوبان دور کردی و ای پایبند به امامان برگزیده.

[۱۰۹] «إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفِقْهِ: الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ»^۲.

از جمله نشانه‌های فقیه بودن، داشتن بردباری و دانش است.

۱. احتجاج طبرسی: ۱: ۲۱.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۵۸.

«يُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لَا يَتَامَرُ إِلَّا مُحَدِّثًا لَهَا دِي لُضْعَفَاءُ مُجِيبُهُمْ وَمَوْلَاهُمْ، قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَعَنكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ، فَيَقِفُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَعَهُ فَيَأْمَأُ وَفَاءً مَا»^۱.

در روز قیامت به فقیه چنین خطاب می شود: ای سرپرست یتیمان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! ای رهنمون گر، دوستداران و پیروان اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که (از معارف دین) محروم بودند! می توانی هرکه را که (احکام دین را) از تو آموخت و یا برای دیگران نقل کرد شفاعت کنی. پس (این فقیه) می ایستد و همراهش دسته دسته به بهشت می روند.

۱۷. خویشاوندان

«الْأَخُ الْأَكْبَرُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ»^۲.

برادر بزرگتر همچون پدر می باشد.

«أَفْضَلُ مَا تَوْصَلُ بِهِ الرَّحْمُ كُفُّ الْأَذَى عَنْهَا»^۳.

بهترین صله رحم خودداری از آزارسانی به خویشاوندان است.

«صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشْرَبَةٍ مِنْ مَاءٍ»^۴.

با خویشاوند خود ارتباط برقرار کن گرچه باندازه (خوردن یا دادن) یک جرعه آب.

«قُبْلَةُ الْأَمْرِ عَلَى الْفَمِّ، وَقُبْلَةُ الْأُخْتِ عَلَى الْحَدِّ، وَقُبْلَةُ الْأَمْرِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ»^۵.

بوسیدن مادر روی دهانش است و بوسیدن خواهر روی گونه اش است و بوسیدن امام

۱. احتجاج طبرسی: ۱: ۱۴.

۲. استبصار: ۳: ۲۴۰. تحف العقول: ۴۴۲.

۳. تحف العقول: ۴۴۵.

۴. تحف العقول: ۴۴۵.

۵. تحف العقول: ۴۵۰.

برپیشانی‌اش می‌باشد.

[۱۱۵] «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصِلَ أَبَاهُ فِي فَبِرِهِ فَلْيَصِلْ إِخْوَانَ أَبِيهِ مِنْ بَعْدِهِ»^۱.

هرکس که دوست دارد با پدرش بر سر قبرش دیدار کند پس با دوستان (موجود) پدرش (نیز) دیدار کند.

[۱۱۶] «يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ فَيَكُونُ فِدْبَقِي مِنْ عُمَرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيُصِيرُهَا اللَّهُ

ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۲.

کسی که صلہ رحم کند چه بسا سه سال باقی مانده از عمرش را خدا به سی سال افزایش دهد و خدا هرچه بخواهد می‌کند.

۱۸. جایگاه مؤمن و حقوق آن

[۱۱۷] «إِعْلَمُوا أَنكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَ بَعْدَ الْإِعْتِرَافِ

بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمْ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مَعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَّاتِ رَبِّهِمْ، فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ

مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۳.

بدانید که سپاسگزاری (و شکرانه) خداوند یکی ایمان به خداست و پس از آن پذیرش جایگاه (و جانشینی) اهل بیت پیامبر (به عنوان جانشینان او) است ولی بدانید (سپاس و شکرانه الهی) محبوبتر نزد خداوند کمک و یاری به برادران مؤمنان در

۱. مستدرک الوسائل: ۱۵: ۲۰۴.

۲. اصول کافی: ۲: ۱۵۰.

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۱۶۷.

امور دنیایشان می باشد. زیرا همین دنیا گذرگاه راهیابی به بهشت خداوندی است. بنابراین کسی که چنین کند از اشخاص ویژه نزد خداوند تبارک و تعالی خواهد بود.

[۱۱۸] «إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَرَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ»^۱.

بدانید که تا بیماری در وجود مؤمن است گناهانش پاک شده تا این که گناهی در او نماند.

[۱۱۹] «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ السَّاقِ مِنَ الْجَسَدِ»^۲.

جایگاه مؤمن (واقعی نسبت به جامعه) همچون ساق پای (و ستون نگهدارنده) در بدن است.

[۱۲۰] «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا. قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ الْمَحْدَثُ؟ قَالَ: الْمُفْهَمُ»^۳.

من دوست دارم که مؤمن (در مرتبه‌ای از معنویت باشد که) با او حدیث (نفس و سخن) گفته شود. راوی می پرسد: با او حدیث شود، یعنی چه؟ حضرت پاسخ دادند: (حقایق) به او تفهیم شود.^۴

[۱۲۱] «مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ رَأَى قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ أَحْبَبَ الْقَبْرَ»^۵.

۱. ثواب الأعمال: ۲۲۹.

۲. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۷.

۴. با توجه به این حدیث و احادیث دیگر این مطلب فهمیده می شود که مؤمن می تواند با تزکیه نفس، به حدی برسد که الهام‌های معنوی و غیبی از طریق فرشتگان را دریافت کند.

۵. من لا یحضره الفقیه: ۱: ۱۱۵.

هنگامی که مؤمنی قبر مؤمنی را زیارت کند و نزد آن سوره «انا انزلناه فی لیلة القدر» را هفت بار بخواند خداوند خودش و آنکه در قبر آرمیده را می‌آمرزد.

[۱۲۲] «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِسُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ إِيمَانِهِ، وَمَبْلَغُ اسْتِبْصَارِهِ

وَعِلْمِهِ، وَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لِلْأُمَّةِ مِنْهَا مَافَرَقَهُ فِي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

مؤمن همواره دارای (نوعی) هوشمندی (و تیزبینی) است، که باندازه ایمانش از نور الهی در نگاهش کمک می‌گیرد و با مقدار دید و علمش تشخیص می‌دهد و می‌بیند (آنچه را که لازم است) و (بدانید) آنچه را که (از این موهبت‌ها) خداوند (ذره ذره و) جدا جدا به همه مؤمنان (واقعی و حقیقی) داده در امان (معصوم) ما یکجا داده است.

[۱۲۳] «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ، وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ»^۲.

بدانید که (بیدایش رنج و) بیماری در مؤمن موجب پاکیزگی (روحش و نزول) رحمت الهی شده ولی در کافر (موجب) عذاب و لعنت (و دوری از رحمت پروردگار) است.

[۱۲۴] «مَنْ أَتَى قَبْرَ أَخِيهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ

أَمِنْ يَوْمِ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ»^۳.

هرکه نزد قبر برادر (مؤمنش) برود و دست خود را بر آن بگذارد و هفت بار سوره «انا انزلناه فی لیلة القدر» را بخواند در روز ترس بزرگ (قیامت) در امان خواهد بود.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۲۰۰.

۲. ثواب الأعمال: ۲۲۹.

۳. اصول کافی: ۲: ۲۲۹.

[۱۲۵] «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرِحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

هرکه (برادر) مؤمنی را خرسند کند خداوند در روز قیامت دلش را شاد خواهد کرد.

[۱۲۶] «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عَتَقِ رَقَبَةٍ»^۲.

هرکه (برادر) مؤمنی را سیر نماید، این کار بهتر است از آزاد کردن بنده‌ای.

[۱۲۷] «مَنْ اقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُسِبَ لَهُ ذَلِكَ بِحِسَابِ

الصَّدَقَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ إِلَيْهِ»^۳.

هر که به برادر مؤمن خود برای رضای خدا قرض بدهد برای او صدقه حساب می‌شود تا هنگامی که بازپس دهد.

[۱۲۸] «مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً، وَمَنْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً

لَمْ يُعَذِّبْهُ»^۴.

هر که با چهره و روی خندان با برادر مؤمن خود روبرو شود خداوند یک حسنه برایش می‌نویسد. و هر که خداوند یک حسنه برایش بنویسد هیچگاه عذابش نمی‌کند.

[۱۲۹] «مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ، وَلَمْ

يَسْأَلْهُ مَنْ اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ»^۵.

هرکه در حج (خانه خدا) سه نفر از مؤمنان را نیز همراه خود کند، چنان است که

۱. اصول کافی: ۲: ۱۹۷.

۲. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

۳. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

۴. وسایل الشیعة: ۸: ۴۸۳ و: ۱۲: ۱۲۰.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۷.

خود را با بهایی، از خداوند (که مالک اوست) خریده (و از عذاب الهی آزاد می‌شود)،
و خداوند نیز از او نمی‌پرسد این مال را (که برای حج هزینه کرده) از کجا آورده؟ از
حلال یا حرام؟

[۱۳۰] «مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ»^۱.

هر که مؤمن تشنه‌ای را سیراب نماید خداوند از شراب ناب بهشتی سیرایش کند.^۲

[۱۳۱] «مَنْ شَرِبَ مِنْ سُورِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ»^۳.

هر که آب اضافه مانده برادر مؤمنش را بنوشد^۴ خداوند حتما او را به بهشت می‌برد.

۱. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

۲. گرچه در این روایت و روایات و بلکه آیات قرآنی از شراب نام برده شده قطعاً مقصود شراب مصطلح دنیایی نیست، زیرا این شراب دنیایی نجس و آلوده و مضر است، در حالی که آن شراب بهشتی هم طهور و پاکیزه است و هم پاک کننده، در حالی که شراب دنیایی آلوده و آلوده کننده است. می‌توان گفت نوعی تشبیه است کلمه شراب در فارسی به نوشیدنی مست کننده گفته می‌شود. در صورتی که کلمه شراب در عربی به هر نوع نوشیدنی اطلاق می‌گردد. بنابراین اگر طالبان دنیا بسند می‌کنند به شراب آلوده دنیایی که چیزهایی نیز با آن مخلوط می‌شود، ولی طالبان بهشت از شرابی بهر مند می‌گردند که پاکیزه است، و بلکه ناب است و چیزی با آن مخلوط نشده است و خالص خالص می‌باشد. (مترجم)

۳. وسائل الشیعة: ۱۲: ۱۲۰.

۴. در زبان عربی به اضافه مانده غذای یک نفر اعم از نوشیدنی و یا خوردنی «سؤر» گفته می‌شود و در روایات توصیه و ترغیب شده که اضافه غذا و یا آب برادر مؤمن خود را بخورید ثواب دارد. در این جا چند نکته مطرح است امروزه اضافه مانده غذا و مخصوصاً آب از لحاظ بهداشتی مردود شناخته می‌شود. و این چگونه قابل جمع و پذیرش است؟ با توجه به این که نظافت و بهداشت در اسلام اصل است. بدیهی است که در این گونه روایات قصد بر این بوده نبوده که بهداشت رعایت نگردد. بلکه در بین مردم چه قدیم و حتی امروزه اگر کسی مانده غذای کس دیگر را بخورد بسیار حقیر و خوار و فقیر بحساب می‌آمده و خورنده، شخص مفلوک و بدبخت تلقی می‌شده. در صورتی که اسلام می‌خواهد ملاک‌ها را اصلاح کند و تعدیل نماید. زیرا خوردن غذای اضافه برادر مؤمن در تقویت محبت طرفین بسیار مؤثر است، و اعتمادی متقابل را ایجاد می‌کند. البته گفته برادر «مؤمن» که احکام را رعایت می‌کند، از لحاظ حلال و حرام و طهارت و نجاست (و بهداشت) نه مسلمان لاقید. بدیهی است که رعایت این مسأله چقدر از اسراف و تبذیر جلوگیری می‌کند و به اقتصاد خانواده‌ها کمک می‌کند. البته واضح است نسبت به اشخاصی که نمی‌دانیم و یا ظاهر لاقیدی دارند رعایت این مسأله الزامی ندارد، و یا در عموم رعایت مصلحت عموم در تأمین بهداشت اهم تلقی می‌گردد. ولی توقع این است که بجایی برسیم از لحاظ بهداشت و بلکه اعتماد بهم که بتوانیم چنین کنیم و مشکلاتی پیش نیاید. و متأسفانه باندازه ای این مسئله بزرگ شده که سر سفره یک خانواده، اعضای یک خانواده از ظرف خورش هم نمی‌خورند و یا از ظرف آب هم نمی‌خورند. چقدر بی‌اعتمادی؟! و یا اگر کسی در مجلسی سه بار آب بخورد سه بار لیوان یکبار مصرف بر می‌دارد! چقدر اسراف؟! آیا نمی‌توان همان لیوان اولی را نگه داشت و تا پایان

[۱۳۲] «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

هر که از (گرفتاری) برادر مؤمنش گره گشایی کند خداوند (از گرفتاری اش در حساب) روز قیامت گره گشایی می کند.

[۱۳۳] «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ»^۲.

هر که از برادر مؤمن خود یک اندوه (و گرفتاری) در دنیا برطرف سازد خداوند نیز یک اندوه و گرفتاری های آخرت را از او برمی دارد.

[۱۳۴] «مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِهِ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۳.

هر که یک نیاز مؤمنی را برآورده سازد برایش بهتر خواهد بود از روزه داری و اعتکاف در مسجد الحرام.

[۱۳۵] «مَنْ كَسَى مُؤْمِنًا مِنْ عُرْمِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسٍ وَحَرِيرِ الْجَنَّةِ»^۴.

هر که مؤمن برهنه ای را بپوشاند خداوند از پارچه های (زرزفت و) ابریشمی بهشتی او را می پوشاند.

[۱۳۶] «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَتَاهُمْ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَحْتَجَبَ عَنْ

→ جلسه از آن استفاده کرد؟ مگر در روایت ها نیامده؛ المؤمن قليل المؤمنه... مؤمن کم هزینه و کم خرج است. اسراف و تبذیر که هیچ، حرام است. بلکه در مصارف معمول هم بسیار ملاحظه دارد که زیاده روی نشود و ریخت و پاش هم نداشته باشد، به امید آن روز. (مترجم)

۱. اصول کافی: ۲: ۲۰۰.

۲. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

۳. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

۴. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۳۲.

أَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِّنْ أَعْتَابِ أَخَاهُ»^۱.

بدانید که مؤمن برادر مؤمن محسوب می‌شود، چونان که از یک پدر و مادرند. ملعون است و ملعون است کسی که به برادرش تهمت (ناروا) بزند. ملعون است و ملعون است کسی که برادرش را فریب دهد (و گول بزند) ملعون است و ملعون است کسی که خیرخواه برادرش نباشد. ملعون است و ملعون است کسی که (جلوی پیشرفت و یا) خیرسانی به برادرش را بگیرد. ملعون است ملعون است کسی که برادرش را غیبت کند.

[۱۳۷] «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ، وَأَبُوهُ النَّوْرُ، وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ، وَإِنَّمَا يُنْظَرُ بِذَلِكَ النَّوْرُ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ»^۲.

بدانید که مؤمن برادر مؤمن است، همانند این که از یک پدر و مادر باشند. پدرشان نور (ایمان) است و مادرشان مهربانی (و دلسوزی) است. همانا با نور (ایمان و فطرت الهی) که آفریده شده‌اند (اشیاء را) می‌بینند.

[۱۳۸] «الْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقِّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ حَقِّهِ»^۳.

چنانچه مؤمن خشمگین شود، هیچگاه خشم وی، او را از (مسیر) حق بیرون نمی‌برد. و اگر خرسند گردد، در خشنودیش پذیرش باطل نیست، و چنانچه توانا گشت حق کسی را پایمال نمی‌کند (و نیز نمی‌گذارد حقش پایمال شود).

۱. وسائل الشیعة: ۸: ۵۶۳.

۲. بصائر الدرجات: ۹۹.

۳. عُدَدُ الْقَوِيَّةِ: ۲۹۹.

[۱۳۹] «الْمُؤْمِنُ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا، وَلَا يَكُونُ ضَعِيفًا»^۱.

مؤمن هیچگاه خوار و ناتوان نخواهد بود.

[۱۴۰] «يَا سَلِيمَانُ، اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۲.

ای سلیمان از زیرکی (و تیزهوشی) مؤمن بپرهیز زیرا او با نور (و هدایت) الهی (حقایق را) می بیند.

[۱۴۱] «يَا سَلِيمَانُ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ، وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ

لَنَا بِالْوَلَايَةِ»^۳.

ای سلیمان! بدان که خداوند مؤمن را از نور خود آفرید. و ایشان را در رحمت خود آغشته کرد. و (در همان آغاز) نسبت به (پذیرش حقانیت) ولایت ما از آنان پیمان گرفت.

[۱۴۲] «يَا فَتْحُ، كَمَا لَا يُوصَفُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ، وَلَا يُوصَفُ الْحَجَّةُ، فَكَذَلِكَ لَا يُوصَفُ

الْمُؤْمِنُ الْمُسْلِمُ لَأَمْرًا، فَتَيْنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَوَصَيْنَا أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ»^۴.

ای فتح! همچنان که خداوند جل و جلاله را نمی توان توصیف کرد، امام (معصوم) را نیز نمی توان وصف کرد، و نیز مؤمنی که تسلیم اوامر ما (اهل بیت پیامبر که رهبران جانشین اویم) نمی توان وصف نمود. بنابراین پیامبر ما برتر از همه پیامبران است و وصی او برتر از همه اوصیا (ی پیامبران پیشین) است.

۱. مشکاة الأنوار: ۲۶۰.

۲. بصائر الدرجات: ۹۹.

۳. بصائر الدرجات: ۹۹.

۴. إثبات الوصية: ۲۳۵.

[۱۴۳] «يَا مُوسَىٰ بَنِّ سَيَّارٍ، مَنْ شِعَّ جَنَازَةً وَبِيٍّ مِنْ أَوْلِيَاءِ تَاخْرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ
وَلَدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ»^۱.

ای موسی بن سیار! هر که جنازه یکی از پیروان ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را تشییع کند از گناهانش چنان بیرون شود، مانند روزی که از مادرش به دنیا آمده و گناهی نداشته است.

[۱۴۴] «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَاجِ النَّاسِ، هُمْ أَلَا مِثْلُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲.
خداوند بر روی زمین بندگانی دارد که همواره در پی برآورده کردن نیازهای مردمند.
اینان در روز قیامت (از عذاب الهی) درامانند.

[۱۴۵] «مَنْ أَدْخَلَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ سُورًا، فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.
(بدانید) هر که مؤمنی را شاد کند، خداوند دل او را در روز قیامت شاد می‌کند.

۱۹. ویژگی‌های مؤمن و مسلمان

[۱۴۶] «إِنَّ اللَّهَ أَوْجَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الْأَيْكِبْرَةَ مُؤْمِنٍ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ، وَيُسَبِّحُهُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ،
وَيُحَمِّدُهُ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ، وَيَهْلِلُهُ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ، وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقُولُ:
اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، إِلَّا زَوَّجَهُ اللَّهُ حَوْرَاءً»^۴.

خداوند بر خود واجب کرد که اگر مؤمنی صدبار «الله اکبر» بگوید و صدبار «سبحان الله»

۱. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۴۱.

۲. اصول کافی: ۲: ۱۹۷. مصادقة الإخوان: ۷۰، حدیث ۸. وافی: ۵: ۶۶۶، حدیث ۲۸۲۶. وسائل الشیعة: ۱۶: ۳۶۶، حدیث ۲۱۷۷۶. بحار الأنوار: ۷۴: ۳۳۲، حدیث ۱۰۶.

۳. همان

۴. عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۲: ۸۴.

بگوید و صدبار «الحمد لله» بگوید و صدبار «لا اله الا الله» بگوید و نیز صدبار صلوات بر پیامبر (و آل او) بفرستد سپس چنین دعا کند؛ «اللهم زوجنی من الحور العین» (خدایا از حوریان بهشتی به نکاح من درآور) خداوند نیز حتما حوریه ای بهشتی به نکاح او درخواهد آورد.

[۱۴۷] «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَالْسُنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كَيْمَانُ سِرِّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ ﷺ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۱ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ»^۲»^۳.

مؤمن آن هنگام مؤمن است که سه ویژگی در او باشد؛ صفتی از خدا و صفتی از پیامبر خدا و صفتی از ولی خدا (امام معصوم) را داشته باشد. و اما صفت خدایی آن است که اسرار (توحید) الهی را نگهدارد. همانا خداوند دانای غیب است، پس آگاه نمی کند از غیبش کسی را مگر از رسولانی که بر می گزیند. و اما صفتی که از پیامبرش باید داشته باشد، این است که با مردم مدارا و سازگاری کند، زیرا خداوند پیامبرش را فرستاد به شرط آنکه با مردم مدارا کند و (در قرآن) فرمود: «بخشش را برگزین و طبق عرف (معمول قضاوت کن و) و دستور بده و از نادان ها درگذر». و اما صفتی که از امامش باید داشته باشد آن است که در برابر محرومیت ها و بیماری ها صبر کند، زیرا خداوند در قرآن فرمود: «کسانی که در محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ،

۱. سوره اعراف، ۱۹۹.

۲. سوره بقره، ۱۷۷.

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۵۶.

صبر و پایداری دارند اینانند که (در قول و عمل) راستگو (ورستگازند) و اینانند که باتقوایند.

[۱۴۸] «الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلَمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»^۱.

مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش در سلامت (و امنیت) باشند.

[۱۴۹] «الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبَشَرَ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ»^۲.

مؤمن کسی است که اگر خوبی کرد برخورد شایسته می‌کند و اگر بدی کرد (از خدا) درخواست بخشش می‌کند.

۲۰. ستوده شدگان و نکوهیده شدگان

[۱۵۰] «أَذَانِي مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَاتِ آذَاهُ اللَّهُ، وَأَذَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، أَذَانِي لَعَنَهُ اللَّهُ مَا أَدَى

أَبُو الْخَطَّابِ لَعَنَهُ اللَّهُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِهِ، وَمَا كَذَبَ عَلَيْنَا خَطَّابِيٌّ بِمِثْلِ مَا كَذَبَ

مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَاتِ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا إِلَّا أَوْ يَذِيقُهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»^۳.

محمد بن الفرات مرا رنجاند، خداوند او را برنجاند! و سوزش تیغ شمشیر را به او بچشانند. او (محمد بن الفرات) چنان مرا آزرده که «ابوالخطاب» پیش از آن، (جدم) جعفر بن محمد (امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ) را آزرده بود. خداوند مانند او را لعنت کند. (در حالی که) حتی پیروان خطابی، دروغ‌هایی همچون «محمد بن الفرات» به ما نسبت نداده بودند. بخدا قسم هر که به ما دروغی نسبت دهد خدا سوزش تیغ شمشیر را به او خواهد چشانند.

۱. عبون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۲: ۲۴. بحار الأنوار: ۶۸: ۲۵۹.

۲. عبون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۲: ۲۴. بحار الأنوار: ۶۸: ۲۵۹.

۳. رجال کشی: ۵۵۵.

[۱۵۱] «أَطْفَأَ اللَّهُ نَوْرَ قَلْبِكَ، وَأَدْخَلَ الْفَقْرَ بَيْتَكَ. وَتِلْكَ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ مَرْيَمَ أَنْ فِي بَطْنِكَ نَبِيًّا، فَوَلَدَتْ مَرْيَمُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَرِيَّةٌ مِنْ عِيسَى، وَعِيسَى مِنْ مَرْيَمَ، وَأَنَا مِنْ أَبِي، وَأَبِي مِنِّي»^۱.

حضرت رضا علیه السلام به «حسین بن ابی سعید چنین می فرماید: خداوند نور دلت را بگیرد! و نداری را به خانه ات بیاورد. وای بر تو. آیا ندانسته ای که خداوند وحی کرد به (حضرت) مریم علیه السلام بر این که پیامبری در شکم توست. پس از آن (مریم) عیسی را بدنیا آورد. پس مریم (به برکت وجودش) از عیسی بوده و عیسی نیز (طبق روال طبیعی) از (مادرش) مریم است. من نیز از پدرم هستم و پدرم از من است.^۲

[۱۵۲] «أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ فِي زَمَانِهِ كَلْقَمَانَ فِي زَمَانِهِ؛ وَذَلِكَ أَنَّهُ خَدَمَ أَرْبَعَةَ مَنَّا: عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَبُرْهَةَ مِنْ عَصْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ»^۳.

ابو حمزه ثمالی در زمان خودش همچون لقمان (حکیم) بود. در حالی که چهار نفر از ما را درک کرده و در کنارمان بود. علی بن الحسین (زین العابدین علیه السلام) و محمد بن علی (باقر العلوم علیه السلام) و جعفر بن محمد (الصادق علیه السلام) و نیز دوره ای از حیات موسی بن جعفر (الکاظم علیه السلام) را.

[۱۵۳] «إِحْتَفَظَ بِهَذَا الْقَمِيصِ، فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَخَتَمْتُ فِيهِ

۱. معجم رجال حدیث: ۵: ۳۲۶۲/۱۷۹.

۲. این حدیث شبیه به آن حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حسین منی و انا من حسین» حسین از پیامبر است که واضح می باشد زیرا نسل او و زاده دختر اوست، اما پیامبر از حسین چگونه است؟ علما، تفسیر کرده اند، که بقاء نام پیامبر و شریعت او از وجود حسین است، که اگر آن فداکاری تاریخی را نمی کرد، اثری از آثار دین و اسلام باقی نمی ماند. و به برکت خون های شهیدان کربلاست که آثار دین باقی ماند و گرنه بنی امیه و مروان و دیگران قصد جدی داشتند که این شریعت را از ریشه برکنند. (مترجم)

۳. هداية الكبرى: ۱۶۷.

الْقُرْآنَ أَلْفَ حَمَّةٍ»^۱.

ای دعبل! این پیراهن را نگه داری (و تبرک) کن زیرا با آن هزار شب و در هر شب هزار رکعت نماز کردم و نیز (با این پیراهن) هزار بار قرآن را ختم کردم.

[۱۵۴] «إِدْرِيسُ بْنُ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ شُجْعَانَ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَاللَّهِ مَا تَرَكَ فِيمَا مَثَلَهُ»^۲.

«ادریس بن ادریس» در میان فرزندان اهل بیت (پیامبر) از شجاعان بود «بخدا قسم شخصی مانند او در میان ما نبود.»

[۱۵۵] «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَالَكَ عِنْدِي فَأَنْظِرْ إِلَى مَا لِي عِنْدِكَ»^۳.

حضرت به «حسن بن الجهم» فرمودند: اگر خواستی ببینی چقدر نزد من اعتبار و ارزش داری نگاه کن و ببین از (توصیه‌های) من نزد تو چقدر هست (که به آن عمل کرده‌ای).

[۱۵۶] «أَسْأَلُكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ»^۴.

حضرت رضا علیه السلام به «ابراهیم بن ابی محمود» فرمودند: «خداوند تو را در بهشت جای دهد.»

[۱۵۷] «أَقْعَدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ قَبْرَهُ فَمَسَّلَ عَنِ الْأُمَّةِ، فَأَخْبَرَ بِأَسْمَاءٍ هُمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ

فَسُئِلَ، فَوَقَّفَ، فَضْرِبَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً أَمْتَلًا قَبْرَهُ نَارًا»^۵.

«علی بن ابی حمزه» (که مرد و دفن شد) در قبرش نشانده شد، و درباره امامانش

۱. رجال النجاشی: ۲۷۶.

۲. عمدة الطالب: ۱۴۲.

۳. اصول کافی: ۲: ۶۵۲.

۴. رجال کشی: ۵۶۷.

۵. رجال کشی: ۴۴۴.

ازش پرسیده شد نام همه را گفت (تا موسی بن جعفر علیه السلام) ولی به (نام) من که رسید ساکت شد، چنان (با گرز آتشین) بر سرش زده شد که قبرش پراز آتش گردید.

[۱۵۸] «أَمَّا إِنْ يُؤْنَسَ مَعَ أَبِي الْخَطَّابِ فِي أَشَدِّ الْعَذَابِ، مَقْرُونًا وَأَصْحَابَهُمَا إِلَى ذَلِكَ

الشَّيْطَانِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ فِي أَشَدِّ الْعَذَابِ»^۱.

بدان که «یونس و ابی الخطاب» در بدترین عذاب قرار دارند. این دو با همنند و پیروانشان به سوی شیطانند و با فرعون و فرعونیان در بدترین عذابها قرار دارند.

[۱۵۹] «أَمَّا عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ مَضَى وَصَاحِبُهُ عَنْهُ رَاضٍ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ»^۲.

علی بن یقظین که مرد امام همزمانش (اباالحسن موسی بن جعفر علیه السلام) از وی راضی بود.

[۱۶۰] «إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ أَفْسَدَ أَهْلَ الْكُوفَةِ، فَصَارُوا لَا يُصَلُّونَ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَغِيبَ

الشَّفَقُ، وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ، إِتْمَا ذَاكَ لِلْمَسَافِرِ وَصَاحِبِ الْعِلَّةِ»^۳.

ابوالخطاب (عقیده) اهل کوفه را گمراه نمود تا جایی که نماز مغرب را نمی خواندند مگر آن که شفق^۴ غروب کند. در حالی که عمل به این، تنها برای مسافرو بیمار جایز است.

۱. زیرا او از واقفیه بود. یہ عبارت دیگر هفت امامی بود.

۲. رجال کشی: ۳۶۳.

۳. رجال کشی: ۴۳۱.

۴. رجال کشی: ۲۹۳.

۵. درباره شفق لازم است توضیحی داده شود بر این که نزد اهل سنت تا آفتاب غروب می کند یعنی جرم آفتاب برود وقت نماز مغرب شنده و روزه را می توان افطار نمود ولی نزد شیعه امامیه حدود ده یا دوازده دقیقه تفاوت وجود دارد. از غروب آفتاب کمی باید صبر کرد که قرمزی خورشید که در سمت شرق درست می شود در آسمان به سمت مغرب منتقل شود تا جایی که بالای سرمان شود وقت نماز مغرب است. این را می گویند «حمره مشرقیه» ولی این ابوالخطاب که در کوفه عده ای را طرفدار خود کرده و از غلو کنندگان شیعه بود و امام صادق علیه السلام را به خدایی می رساند و خود را رسول او می دانست در مخالفت با سنی ها آنقدر صبر می کرد تا همه جا تاریک می شد. در حالی که امام رضا در پایان حدیث فرمود این تأخیر برای مسافر و بیمار که بموقع نمی توانند بخوابند جایز است. و امام

[۱۶۱] «إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَّبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»^۱.

همانا ابوالخطاب بر ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) دروغ بست.

[۱۶۲] «إِنَّ الْبَرَاءَةَ مِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ مِنْ مَحْضِ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّهُ مِنْ كِلَابِ أَهْلِ النَّارِ»^۲.

بیزاری جستن از «ابوموسی اشعری» عین اسلام است و ابوموسی از سگ‌های دوزخ است.

[۱۶۳] «إِنَّ الْعَبَّاسِيَّ زَنْدِيقٌ، وَكَانَ أَبُوهُ زَنْدِيفًا»^۳.

بدانید که «عباسی»^۴ زندیق و پدرش نیز زندیق^۵ بود..

[۱۶۴] «إِنَّ اللَّهَ قَدَّأَيْدِكَ بِحِكْمَةٍ وَأَنْطَقَهَا عَلَيَّ لِسَانِكَ، قَدْ أَحْسَنْتَ وَأَصَبْتَ أَصَابَكَ اللَّهُ بِكَ الرَّشَادِ، وَيَسْرُكَ لِلْخَيْرِ، وَوَقَّفَكَ لِطَاعَتِهِ»^۶.

امام رضا علیه السلام به حسن بن محبوب چنین نوشت: خداوند با موهبت به تو حکمت داد، و آن را بر بزبانت جاری ساخت. تو نیک رفتار کردی، و به مقصد رسیدی، و این خداوند بود که تو را هدایت نمود. و آسان گرداند برایت اصلاح را، و موفقت گرداند اطاعت از خودش را.

→ صادق فرموده اند ملعون است کسی که نماز مغرب را به تأخیر بیندازد تا هنگامی که ستارگان زیاد پیدا شوند.

(یعنی هوا تاریک شود). آخر الأمر نیز در اثر همین غلو ابوالخطاب کشته شد. (مترجم)

۱. رجال کشی: ۲۲۴.

۲. معجم رجال حدیث: ۱۱: ۳۰۷.

۳. رجال کشی: ۵۰۱.

۴. منظور هشام بن ابراهیم عباسی است که برخی از گفته‌های نادرست از جمله حلیت آواز را به امام نسبت می‌داد.

در باره این شخص ذیل حدیث ۱۹ در پاورقی ۳ صفحه ۲۴ نیز توضیحی داده شده است مراجعه کنید. (مترجم)

۵. زندیق کسی است که به پروردگار و آخرت اعتقاد ندارد. کتاب العین فراهیدی. (مترجم)

۶. بحار الأنوار: ۸۵: ۳۱۱.

[۱۶۵] «أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ، فَإِذَا عَصَيْتَ فَلَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ»^۱.

حضرت رضا علیه السلام در خطاب به برادر خود زید بن موسی^۲ می فرماید: «تو برادر منی تا جایی که خدا را پیروی کنی. پس اگر خدا را معصیت کردی دیگر برادری بین ما نخواهد بود.»

[۱۶۶] «إِنْ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ لَمْ يَدَّعِ مَالَيْسَ لَهُ بِحَقِّي، وَإِنَّهُ كَانَ اتَّقَى لِلَّهِ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّهُ قَالَ: أَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»^۳.

همانا زید بن علی بن الحسین السجاد علیه السلام چیزی را که حقش نبود، (امامت) ادعا نکرد. و او به خدا پناه برد از چنین ادعایی، بلکه ادعایش چنین بود که می گفت: «شما را به آنچه که خشنودی آل محمد در آن است می خوانم.»

[۱۶۷] «أَنْظُرُوا إِلَى مَا خَتَمَ اللَّهُ لِيُونُسَ، قَبْرُهُ بِالْمَدِينَةِ جُأْوِرَ الرَّسُولِ اللَّهِ»^۴.

نگاه کنید به عاقبت کاریونس (که خیر بود و) قبرش در مدینه و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

[۱۶۸] «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدُبٍ لِمِنَ الْمُحْتَبِينَ»^۵.

همانا «عبدالله بن جندب» از خاشعان (و عابدان) بود.

۱. مناقب آل أبي طالب: ۴: ۳۶۱.

۲. او برادر حضرت رضا علیه السلام بود ولی رویه‌ای برخلاف حضرت پیش گرفت. در واقع افراطی و تند مزاج بود. وی با ابوالسرایا که در کوفه حاکم شد و بر علیه بنی عباس بود، همکاری می کرد و از طرف او والی اهواز شد، ولی به بصره که رسید بنام ابوالسرایا و خودسرانه در کار والی بصره دخالت کرد و طرفداران بنی عباس را تار و مار کرد. به همین دلیل حکومت ابوالسرایا از هم پاشید و زید نیز دستگیر شد. مأمون (خلیفه عباسی) بر حضرت رضا علیه السلام خرده می گرفت که این برادرت با طرفداران ما چه‌ها که نکرده است. زید می گفت: خلافت مال بنی عباس نیست و لذا به هر شکلی می خواست به آنان ضربه‌ای بزند تا جایی که خانه و کاشانه طرفداران بنی عباس و مخالفین شیعه را آتش می زد و لذا به زیدالنار معروف شد. بالاخره مأمون او را به مرو احضار کرد و تحت الحفظ قرارش داد. در حدیثهای ۱۷۱ و ۱۸۲ و ۵۰۵ و ۶۳۳ و ۷۷۷ و ۷۷۸ نام همین زید برده شده است. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۴۸.

۴. رجال کشی: ۴۸۶.

۵. رجال کشی: ۵۸۶.

[۱۶۹] «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ حَمْرَةَ ارَادَ أَنْ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتَرْتُّورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَلَوْ كَرِهَ اللَّعِينُ الْمُشْرِكُ»^۱.

بدانید که «علی بن حمزه (بطائنی)»^۲ می خواست تا خداوند در زمین و آسمان پرستیده نشود ولی خداوند اراده کرده تا نور (توحید) را گسترش دهد. گرچه (تمامی) مشرکان نخواسته باشند چه رسد به این ملعون مشرک.

[۱۷۰] «إِنَّكَ إِنْ لَمْ تُقَرَّ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ»^۳.

بدان که تو اگر ایمان (حضرت) ابوطالب علیه السلام را باور نکنی عاقبتت دوزخ خواهد بود.^۴

[۱۷۱] «إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَظِلَّنِي وَ إِيَّاهُ (زَيْدُ بْنُ مُوسَى) سَقَفٌ وَاحِدٌ»^۵.
من برخود لازم دانستم تا با او (زید بن موسی) زیر یک سقف قرار نگیریم (و گرد هم نیائیم).

[۱۷۲] «جَرَى اللَّهُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى، وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ، وَ زَكَرِيَّا بْنَ آدَمَ عَنِّي خَيْرًا، فَقَدَّ وَفَوَالِي»^۶.

خداوند به «صفوان بن یحیی» و «محمد بن سنان» و «زکریا بن آدم» جزای خیر دهد، از کاری که در حق من کردند و به من وفادار ماندند.

۱. غیبه لشیخ الطوسی: ۷۰.

۲. از واقفیه بود که بر امامت حضرت موسی کاظم متوقف و او را مهدی و غایب دانستند نه مسموم.

۳. کنز الفوائد: ۸۰.

۴. حضرت این سخن را به ابان بن محمود که درباره اسلام ابوطالب، پدر حضرت علی علیه السلام پرسیده بود، نوشت.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۰۴.

۶. رجال کشی: ۵۰۳.

[۱۷۳] «رَحِمَ اللَّهُ الْمُفْضَلَ (بَنَ عُمَرَ الْجُعْفِيَّ)، إِنَّهُ كَانَ لَيَقْنَعُ بِدُونِ هَذَا»^۱.

خداوند رحمت کند مفضل (بن عمر جعفی) را، زیرا زود از حرف ما قانع می‌شد.^۲

[۱۷۴] «رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ عَبْدًا نَاصِحًا أُوذِيَ مِنْ قِبَلِ أَصْحَابِهِ حَسَدًا مِنْهُمْ لَهُ»^۳.

خداوند رحمت کند او (هشام بن حکم) را زیرا بنده خدا و خیرخواه بود و اطرافیانش به او حسد ورزیدند و او از آن‌ها آزار دید.

[۱۷۵] «عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ بِأَحْسَنِ عَافِيَةٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، بِرَحْمَتِهِ»^۴.

حضرت رضا در حق داود بن کثیر الرقی چنین دعا می‌کنند: «خداوند ما و تو را با رحمت خودش از شرور و بلایا در دنیا و آخرت به بهترین وجهی محافظت بفرماید.»

[۱۷۶] «عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ، انْظُرُوا أَحْمَدَ بْنَ سَابِقٍ (لَعَنَهُ اللَّهُ) الْأَعْمَى الْأَشْجَّ وَاحْذَرُوهُ»^۵.

خداوند ما و شما را عافیت و سلامتی بدهد. ببینید عاقبت احمد بن سابق ملعون را... از وی بر حذر باشید.

[۱۷۷] «فَإِنَّكَ أَمْرٌ أَنْزَلَكَ اللَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْزِلَةِ خَاصَّةٍ مَوْدَّةٍ بِمَا أَلْهَمَكَ مِنْ رُشْدِكَ،

وَبَصْرِكَ فِي أَمْرٍ دِينَكَ بِفَضْلِهِمْ، وَرَدَّ الْأُمُورَ إِلَيْهِمْ وَالرِّضَى بِمَا قَالُوا»^۶.

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام به علی بن سوید چنین می‌نویسد: «خداوند تو را در جایگاه ویژه‌ای در میان آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از محبت قرار داد، راه درست را به تو الهام کرد و تو را به واسطه

۱. إرشاد: ۳۱۹.

۲. منظور این است که مفضل سلیم النفس بود و همواره با شک و تردید به حرف‌های ما گوش نمی‌داد و دلایل ما را می‌پذیرفت. او مثل برخی که همواره با شک و شبهه به حرف امانان نگاه می‌کردند نبود. (مترجم)

۳. رجال کُتبی: ۲۷۰.

۴. قرب الإسناد: ۳۹۴.

۵. رجال کُتبی: ۵۵۲.

۶. رجال کُتبی: ۴۵۴ و ۴۵۵.

آل محمد علیهم‌السلام، در امر دینت بینا کرد. تو کسی هستی که امور (ولایت و مسلمانان) را به ایشان (اهل بیت) ارجاع دادی و آنچه را که گفته‌اند پذیرفتی.»

[۱۷۸] «كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام، فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»^۷.

ابوالخطاب بر امام صادق علیه‌السلام دروغ می‌بست. خداوند نیز سوزش تیغ شمشیر را به وی چشاند.

[۱۷۹] «كَانَ الْمَغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام، فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»^۸.

مغیره بن سعید بر ابوجعفر (امام باقر علیه‌السلام) دروغ می‌بست. خداوند نیز سوزش تیغ شمشیر را به او چشاند.

[۱۸۰] «كَانَ بَيَانَ التَّبَّانُ يَكْذِبُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام، فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»^۹.

«بیان التبان» نیز بر علی بن الحسین (زین العابدین علیه‌السلام) دروغ می‌بست. خداوند سوزش تیغ شمشیر را به وی چشاند.

[۱۸۱] «كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه‌السلام، فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ»^{۱۰}.

«محمد بن بشیر» بر ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه‌السلام) دروغ می‌بست. خداوند نیز سوزش تیغ شمشیر را به او چشاند.

[۱۸۲] «لَا تَقْسُ أَخِي زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ، غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

۷. رجال کشی: ۳۰۲.

۸. رجال کشی: ۳۰۲.

۹. رجال کشی: ۳۰۲.

۱۰. رجال کشی: ۳۰۲.

فَجَاهِدْ أَعْدَاءَهُ حَتَّى قَتَلَ فِي سَبِيلِهِ»^۱.

برادرم زید^۲ را با زید بن علی (بن الحسین، امام سجاد علیه السلام) مقایسه نکن! او از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله بود. که برای خدا، خشم کرد و با دشمنان خدا جهاد کرد تا جایی که در راه خدا شهید شد.

[۱۸۳] «لَا هَلَّ الْحِجَازَ رَأْيِي فِيهِ، وَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَاطِلِ وَاللَّهْوِ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغُومِ مَرُّوا كَرَامًا»^۳.

حضرت درباره محمد بن ابی عباده چنین فرمودند: مردمان حجاز درباره او نظری دارند حال آن که او در عرصه بالهوسی و باطل است. این آیه را نشنیده‌ای که خداوند فرمود: «هنگامی که به مجلس لهو و بیهوده برخوردند بزرگوارانه (و بی اعتنا) از آن می‌گذرند.»

[۱۸۴] «لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ، وَكَذَلِكَ أَصْحَابَ أَبِي الْخَطَّابِ، يُدْسُونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»^۴.

خداوند لعنت کند ابو الخطاب و نیز یارانش را. اینان سخنان (باطل) خود را تا به امروز در پوشش دستنوشته‌های اصحاب امام صادق علیه السلام قرار می‌دهند. (و منتشر می‌کنند).

[۱۸۵] «مَرَحِبًا بِكُمْ وَأَهْلًا؛ فَأَنْتُمْ شِيعَتُنَا حَقًّا»^۵.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۴۸.

۲. درباره زید بن موسی بن جعفر علیه السلام، برادر حضرت رضا علیه السلام توضیحاتی در پاورقی ۳ ذیل حدیث ۱۶۶ صفحه ۶۹ آمده است، به آنجا مراجعه کنید. (مترجم)

۳. سوره فرقان: ۲۵: ۷۲.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۳۵.

۵. رجال کشی: ۲۲۴.

۶. بحار الأنوار: ۱۲۰: ۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۶۰.

امام رضا علیه السلام در دیدار با عده‌ای از اهالی قم چنین فرمودند: خوش آمدید و درود بر شما که حقا شیعیان و پیروان ما هستید.

[۱۸۶] «مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَالْدُنْيَا»^۱.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به شخصی به نام علی بن مسیب که پرسیده بود معارف دینی را از چه کسی بیاموزم؟ فرمودند: از زکریا بن آدم قومی که در امور دین و دنیا قابل اعتماد است (فرا بگیر)!

[۱۸۷] «وَاللَّهِ لَا يَمُوتُ عَبْدٌ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَتَوَلَّى الْأُمَّةَ، فَلَا تَمَسُّهُ النَّارُ»^۲.

حضرت رضا علیه السلام به شخصی بنام الیاس بن عمرو چنین فرمودند: بخدا سوگند کسی که خدا و رسولش را (حقیقتا) دوست بدارد و از امامان (معصوم) پیروی نماید پس از مرگ آتش (دوزخ) به او نخواهد رسید.

[۱۸۸] «وَدَدْتُ أَنْ فِيكُمْ مِثْلَهُ»^۳.

حضرت رضا علیه السلام خطاب به عده‌ای از شیعیان درباره شخصیت محمد بن اسماعیل چنین فرمودند: «دوست داشتم در میان شما یکی مانند او باشد.»

[۱۸۹] «وَيْلَكَ يَا رَيْدُ فَعَلْتَ بِالْمُسْلِمِينَ مَا فَعَلْتَ وَتَرَعُمُ أَنْكَ ابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ،

وَاللَّهُ لَا شَدَّ النَّاسِ عَلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ»^۴.

امام رضا علیه السلام درباره برادر خود زید بن موسی بن جعفر^۵ چنین فرمودند: «ای زید وای

۱. رجال کشی: ۵۹۴.

۲. رجال نجاشی: ۳۹.

۳. رجال نجاشی: ۳۳۲.

۴. تاریخ اسلام: ۱۴: ۲۷۱.

۵. درباره این زید حدیث شماره ۱۶۶ صفحه ۶۹ توضیحاتی داده شده است. (مترجم)

برتو چه ها که با مسلمانان نکردی! و خیال می کنی فرزند فاطمه دختر رسول الله هستی! بخدا قسم که رسول خدا سخت تر از همه مردم در برابر تو خواهد بود.»

[۱۹۰] «يَا حُسَيْنُ، إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ، وَتَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ، فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَالِ وَايِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ»^۱.

حضرت به حسین بن بشار چنین می فرماید: «ای حسین اگر خواستی تا خداوند بدون هیچ حجابی (بالطف) به تو بنگرد و تو نیز (عظمت) خدا را بدون هیچ حجابی بنگری از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیروی کن و ولایت امرشان را پیروی کن.

[۱۹۱] «يَا خَزَاعِي، نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ»^۲.

امام رضا در تأیید سروده شاعر معروف دعبل خزاعی که در ثنای حضرت قائم بوده چنین فرمودند: «ای خزاعی با سرودن این دو بیت، (درواقع) این روح القدس است که بر زبان تو سخن گفته است.

[۱۹۲] «يَا سَلِيمَانُ، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ وَامْرَأَتَهُ وَوَلَدَهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۳.

ای سلیمان! بدان که علی بن عبیدالله و همسرش و فرزندانش از بهشتیان خواهند بود.

[۱۹۳] «يَا مَعْمَرُ، أَيُّحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْنَا وَأَكْسُوهُ مِنْ ثِيَابِي، وَأَعْطِيهِ مِنْ دَرَاهِمِي»^۴.

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام درباره «رئان بن الصلت» چنین فرمودند: ای معمر! اگر دوست می دارد که نزد ما بیاید، (بیاید) تا از لباس های خودم بر او بپوشانم و از اموال خودم به او بدهم.

۱. رجال کشی: ۴۴۹ و ۴۵۰.

۲. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام: ۲: ۲۶۵. و آن بیت این است: «خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ» (ظهور و قیام امام عصر قطعی بوده و به نام الله، قیام خود را آغاز می کند و از خدا مدد می جوید). (مترجم)

۳. رجال کشی: ۵۹۳.

۴. رجال کشی: ۵۴۷.

[۱۹۴] «يَا يُونُسَ، وَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا»^۱.

ای یونس! تا هنگامی که امامت از تو خوشنود است، از گفته‌های آنان بر علیه خود نگران مباش!

[۱۹۵] «يَزْعُمُ أَنَّ أَبِي حَيٍّ، هُمُ الْيَوْمَ شُكَّاكٌ وَلَا يَمُوتُونَ غَدًا إِلَّا عَلَى الرَّزْدَقَةِ»^۲.

حضرت رضا علیه السلام درباره حمزه بن بزيع چنین فرمودند: «او خیال می‌کند که پدرم زنده است.» اینان (همفکرهای حمزه) امروز در شک و تردید (در عقیده خود) هستند و فردا هم که می‌میرند زندیق (منکر و ملحد) می‌میرند.

[۱۹۶] «يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ هُوَ كَسَّامَانٍ فِي زَمَانِهِ»^۳.

یونس بن عبدالرحمن همچون سلمان در زمانه خودش است.

۲۱. حاکمان و پاشاهان

[۱۹۷] «إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ مَاتَتِ الدَّوْلَةُ»^۴.

اگر حاکم ستم کند، حاکمیتش نابود می‌شود.

[۱۹۸] «إِذَا كَذَبَ الْوَلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ»^۵.

اگر حاکمان (به مردم خود) دروغ بگویند باران (و برکت) کم می‌شود.

۱. رجال کشی: ۲۰۳.

۲. الغيبة: ۶۸ و ۶۹.

۳. هداية الكبرى: ۱۶۷. رجال کشی: ۴۸۶.

۴. الأمالی: ۳۱۰.

۵. الأمالی: ۳۱۰.

[۱۹۹] «إِذَا وُلِيَ الظَّالِمُ الظَّالِمَ فَقَدْ اتَّصَفَ الْحَقُّ»^۱.

اگر ظالم بر ظالم حاکم شود (اجرای) حق به میانه می‌رسد. (نه ناقص و نه کامل).

[۲۰۰] «إِذَا وُلِيَ الْعَادِلُ الظَّالِمَ فَقَدْ اسْتَرَّاحَ الْحَقُّ»^۲.

اگر عادل بر ظالم حاکم شود، حق به آرامش می‌رسد.

[۲۰۱] «إِذَا وُلِيَ الْعَادِلُ الْعَادِلَ فَقَدْ اعْتَدَلَ الْحَقُّ»^۳.

اگر عادل بر عادل حاکم شود حق (در پایداری حاکمیتش) به اعتدال می‌رسد.

[۲۰۲] «إِذَا وُلِيَ الْعَبْدُ الْحُرَّ فَقَدْ اسْتَرَقَّ الْحَقُّ»^۴.

اگر برده بر آزاد حاکم شود حق را (دستمایه و) اسیر خود می‌کند.

[۲۰۳] «إِنَّ لِلَّهِ مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءَ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنَ أَوْلِيَاءِهِ»^۵.

خداوند در کنار حاکمان مأمورانی (فرشتگانی) قرار داده است تا (در موقع لازم بلا را) از اولیاء خود براند.

[۲۰۴] «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ»^۶.

هرکس به ظالم یاری رساند خود نیز ظالم است.

۱. بحار الأنوار: ۲: ۱۳۷.

۲. بحار الأنوار: ۲: ۱۳۷.

۳. بحار الأنوار: ۲: ۱۳۷.

۴. بحار الأنوار: ۲: ۱۳۷.

۵. مشکاة الأنوار: ۳۱۶.

۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۳۵.

[۲۰۵] «مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَصَابَتْهُ مِنْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهَا، وَلَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ فِيهَا»^۱.

کسی که (بدون انگیزه الهی) خود را در اختیار حاکم ستمگری قرار دهد (وبه خدمت او درآید) و از سوی حاکم گرفتاری برایش ایجاد شود، پاداشی (از سوی خدا) نخواهد داشت و توفیق صبر و تحمل به او داده نخواهد شد.

[۲۰۶] «يَا سَلِيمَانَ، الدُّخُولُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَالْعَوْنُ لَهُمْ، وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ عَدِيلُ الْكُفْرِ، وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْعَمْدِ مِنَ الْبُكَارِ الَّتِي يُسْتَحَقُّ بِهَا النَّارُ»^۲.

شخصی به نام سلیمان از امام رضا علیه السلام درباره همکاری با حاکم پرسید! فرمود: ای سلیمان، وارد شدن در همکاری با آنان و کمک به ایشان و تلاش در برطرف کردن نیازهایشان همانند کفر است. و اگر به دلخواه (و اراده) و عمد به آنان نگاه شود از گناهان کبیره بوده و موجب عذاب دوزخ است.

۲۲. دعا و نیایش

[۲۰۷] «إِذَا دَعَى أَحَدُكُمْ عَلَى عَدُوِّهِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لَا أُخْتِ لَهَا، وَأَبْحِ حَرِيمَهُ، يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْكُفِنِي مَوْتَهُ بِلَا مَوْؤَنَةٍ»^۳.

هنگامی که هریک از شما بخواهد بر دشمن خود نفرین نماید، چنین بگوید: خدایا او را گرفتار بلایی کن که مانند آن نباشد! و آرامش او را بگیر! ای کسی که ما را از همه چیز بی نیاز می‌کنی و هیچ موجودی از تویی نیاز نیست! بر محمد و آل محمد درود فرست! مرا از او (که دشمن من است) بدون سختی و گرفتاری در امان دارد!

۱. تاریخ یعقوبی: ۲: ۴۵۳.

۲. تفسیر عیاشی: ۱: ۲۳۸.

۳. مکارم الأخلاق: ۳۳۳.

[۲۰۸] «الدَّاعِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بَظَهْرِ الْغَيْبِ يُنَادِي مِنْ أَعْتَانِ السَّمَاءِ : لَكَ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِائَةَ أَلْفٍ»^۱.

کسی که در نبود برادر مؤمن خود برایش دعا کند. از آسمان برای اوندایی سرداده می‌شود: (ای بنده ما) برای هر دعایی (که در حق برادر مؤمنت بکنی) صد هزار (دعا) و پاداش) ثبت می‌گردد.

[۲۰۹] «دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً»^۲.

یک دعای آدمی در نهان برابر است با هفتاد دعا که آشکارا باشد.^۳

[۲۱۰] «دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا»^۴.

یک دعایی که پنهانی باشد نزد خدا بهتر است از هفتاد بار دعایی که آشکار باشد.^۵

[۲۱۱] «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ . فَقِيلَ : وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ ؟ قَالَ : الدُّعَاءُ»^۶.

بر شما باد که از جنگ‌افزار پیامبران استفاده کنید. از حضرت پرسیده شد: جنگ‌افزار پیامبران چه بود؟ فرمود: دعا.^۷

۱. رجال کشی: ۵۸۶.

۲. اصول اصول کافی: ۲: ۴۷۶. ذکری: ۶۳. جواهر الکلام: ۱۲: ۱۰۰.

۳. خواننده محترم توجه داشته باشد که در این حدیث از دعای آشکار، نهی نکرده زیرا نمونه و مصداقی از اعمال نیک و معروف است، که بایستی آن را رواج داد، بلکه می‌خواهد اهمیت اثرگذاری دعای پنهانی را در خودسازی و کمال آدمی گوشزد نماید، تا به اعمال علنی بسنده نکند، و کمی هم عبادت‌هایی را پنهانی بجای آورد، زیرا به اخلاص نزدیکتر است، و شائبه ریا و هر نیت غیرخدایی در آن کمتر است، بلکه زمینه ارتباط حقیقی‌تر با رب العالمین دارد. (مترجم) ۴. اصول کافی: ۲: ۴۷۶.

۵. در پاورقی پیشین توضیحی در این باره داده شده است.

۶. اصول کافی: ۲: ۴۶۸. الدعوات: ۱۸. وسائل الشیعة: ۷: ۳۹.

۷. درباره دعا و سلاح انبیاء توضیحات بیشتری داده شد. مراجعه شود به پاورقی شماره ۳ ص ۱۸۹ ذیل حدیث ۵۷۷. (مترجم)

[۲۱۲] «لَا تُحَقِّرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِلْيَهُودِيِّ وَالتَّصْرَائِيِّ فِيكُمْ، وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ»^۱.

هیچ گاه دعای کسی را بی ارزش مشمارید. ای بسا (خداوند) دعای یک یهودی و یا یک مسیحی که در میان شما باشند را بپذیرد. ولی اگر در میان قوم خود باشند را نپذیرد.^۲

[۲۱۳] «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً، مُنْذَبَعَتْ اللَّهُ أَدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ»^۳.

اگر شخص با ایمانی برای زنان و مردان باایمان، و زنان و مردان مسلمان، چه زنده باشند و یا مرده، دعا نمایند، خداوند برابر هر دعایی که برای هر یک از آنان نماید، پاداشی نیکو برایش ذخیره می‌کند، و این (سنت الهی) از هنگام برانگیخته شدن حضرت آدم (ابوالبشر به پیامبری) بوده، و تا روز رستاخیز ادامه دارد.

[۲۱۴] «يَا أَحْمَدُ، إِيَّاكَ وَالشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يَقْبِطَكَ. إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَتَهُ، فَيُؤَخَّرُ

۱. اصول کافی: ۴: ۱۷.

۲. خواننده بعید نداند که چگونه می‌شود دعای یهودی و نصرانی پذیرفته شود؟ دلیلش روشن است که خداوند متعال رحمن است برای همه و برای موحدان نیز رحیم است. از طرفی فرموده اند: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ». خداوند عنایت خاصی به جماعت مؤمنان دارد بدیهی است اگر کسی در کنار این جمع مؤمن قرار گیرد رحمت نازل شده بر آن جمع شامل او نیز می‌شود تا هنگامی که ماندگار است و این‌ها بهانه‌ای است تا به راه هدایت بیایند. در حدیثی در ذیل عنوان حج و عمره آمده است در محدوده‌ی حرم امن الهی، کعبه مکرمه هر کس وارد شود دعایش مستجاب است حتی اگر کافر باشد. چه بسا این زمینه‌ای شود برای هدایت و این کرم الهی است. (مترجم)

۳. ثواب الأعمال: ۱۹۳.

عَنْهُ تَجْمِيلٌ إِجَابَتِهِ حُبًّا لِّصَوْتِهِ، وَإِسْتِمَاعٌ نَحِيْبِهِ»^۱.

ای احمد! مواظب باش که شیطان بر تو راه نیابد و (بر تو چیره نشود و) نتواند تو را (خسته و از درگاه خدا) نا امید. زیرا (جدم) ابا جعفر، امام باقر علیه السلام چنین می فرمود: گاهی می شود که مؤمنی از خدای متعالی درخواستی می کند، اما (خداوند) زود برآورده شدن آن را و می گذارد، چون که صدایش را دوست می دارد تا این که گریه و زاری اش را بشنود.

[۲۱۵] «إِسْتَسَلَّمْتُ مَوْلَايَ لَكَ، وَأَسَلَّمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَتَوَكَّلْتُ فِي كُلِّ أُمُورِي عَلَيْكَ، وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ، إِخْبَانِي اللَّهُمَّ فِي سِتْرِكَ عَنْ شَرِّ رَخِيقِكَ، وَأَعِصِمْنِي مِنْ كُلِّ أَدْمَى وَسُوءٍ بِمَنَّاكَ، وَكَفِنِي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ بِقُدْرَتِكَ»^۲.

پروردگارا فرمان بردار توام ای سرورم. و خودم را به تو وامی گذارم. و در همه کارهایم بر تو توکل می کنم. من بنده توام و فرزند تو تن از بندگان توام. پروردگار مرا از آسیب بدکاران، در پناهت نگهدار! و بالطف خود مرا از هر آزاری و بدی بازدار! و با نیرو و توان خود از ستم هرستمکاری پشتیبانی کن!

[۲۱۶] «الْفَرْعُ، الْفَرْعُ إِلَيْكَ، يَا ذَا الْمَاضِرَةِ وَالرَّغْبَةِ، الرَّغْبَةُ إِلَيْكَ يَا مَنْ بِهِ الْمَفَاخِرَةُ، وَأَنْتَ اللَّهُمَّ مُشَاهِدُهُوَا جِسْمِ النَّفُوسِ، وَمُرَاصِدُ حَرَكَاتِ الْقُلُوبِ، وَمُطَالِعُ مَسَرَّاتِ السَّرَائِرِ مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ وَلَا تَعَسُفٍ، وَقَدْتَرَى اللَّهُمَّ مَا لَيْسَ عَنْكَ بِمُنْطَوِي»^۳.

پناه بر تو، پناه بر تو، ای عذاب کننده (از عذابت پرهیز می کنم و) به تو روی می آورم، ای کسی که می توانم (با داشتنت) برخود ببالم. خدایا! تویی که آگاهی به اندیشه ها

۱. اصول کافی: ۲: ۴۸۸ و ۴۸۹. قرب الإسناد: ۳۸۵ ۳۸۷.

۲. مهج الدعوات: ۳۵۸ و ۳۵۹. مصباح کفعمی: ۲۹۳ و ۲۹۴. بحار الأنوار: ۹۱: ۳۷۶.

۳. مهج الدعوات: ۷۹ و ۸۰. بحار الأنوار: ۸۲: ۲۲۳ و ۲۲۴.

و خیالپردازی‌های (انسان) و در کمین خیزش قلب‌ها (و وجدان‌ها)... ای کسی که به شادمانی درون «انسان‌ها» آگاهی بدون این که (این کارها) بر تو سخت باشد و یا برما ستم روا داری. و چنان همه چیز را می‌بینی که گویی هیچ چیزی بر تو پیچیده و پوشیده نیست.

[۲۱۷] «اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي وَكَثْرَتَهَا قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَجَبْتَنِي عَنِ اسْتِيْهَالِ رَحْمَتِكَ، وَبَاعَدْتَنِي عَنِ اسْتِيْجَابِ مَغْفِرَتِكَ، وَلَوْلَا تَعَلُّقِي بِالْآلَائِكَ، وَتَمَسُّكِي بِالْدُّعَاءِ، وَمَا وَعَدْتَ أَمْثَالِي مِنَ الْمُسْرِفِينَ، وَأَشْبَاهِي وَأَمْثَالِي مِنَ الْخَاطِئِينَ، وَوَعَدْتَ الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِقَوْلِكَ: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱»^۲.

پروردگارا گناهانم و فزونی آنها چهره‌ام را نزد تو واژگونه کرده و از شایستگی دریافت رحمتت بازداشته و نیز مرا از دستیابی به آمرزشت دور ساخته. امیدم از وابستگی‌ام به نعمت‌هایت بوده و دل‌بستگی و پایبندی‌ام به دعا (به درگاهت) است. و به آنچه را که به همانند من که اسراف‌گرند (و عمر خود را ضایع نمودند) وعده (بخشش) داده‌ای و به همانند من از خطاکاران و ناامیدان (به عمل خود) وعده رحمت (و بخشودگی) داده‌ای و فرموده‌ای: «ای بندگان من که اسراف‌کردید (و با گناه عمر خود را ضایع نموده) و بر خود ستم کرده‌اید از رحمت (و بخشش) خدا ناامید نشوید.^۳ همانا خداوند (با توبه بنده‌اش) بخشنده تمامی گناهان است زیرا که او آمرزشگر و

۱. سوره زمر ۳۹: ۵۳.

۲. مهج الدعوات: ۳۰۳، ۳۰۵. بحار الأنوار: ۹۱: ۱۸۲، ۱۸۴.

۳. سوره زمر، آیه ۵۳.

مهربان است.^۱

[۲۱۸] «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فَرْجِي مِمَّا أَنْفَيْهِ بِالْمَوْتِ فَجَعَلْهُ إِلَيَّ السَّاعَةَ»^۲.

پروردگارا چنانچه گشایش در زندگی ام، با مرگم بدست می آید پس مرگم را اکنون برسان!

[۲۱۹] «اللَّهُمَّ اعْطِنِي الْهُدَى وَثَبِّتْنِي عَلَيْهِ، وَاحْشُرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا، أَمِنَ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ،

وَلَا حُزْنَ وَلَا جُرْعَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»^۳.

خداوند! هدایت را نصیبم کن و مرا بر آن پایدار بگردان! و (در روز رستاخیز) مرا هدایت شده و در امان (از عذاب اخروی) محشور بگردان. آرامشی (به من ده) که ترس درش راه ندارد! و نیز اندوه و بی تابی نداشته باشم! همانا تویی که سزاوار پرهیزکاری و سزاوار بخششی!

[۲۲۰] «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ، وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ، وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ، وَأَصْوَاتِ

دُعَاكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُتَوَّبَ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۴.

پروردگارا به (عظمت و شکوه) گردش شب و روزت، و درودهایت (که در حق اولیائت می فرستی)، و آوای دعاهایی که برای ایشان اجابت می کنی، (سوگندت می دهم) بر محمد و آل محمد درود فرستی! از من درگذری و مرا بپذیری! زیرا که تو حقا توبه پذیر و مهربان هستی!

۱. این نمونه دعا و راز و نیازی است که حضرت رضا علیه السلام به شخصی به نام موسی بن بکیر؛ آموخته است. (مترجم)

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۵.

۳. أعیان الشیعة بخش دوم: ۴: ۱۹۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۵۹.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۳.

[۲۲۱] «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ، وَلَا يَعْرِضُ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ»^۱.

خداوند بر محمد و آل او درود فرست! خداوند ما را به گروهی هدایت کن که از پیش هدایت کرده‌ای! و همانند آنانی که عافیت بخشیده‌ای ما را نیز عافیت (و تندرستی) ببخش! و چنان رهبری کن به جمعی که سرپرستی شان کرده‌ای! و برکتت را بر ما نازل کن چنان که (بر عده‌ای) عطا کرده‌ای! و ما را از بدی‌ها و بلاها در امان دار! زیرا تو سرنوشت سازی، و کسی نمی‌تواند برای تو سرنوشتی بسازد! همانا آن که تو حامی او شده‌ای خوار نمی‌گردد! و آن که با وی دشمن شده‌ای سرفراز نمی‌گردد. (خدایا) تو همواره برتری داشته و (بر بندگان) برکت داده‌ای.

[۲۲۲] «اللَّهُمَّ كَمَا تَسْتَرْتُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَعْلَمْ فَأَغْفِرْ لِي مَا تَعَلَّمْتُ، وَكَمَا وَسِعَنِي عِلْمُكَ فَلْيَسِّعْنِي عَفْوُكَ، وَكَمَا بَدَأْتَنِي بِالْإِحْسَانِ فَأَتِمِّ نِعْمَتَكَ بِالْغُفْرَانِ»^۲.

پروردگارا همان گونه که پنهان ساختی از من (چیزهایی) را که نمی‌دانستم، پس بیامرز (کردار نادرستم) را که خود می‌دانی. و همچنان که آگاهیست (به همه چیز) مرا فراگرفته، پس بخشودگی‌ات (از لغزش‌هایم) نیز مرا فرا بگیرد. و همان گونه که با نیکی و خیرخواهی بر من آغاز کرده‌ای، پس نعمتت (و برکت و فضل و خیر) خود را با آمرزشم کاملتر بگردان!

[۲۲۳] «اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ، وَالْمِنَّنِ الْمُتَّبِعَةِ، وَالْآلَاءِ الْمُتَوَالِيَةِ، وَالْأَيَادِي الْجَمِيلَةَ، وَالْمَوَاهِبِ الْجَزِيلَةَ، يَا مَنْ لَا يُوصَفُ بِمِثْلٍ، وَلَا يُمَثَّلُ

۱. بحار الأنوار: ۴۹: ۹۳. عيون أخبار الرضا (ع): ۲: ۱۸۰. وسائل الشیعة: ۷: ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. اقبال الأعمال: ۶۵۱.

بِظَيْرٍ، وَلَا يُغْلَبُ بِظَهِيرٍ...»^۱.

خداوند! ای که نیرویت فراگیر است و مهربانیت همه گیر، و برکت هایت پی در پی و نعمت هایت همواره ریزان. ای که دست های (بخشنده ات) چه زیباست و عطا هایت چه فراوان! ای که با هیچ مثالی نمی توان توصیفت کرد، و به هیچ مانندی نتوان تشبیهت کرد! و با هیچ پشتوانه ای نتوان بر تو چیره شد...

[۲۲۴] قل «يَا مُنْزِلَ السِّفَاءِ، وَمُذْهِبَ الدَّاءِ، أَنْزِلْ عَلَيَّ وَجْعِي الشِّفَاءَ»، فَإِنَّكَ تُعَافِي

بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۲.

بگو ای که درمان را تو می دهی و بیماری را تو می بری! برای دردهایم درمانی بیاب! (بدان که به اراده خداوند متعال شفا خواهی یافت!)^۳

[۲۲۵] «يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ، وَذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصَدِيقِهِ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۴.

ای که مرا به سمت خود رهنمون کردی! و قلبم را برای اقرار به وحدانیت رام کردی! از تو درخواست آرامش (دروغم) و باور (به تو را) در دنیا و آخرت دارم!

[۲۲۶] «يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ، تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى، أَنْتَ حَامِتٌ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ»^۵.

۱. مصباح کفعمی: ۳۹۰ و ۳۹۱. بحار الأنوار: ۴۹: ۸۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. وسائل الشیعة: ۲: ۴۲۴. قوله علیه السلام لزرکریا.

۳. ظاهر این عبارت ها گرچه مانند راز و نیاز است ولی با توجه به جمله آخر: باذن الله و روایتی که این جملات در آن گزارش شده نشان می دهد سخنان خطاب به شخصی به نام زکریا؛ بوده که از حضرت خواسته دعایی یادش بدهد، برای درمان بیماری. (مترجم)

۴. اصول کافی: ۲: ۵۷۹. صحیفه الرضا علیه السلام: ۲۱۴.

۵. مهج الدعوات: ۵۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۶۴.

ای خدایی که مانند و همانندی نداری! تویی؛ الله؛ (و معبود حقیقی) و معبودی جز تو نیست! و آفریننده‌ای جز تو نیست! تویی که می‌توانی آفریده‌ها را نابود کنی، و خود ماندگاری! پروردگارا تو در برابر گناهکاران بردباری، و چنانچه بخشودگی بخواهند (گذشت می‌کنی) و خشنود می‌گردی!

[۲۲۷] «يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ، وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ، لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حَاضِرٌ وَجَوَابٌ عَتِيدٌ، وَلِكُلِّ صَامِتٍ مِنْكَ عِلْمٌ بَاطِنٌ مُحِيطٌ، أَسْأَلُكَ بِمَوَاعِيدِكَ الصَّادِقَةِ، وَأَيَادِيكَ الْفَاضِلَةِ، وَرَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَسُلْطَانِكَ الْقَاهِرِ، وَمُلْكِكَ الدَّائِرِ، وَكَلِمَاتِكَ الثَّمَاتِ، يَا مَنْ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ، وَلَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ الْعَاصِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَعْطِنِي فِيمَا تَرْزُقُنِي الْعَافِيَةَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^{۲، ۳}

ای خدایی که آنچه را نیازمندان می‌خواهند دارا هستی! و نیز (به خواسته‌های درونی) آنان که به زبان نمی‌آورند آگاهی! (می‌دانم که) برای هر درخواستی آماده و شنوا هستی، و (برای برآورده کردن آن) پاسخی آماده داری، و (می‌دانم که) به هر چیزی که گرچه بی صدا باشد، آگاهی کاملی به درون آن داری! تو را بحق وعده‌های حقیقی‌ات، و دست‌های بخشنده‌ات، و رحمت فراگیرت، و حاکمیت پیروزمندی، و پادشاهی پابرجایت، و اوامرو حجت‌های کاملت، (سوگندت می‌دهم)! ای (خدایی) که عبادت بندگان برایش سودی ندارد، و نافرمانی گناه کاران برایش

۱. نقل شده است که این عبارت‌ها حرز حضرت بوده است که برای دفع آفات و بلیات و محافظت در برابر حوادث استفاده می‌کرده است. (مترجم)

۲. مصباح کفعمی: ۲۲۳ و ۲۲۴. بحار الأنوار: ۹۵: ۳۷۲.

۳. شبیه همین ده‌ها در مفاتیح الجنان در اعمال ماه رجب آمده است.

زیانی ندارد، درود فرست بر محمد و آل محمد! و مرا از فضل خود روزی ده! و در روزی رسانیت عاقبت، (و سلامتی دین و دنیا) بر من عطا فرما! بحق رحمت ای مهربان ترین مهربانان!

۲۳. گناهان و نافرمانی خداوند

[۲۲۸] «**الْصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكَبَائِرِ**»^۱.

گناهان کوچک (موجب) راهیابی به گناهان بزرگ است.

[۲۲۹] «**كُلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ**»^۲.

هر مقدار از گناهانی که آدمیان بجای آورند که پیش از آن نمی کردند، به همان اندازه خداوند آنان را دچار بلا می کند، که خود از آن بی خبرند.^۳

۱. بحار الأنوار: ۶۸: ۱۷۴.

۲. اصول کافی: ۲: ۲۷۵. بحار الأنوار: ۷۳: ۳۴۳. حدیث ۲۶. علل الشرایع: ۵۲۲. حدیث ۷. أمالی طوسی: ۲۲۸. مجلس ۸. حدیث ۵۲. وافی: ۵: ۱۰۰۷. حدیث ۳۴۸۸. وسائل الشیعة: ۱۵: ۳۰۴. حدیث ۲۰۵۸۵.

۳. کلمه بلا و ابتلا از واژه‌هایی است که در قرآن و روایات بسیار بکار برده شده و جایگاه مهمی در سرنوشت آدمی دارد و با خلقت و حیات و ممات آدمی آمیخته شده است و بلکه یکی از مزایای نوع انسان است چنانچه در آیه شریفه در آغاز سوره ملک چنین آمده: «**الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِغَكُمْ إِلَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا**» خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا شما (آدمیان) را بیازماید و (آشکار گردد) کدامتان کردار بهتری دارید و یادر آیه دوم سوره انسان (یا دهر) چنین آمده: «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم». چکیده معنا و مفهوم این واژه چنین است که اصل مفهوم آن آزمون و آزمایش است و در حکم محک آدمی است که مصداق این معنا در آیه ذکر شده هویدا است این آزمون گاهی با نعمت و راحتی همراه است تا مقدار و میزان شکر نعمت و سپاسگزاری را نشان دهد و گاهی با سختی و گرفتاری و مصیبت همراه است تا میزان و مقدار تحمل و صبر آدمی معلوم گردد. البته در هر مورد هر مقدار آدمی نمره بهتری از خدا بگیرد پاداش بیشتری نیز دارد و این پاداش‌ها برخی در همین دنیا و برخی در آخرت و برخی در هر دو نصیب می‌گردد. و گاهی نیز نوعی مجازات و گوشمالی است تا به راه راست بازگردند چنانچه در آیه ۱۶۸ سوره اعراف می‌فرماید: «**وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**» (و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم شاید که بازگردند) مفهوم بلا در روایت مورد نظر از نوع ابتلاء به مجازات و گوشمالی است چون نتیجه گناه چیزی جز آثار سوء در دنیا و آخرت نیست. برای روشن تر شدن مطلب دو آیه دیگر ذکر می‌کنیم: در آیه ۳۵ سوره انبیاء می‌فرماید: «**وَبَلَوْنَاهُم بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً**» ما شما را با سختی و راحتی می‌آزماییم. و یا در آیه دیگری در سوره بقره شماره ۱۵۵

۲۴. آمرزش گناهان

[۲۳۰] «الِاسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ. قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ»^۱»^۲.

ذکر «استغفر الله» و «لا اله الا الله» گفتن، بهترین عبادت است. خداوند متعال به پیامبرش فرمود: «فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك» بدان که معبودی جز الله نیست پس برای گناهانت بخشش بطلب.

[۲۳۱] «مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرُكُ فَيَتَنَاثَرُ، وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْرِي بِرَبِّهِ»^۳.

استغفار همچون تکان‌هایی است که بر درختی بیاید و برگ‌های آن بریزد (گناه نیز از آدمی می‌ریزد) و (بدانید) آن که از گناهی استغفار می‌کند (و درخواست آمرزش دارد) اما همان کار را، باز می‌کند، مانند کسی است که خدای خود را به سُخره گرفته است.

[۲۳۲] «مَنْ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ قَلْبُهُ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۴.

کسی که با زبانش بخشودگی بخواند (و آمرزش بطلبد) ولی در دل خود پشیمان نباشد خود را مسخره کرده است.

→ می‌فرماید: «و لنبلوكم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات، فبشر الصابرين الذين اذا اصابهم مصيبتهم قالوا انا لله و انا اليه راجعون» ما شما را با (حوادث) ترسناک و (قحطی) گرسنگی و کاهش ثروت‌ها و جان‌ها (مردن نزدیکان) و نیز میوه‌جات (گیاهان خوراکی) می‌آزماییم پس بشارت باد بر آنان که بردباری کرده و هنگامی که گرفتاری برایشان بیاید چنین بگویند: ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم. (مترجم)

۱. سوره محمد ﷺ: ۴۷: ۱۹.

۲. عده الداعی: ۲۶۵.

۳. اصول کافی: ۲: ۵۰۴، وافی: ۹: ۱۴۶۱، حدیث ۸۵۴۰ و مسائل الشیعة: ۷: ۱۷۶، حدیث ۹۰۴۶.

۴. کنز الفوائد: ۱: ۳۳۰.

[۲۳۳] «مَنْ اسْتَغْفَرَ مِنْ ذَنْبٍ وَهُوَ يَعْمَلُهُ فَكَأَنَّمَا اسْتَهْرَيْ بِرَبِّهِ»^۱.

کسی که از گناهی (که کرده) درخواست بخشودگی می‌کند ولی هنوز آن (گناه) را مرتکب می‌شود چنان است که پروردگار خود را به سخره گرفته باشد.

۲۵. کارهای حرام

[۲۳۴] «أَعْظَمُ مِنَ الْقَتْلِ إِثْمًا، وَأَقْبَحُ مِنْهُ بِلَاءٌ، الرَّيْبُ؛ لِأَنَّ الْقَاتِلَ لَمْ يَفْسُدْ بِضَرْبِ الْمَقْتُولِ

غَيْرُهُ، وَلَا بَعْدَهُ فُسَادًا، وَالرَّيْبُ قَدْ أَفْسَدَ النَّسْلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَحَلَّ الْحَارِمَ»^۲.

گناه بدتر از قتل، و زشت‌ترین عمل، «زنا» است زیرا قاتل با کشتن شخص دیگری را منحرف نمی‌کند و پس از عمل خود فساد (اخلاقی) رواج نمی‌دهد. در حالی که زناکار نسلی را تا قیامت فاسد کرده و حرام خدا را (برای خود) حلال می‌کند.

[۲۳۵] «إِنَّ أَكْلَ الطَّيْنِ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ»^۳.

خوردن گِل حرام است همچون مردار و خون و گوشت خوک.

[۲۳۶] «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُحَرِّمْ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا مِنْ حَلَالٍ، وَإِنَّمَا حَرَّمَ الْحَرَامَ قَلًّا وَكَثْرًا»^۴.

خداوند هیچ نوشیدنی و خوردنی پاکیزه را حرام نکرده است. ولی (خوردنی و نوشیدنی) ناپاک را حرام کرده است چه کم آن و یا زیاد آن را.

[۲۳۷] «ثُمَّنُ الْكَلْبِ سُحْتٌ، وَالسُّحْتُ فِي النَّارِ»^۵.

۱. جامع الأخبار: ۵۷.

۲. إرشاد القلوب: ۱: ۷۶.

۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۵.

۴. تفسیر عیاشی: ۲: ۱۵.

۵. تفسیر عیاشی: ۱: ۳۲۱.

ارزش (خرید و فروش) سگ (مال) حرام است^۱ و مال حرام (عاقبتش) در آتش (دوزخ) خواهد بود.

[۲۳۸] «حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ، وَ مِنْ تَغْيِيرِ عُقُولِ شَارِبِيهَا، وَ حَمَلِهَا إِيَّاهُمْ عَلَىٰ إِنْكَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ الْفِرْيَةِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ رُسُلِهِ»^۲.

خداوند که شراب (مست کننده) را حرام کرد، برای این بود که درش مفسد است. از جمله عقل نوشندگان آن را می‌گیرد و در نتیجه (حاکمیت) خداوند را انکار می‌کنند سپس به خدا و پیامبرانش بدگویی (و بهتان) می‌زنند.

[۲۳۹] «حُرِّمَ مِنَ الشَّاةِ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ: الدَّمُ، وَالْخُصِيَّتَانِ، وَالْقَضِيبُ، وَالْمَثَانَةُ، وَالْغُدُدُ، وَالطَّحَالُ، وَالْمَرَارَةُ»^۳.

از گوسفند، (خوردن) هفت چیز حرام شده است؛ خون، بیضه‌ها، آلت تناسلی، مثانه، غده‌ها، طحال (اسپرز) و کیسه صفرا.

[۲۴۰] «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا إِلَّا بِتَحْرِيرِ الْخَمْرِ»^۴.

خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه شراب (مست کننده) را (در شریعت او) حرام کرد.

[۲۴۱] «مَنْ نَزَّ نَفْسَهُ عَنِ الْغِنَاءِ، فَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرِّيحَ أَنْ تَحْرِكَهَا،

۱. مالی که از معامله باطل و حرام بدست آید سُحْت می‌باشد.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۹۸.

۳. اصول کافی: ۶: ۲۵۳. تهذیب: ۹: ۷۴، حدیث ۳۱۴. محاسن: ۴۷۱، کتاب خوردنی‌ها، حدیث ۴۶۳. وافی: ۱۹: ۱۱۱، حدیث ۱۹۰۲۹. وسایل الشیعة: ۲۴: ۱۷۱، حدیث ۳۰۲۶۵.

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۱۵.

فَيَسْمَعُ لَهَا صَوْتًا لَمْ يَسْمَعْ بِمِثْلِهِ، وَمَنْ لَمْ يَتَزَّهَّ عَنْهُ لَمْ يَسْمَعْهُ»^۱.

هر که نفس خود را از (شنیدن) «غنا»^۲ (آهنگ و آوای حرام) بازدارد، پاداش او آن است که در بهشت درختی است، که خداوند متعال امر می‌کند، تا بادهایی بوزند و آن درخت را (بگونه‌ای) به حرکت درآورند، تا (از این وزش) آوایی شنیده شود که تا آنگاه کسی چنان (آهنگ و) آوایی را نشنیده بود. و هر که (از غنا) پرهیز نکند چنین آوا (و آهنگ زیبای بهشتی) ران خواهد شنید.

۲۶. سجده و جایگاه مساجد

[۲۴۲] «إِذَا نَامَ الْعَبْدُ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَبْدِي قَبَضْتُ رُوحَهُ

وَهُوَ فِي طَاعَتِي»^۳.

هرگاه شخصی در حال سجده خوابش ببرد، خداوند متعال می‌فرماید: (ببینید بنده‌ام را) جانش را ستاندم در حالی که مشغول عبادت من بوده.^۴

۱. اصول کافی: ۱: ۴۲۴. وافی: ۱۷: ۲۱۵، حدیث ۱۷۱۴۷. وسایل الشیعة: ۱۷: ۳۱۷، حدیث ۲۲۶۴۳.
۲. در تعریف غنا (آواز) یا آهنگ و موسیقی حرام در رساله‌های عملیه یا استفتائات از فقها، چنین گفته‌اند؛ آن که طرب انگیز باشد و حالت رقص داشته و یا ایجاد کند و نیز مناسب مجالس لهو و لعب باشد. (مترجم).
۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۸۰.

۴. برای واضح‌تر شدن مفهوم این حدیث به آیه ۴۲ سوره زمر توجه کنید که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسْكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...﴾؛ (خداوند دریافت می‌کند جان اشخاص را در هنگام مرگشان و آن که هنگام مرگش نرسیده جانش را می‌ستاند در هنگام خوابیدنشان. پس آن که اجلش رسیده جانش را می‌ستاند و باز نمی‌گرداند ولی دیگری را که اجلش نرسیده باز می‌گرداند و به هنگام اجلش و امی گذارد...). وفات و توفی به معنای قبض و ستاندن روح است و هنگام خوابیدن هم نوعی جدایی روح از بدن است اما بشکل موقت ولی در مرگ جدایی قطعی است و لذا در روایت بیان کرده که خداوند افتخار می‌کند به بنده‌ای که هنگام جدا شدن جان از بدنش در حال عبادت باشد گرچه جدایی موقتی مثل خواب. در این جا به برادران دینی بویژه جوانان توصیه می‌شود که پس از نمازها تعقیبات را فراموش نکنند مخصوصاً نماز صبح با خود نگوییم خوابم می‌آید اشکالی ندارد گرچه خوابت هم ببرد پاداش آن عبادت ان شاء الله در نامه اعمال نوشته می‌گردد زیرا نیت برانجام بود و در روایات هم ذکر شده با نیت عمل خیر پاداش قطعی است چه رسد به این که فرد عمل را آغاز کند و موفق به انجام نشود و اگر مداومت شود کم کم عادت شده و ملکه می‌گردد و این جدیت را که خدا ببیند توفیقش را می‌دهد و از همه مهمتر، آن مباهاتی است که باری تعالی می‌کند و این بزرگترین افتخار و ذخیره هر بنده است که مولایش به عملی از او مباهات کند، وانگهی این پشتکار و تکرار آن موجب می‌شود

[۲۴۳] «أَفْرِقْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ بِجُلُوسٍ أَوْ بِرُكْعَتَيْنِ»^۱.

بین اذان و اقامه (گفتن) فاصله‌ای بینداز! با نشستنی و یا با دو رکعت نماز (مستحبی).

[۲۴۴] «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ»^۲.

سجده کردن بهترین حالی تقرب به خداوند متعال است.

[۲۴۵] «السَّجْدَةُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ شُكْرٌ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ الْعَبْدَ مِنْ آدَاءِ فَرِيضَتِهِ،

وَأَدْنَى مَا يُجْرِي فِيهَا مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يُقَالَ: شُكْرًا لِلَّهِ، شُكْرًا لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»^۳.

سجده پس از نماز واجب سپاسگزاری از خداوند است. و یادآوری توفیقی است که خداوند به بنده‌اش داده، تا بتواند نماز واجب را بجای آورد. و کمترین (مقدار سپاسگزاری) آن است که چنین بگوید: شکر الله، شکر الله، شکر الله (سه بار).

[۲۴۶] «إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوحٍ، لَوَدَّخَلَهُ رَجُلٌ مِائَةَ مَرَّةٍ لَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ

مَغْفِرَةٍ؛ لِأَنَّ فِيهِ دَعْوَةَ نُوحٍ، حَيْثُ قَالَ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا»^۴.

(بدانید که جایگاه) مسجد کوفه، خانه حضرت نوح علیه السلام بوده است. هرکه صدبار هم به درون آن رود، خداوند صدبار او را می‌آمرزد. زیرا حضرت نوح در آن دعا کرده است. در آن هنگامی که چنین گفت: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي

→ تا انسان موفق به انجام هم بگردد انشاء الله. (مترجم)

۱. تهذیب الأحکام: ۲: ۶۴.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۷. وسائل الشیعة: ۶: ۳۷۹، حدیث ۸۲۳۳. وافی: ۷: ۲۲، حدیث ۵۳۸۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۸۰.

۴. سوره نوح: ۷۱: ۲۸.

۵. کتاب فرحة الغری: ۱۳۰.

مؤمناً...!»^۱ (پروردگار را مرا بیامرزد، پدر و مادرم را بیامرزد، هرآن کس که با ایمان به درون خانه‌ام بیاید بیامرزد).

[۲۴۷] «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فُرَادَى أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً فِي غَيْرِهِ جَمَاعَةً»^۲.
یک نماز در مسجد کوفه (حتی هم) اگر فرادا باشد (ثوابش) برتر است از هفتاد نماز در مسجد دیگر (حتی هم) اگر به جماعت باشد.

[۲۴۸] «قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةٌ مَرَّةٍ: شُكْرًا شُكْرًا، وَإِنْ شِئْتَ عَفْوًا عَفْوًا»^۳.
در سجده شکر (پس از نماز) صدبار بگو: شکر شکر... (خدایا سپاسگزارم) و اگر خواستی (چنین بگو: عفو عفواً) (خدایا مرا ببخش...)

[۲۴۹] «لَا تَسْجُدْ عَلَى الْقَبْرِ، وَلَا عَلَى الصَّارُوجِ»^۴.
هیچگاه بر (جنس) قبر و آهک سجده مکن!

[۲۵۰] «لَا تَسْجُدْ فِي السَّبْجَةِ، وَلَا عَلَى الثَّلْجِ»^۵.
بر زمین شوره‌زار و مردابی و نیز یخ سجده مکن!

۱. سوره نوح، پایان آیه ۲۸.

۲. کامل الزیارات: ۷۸.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۸۰.

۴. تهذیب الأحکام: ۲: ۳۰۴، حدیث ۱۲۲۸. وافی: ۸: ۷۳۵، حدیث ۶۹۹۴.

۵. تهذیب الأحکام: ۲: ۳۱۰.

۶. این دو روایت درباره مکان نمازگذار نیست بلکه درباره موضعی است که پیشانی بر آن سجده می‌کند می‌باشد. ولی موارد محدود به این‌ها نیست بلکه چه بسا حضرت در پاسخ پرسش کننده این را بیان فرموده‌اند. بنابراین برای آگاهی بیشتر از چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح نیست و یا صحیح است خوانندگان به کتب احکام فقهی و رساله‌های عملیه مراجع عظام محترم ایده‌م الله که از صدها روایت منقول از معصوم عليه السلام استخراج کرده‌اند مراجعه نمایند. (مترجم)

۲۷. اعتکاف

[۲۵۱] «إِعْتَكُفْ لَيْلَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يَعْدِلُ حَجَّةً»^۱.

یک شب اعتکاف در ماه رمضان برابر با یک حج است.

[۲۵۲] «إِعْتَكُفْ لَيْلَةً فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَعِنْدَ قَبْرِهِ يَعْدِلُ حَجَّةً وَعُمْرَةً»^۲.

یک شب اعتکاف در مسجد رسول الله ﷺ و در کنار مرقدش برابر با یک حج و یک عمره است.

[۲۵۳] «مَنْ أَعْتَكَفَ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ لَهُ مِنْ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ

بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ»^۳.

هرکس نزد قبر رسول الله ﷺ معتکف شود عملش برتر از حج و عمره است. البته پس از حج واجب.

[۲۵۴] «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ يَعْتَكِفُ عِنْدَهُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ وَالْآخِرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَكَأَنَّمَا

أَعْتَكَفَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، وَمَنْ أَعْتَكَفَ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ ذَلِكَ

أَفْضَلَ لَهُ مِنْ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ»^۴.

هرکس به زیارت امام حسین علیه السلام برود تا در دهه سوم ماه رمضان در حرمش معتکف شود چنان است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله معتکف شده و کسی که نزد قبر رسول الله صلی الله علیه و آله

۱. إقبال الأعمال: ۴۸۴.

۲. إقبال الأعمال: ۴۸۴.

۳. إقبال الأعمال: ۴۸۴.

۴. إقبال الأعمال: ۴۸۴.

معتکف شود برایش از حج عمره برتر است البته پس از حج واجب.

۲۸. قرآن کریم

[۲۵۵] «إِحْتَفَظْ بِهَذَا الْقَمِصِ، فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ حَتْمَةٍ»^۱.

امام رضا علیه السلام به دعبل خُزاعی شاعر معروف عرب که از دوستان اهل بیت بود و سروده‌هایی در مدح ایشان داشت. برای تشویق و قدرشناسی از این شاعر چنین فرمودند: این پیراهن را نگه‌داری کن زیرا که با آن هزار شب نماز گزاردم و در هر شب هزار رکعت بجای آوردم و نیز با آن هزار بار قرآن را (تلاوت کردم) و ختم نمودم.

[۲۵۶] «إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ الْإِمَامَ الصَّادِقَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ: مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَرْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً؟ فَقَالَ علیه السلام: لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُزَلِّهِ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ، وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲.

روزی مردی از امام صادق علیه السلام پرسش کرد بر این که؛ چگونه است که قرآن در تعلیم و تعلم و گسترش (معارف آن) به تازگی و طراوت (مباحث) آن افزوده می‌شود؟ حضرت پاسخ می‌دهند: زیرا خداوند قرآن را برای دوره‌ای محدود نازل نکرده‌اند، و نیز برای مردمانی خاص نازل نکرده‌اند. بلکه در هر زمانی نو خواهد بود. و برای هر قومی تازه خواهد بود تا روز قیامت.

۱. رجال نجاشی: ۲۷۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۹۳.

[۲۵۷] «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ، وَحُكْمًا كَحُكْمِ الْقُرْآنِ، فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا، وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَضِلُّوا»^۱.

در احادیث ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) متشابه وجود دارد همچنان که در قرآن وجود دارد و محکماتی دارد همچون (آیات) محکماتی که در قرآن وجود دارد. بنابراین متشابه را با محکم بسنجید! مبدا که (سخنی) متشابه را بدون آن که با محکم آن بسنجید (بپذیرید و) پیروی کنید و گرنه گمراه می شوید.^۲

[۲۵۸] «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳

هر که (آیه) متشابه قرآن را با (آیه) محکم آن سنجید به صراط مستقیم راه یافته می شود.

[۲۵۹] «كَلَامُ اللَّهِ لَا تَجَاوِزُهُ، وَلَا تَطْلُبُوا الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَضِلُّوا»^۴.

(حضرت درباره قرآن فرمودند:) از محدوده سخن خدا فراتر نروید (و بی‌اعتنای به آن هم نشوید) و هدایت (و راهیابی) را در (سخنان) دیگر جستجو نکنید که (نخواهید

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۹۰.

۲. درباره شناخت محکم و متشابه سخن بسیار است چنان که در مفردات راغب اصفهانی در ماده «حکم» محکم را چنین معنی کرده؛ «آیه محکم آیه‌ای است که شبهه‌ای از لحاظ لفظ و یا معنی نداشته باشد» منظور این است که در تفسیر و فهم معنا و دستیابی به مصداق آن دچار شک و تردید نشویم. «ولی متشابه وجوهی دارد که در باب خودش می‌آید» در همین راستا در ماده «شبهه و شبیه» که می‌رسد، درباره متشابه مفصل‌تر بحث می‌کند و در آغاز تقسیم بندی چنین می‌گوید: «آیه متشابه در قرآن آیه‌ای است که در تفسیر و فهم آن دچار مشکل می‌شویم زیرا (در مفهومی و مصداق) مانند آیاتی غیر از آن می‌نماید چه از لحاظ لفظی و یا از لحاظ معنا. (مترجم)

برای هر کدام مثالی می‌آوریم؛ در آیه‌ای چنین آمده: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛ «دست خدا بالای دست آنهاست». مگر خدا جسم دارد که دست داشته باشد؟ و این با عقیده خالص و توحیدی ناب تعارض و تباین دارد. بنابراین با استفاده از آیات دیگر چنین معنی می‌شود که مقصود از دست نه مصداق دست جسمی است بلکه قدرت و سلطه است که قدرت خداوند چیره است بر همه عوامل دارای قدرت. این نمونه‌ای از آیه متشابه و ما نمونه‌ای از محکم، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه‌داری بر شما واجب شده چنانچه بر پیشینیان شما واجب بود تا بلکه پرهیزکار شوید) می‌بینم که در فهم معنا و مصداق این آیه دچار شک و تردید نمی‌شویم. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۹۰.

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۵۶.

یافت و) گمراه می شوید.

[۲۶۰] «تَقْرَأُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ الْجُمُعَةَ» وَ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَ فِي الْغَدَاةِ الْجُمُعَةَ وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، وَ فِي الْجُمُعَةِ الْجُمُعَةَ وَالْمُنَافِقِينَ»، وَالْقُنُوتُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَبْلَ الرَّكْعِ»^۱.

در شب جمعه (در نماز) سوره های «جمعه» و «سبح اسم ربك الاعلى» را بخوان و در (نماز) صبح جمعه (سوره های) «جمعه» و «قل هو الله احد» و در (نماز) جمعه نیز (دو سوره) جمعه و منافقین را بخوان. و (بدان كه) قنوت در ركعت اول پیش از ركوع آن می باشد.

[۲۶۱] «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْتِيبِ خَمْسِينَ آيَةً»^۲.
سزاوار است برای آدمی، كه هنگام صبح پس از تعقیبات (نماز) پنجاه آیه بخواند.

۲۹. فضایل و آثار آیات و سوره های قرآن

[۲۶۲] «إِذَا خَفَتْ أَمْرًا قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ، قُلْ: اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»^۳.

هرگاه از کاری یا چیزی نگران بودی، صد آیه از هر جای قرآن كه خواستی بخوان، سپس سه بار چنین دعا كن: «اللهم اكشف عني البلاء» (خدایا بلا را از من بردار)

۱. قرب الإسناد: ۳۶۰.

۲. تهذيب الأحكام: ۲: ۱۳۸.

۳. اصول کافی: ۲: ۶۲۱.

[۲۶۳] «إِذَا ذَهَبَ لَكَ ضَالَّةٌ أَوْ مَتَاعٌ فَقُلْ: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» إِلَى قَوْلِهِ: «فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»، ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَهْدِي مِنَ الضَّلَالَةِ، وَتُنَجِّي مِنَ الْعَمَى، وَتُرُدُّ الضَّلَالََةَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ لِي، وَرُدِّضَالَتِي، وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۱.

هنگامی که گم شده‌ای داشتی، و یا چیزی از دستت رفت (و گم شد)، این آیه را بخوان: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْبَسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۲؛ سپس چنین دعا کن؛ خدایا تویی که ما را از گمراهی (به راه راست) هدایت می‌کنی، و از کوری به بینایی نجاتمان می‌دهی، و گم شده را (به جای درستش) باز می‌گردانی، درود فرست بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و از گناهان) من درگذر! و گم شده مرا به من بازگردان! باز از تو می‌خواهم تا بر محمد و آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود فرستی!^۳

[۲۶۴] «اُكْتُبْ يَاسِينَ بِالْعَسَلِ وَاشْرِبْهُ»^۴.

حضرت در پاسخ بیماری که از درد بواسیر شکوه داشت چنین فرمودند: سوره «یس»

۱. مکارم الأخلاق: ۳۷۳.

۲. سوره انعام آیه ۵۹. این آیه همان است که در رکعت دوم نماز غفیله بعد از نماز مغرب بجای قل هو الله خوانده می‌شود. با توجه به اینکه آیه را بطور کامل در متن ترجمه آوردیم، ترجمه آیه را در پاورقی می‌آوریم: نزد خداوند است کلید های (گنج اسرار) غیب که هیچ کس نمی‌داند جز او و بلکه آنچه را که در خشکی و دریاست می‌داند. همچنین هر برگگی که (از درختی) بر زمین می‌افتد و هر دانه‌ای که در دل خاک است. علاوه هر تر و خشکی (که در این جهان وجود دارد) در کتاب روشنی ثبت است. (مترجم)

۳. برای طولانی نشدن متن روایت فقط فارسی دعا را نگاشتیم. بنابراین عربی آن را از روی متن اصلی بخوانید.

۴. بحار الأنوار: ۹۲: ۸۲.

را با غسل بنویس سپس آن را بنوش.^۱

[۲۶۵] «أَكْثِرِ تَلَاوَةَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» وَرَطِّبْ شَفْتَيْكَ بِالْإِسْتِغْفَارِ»^۲.

سوره «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» را زیاد بخوان و لب هایت را با استغفار همواره مشغول نگه‌دار.

[۲۶۶] «إِنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا»^۳.

بدانید که «بسم الله الرحمن الرحيم» به اسم اعظم (الهی) نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی آن.

[۲۶۷] «حَقٌّ، فَإِذَا أَصَابَكَ ذَلِكَ فَارْفَعْ كَفَيْكَ حِذَاءَ وَجْهِكَ وَاقْرَأْ «الْحَمْدَ» وَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ «الْمُعَوِّذَتَيْنِ»، وَا مَسْحَهُمَا عَلَى نَوَاصِيكَ، فَإِنَّهُ نَافِعٌ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۴.

حضرت در پاسخ کسی که درباره چشم زخم (یا چشم شوری) پرسیده بود چنین فرمودند: آری (چشم‌هایی چنین) وجود دارند. پس اگر بر تو چنین آمد، دست هایت را (به صورت دعا) تا روبروی چهره‌ات بالا بیاور و سوره‌های «الحمد»، «قل هو الله احد»، «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» را بخوان. سپس کف دست هایت را بر پیشانی بمال، با خواست الهی مفید خواهد بود.

۱. در اینگونه موارد معمولاً یا در کف ظرفی مثل بشقاب گود و یا اطراف آن مثل کاسه نوشته می‌شود و آب داخل آن کرده و حل می‌کنند، سپس می‌نوشند و یا روی تکه کاغذ یا پارچه تمیزی نوشته و همان را داخل ظرف آبی می‌گذارند تا حل شود و سپس می‌نوشند. نحوه‌ی نوشتن نیز بوسیله قلم نی یا تکه چوبی و یا چوب‌های خلال یا سیخ‌های چوبی است که آن را در غسل زده و با آن می‌نویسند. (مترجم)

۲. الدعوات: ۴۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۶.

۴. مکارم الأخلاق: ۴۰۱.

[۲۶۸] «كُلُّ مَنْ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَآمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ»^۱.

هرکه سوره «قل هو الله احد» را (با معرفت) بخواند و به آن (ایمان و) باور داشته باشد توحید (حقیقی) را شناخته است.

[۲۶۹] «مَنْ قَدَّمَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بَيْنَهُ وَبَيْنَ جَبَّارٍ مَنَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ يَفْرَأَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَبْرَهُ، وَمَنَعَهُ مِنْ شَرِّهِ»^۲.

هرکه سوره «قل هو الله احد» را در برابر ستمکاری بخواند خداوند وی را از آن (ستمکار) نگاهبانی کند. البته اگر یکبار از پیش رو و یکبار به پشت سر و یکبار به سمت راست به سمت چپ خود بخواند. پس اگر چنین کند خداوند وی را از سود ستمکار بهره‌مند و از زیانش نگاه می‌دارد.

[۲۷۰] «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عِنْدَ مَنَامِهِ لَمْ يَخَفِ الْفَاجِئَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَمَنْ قَرَأَهَا فِي دُبُرِ كُلِّ فَرِيضَةٍ لَمْ يَضُرَّهُ ذُو حُمَةٍ»^۳.

هرکه آیه‌ی کرسی^۴ را هنگام خواب بخواند دچار فلجی نمی‌گردد انشاءالله. و هرکه آن را پس از هر نماز واجب بخواند آسیبی از بیماری به او نمی‌رسد.

[۲۷۱] «نَزَلَتِ الْأَنْعَامُ جُمْلَةً وَاحِدَةً، وَتَشِيعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ لَهُمْ رِجْلٌ بِالتَّسْبِيحِ

۱. عبون أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۳۳.

۲. اصول کافی: ۲: ۶۲۱.

۳. اصول کافی: ۲: ۶۲۱.

۴. در واقع اصل آیه‌ی کرسی که در روایات ذکر می‌شود بنابر نظر غالبی مفسران تا «و هو العلی العظیم» است. منظور همان قسمت اول بوده و در این گونه موارد شخص ملزم نیست تا دو قسمت دیگر را بخواند. از لاکراه فی الدین... تا والله سمیع علیم سپس از الله ولی الذین آمنوا تا ... هم فيها خالدون. البته خواندن این دو آیه بعد اشکالی نداشته و در برخی موارد به آن اشاره شده است. (مترجم)

وَالْتَهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ، فَمَنْ قَرَأَهَا سَجَّوَالَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

(سوره) انعام یکباره (و یکجا) فرود آمد و در پی آن هفتاد هزار فرشته آمدند که همواره تسبیح و تهلیل و تکبیر^۲ می گفتند. و هرکس آن (سوره) را بخواند (همان فرشته ها) تا روز قیامت برایش (و به نیتش) تسبیح می گویند.^۳

[۲۷۲] «يَا بَنِي عَمَّارٍ، لَا تَدْعُ قِرَاءَةَ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ»، فَإِنَّ مَنْ قَرَأَهَا

فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَدًا، وَلَمْ يُحَاسِبْهُ، وَكَانَ مَنزِلُهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى»^۴.
ای پسر عمار (خواندن سوره) «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده...»^۵ را هیچگاه رها نکن؛ زیرا هر که آن را هر شب بخواند، خداوند او را هیچگاه عذاب نمی کند. بلکه حسابرسی هم نمی کند و جایگاه او در بهشت برین خواهد بود.

۳۰. تفسیر برخی آیات قرآن

[۲۷۳] «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»، قَالَ: فَرَدًّا لَا مِثْلَ لَكَ فِي الْمَخْلُوقِينَ، فَآوَى النَّاسَ

إِلَيْكَ.

امام رضا علیه السلام درباره معنی برخی آیات شریفه از سوره «وَالضُّحَى» چنین فرمودند:
(ای پیامبر! مگر نه خدا یتیمت یافت و پناه داد؟) آیه ۶.

امام رضا علیه السلام فرمودند: منظور از یتیم، آن است که در بین آدمیان یکه و تنها بودی
و خدا مردم را به سوی تو گرد آورد، و پناه داد.

۱. موسوعه‌ی امام رضا علیه السلام: ۵: ۱۷.

۲. منظور این است که همواره در حال ذکرند و گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» می باشند.

۳. بدیهی است که مقصود تسبیح پروردگار است و ذات اوست که شایسته تسبیح بوده و فرشتگان که تسبیح می کنند به نمایندگی از این بنده موفق به قرائت سوره انعام است «تا ثواب عظیم این ذکر الهی به وی برسد.» (مترجم)

۴. مجمع البیان: ۲: ۱۵۹.

۵. مقصود سوره فرقان بوده که سوره بیست و پنجم قرآن است و یکی از سوره های مکی می باشد که ۷۷ آیه دارد.

۶. سوره الضحی: ۹۳: ۶.

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ «أَيُّ ضَالَّةٍ فِي قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ فَضْلِكَ، فَهَذَا هُمْ إِلَيْكَ .
(و تو را گم شده یافت و هدایت کرد) آیه ۷.

امام رضا علیه السلام فرمودند: منظور آن است که در قومت گمنام بودی، و فضایل تو را نمی‌شناختند (خداوند تو را شناسانند و) آنان را به سوی تو هدایت کرد.

[۲۷۴] ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ «تَعُولُ أَقْوَامًا بِالْعِلْمِ، فَأَغْنَاهُمْ بِكَ»^۳.
(و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود) آیه ۸.

امام رضا علیه السلام فرمودند: منظور آن است که مردمانی که محتاج (علم و هدایت) تو بودند، خداوند آنان را به وسیله (وحی به) تو (هدایت و) بی‌نیاز کرد.

[۲۷۵] «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بِوِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»^۴ «يَا مُحَمَّدُ مِنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ،
هَكَذَا فِي الْكِتَابِ مَخْطُوطَةٌ»^۵.

امام رضا علیه السلام درباره معنی قسمتی از آیه ۱۳ سوره شوری فرمودند: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» (بر مشرکان گران آمد). منظور (پذیرش) ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. «مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» (آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید). منظور آن است ای محمد دعوتی که مردم را (به سویش) که ولایت علی است (گران آمده) و این در کتاب (لوح محفوظ الهی) نوشته شده است.

[۲۷۶] «بِوِلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ: هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُ هُوَ لَا مِنْ دُنْيَاهُمْ»^۶.

۱. سوره الضحی ۹۳: ۷.

۲. سوره الضحی ۹۳: ۸.

۳. تفسیر مجمع البیان: ۱۰: ۳۸۴. تفسیر آصفی: ۵: ۳۴۱. بحار الأنوار: ۱۶: ۱۳۸. تفسیر نور الثقلین: ۵: ۵۹۵، حدیث ۱۳.

۴. سوره الشوری ۴۲: ۱۳.

۵. وافی: ۳: ۹۲۲، حدیث ۱۵۹۷. بحار الأنوار: ۲۳: ۳۷۴، حدیث ۵۵.

۶. وافی: ۳: ۸۹۴، حدیث ۱۵۴۸. بحار الأنوار: ۲۴: ۶۱، حدیث ۴۰.

امام رضا علیه السلام درباره این آیه شریفه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»؛ (ای پیامبر بگو: به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند، که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است). سوره یونس آیه ۵۸؛ فرمودند: منظور از فضل و رحمت خدا) ولایت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشد که بهتر است از آنچه را که آنان از اموال دنیا گردآوری کنند.

[۲۷۷] «التَّفْتُ: تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَطَرْحُ الْوَسَخِ، وَطَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ»^۱.

حضرت درباره معنی التَّفْتُ فرموده‌اند: کوتاه کردن ناخن، برطرف کردن آلودگی (بدن) و تعویض لباس احرام.^۲

[۲۷۸] «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأُمَّةُ علیهم السلام وَالصِّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ»^۳.

امام رضا علیه السلام درباره این آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید و با راستگویان درستکار باشید). سوره توبه آیه ۱۱۹. فرمودند: صادقان (راست گویان و درست کاران) همان امامان (معصوم) علیهم السلام هستند و صدیقون نیز ایشانند که با اطاعت (پروردگار و عبادت او) به این مرتبه رسیده‌اند.

[۲۷۹] «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^۴.

امام رضا علیه السلام درباره آیه شریفه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ (اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید) سوره نحل آیه ۴۳ و نیز سوره انبیاء آیه ۷؛ فرمودند: ما

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۱۲.

۲. در واقع این حدیث درباره معنی این آیه است که فرمود: «وَلْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» و این کار مربوط به روز عید قربان و پس از قربانی کردن است که دیگر اعمال و مناسک حج به پایان می رسد. لذا حجاج می توانند به کارهای دیگر بپردازند از جمله موارد مذکور در حدیث. البته در کتب تفسیری بویژه کتب فقهی در باب حج با تفصیل بیشتر و ذکر موارد بیشتری در مصادیق تَفْتُ پرداخته‌اند. (مترجم)

۳. بصائر الدرجات: ۳۱، حدیث ۲. وافی: ۲: ۱۰۷، حدیث ۵۶۳.

۴. بصائر الدرجات: ۳۸ ۴۳. وافی: ۳: ۵۲۷، حدیث ۱۰۴۹. وسائل الشیعة: ۲۷: ۶۴، حدیث ۳۳۲۱۰.

اهل ذکر (آگاهان) هستیم و از ما (باید) پرسیده شود!

[۲۸۰] «هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَهَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۱.

امام رضا علیه السلام درباره آیه کریمه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»؛ (خداوند است که نور آسمان‌ها و زمین است) سوره نور آیه ۳۵؛ فرمود: منظور این است که هدایت کننده اهل آسمان‌ها و هدایت کننده اهل زمین است.

[۲۸۱] «هُمُ الْأُمَّةُ يُؤَدِّي الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ، وَلَا يَخْصُ بِهَا غَيْرُهُ،

وَلَا يَزْوِيهَا عَنْهُ»^۲.

امام رضا علیه السلام درباره این آیه کریمه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ (خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید) سوره نساء آیه ۵۸؛ فرمودند: ایشان امامان (معصوم) هستند که هر امامی (امانت را که همان امامت است). به امام پس از خود واگذار می‌کند. و (این امامت) به دیگران نمی‌رسد و نمی‌توانند آن را برابیند.

[۲۸۲] «وُلْدًا فَاطِمَةَ علیها السلام، وَالسَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ: الْإِمَامُ، وَالْمُقْتَصِدُ: الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ،

وَالظَّالِمُ لِنَفْسِهِ: الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ»^۳.

امام رضا علیه السلام درباره این آیه شریفه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ (سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم (اما) از میان آنها عده‌ای بر خودستم کردند و عده‌ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا

۱. توحید صدوق: ۱۵۵، حدیث ۱. معانی الأخبار: ۱۵، حدیث ۶.

۲. بصائر الدرجات: ۴۷۶، حدیث ۵. تفسیر عیاشی: ۱: ۲۴۹، حدیث ۱۶۵. وافی: ۳: ۵۲۵، حدیث ۱۰۴۴.

۳. وافی: ۳: ۵۳۶، حدیث ۱۰۶۶.

در نیکی‌ها (از همه) پیشی گرفتند. و این، همان فضیلت بزرگ است) سوره فاطر، آیه ۳۲؛ فرمودند: مقصود از «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (برگزیدگان) فرزندان فاطمه‌اند (که امامان معصومند) و مقصود از (ظالم لنفسه: آنها که بر خود ستم کردند) کسی است که امام را نشناسد. و منظور از (منهم مقتصد: میانه‌روها) کسی است که امام را بشناسد. (و بپذیرد) و منظور از (سابق بالخیرات: در نیکی پیشی گرفته‌اند) خود امام (معصوم) است.

[۲۸۳] «يَعْنِي بِالْفَاحِشَةِ الْمُبِينَةِ أَنْ تُؤْذِيَ أَهْلَ رَوْحِهَا، فَإِذَا فَعَلْتَ، فَإِنْ شَاءَ أَنْ يُخْرِجَهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْضِيَ عِدَّتَهَا، فَعَلَّ»^۱.

امام رضا علیه السلام درباره این آیه کریمه؛ «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ» (نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند. مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند). سوره طلاق، آیه ۱؛ فرمودند: معنی «فاحشة مبینه» آن است که اهل شوهرش را اذیت کند. و اگر چنین کرد، (شوهر) می‌تواند پیش از آن که (دوران) عده‌اش به پایان برسد او را بیرون کند.^۲

۳۱. وضو، غسل و تیمم

[۲۸۴] «تَجْدِيدُ الْوُضُوءِ لِمَا لَمْ يَحْجُزْهُ الْعِشَاءُ يَحْوِلُ وَاللَّهُ، وَبَلَى وَاللَّهُ»^۳.

تجدید وضو برای نماز عشاء (گناه) سوگند (بی مورد) به خدا رایج می‌کند.

۱. تهذیب: ۸: ۱۳۲، حدیث ۴۵۶. وافی: ۲۳: ۱۲۱۲، حدیث ۲۳۰۶۵. وسائل الشیعة: ۲۲: ۲۲۰، حدیث ۲۸۴۳۴.
 ۲. این آیه اشاره به این دارد که هنگامی که صیغه طلاق بین زن و شوهر جاری می‌شود، نباید زن را فوراً از خانه شوهر بیرون کرد و خودش هم نباید برود تا هنگامی که عده طلاق که چهار ماه است، به پایان برسد. اما در انتهای آیه بیان می‌دارد که در شرایط خاص می‌توان زن را زودتر از این مدت از خانه بیرون کرد؛ البته حکم چهار ماه منع ازدواج سر جایش باقی است. (مترجم)
 ۳. عُدَّة الْقَوِيَّة: ۲۹۹.

[۲۸۵] «التَّمُّ ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلْكَفَّيْنِ»^۱.

(چگونگی) تیمم چنین است، یک بارزدن (کف دو دست) برای صورت (که مسح پیشانی) است. و یک بارزدن (کف دو دست) برای (مسح پشت) دو دست می‌باشد.

[۲۸۶] «عِلَّةُ غَسْلِ الْجَنَابَةِ التَّطَاةُ، وَتَطْهِيرُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ مِمَّا أَصَابَ مِنْ أَذَاهُ، وَتَطْهِيرُ سَائِرِ جَسَدِهِ؛ لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ، فَلِذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ»^۲.

غسل جنابت، برای تمیزی و نیز پاکیزگی روح آدمی از آنچه را که بر سرش آمده، می‌باشد همچنین پاکیزه کردن کل بدن است. برای این که کل بدنش جنب شده بنابراین کل بدن باید شستشو شود.

[۲۸۷] «فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النِّسَاءِ فِي الْوُضُوءِ أَنْ يَبْتَدِنَّ بِبَاطِنِ أَدْرُعِهِنَّ، وَفِي الرِّجَالِ بِظَاهِرِ الذَّرَاعِ»^۳.

خداوند لازم کرد تا در وضو بانوان شستن دست‌ها را از درون بازو آغاز کنند ولی مردان از بیرون بازو.

۳۲. نماز و دیگر عبادات

[۲۸۸] «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَأَنْتَ فِي الْمِصْرِ، وَأَنْتَ تُرِيدُ السَّفَرَ فَأَتَرٌ، فَإِذَا خَرَجْتَ بَعْدَ

۱. استبصار: ۱: ۱۷۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۸۸.

۳. اصول کافی: ۳: ۲۸.

الرَّوَالِ قَصْرِ الْعَصْرِ»^۱.

اگر ظهر شد و تو هنوز در شهر خود هستی گرچه خواهان مسافرت باشی ولی نماز را تمام بجای آور. و هنگامی که بعد از ظهر از شهر بیرون شدی نماز عصر را شکسته بخوان.

[۲۸۹] «إِذَا كُرَّ عَلَيْكَ السَّهْوُ فِي الصَّلَاةِ فَاْمُضِ عَلَى صَلَاتِكَ وَلَا تُعَدَّ»^۲.

چنانچه در نمازت زیاد شک کردی به نمازت ادامه ده و آن را بازخوانی نکن!

[۲۹۰] «إِذَا نَامَ الْعَبْدُ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي

قَبَضْتُ رُوحَهُ وَهُوَ فِي طَاعَتِي»^۳.

اگر بنده‌ای در حال سجده خوابش ببرد خداوند به فرشتگان چنین می‌گوید: ببینید بنده (پرستشگرم) را، (خود نرفت سراغ خواب بلکه) در حال پرستش من بود که جانش را گرفتم (خواب بر او چیره شد).^۴

[۲۹۱] «إِنَّ الْعِبَادَةَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا، فَتَسَعَةُ وَسِتُّونَ مِنْهَا فِي الرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ عَزَّ

وَجَلَّ وَرِسُولِهِ وَلَا وِلِيَّ الْأَمْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۵.

عبادت هفتاد گونه است شصت و نه گونه آن در طلب خوشنودی (پروردگار) و تسلیم در برابر (اوامر و نواهی) او و رسول او و اولی الامر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۱. اصول کافی: ۳: ۴۳۴.

۲. من لا يحضره الفقيه: ۱: ۳۳۴.

۳. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام: ۲: ۸.

۴. خواب در واقع مرحله مقدماتی و ضعیفی از مرگ است. و در هنگام خواب روح از بدن جدا می‌شود. و لذا در آیه ۴۲ سوره زمر می‌فرماید: آنها که اجلسان رسیده جانشان را می‌گیریم و نیز آنها که اجلسان نرسیده در خواب جانشان را می‌گیریم. در این باره توضیح بیشتری در پاورقی ص ۹۱ ذیل حدیث ۲۴۲ ارائه شده است. (مترجم)

۵. بحار الأنوار: ۲: ۲۱۲.

[۲۹۲] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا فَرَضَ عَلَى النَّاسِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ رُكْعَةً، مَنْ أَتَى بِهَا لَمْ يَسْأَلْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّا سِوَاهَا»^۱.

خداوند متعال بر مردمان در شبانه روز هفده رکعت (نماز) واجب کرده. هرکس آنها را (کامل) بجای آور (خداوند بابت (نماز) دیگری از او بازخواست نمی‌کند.^۲

[۲۹۳] «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»^۳.

نماز وسیله هر باتقوایی است برای تقرب به پروردگار خود.^۴

[۲۹۴] «الصَّلَاةُ لَهَا أَرْبَعَةُ آفَافٍ»^۵.

نماز چهار هزار در دارد.^۶

۱. امالی: ۶۴۹.

۲. چنانچه در حدیث است که: «ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها» نماز اگر (حقیقتاً بجای آورده شود (و پذیرفته گردد مابقی اعمال نیز پذیرفته می‌گردد ولی اگر پذیرفته نشود مابقی اعمال نیز پذیرفته نخواهد شد. این به لحاظ جایگاه مهم نماز است. همچنین ولایت اگر باشد باقی اعمال قبول و اگر ولایت نباشد باقی اعمال نیز ضایع می‌شود. البته مقصود نماز حقیقی که در آیه شریفه خداوند فرموده: «أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ...»

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۷. الوافی: ۷: ۲۴، حدیث ۵۳۹۳. وسائل الشیعة: «۴: ۴۳، حدیث ۴۴۶۹. (مترجم)

۴. بیان مختصر و زیبایی مرحوم طریحی در مجمع البحرین در ذیل کلمه قربان آورده که برای استفاده خوانندگان نقل می‌کنیم؛ قربان با ضم قاف، هم معنی قربت (نزدیکی) است و در روایتی هم آمده «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ» اصول کافی ج ۳ ص ۲۶۵ به این معناست که مردمان باتقوا بوسیله نماز به پروردگار خویش تقرب و نزدیکی می‌جویند به عبارت دیگر می‌خواهند با (مرکب) نماز خود را به خدا برسانند. در حدیث قدسی نیز آمده است «من تقرب الی شبراً تقربت الیه ذراعاً» هر که یک وجب به من (خدا) نزدیک شود من (خدا) به او یک گام نزدیک می‌شوم. البته مقصود از نزدیکی بنده به خدا به معنای نزدیکی مکانی نیست بلکه نزدیکی (معنوی) با ذکر و یاد خدا و عمل صالح و کردار درست است. زیرا نزدیکی مکانی صفت اجسام است در حالی که خداوند از آن صفات مادی مبرا و منزه است. و مقصود از قرب و نزدیکی پروردگارش به بنده‌اش نیز نزدیک شدن رحمت و لطف الهی و نیکی و نعمت‌های او به بنده‌اش می‌باشد بلکه فرود پی در پی نعمت‌ها و سرشاری موهبت‌های او برای بنده‌اش است. مجمع البحرین ج ۲ ص ۱۴۲. (مترجم)

۵. موسوعة الإمام الرضا (ع): ۲: ۲۶۶.

۶. شاید مقصود این باشد که نماز وسیعترین راه عروج و ورود به درگاه ملکوتی حضرت حق است لذا می‌بینیم در حدیث شریف چنین آمده: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ كُلِّ تَقِيٍّ يَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ نِيز: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ .. و شاید هم مقصود این است که در بحث و موضوع نماز، چهار هزار باب فقهی باز می‌شود که کنایه از کثرت است و در واقع نیز کتاب الصلوات در فقه، وسیعترین بحث‌ها و بیشترین احکام را در بر گرفته است. (مترجم)

[۲۹۵] «لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ إِلَى الْقَبْرِ مَا لَمْ يُتَّخَذِ الْقَبْرُ قِبْلَةً»^۱.

به سمت قبر نماز خواندن اشکالی ندارد به شرط آن که قبر قبله نمازگزار نشود.

[۲۹۶] «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَلَا يَنَالُ أَحَدٌ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ»^۲.

بین خدا و کسی خویشاوندی نیست و هیچ کس ولایت الهی را بدست نمی آورد مگر با عبادت و بندگی.

[۲۹۷] «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۳.

بدانید که عبادت (تنها) در زیادی نماز و روزه نیست، بلکه (تفکرو) اندیشه در یگانگی خداوند نیز عبادت است.

[۲۹۸] «مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ

وَشُهْرَةَ النَّاسِ»^۴.

کسی که خود را با عبادت (ساختگی)، سرشناس (و پراوازه کند) در دینداری به او بدگمان شوید. خداوند نیز بدش می آید که عبادت آدمی برملا شود و (بنده‌ای) پراوازه شود.^۵

۱. الاستبصار: ۱: ۳۹۴.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳۵.

۳. اصول کافی: ۲: ۵۵.

۴. امالی: ۶۴۹.

۵. مبدا برای خواننده این شبهه ایجاد شود که برخی از اعمال عبادی در میان مردم انجام شده و همه می بینند، پس ما چه بکنیم؟ آیا همه کارهایمان را به تنهایی و به صورت ناپیدا انجام دهیم؟ در پاسخ باید گفت که حدیث شریف متوجه آن کسانی است که اعمالشان را با نیت خالص انجام نمی دهند و بلکه قصد ریا در کارشان وجود دارد و عبادتی ساختگی به جای می آورند. این اعمال باطل می باشد و انسان باید بر نفس خود غالب شود و با نیت حالص و الهی کارهای خود را انجام دهد. در موارد زیادی هم توصیه شده که عبادت آشکارا باشد؛ مثل نماز جماعت که ثوابش بیشتر است یا مشارکت در امور خیر و تعاونی و اجتماعی که موجب تشویق دیگران می شود. در هر صورت عبادت به معنا خاص کلمه هر چه ناپیداتر باشد، خلوصش بیشتر می گردد. (مترجم)

[۲۹۹] «مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مِائَةً مَرَّةً كَانَ أَقْرَبُ إِلَى إِسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا، وَأَنَّهُ دَخَلَ فِيهَا إِسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ»^۱.

هرکه پس از نماز صبح صد مرتبه چنین بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» لاجل و لا قوة الا بالله العلی العظيم» این ذکر به اسم اعظم (خداوند) نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی آن و (بداند که) در این ذکر اسم اعظم الهی وجود دارد.

[۳۰۰] «وَاللَّهِ مَا يَنْأَلُ أَحَدٌ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِطَاعَتِهِ»^۲.

بخدا قسم تنها با پیروی (از دستورات و اطاعت و بندگی) پروردگار است که می توان به آنچه نزد اوست دست یافت.

[۳۰۱] «يَا فُلَانُ، إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ عَلَيْكَ فَصَلِّهِمَا، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَكُونُ»^۳.

فلانی! هنگامی که وقت نماز رسید، آن را بجای آور! زیرا که تو نمی دانی پس از آن چه خواهد شد (موفق به نماز می شوی یا نه)؟

۳۳. نمازهای مستحبی و نماز شب

[۳۰۲] «إِذَا كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ مَا قَبَلَ الْفَجْرَ فَخَرَجْتَ وَرَأَيْتَ الصُّبْحَ فَوَدَّ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ الَّتِي صَلَّيْتَهُمَا قَبْلُ، رُكْعَةً وَاجْعَلْهُ وَتْرًا»^۴.

اگر پیش از فجر مشغول نماز (نافله) بودی و متوجه شدی صبح شده (فجر صادق

۱. مهج الدعوات: ۳۷۹.

۲. عبون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳۴.

۳. تهذیب الأحكام: ۲: ۲۷۲.

۴. تهذیب الأحكام: ۲: ۳۳۸؛ ملاذ الاخيار فی تهذیب الاخبار: ۴، ۵۳۴.

پرتو افکنده)، دو رکعت پایانی را (شفع) قرار بده و یک رکعت دیگر بعنوان وتر بر آن بیفزای (تا ثواب نافله شب برایت منظور شود).

[۳۰۳] «إِنَّ الْيُوتَ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا بِاللَّيْلِ يَرْهُونُورَهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ، كَمَا يَرْهُونُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۱.

خانه‌هایی که شب‌ها درش نماز (نافله) بجای آورده می‌شود، روشنایی اش برای آسمانیان درخشش می‌کند، چنانچه روشنایی ستارگان، برای زمینیان درخشندگی دارد.

[۳۰۴] «صَلَاةُ النَّافِلَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سِتُّ رَكَاتٍ بُكْرَةً، وَسِتُّ رَكَاتٍ صَدْرَ النَّهَارِ، وَرَكَعَتَانِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلِّ الْفَرِيضَةَ، وَصَلِّ بَعْدَهَا سِتُّ رَكَاتٍ»^۲.

نافله روز جمعه چنین است؛ شش رکعت آغاز صبح، شش رکعت میانه روز، دو رکعت هنگام ظهر، سپس نماز واجب را بجای آور، پس از آن شش رکعت دیگر بجای آور.^۳

[۳۰۵] «عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، فَمَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَقُومُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَيُصَلِّي ثَمَانِ رَكَاتٍ وَرَكَعَتِي الشَّفَعِ وَرَكَعَةَ الْوَتْرِ، وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِي قُوَّتِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً، إِلَّا أُجِيزَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَوُسِّعَ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ»^۴.

به نماز شب اهمیت دهید! هر مؤمنی که پایان شب برخیزد و هشت رکعت نماز بگذارد و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر را نیز بخواند و در قنوتش هفتاد مرتبه «استغفرالله» بگوید (و آموزش بخواهد)، حتما از عذاب قبر و دوزخ رها شده می‌شود و عمرش دراز

۱. روضة الواعظین: ۳۵۱.

۲. اصول کافی: ۳: ۴۲۷.

۳. حکم کلی درباره تمامی نمازهای مستحبی اعم از نوافل و غیرنوافل این است که تماما دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شوند و یک نماز است که یک رکعت می‌باشد و آن نماز وتر است که آخرین رکعت نماز شب است. (مترجم)

۴. روضة الواعظین: ۳۵۱.

می‌گردد و روزی‌اش زیادتر می‌شود.

[۳۰۶] «فِي أَيِّ وَقْتٍ صَلَّى فَهُوَ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱.

از حضرت پرسیده شد: وقت نماز شب کی است؟ فرمودند: نماز شب را در هر وقتی (توانستی) بخوان، جایز است ان شاء الله.^۲

[۳۰۷] «مَنْ صَلَّى الْمَغْرَبَ وَبَعْدَهَا أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يُصَلِّيَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي

كُلِّ رَكَعَةٍ بِالْحَمْدِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» كَانَتْ عِدَلِ عَشْرِ رِقَابٍ»^۳.

اگر کسی نماز مغرب را بجای آورد و پس از آن چهار رکعت را بخواند و سخنی نگوید تا این که ده رکعت دیگر بجای آورد که در هر رکعت (سوره‌های) الحمد و قل هو الله احد بخواند، (ثوابش) برابر است با آزاد کردن ده برده.

۳۴. روزه و پاداش آن

[۳۰۸] «إِذَا تَمَضَّى الصَّامُ شَهْرَ رَمَضَانَ، أَوْ اسْتَنْشَقَ مُتَعَمِّدًا، أَوْ شَمَّرَ رَأْسَهُ غَلِيظَةً،

أَوْ كَسَّ بَيْتًا، فَدَخَلَ فِي أَنْفِهِ أَوْ حَلَقَهُ عُبَارٌ، فَعَلِيهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ،

فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُ فَطْرٌ مِثْلُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالنِّكَاحِ»^۴.

اگر روزه‌دار در ماه (مبارک) رمضان عمداً آب در دهان بگرداند و یا در بینی خود فروبرد (باندازه‌ای که از گلویش پایین برود) و یا بوی تندى را استشمام کند و یا

۱. تهذیب الأحکام: ۲: ۳۲۷.

۲. وقت نماز شب از نیمه شب شرعی آغاز تا طلوع فجر صادق (وقت نماز صبح) است و هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد فضیلتش بیشتر است و اگر کسی موفق نشد می‌تواند در تمام وقت شبانه روز آن را قضا کند حتی در حال راه رفتن و یا در سمت قبله هم نباشد. (مترجم)

۳. اصول کافی: ۳: ۴۶۸.

۴. تهذیب الأحکام: ۴: ۲۱۴.

جایی را برو بد (و جارو کند) و در پی آن دربینی اش و یا گلویش غبار(غلیظ) برود، دو ماه روزه داری پی درپی براو واجب است. این (گونه) کارها همچون خوردن و آشامیدن و جماع روزگی را باطل می کند و کفاره دارد.

[۳۰۹] «الصَّوْمُ لِلرُّؤْيَةِ، وَالْفِطْرُ لِلرُّؤْيَةِ، وَ لَيْسَ مَتًّا مِّنْ صَامٍ قَبْلَ الرُّؤْيَةِ لِلرُّؤْيَةِ، وَأَفْطَرَ قَبْلَ الرُّؤْيَةِ لِلرُّؤْيَةِ»^۱.

روزه داری با دیدن ماه (آغاز می شود) و با دیدن ماه پایان می رسد. و از ما نیست کسی را که پیش از دیدن ماه (به نیت رمضان) روزه بگیرد و یا پیش از دیدن ماه (به نیت پایان رمضان) روزه داری را پایان برساند.

[۳۱۰] «فَطْرُكَ أَخَاكَ الصَّامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ»^۲.

اطعام برادر روزه دارت برتر است (و ثوابش بیشتر) از روزه داری ات می باشد.^۳

[۳۱۱] «مَنْ قَالَ عِنْدَ إِفْطَارِهِ: اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا بِأَمْرِكَ، فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا، وَاعْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، غَفَرَ اللَّهُ مَا أَدْخَلَ عَلَى صَوْمِهِ مِنَ النَّقْصَانِ بِذُنُوبِهِ»^۴.

هرکه هنگام افطار (روزه اش) این (دعا) را بخواند، خداوند کمبود (در عبادت) روزه داری اش را در اثر گناهانش می آمرزد: «اللهم لك صمنا بتوفيقك و على رزقك افطرننا بأمرنا بأمرك، فتقبله منا و اغفر لنا انك أنت الغفور الرحيم»؛ (پروردگارا با توفیقی که به ما

۱. من لا يحضره الفقيه: ۲: ۸۰.

۲. مصباح المتهجد: ۶۲۶.

۳. قطعاً مقصود در این روایت بی اهمیت بودن روزه داری نیست بلکه سوق دادن روزه داران تا به روزه داری خود مغرور نشوند و اکتفا نکنند به آن، بلکه از گرسنگی و تشنگی روزه داری وادار شوند تا شکم گرسنگان نیز را سیر نمایند، بلکه خداوند ایشان را از تشنگی و گرسنگی روز قیامت نجات دهد. (مترجم)

۴. فضائل أشهر ثلاثة: ۹۶.

دادی روزه گرفتیم و با روزیت روزه را پایان رساندیم. پس از ما بپذیر و ما را بیامرز. تویی حتماً آمرزنده و با گذشت.

[۳۱۲] «إِذَا مَاتَ رَجُلٌ وَعَلَيْهِ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ مِنْ عِلَّةٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَّصِدَّ عَنِ الشَّهْرِ الْأَوَّلِ، وَيَقْضِيَ عَنِ الشَّهْرِ الثَّانِي»^۱.

چنانچه شخصی مرد و بنا به علتی قضای دو ماه روزه پی در پی برعهده اش مانده باشد، براوست که به جای ماه اول، کفاره بدهد و به جای ماه دوم، قضا (ی روزه را) بجا آورد.^۲

[۳۱۳] «لَيْلَةُ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ دُحِيتِ الْأَرْضِ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ، فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِّينَ شَهْرًا»^۳.

شب بیست و پنج ماه ذیقعدہ بود که زمین از زیر کعبه گسترش یافت. پس هر که این روز را روزه بدارد مانند کسی خواهد بود که شصت ماه روزه داری کرده باشد.

[۳۱۴] «لَيْلَةُ خَمْسِ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وَلَدِ فِيهَا إِبْرَاهِيمُ، وَوُلِدَ فِيهَا عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، وَ فِيهَا دُحِيتِ الْأَرْضِ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ، وَأَيْضًا خَصْلَةٌ لَمْ يَذْكُرْهَا أَحَدٌ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِّينَ شَهْرًا»^۴.

۱. اصول کافی: ۴: ۱۲۴.

۲. روشن است که در این حدیث آنچه را که برعهده و تکلیف میت است، بیان می‌کند و انجام و اجرای این واجب، برعهده بازماندگان خواهد بود، زیرا که شخص متوفی دستش از دنیا کوتاه شده و دیگران که متکفل کارهای او هستند، باید به هر نحوی که شده حقوق الهی او را برآورده کنند. حق الناس هم به بر جای خود حتمی و قطعی است گرچه در این حدیث ذکر نشده است. (مترجم)

۳. من لا یحضره الفقیه: ۲: ۱۵۶.

۴. ثواب الأعمال: ۱۰۴.

در شب بیست و پنجم (ماه) ذیقعدہ بود که (حضرت) ابراهیم علیه السلام و (حضرت) عیسی علیه السلام بن مریم علیها السلام متولد شدند. و در این شب بود که زمین از زیر کعبه گسترش یافت.^۱ و ویژگی دیگری هم دارد که هیچکس نگفته است براین که اگر کسی این روز را روزه بدارد چنان است که شصت ماه روزه گرفته باشد.

[۳۱۵] «إِنَّ الْكُفَّارَةَ تَتَكَرَّرُ بِتَكَرُّرِ الْوُطْءِ»^۲.

با تکرار جماع (روزه دار) کفاره روزه نیز اضافه می شود.

[۳۱۶] «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً قَدْ وُكِّلَهُمْ بِالْإِسْتِغْفَارِ لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ،

لَا يَعْلَمُ عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۳.

خداوند فرشتگانی دارد که به آنان مأموریت داده تا برای مردان و زنان روزه دار استغفار کنند (و آموزش بخواهند) و شماره آنان را جز خدا کسی نمی داند.

[۳۱۷] «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً مُؤَكَّلِينَ بِالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ، يَمْسُحُونَهُمْ

۱. در این روایت و روایت پیشین روز ۲۵ ذیقعدہ را «دحو الارض» اعلام کردند. مرحوم طریحی در مجمع البحرین توضیحاتی داده اند که خلاصه آن چنین است: در آیه ۳۰ سوره نازعات آمده «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحِيهَا» «ای بسطها» خداوند پس از آفرینش آسمان، زمین را آفرید و آنرا گسترش داد- و با توجه به این روایت زمین از زیر کعبه گسترش یافت. روایتی دیگر نقل می کند که امام رضا علیه السلام در مرو که بودند روز بیست و پنجم ماه ذیقعدہ به میان مردم آمده و فرمود: امروز را روزه بدارید و من امروز روزه دارم. ما پرسیدیم فدایت شویم چه روزی را می گویند؟ فرمود: «روزی که خداوند رحمتش را گسترش داد و زمین نیز در همین روز بود که گسترده شد.» طریحی در پایان بیانش می گوید: «دحو» بعد از «خلق» است و برخی گفته اند که مقصود از «دحو» گسترش سکونت و سکان زمین است. (پایان کلام طریحی) اضافه می کنیم به این بیان که شاید مقصود از دحو گسترش سکونت و سکنه موحدان از زیر کعبه با ظهور آخرین پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد زیرا موحدان در دوره انبیاء سلف بسیار محدود و بلکه متفرق بودند و به برکت پایه گذاری کعبه بعنوان بیت الله توسط ابوالانبیاء ابراهیم و فرزندش اسماعیل و بعدها با ظهور ختمی مرتبت نبی گرامی اسلام دین توحیدی در اندک زمانی در وسعت بسیار در جهان گسترش یافت. (مترجم)

۲. مختلف الشیعة: ۱: ۲۲۷.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۱۰۴.

بَأْجَنَّتِهِمْ، وَيُسْقِطُونَ عَنْهُمْ ذُنُوبَهُمْ»^۱.

خداوند فرشتگانی دارد که مأموریت دارند تا بال‌های خود را بر (بدن‌های) روزه‌داران زن و مرد بکشند و گناهانشان را برچینند و بزدایند.

۳۵. فضیلت ماه رجب و پاداش روزه داری در آن

[۳۱۸] «بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فِي سَبْعَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ، فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ

كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا»^۲.

خداوند متعال حضرت محمد ﷺ را که رحمة للعالمین است در بیست و هفتم (ماه) رجب مبعوث کرد. پس هرکه این روز را روزه بدارد خداوند عزوجل پاداش شصت ماه را برایش می‌نویسد.

[۳۱۹] «مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ»^۳.

هرکه روز اول (ماه) رجب را روزه بدارد روز قیامت خداوند از او خوشنود خواهد بود.

[۳۲۰] «مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ رَغِبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۴.

هر که روز اول (ماه) رجب را برای دستیابی به پاداش الهی روزه بدارد بهشت برایش حتمی می‌گردد.

[۳۲۱] «مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ، وَأَرْضَى عَنْهُ خُصَمَائِهِ

۱. فضائل أشهر الثلاثة: ۱۰۴.

۲. تهذيب الأحكام: ۴: ۳۰۴.

۳. فضائل أشهر ثلاثة: ۳۹.

۴. عيون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۹۱.

يَوْمَ يَلْقَاهُ»^۱.

هر که در (ماه) رجب سه روز روزه بدارد خداوند از او خشنود گشته و نیز او را (از خود) خشنود می‌گرداند. همچنین خصم او (طلبکار و ذوی الحقوقش) را در روز قیامت راضی می‌کند.

[۳۲۲] «مَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةَ»^۲.

هر که در (ماه) رجب هشت روز روزه بدارد، هشت در بهشت به رویش گشوده می‌شود.

[۳۲۳] «مَنْ صَامَ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ جَعَلَ اللَّهُ صَوْمَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَهَارَةَ

سَبْعِينَ سَنَةً»^۳.

هر که روز بیست و پنجم (ماه) رجب را روزه بدارد خداوند (به عنوان پاداش) آنروز را روز پاک شدن گناهان هفتاد ساله‌اش قرار می‌دهد.

[۳۲۴] «مَنْ صَامَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ بِرُوحِهِ إِذَا

مَاتَ حَتَّى يَصِلَ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى»^۴.

هر که هفت روز از (ماه) رجب را روزه بدارد هنگام مرگش درهای هفتگانه آسمان به رویش باز شده تا روحش به ملکوت اعلا برسد.

[۳۲۵] «مَنْ صَامَ شَهْرَ رَجَبٍ كُلَّهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ، وَأُعْتِقَ مِنَ النَّارِ،

۱. فضائل أشهر الثلاثة: ۳۹.

۲. فضائل أشهر الثلاثة: ۳۹.

۳. إقبال الأعمال: ۱۷۵.

۴. فضائل أشهر الثلاثة: ۳۹.

وَأَدْخِلِ الْجَنَّةَ مَعَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ»^۱.

هرکه تمامی ماه رجب را روزه بدارد همانند روزی می‌شود که مادرش او را به دنیا آورده از گناهانش پاک می‌گردد و (در قیامت) از دوزخ رهایی می‌یابد و به همراه پاکیزگان برگزیده به بهشت می‌رود.

[۳۲۶] «مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ خَمْسَةَ عَشْرَ يَوْمًا قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَهُ فِي مَأْتَرٍ أَوْ فِي قَطِيعَةٍ رَحِمٍ»^۲.

هر که پانزده روز از (ماه) رجب را روزه بدارد، خداوند متعال هر خواسته‌ای که داشته باشد، برآورده می‌کند؛ مگر آن که خواسته‌اش نادرست بوده و یا قطع رحم باشد.

[۳۲۷] «مَنْ صَامَ يَوْمَ التَّاسِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَانَ صَوْمُهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَهَارَةَ مِائَةِ سَنَةٍ»^۳.

هر که روز بیست و نهم (ماه) رجب را روزه بدارد، اثر روزه داری آن روزش، بخشودگی (لغزش‌های) صدسال است.

[۳۲۸] «مَنْ صَامَ يَوْمَ الثَّامِنِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَانَ صَوْمُهُ لِذَلِكَ الْيَوْمَ كَهَارَةَ تِسْعِينَ سَنَةً»^۴.

هرکه روز بیست و هشتم از (ماه) رجب را روزه بدارد اثر روزه آنروز بخشودگی (لغزش‌های) نودسال است.

۱. فضائل أشهر الثلاثة: ۳۹.

۲. فضائل أشهر الثلاثة: ۳۹.

۳. إقبال الأعمال: ۱۸۹.

۴. إقبال الأعمال: ۱۸۸.

[۳۲۹] «مَنْ صَامَ يَوْمَ الثَّلَاثِينَ مِنْ رَجَبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»^۱.

هرکه روز سی ام (ماه) رجب را روزه بدارد، خداوند گناهان گذشته و حال او را می‌آمرزد.

[۳۳۰] «مَنْ صَامَ يَوْمَ السَّادِسِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ جَعَلَ اللَّهُ صَوْمَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ

كَفَّارَةً ثَمَانِينَ سَنَةً»^۲.

هرکه روز بیست و ششم از (ماه) رجب را روزه بدارد خداوند پاداش آن روز را بخشودگی گناهان هشتاد سالش قرار می‌دهد.

[۳۳۱] «مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ رَجَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ»^۳.

هرکه دو روز از (ماه) رجب را روزه بدارد، در روز قیامت خداوند از او خشنود خواهد بود.

۳۶. فضیلت ماه شعبان و پاداش روزه‌داری در آن

[۳۳۲] «مَعَاشِرَ شِعْبِي، هَذَا آخِرُ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ، مَنْ صَامَهُ إِحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ»^۴.

ای گروه شیعیان (دوستان و پیروان) من، پیش روی شما روز پایان (ماه) شعبان است هر که آن را بامید (پاداش الهی) روزه بدارد آمرزیده می‌گردد.

[۳۳۳] «مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَلَوْ

كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ»^۵.

هرکه در (ماه) شعبان هفتاد بار استغفار (و درخواست بخشودگی گناهان خود از) خدا

۱. إقبال الأعمال: ۱۹۰.

۲. إقبال الأعمال: ۱۷۶.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۳۹.

۴. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۸.

۵. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۹۲.

کند خداوند گناهان او را اگرچه به تعداد ستارگان باشد می‌آمرزد.

[۳۳۴] «مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي رُمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَوَجِبَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ كَرَامَةٌ»^۱.

هرکه در هر روز از (ماه) شعبان هفتاد بار استغفار (و درخواست بخشودگی گناهان خود از خدا) کند خداوند نیز در روز قیامت او را جزو پیروان رسول الله قرار داده و محترم می‌شمارد (و عزت می‌دهد).

[۳۳۵] «مَنْ تَصَدَّقَ فِي شَعْبَانَ صَدَقَةً، وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»^۲.

هر که در (ماه) شعبان صدقه (و انفاق) کند اگرچه باندازه نصف خرمايي باشد، خداوند بدن او را بر (آتش) دوزخ حرام می‌کند.

[۳۳۶] «مَنْ صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ وَجِبَتْ لَهُ الرَّحْمَةُ»^۳.

هر که روز اول (ماه) شعبان را روزه بدارد (نزول) رحمت الهی برایش واجب می‌گردد.

[۳۳۷] «مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ آخِرِ شَعْبَانَ وَوَصَلَهَا بِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ»^۴.

هرکه سه روز پایانی (ماه) شعبان را روزه بدارد و به روزه‌داری ماه رمضان پیوند دهد خداوند (پاداش) دو ماه پی در پی برایش منظور می‌کند.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۵۵.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۵۳.

۴. فضائل أشهر الثلاثة: ۵۳.

[۳۳۸] «مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ وَصَلَّهَا بِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ كَتَبَ اللَّهُ

صَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ»^۱.

هرکه سه روز از (ماه) شعبان را روزه‌داری کند و آن را به روزه‌داری ماه رمضان پیوند دهد خداوند (پاداش) دو ماه روزه‌داری پی در پی برایش منظور می‌کند.

[۳۳۹] «مَنْ صَامَ مِنْ شَعْبَانَ يَوْمًا وَاحِدًا ابْتِغَاءً ثَوَابِ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲.

هرکه یک روز از (ماه) شعبان را بامید پاداش الهی روزه بدارد به بهشت می‌رود.

[۳۴۰] «مَنْ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ شَعْبَانَ وَجَبَتْ لَهُ الرَّحْمَةُ وَالْمَغْفِرَةُ وَالْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

هر که دو روز از (ماه) شعبان را روزه‌داری کند در روز قیامت قطعاً رحمت و مغفرت و مرحمت الهی بر او فرود می‌آید.

[۳۴۱] «مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ،

كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَجَوَّازَةً عَلَى الصِّرَاطِ، وَأَحَلَّهُ دَارَ الْقَرَارِ»^۴.

هر که در هر شبانه روز از (ماه) شعبان هفتاد مرتبه چنین بگوید؛ «استغفر الله و أسأله التوبة» خداوند برات رهایی از آتش (دوزخ) و گذراز (پل) صراط برایش منظور می‌کند. و او را در جایگاه آرامش (و همیشگی بهشت) جای می‌دهد.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۵۵.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۵۳.

۴. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۵۷.

[۳۴۲] «هِيَ لَيْلَةٌ يُعْتَقُ اللَّهُ فِيهَا الرِّقَابَ مِنَ النَّارِ، وَيَغْفِرُ فِيهَا الذُّنُوبَ الْبِكَارَ»^۱.

حضرت رضا علیه السلام درباره فضیلت شب نیمه شعبان چنین فرمودند: در این شب عده زیادی از آتش (دوزخ) رهایی می یابند و گناهان بزرگ آمرزیده می گردد.

[۳۴۳] «يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ شَعْبَانَ قَدْ مَضَى أَكْثَرُهُ، وَهَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْهُ، فَتَدَارِكُ فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ تَقْصِيرَكَ فِيمَا مَضَى»^۲.

ای اباصلت! بیشتر روزهای (ماه) شعبان گذشت و این جمعه پایانی آن است از مانده این (ماه) بهره برداری کن تا کوتاهی در گذشته ی آن را جبران کنی.

۳۷. فضایل ماه مبارک رمضان

[۳۴۴] «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ زُفَّتِ الشُّهُورُ إِلَى الْحَشْرِ، يَقْدُمُهَا شَهْرُ رَمَضَانَ،

عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ رِيْنَةٍ حَسَنَةٍ، فَهُوَ بَيْنَ الشُّهُورِ يَوْمَئِذٍ كَالْقَمَرِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ»^۳.

در روز قیامت ماه ها نیز دسته جمعی آورده می شوند و ماه رمضان جلوتر است در حالی که از هر زیبایی نشانی دارد. (رمضان) در بین ماه های همچون قمر در میان ستارگان است.

[۳۴۵] «الْحَسَنَاتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مَقْبُولَةٌ، وَالسَّيِّئَاتُ فِيهِ مَغْفُورَةٌ»^۴.

نیکی ها در ماه رمضان (نزد خداوند) پذیرفته می شود و بدی ها نیز بخشودنی است.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۹۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۱.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۱۱۰.

۴. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۷.

[۳۴۶] «شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْبَرَكَةِ، وَشَهْرُ الرَّحْمَةِ، وَشَهْرُ الْمَغْفِرَةِ، وَشَهْرُ التَّوْبَةِ وَالْإِنَابَةِ»^۱.
 ماه رمضان ماه برکت، ماه رحمت، و ماه بخشودگی است و نیز ماه توبه و بازگشت (به سوی خدا) است.

[۳۴۷] «شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ مِنْ الشُّهُورِ يُصِيبُهُ مَا يُصِيبُ الشُّهُورَ مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ»^۲.
 ماه رمضان همچون ماه‌های دیگر است که ممکن است (تعداد روزهایش) کم یا زیاد شود.

[۳۴۸] «مَعَاشِرَ شِيعَتِي، إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشِيرُوا إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَلَكِنْ اسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ، وَارْفَعُوا أَيْدِيكُمْ إِلَى السَّمَاءِ، وَخَاطِبُوا الْهَلَالَ، وَقُولُوا: رَبَّنَا وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلَيْنَا هِلَالًا مُبَارَكًا، وَوَقِّفْنَا لِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَسَلِّمْنَا فِيهِ، وَتَسَلِّمْنَا مِنْهُ فِي سُورِ عَافِيَةٍ، وَاسْتَعْمِلْنَا فِيهِ بِطَاعَتِكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳.

ای گروه شیعیان (دوستان و پیروان) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ)! هنگامی که هلال ماه رمضان رخ نمود، با انگشت آن را نشان ندهید، بلکه روی به سوی قبله نموده و دست‌ها را (به دعا) به آسمان بلند کنید و به ماه چنین بگویید: «پروردگارا ما و تو الله بوده، که پروردگار جهانیان است، بار خدایا (طلیعه) این ماه را برایمان مبارک گردان و برای روزه داری در آن ما را موفق بدار و سلامتی در آن را ارزانی ما بدار، و (اعمال مان را) به آسانی و خوبی پذیرا باش، و ما را در این ماه در طاعت (پرستش و پیروی) تو بکار گیر، همانا تو بر هر چیزی توانایی.»

۱. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۷.

۲. تهذیب احکام: ۴: ۱۶۶.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۸.

[۳۴۹] «مَنْ أَعَانَ فِيهِ (شَهْرُ رَمَضَانَ) مُؤْمِنًا، أَعَانَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْجَوَازِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ»^۱.

هرکه در این (ماه رمضان) مؤمنی را یاری نماید، خداوند نیز هنگام گذراز صراط یاری اش نماید. آن روزی که پاها در آن می لغزد.

[۳۵۰] «مَنْ ضَحِكَ فِيهِ (شَهْرُ رَمَضَانَ) فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لَمْ يَلْقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ضِحْكَ فِي وَجْهِهِ وَبَشْرَهُ بِالْجَنَّةِ»^۲.

هر که در این (ماه رمضان) با روی خندان با برادر مؤمنش روبرو شود در روز قیامت همان برادر مؤمن با او روبرو شده و (برات) رفتن به بهشت را به او بشارت می دهد.

[۳۵۱] «مَنْ قَرَأَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَ كَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ»^۳.

هرکه در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا (قرآن) تلاوت کند، برابری می کند با یک ختم قرآن در دیگر ماه‌ها.

[۳۵۲] «مَنْ كَفَّ فِيهِ (شَهْرُ رَمَضَانَ) غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴.

هر که در این (ماه رمضان) خشم (و عصبانیت) خود را فروخورد، خداوند نیز در روز قیامت بر او خشم (و غضب) نمی کند.

۱. فضائل الأشهر الثلاثة: ۹۷.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة: ۹۷.

۳. فضائل الأشهر الثلاثة: ۹۷.

۴. فضائل الأشهر الثلاثة: ۹۷.

[۳۵۳] «مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَبِي أَيِّ شَهْرٍ يُغْفَرُ لَهُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكُمْ فِيهِ الصِّيَامَ، وَلَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكُمْ، وَأَنْ يُوقِّكُمْ فِيهِ لِطَاعَتِهِ، وَيَعْصِمَكُمْ مِنْ مَعْصِيَتِهِ، إِنَّهُ خَيْرُ مَسْئَلٍ»^۱.

اگر کسی در ماه رمضان آمرزیده نشود، پس در کدام ماه دیگر می تواند آمرزیده شود؟ بنابراین از خدا بخواهید که در این ماه، روزه داری را از شما بپذیرد و آخرین دیدارتان از این ماه قرار ندهد و شما را به عبادت در این ماه موفق بدارد و از نافرمانی اش نگهدارنی تان کند (از گناه بازتان دارد). همانا که او بخشنده و بخشش گر خوبی است.

[۳۵۴] «مَنْ نَصَرَ فِيهِ (شَهْرُ رَمَضَانَ) مَظْلُومًا نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنْ عَادَاهُ فِي الدُّنْيَا، وَنَصَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ»^۲.

هر که در این (ماه رمضان) ستم دیده (و مظلومی) را یاری کند، خداوند نیز در دنیا او را در برابر هر دشمنی یاری می کند و در آخرت هنگام حساب و میزان (اعمال) کمکش می نماید.

[۳۵۵] «يَابْنَ إِسْمَاعِيلَ، إِنَّ رَمَضَانَ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَا يُقَالُ لَهُ: جَاءَ وَ ذَهَبَ وَ اسْتَقْبَلَ، وَ الشَّهْرُ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ هُوَ مُضَافٌ إِلَيْهِ»^۳.

ای ابن اسماعیل! بدان که (نام) رمضان یکی از اسماء خداوند عزوجل است. پس نباید (عادی) گفته شود آمد و رفت و یا روی آورد. در حالی که (این) ماه ماه خداوند است و وابسته به خداست. (پس با احترام باید یاد شود).

۱. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۷.

۲. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۷.

۳. فضائل أشهر الثلاثة: ۹۸.

۳۸. مواظبت از نفس و محاسبه آن

[۳۵۶] «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا اسْتَرَادَ اللَّهُ مِنْهُ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ»^۱.

از (شیعیان) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) نیست آن که هرروز خود را محاسبه نکند. چنانچه کار خوب انجام داده بود، از خداوند (موفقیت) بیشتر آن را بخواهد، و اگر کار نادرستی کرده بود از خداوند درخواست آمرزش کرده و به سویش بازگردد.

[۳۵۷] «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَقَلَ»^۲.

هر که (از کرده‌های اتفاق افتاده) عبرت بگیرد، بینا می‌گردد و هر که بینا گردد، (حقایق را) می‌فهمد و هر که (حقایق را) فهمید عاقل می‌گردد.

[۳۵۸] «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَمَحَ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ»^۳.

هر که نفس خود را محاسبه کند سودمند شود و هر که (محاسبه نفس خود را) نادیده بگیرد زیان می‌بیند.

۳۹. قناعت و صرفه جویی

[۳۵۹] «الْقَنَاعَةُ تَجْمَعُ إِلَى صِيَانَةِ النَّفْسِ، وَعَزِيزَةُ الْقُدْرَةِ، وَطَرِحُ مَوْوَنَةِ الْأَسْتِكَارِ، وَالتَّعَبُّدُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»^۴.

۱. مشکاة الأنوار: ۲۴۷.

۲. العدد القویة: ۲۹۹.

۳. العدد القویة: ۲۹۹.

۴. نزهة الناظر: ۱۳۸.

قناعت موجب می‌شود (آدمی) نفس خود را (از گزند و گمراهی) حفظ کند و به سروری و اقتدار برسد و هزینه‌های اضافه (در زندگی) کاهش یابد و وام دار و اسیر دنیا طلبان نشود.

[۳۶۰] «لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ: إِمَّا مُتَعَبِدٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ، أَوْ كَرِيمٌ يَنْزَهُ عَنِ لُئَامِ النَّاسِ»^۱.

راه قناعت را دو نفر می‌پیمایند؛ یکی دینداری که پاداش آخرت را خواهان است. دیگری، بزرگواری که از انسان‌های پست (فطرت) پرهیز می‌کند.

[۳۶۱] «مَنْ لَمْ يَقْنَعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ، لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ؛ وَمَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلُ، فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ»^۲.

آن که تنها به روزی زیاد قانع (و راضی) می‌شود بداند که برای دستیافت به آن، کار بیشتری باید بکند. اما آن که به روزی کم نیز قانع (و راضی) می‌شود، کار کمتر نیز برای او کافیست.^۳

۱. نزهة الناظر: ۱۲۸.

۲. اصول کافی: ۲: ۱۳۸. وافی: ۴: ۴۰۶، حدیث ۲۲۰۴. وسایل الشیعة: ۲۱: ۵۳۱، حدیث ۲۷۷۷۶. بحار الأنوار: ۷۳: ۱۷۶، حدیث ۱۷.

۳. اگر از دیدگاه معنوی نیز به حدیث نگاه کنیم می‌توان درس دیگری گرفت براین که با توجه به بیان ساده این ضرب المثلی معروف است که «هر که بامش بیش برفش بیشتر» پس درس این روایت چنین است هر که نعمت بیشتر می‌خواهد شکرانه بیشتری می‌طلبد. و برای آخرت ذخیره عمل بیشتر، زیرا بهره‌مندی بیشتر از نعمات الهی مسؤولیت بیشتری هم دارد. چنانچه در آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (خداوند تکلیف نمی‌کند عملی را بر کسی مگر باندازه توانش). بدیهی است از آنکه دارایی بیشتری دارد انفاق بیشتری و دستگیری بیشتری توقع می‌رود. چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾؛ (در اموال ایشان بندگان حقی معین است برای نیازمندی که درخواست می‌کند و مستمندی که اظهار نمی‌کند). (مترجم)

۴۰. صبر و انتظار فرج

[۳۶۲] «إِنقُوا اللَّهَ وَاسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۱.

تقوای الهی پیشه کنید و دل آرام باشید چنان که آسمان‌ها و زمین آرامش می‌گیرند.^۲

[۳۶۳] «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أُولِيئِنَّا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، فَاصْبِرْ

لِحُكْمِ رَبِّكَ»^۳، فَلَوْ قَدَّامَ سَيِّدِ الْخَلْقِ لَقَالُوا: «يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»^۴»^۵.

خداوند متعال از دوستان و پیروان ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) پیمان گرفته تا در (دوره) حاکمیت باطل پایداری پیشه سازند (و چنین فرموده): «برای امر پروردگارت (در اجل ظهور) بردبار باش.»^۶ هنگامی که سرور عالمیان (صاحب الامر) قیام کند چنین خواهند گفت: «ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برخیزانده است. آری این بود وعده‌ی خداوند و پیامبران نیز راست گفتند (که وعده الهی تحقق می‌یابد).^۷

[۳۶۴] «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ، وَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

أَصْبَرُوا مِنْكُمْ»^۸.

۱. هدایة الکبری: ۳۶۴.

۲. منظور این است که هنگام ظهور حضرت مهدی، به سبب ندای آسمانی «انا المهدی»، آسمانیان آرامش یافته و زمین با فروخوردن (و ویران کردن) لشکر سفیانی، (زمینیان) آسوده خاطر می‌شوند. (هدایة الکبری، ص ۳۶۴) (مترجم)

۳. سوره القلم ۶۸: ۴۸. سوره الإنسان ۷۶: ۲۴.

۴. سوره یس ۳۶: ۵۲.

۵. اصول کافی: ۸: ۲۰۷. معجم رجال حدیث: ۴: ۲۸۶۱/۳۵۷.

۶. آیه ۴۸ از سوره قلم و آیه ۲۴ از سوره انسان (یا دهر).

۷. آیه ۵۲ از سوره یس.

۸. قرب الإسناد: ۳۸۰.

(پیش از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه) بردبار باشید، زیرا در پی ناامیدی گشایش حتما می آید. در حالی که پیشینیان شما از شما بردبارتر بودند.

۴۱. صدقه و زکات

[۳۶۵] «إِنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ أَوْسَاخُ أَيِّدِي النَّاسِ، لَا يَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَوَسَخَ»^۱.

بدانید که (دریافت) زکات بر آل محمد علیهم السلام حرام است و این چرک دست مردم است. برای ایشان حلال نیست زیرا (خداوند خواسته تا) از هر آلودگی و ناپاکی پاکیزه شدند.

[۳۶۶] «عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ»^۲.

یاری (و کمک) تو به فرد ناتوان بهتر از دادن صدقه است.

[۳۶۷] «مَنْ تَصَدَّقَ وَقْتَ إِفْطَارِهِ عَلَى مَسْكِينٍ بَرِّغِيفٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ، وَكَبَّ لَهُ ثَوَابَ عِتْقِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ»^۳.

هر که در هنگام افطار به مستمندی گرچه باندازه یک قرص نان باشد، صدقه دهد خداوند گناهش را می آمرزد و ثواب آزاد کردن یک بنده که (سیدو) از نسل حضرت اسماعیل است به او می دهد.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۳۹.

۲. بحار الأنوار: ۷۵: ۳۲۶.

۳. فضائل اشهر الثلاثة: ۹۶.

۴۲. دوست و دوستی

[۳۶۸] «صَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ»^۱.

دوست نادان همواره گرفتار (نادانی‌های او) است.

[۳۶۹] «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوهُ جَهْلُهُ»^۲.

دوست (واقعی) هرکس خرد اوست و دشمن او نادانی اوست.

۴۳. ویژگی‌های خوب و کردار نیک

[۳۷۰] «إِنقُوا اللَّهَ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ»^۳.

تقوای الهی و کم‌گویی را پیشه خود سازید.

[۳۷۱] «مُتَبَلِّغٌ (المَكْتَبِيُّ) بِدُونِ قُوَّتِهِ، مُسْتَعْدِلٌ يَوْمَ مَوْتِهِ، مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ»^۴.

حضرت درباره زهد و زاهد چنین فرمودند: به غذای کم‌تراز معمول بسنده می‌کند و برای مردن آمادگی دارد، در زندگی اش (در اثر تلاش) همواره خسته (و رنجور) است.

[۳۷۲] «المُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً»^۵.

نیکی پنهانی برابر است با هفتاد نیکی (که آشکارا باشد) است.

۱. عُدَدُ الْقَوِيَّةِ: ۲۹۹.

۲. عُدَدُ الْقَوِيَّةِ: ۲۹۹.

۳. مَشْكَاتُ الْأَنْوَارِ: ۱۷۵.

۴. اَعْلَامُ الدِّينِ: ۳۰۷.

۵. اَصُولُ كَافِي: ۳: ۴۲۸.

[۳۷۳] «الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ»^۱.

گناهکاری که گناه خود را آشکار نکند، بخشوده می شود.

[۳۷۴] «أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ: التَّطَيُّبُ، وَالتَّزْطِيفُ بِالْمُوسَى، وَحَلَقُ الْجَسَدِ بِالنُّورَةِ، وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ»^۲.

چهار کار است که جزو اخلاق پیامبران بوده است؛ خوشبو کردن بدن و تمیز کردن بدن (از موی زائد) با تیغ، زدودن (موهای اضافی) بدن با داروی نظافت و نیز همبستری با همسر.^۳

[۳۷۵] «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ سُنَّةٌ»^۴.

غسل کردن در روز جمعه سنت پیامبر اسلام ﷺ بوده است.

[۳۷۶] «قَالُوا أَظْفَارَكُمْ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَاسْتَحْمُوا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَأَصْبُوا مِنَ الْحِجَامَةِ

حَاجَتِكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طَبِيبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^۵.

ناخن هایتان را روز سه شنبه کوتاه کنید، و روز چهارشنبه حمام کنید و روز پنجشنبه حجامت کنید و خود را با بهترین عطر در روز جمعه خوشبو کنید!

۱. اصول کافی: ۳: ۴۲۸.

۲. مکارم الأخلاق: ۵۸.

۳. لازم به یادآوری است که زمینه بیان این گونه احادیث این بوده، که اشخاص و یا فرقه‌هایی که از مکتب اهل بیت پیامبر بهره نمی‌گرفتند، در آن دوره‌ها ظهور کرده بودند، و فکر می‌کردند محروم کردن خود از شئون زندگی، راه خودسازی و کمال روحی است، و صوفی‌گری و انزوا را رواج می‌دادند. ولی امامان معصوم با این سخنان، به همه یاد می‌دادند که حتی در امور شخصی و فردی، آدمی بایستی از وسایل و اسباب سلامتی استفاده کند، تا بعنوان یک فرد سالم در جامعه ظاهر شود، و حتی به موضوع زناشویی اشاره می‌کنند، که مبادا خودتان و همسرانتان را از این امر غریزی، که حلال خداست محروم سازید. (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۲۱.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۷۹.

[۳۷۷] «لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا الْحِمَارُ. قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ الْكِرَامَةُ؟ قَالَ: مِثْلُ الطَّيْبِ وَمَا يُكْرَمُ بِهِ الرَّجُلُ الرَّجُلُ»^۱.

احترام و بزرگواری را جز نادان رد نمی‌کند. از حضرت پرسیدم محترم بودن چیست؟ حضرت فرمودند: مثل خوشبو کردن خود (با عطر) چنان که شخصی به شخص دیگر برای آن ارزش قائل می‌شود.

[۳۷۸] «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيْبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَنِي كُلِّ جُمُعَةٍ، وَلَا يَدَعَ ذَلِكَ»^۲.

سزاوار نیست که شخص همواره از عطر زدن خودداری کند. اگر نمی‌تواند هرروز (خود را خوشبو نماید)، حداقل یک روز در میان، و اگر نمی‌تواند، در هر جمعه خود را خوشبو نماید. و آن را رها نکند.

[۳۷۹] «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْتَلْ»^۳.

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، پس سرمه به چشم بکشد. (و آن را تقویت و زیبا نماید).

[۳۸۰] «يُؤْخَذُ الْغُلَامُ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ، وَلَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَمُوتَ»^۴.

پسر از هفت سالگی از بستر جدا شود و زن (نامحرم) نیز از هنگام بلوغش موی خود را از او بیوشاند.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۳۱۱.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۷۹.

۳. ثواب الأعمال: ۴۰.

۴. من لا يحضره الفقيه: ۳: ۲۷۶.

۴۴. ویژگی های بد و کردار زشت

[۳۸۱] «الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ»^۱.

فرد خسیس (در دنیا) از مردم بدور می ماند (و در آخرت) از بهشت دور و به دوزخ نزدیک می گردد.

[۳۸۲] «خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوا خَيْرَهُ لَشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَأَقَّةَ فِي أَرْوَمَتِهِ، وَالْكَرَّمَ فِي طِبَاعِهِ، وَالرَّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ، وَالنُّبْلَ فِي نَفْسِهِ، وَالْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ»^۲.

پنج ویژگی اگر در آدمی باشد می توان به خوبی (و موفقیت) اش امیدوار بود، هم در امور دنیایی و هم آخرتی؛ ذات قابل اعتمادی داشته باشد، خوی بزرگواری داشته باشد (پست و دون نباشد)، طبعی متین (و با وقاری) داشته باشد، ذاتش نجیب (و نیک سرشت) باشد و خدا ترس باشد.

[۳۸۳] «الْمَجْبُوبُ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا: أَنْ يَزِينَ الْعَبْدُ سُوءَ عَمَلِهِ، فَيَرَاهُ حُسْنًا، وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا، وَمِنْهَا: أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيُؤْمِنَ عَلَى اللَّهِ، وَ لِلَّهِ الْمِنَّةُ عَلَيْهِ فِيهِ»^۳.

خودپسندی (و خودبینی) مراتبی دارد؛ یکی این که آدمی کار بد خود را خوب دیده و زیبا جلوه دهد و خیال می کند که کردارش درست است. دیگر این که آدمی به ایمانش بر خدا منت می گذارد، در حالی که خداوند بر او منت دارد (که توفیق ایمان به او عطا کرده)^۴.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۲.

۲. تحف العقول: ۴۴۶.

۳. تحف العقول: ۴۴۴.

۴. چنانچه در آیه ۱۷ سوره حجرات می فرماید: ﴿... قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ...﴾

[۳۸۴] «الغضبُ مفتاحُ كلِّ شرٍّ»^۱.

عصبانیت کلید هر بدی است.

[۳۸۵] «لا يجمعُ المالُ إلا بِخصالِ خمسٍ: بخلٍ شديدٍ، وأملٍ طويلٍ، وحرصٍ غالبٍ،

وقطيعةٍ رحمٍ، وإيثارٍ الدنيا على الآخرة»^۲.

ثروت انباشته نمی‌شود مگر با پنج خصلت؛ بخل زیاد، آرزوی دراز، آز (و طمعی) که بر عقل و کردار آدمی چیره شود، قطع رابطه با خویشاوندان، برتری دادن (خواست) دنیا بر آخرت.

[۳۸۶] «لا يزالُ العبدُ يسرقُ حتى إذا استوفى ثمنَ ديةٍ يدهِ أظهره اللهُ عليه»^۳.

ای بسا فردی دزدی بکند و ادامه دهد، ولی هنگامی که مقدار دزدی‌ها به حد دیه دست او برسد (و رد شود) خداوند او را رسوا می‌کند.

→ (ای پیامبر این تازه مسلمان‌ها می‌خواهند به رخ تو بکشند و بر تو منت بگذارند که مسلمان شده‌اند به آنان بگو که بر من منت نگذارید که مسلمان شده‌اید. بلکه این خداست که بر شما منت دارد که شما را به ایمان آوردن هدایت نموده است...).

ما از شمارش نعمت‌های آشکار و پنهانی که خداوند عطا فرموده عاجزیم چه رسد به شکر آن چنانچه در آیه شریفه فرموده: ﴿و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها﴾؛ (اگر بخواهید نعمات الهی را بشماره کنید نخواهید توانست). بویژه نعمت هستی و حیات و نیز نعمت انسان بودن و کرامتی و شرافتی که بر دیگر آفریده‌ها داریم که خداوند عطا فرموده و در آیه شریفه آمده است: ﴿و لقد كرّمنا بنی آدم... و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً﴾. (ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم... و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری بخشیدیم)؛ ۷۰ اسراء.

چه زیبا سرود سعدی شاعر فارسی زبان: هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون باز می‌گردد مُقرّح ذات. پس بر هر نفسی دو شکر واجب آید. از دست و زبان که بر آید، کز عهده شکرش بدر آید؟!

بنابراین جای هیچ عجبی نمی‌ماند مگر از طرف جاهلان و غافلان نسبت به زندگی سراسر نعمتی که از سوی باری تعالی به بندگان تفضل شده است. جای منت هم نیست چرا که ایمان هم به برکت هدایت الهی است. (مترجم)

۱. مشکاة الأنوار: ۲۱۹.

۲. عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۱: ۲۷۶. خصال صدوق: ۲۸۲.

۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۲: ۲۸۹.

[۳۸۷] «لَيْسَ لِخَيْلٍ رَاحَةً، وَلَا لِحَسُودٍ لَذَّةً، وَلَا لِلْمَلُوكِ وَفَاءً، وَلَا لِلْكَذُوبِ مَرْوَةٌ»^۱.
 بدانید که) هیچ بخیلی آسودگی نخواهد داشت. و هیچ حسودی (از حسدش) لذت
 نمی برد و هیچ سلطانی وفادار (به وعده خود) نیست. و هیچ دروغ گویی مردانگی ندارد.

[۳۸۸] «لَيْسَ مِتًّا مِنْ خَانَ مُسْلِمًا»^۲.
 کسی که به (برادر) مسلمانی خیانت کند از (شیعیان) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) نیست.

[۳۸۹] «لَيْسَ مِتًّا مِنْ غَشَّ مُسْلِمًا»^۳.
 کسی که (برادر) مسلمانی را (در معامله) فریب دهد از (شیعیان) ما (اهل بیت
 پیامبر ﷺ) نیست.

[۳۹۰] «مَا ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي غَمٍّ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَضْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ»^۴.
 ریاست (دنیوی) برای دین یک مسلمان، زیانش بیشترست از یورش دو گرگ درنده
 به گله گوسفندی که چوپانش را از دست داده باشد.

[۳۹۱] «الْمُذْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ»^۵.
 کسی که (خبر) زشتی ها را پخش کند (رسوا و) درمانده خواهد شد.

[۳۹۲] «الْمُسْكَنَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ»^۶.

۱. تحف العقول: ۴۵۰. خصال صدوق: ۲۷۱.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۲.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۲.

۴. اصول کافی: ۲: ۲۹۷.

۵. اصول کافی: ۳: ۴۲۸.

۶. بحار الأنوار: ۷۵: ۳۵۳.

زمین گیر شدن کلید (و آغاز) بیچارگی است.^۱

[۳۹۳] «مَلَأَ الْأَرْضَ مِنَ الْعِبَادِ الْمُرَائِنِ لَا يَعْدِلُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَكِيحًا ضَيِّلاً زَمَنًا يَخْلُصُ عِبَادَتَهُ»^۲.

اگر زمین پر شود از آدم‌های ریاکار (ارزش) آنها برابری نمی‌کند با وجود یک پیر ضعیفی که زمین گیر شده ولی خدا را خالصانه عبادت می‌کند.

[۳۹۴] «يَا عَلِيُّ، إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ، وَأَكَلَ وَحَدَهُ، وَجَلَدَ عَبْدَهُ»^۳.

ای علی! (بدان که) بدترین مردم کسی است که انفاق و بخشش ندارد و همواره تنها غذا می‌خورد^۴ و نیز زیر دست خود را کتک می‌زند.

۱. ممکن است چند معنا از این حدیث شریف برداشت شود. ۱. یکی این که شخص از حداقل بهره‌مندی از امکانات مادی نیز محروم باشد و لذا نتواند به هیچ کاری دست بزند و بدبخت گردد. ۲. این که آدمی دچار حادثه‌ای و یا سانحه‌ای گشته و زمین گیر شود و از هستی ساقط گردد. ۳. و یا انسان دچار بیماری مهمی شده و در بستر بماند، که موجب بیچارگی‌اش گردد. ۴. این که آدمی دچار شکستگی مهم و یاور شکستگی شود و همین عامل توقف و ایستایی از ترقی او گردد. این چهار مورد برداشتی مادی و اجتماعی بود و ۵. اما برداشت دیگر معنوی است، این که اگر انسان مواظب نباشد و بچسبد به دنیا و تعلقاتش قوی شود، زمین گیر شده و آسمانی نخواهد شد و این کلید و آغاز بدبختی و بیچارگی انسان می‌باشد. در تمامی موارد هدف اصلی این حکمت، هشدار است به نوع بشر، که زمین گیر نشو و اگر شدی همت کن. و برخیز، و گرنه خود را بدبخت می‌کنی. چه بسا دیده باشیم کسانی که در یکی از شوون زندگی دچار شکست و یا بحران می‌شوند مثلاً در ازدواج یا شغل یا تحصیل یا قهرمانی، و... برخی ابتدا با آن کنار آمده و سپس شروع به بازسازی خود می‌کنند، ولی برخی که کمتر هم هستند ناامید شده و مغلوب قضیه می‌شوند، در نتیجه تا پایان، خود را زمین گیر و بیچاره می‌کنند. ولی گروه اول چه بسا نه یکبار دچار شوند، اما خود را بازسازی می‌کنند. ۶. و اما برداشت دیگر که شاید مهمتر باشد از دید کلان اجتماعی و بلکه سیاسی و دولتی که مواظب باشید کسی و یا خانواده‌ای و یا جامعه‌ای زمین گیر نشود و گرنه می‌افتد در سرازیری بیچارگی و لذا بردلسوزان جامعه و کسانی که توانایی مالی یا دولتی دارند این که از محرومیت‌های مادی و معنوی اشخاص و خانواده‌ها پیشگیری و جلوگیری کنند. و بدانند که هر اقدام مفیدی که بکنند صدقه پنهانی محسوب و بهترین پاداش را خواهند داشت. در روایات هم آمده صدقه پنهانی پاداش افزونتر دارد. آیه قرآن هم فرموده: «إِنَّا لَا نَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرَا وَ انْثَى» «عمل شایسته هیچ مرد و زنی از شما (پنهان و آشکار) از بین نمی‌رود». (مترجم)

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۲۹.

۳. تحف العقول: ۴۴۸.

۴. اشاره به این است که در خانه‌اش به روی میهمان بسته باشد و یا این که سفره اطعامی برای کسی پهن نکند.

(مترجم)

۴۵. شیطان

[۳۹۵] «يَا أَحْمَدُ، إِيَّاكَ وَالشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُقْنِطَكَ»^۱.

ای احمد، مواظب باش. مبدا شیطان بر تو راه یابد و چیره گردد و (از راه هدایت) ناامیدت کند.

[۳۹۶] «يَا فَتْحُ، عَسَى الشَّيْطَانُ أَرَادَ اللَّبْسَ عَلَيْكَ فَأَوْهَمَكَ فِي بَعْضِ مَا أوردَتْ عَلَيْكَ، وَأَشْكَكَ فِي بَعْضِ مَا أَنْبَأْتُكَ، حَتَّى أَرَادَ إِزَالَتَكَ عَنْ طَرِيقِ اللَّهِ وَصِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ»^۲.

ای فتح! شیطان همواره درصدد است تا (شناخت حق و باطل و) حقیقت را بر تو بیوشاند (و مبهم کند) و نیز در آنچه یادت دادم تو را دچار توهم نماید، و نیز نسبت به آنچه را که به تو (از غیب و آینده) گزارش کردم به شک بیندازد در نتیجه بتواند تو را از رفتن به سمت خدا و پیمودن راه مستقیم او باز دارد.

۴۶. نعمت و سپاس آن

[۳۹۷] «إِنَّ صَاحِبَ النِّعْمَةِ عَلَى خَطَرٍ، إِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ حُقُوقُ اللَّهِ فِيهَا، وَاللَّهُ إِنَّهُ لَتَكُونُ عَلَيَّ النِّعْمُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا زَالَ مِنْهَا عَلَيَّ وَجَلَّ حَتَّى أَخْرَجَ مِنَ الْحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ لِلَّهِ عَلَيَّ فِيهَا»^۳.

۱. اصول کافی: ۲: ۴۸۸.

۲. إثبات الوصية: ۲۳۵.

۳. اصول کافی: ۳: ۵۰۲.

کسی که دارای نعمت (فراوان) است در لبه پرتگاه می‌باشد. زیرا حقوقی^۱ از سوی خداوند بر او لازم شده است. بخدا قسم هنگامی که نعمت‌هایی (و اموالی) از پروردگار به من می‌رسد، همواره بی‌مناکم (و نگران از ادای شکر آن و) حقوقی که از سوی خداوند بر عهده من از بابت آن نعمت‌ها واجب شده، تا آنگاه که از عهده آن وظایف الهی برآیم.

[۳۹۸] «إِنَّ فُلَانًا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَنَعَمَهَا أُسْرَاءَهُ، وَجَعَلَهَا عِنْدَ فُلَانٍ فَذَهَبَ اللَّهُ بِهَا»^۲.

چه بسا خداوند به فلان شخص نعمت داده ولی از عیال و زیر دستانش دریغ کرده و نزد فلان شخص نگهداری می‌کند، خداوند نیز آن را از او می‌گیرد.

[۳۹۹] «أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ فِي نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تُنْفِرُوهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلْ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَشُكْرِهِ عَلَى نِعْمِهِ وَأَيَادِيهِ»^۳.

ای مردمان نسبت به نعمت‌های خداوند که به شما می‌رسد، تقوای الهی را رعایت کنید. مبادا با معصیت خداوند آن نعمت‌ها را از خود برانید. بلکه با فرمانبرداری از دستورات الهی و سپاسگزاری نعمت‌های خدا و عوامل او (که سبب دستیابی شده‌اند)^۴ موجب ادامه نعمت خود شوید.

۱. چنانچه در آیه ۲۵ از سوره معارج (۷۰) یکی از حقوق را چنین می‌فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلْمَسْأَلِينَ وَ الْمَحْرُومِ»؛ (همانا در دارائی‌های ایشان حقوقی مشخص وجود دارد برای نیازمندیانی که درخواست می‌کنند و مستمندانی که درخواست نمی‌کنند). (مترجم)

۲. اصول کافی: ۸: ۲۸۶.

۳. عبون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۶۷.

۴. «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»؛ (کسی که از مخلوق بجهت خدمتی که کرده) سپاسگزاری نکند، خداوند را (در برابر نعمتهای انبوهش) سپاسگزاری نخواهد کرد).

[۴۰۰] «رُبَّمَا صَارَتْ إِلَيَّ النِّعْمَةُ فَمَا تَهَيَّئْتُ بِهَا حَتَّى أَعْلَمَ أَيُّ قَدَادَيْتٍ مَا يَجِبُ عَلَيَّ فِيهَا»^۱.

ای بسا نعمتی که به من برسد، آرام نمی گیرم تا هنگامی که بدانم وظیفه ام را در برابر آن (نعمت)، ادا کرده ام آنگاه خوشایند من خواهد شد.

[۴۰۱] «صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ حُقُوقٌ، مِنْهَا: الزَّكَاةُ فِي مَالِهِ، وَ مِنْهَا الْمُوَاسَاةُ

لِإِخْوَانِهِ، وَ مِنْهَا الصِّلَةُ لِرَحِمِهِ وَ التَّوَسُّعَةُ لِعِيَالِهِ»^۲.

دارنده نعمت حقوقی برعهده اش می باشد. از جمله آن ها؛ زکات مال، همدردی (وکمک) به دوستان (و اطرافیان) رسیدگی به خویشاوندان، افزودن نفقه عیال.

[۴۰۲] «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِشُكْرِ النِّعْمَةِ»^۳.

خوشا بحال کسی که همواره قلبش را مشغول به سپاسگزاری نعمت ها بکند.

[۴۰۳] «مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ، وَ كَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ»^۴.

هرکه برای نعمت خداوند «الحمدالله بگوید» او را سپاسگزاری کرده است و این سپاسگزاری بیشتر ارزش دارد از آن نعمت.

[۴۰۴] «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۵.

هر که برابر نعمتی که از مخلوقی به او رسید سپاسگزاری نکند، قطعاً (برابر نعمت های عظیم)، خداوند را سپاسگزاری نمی کند.

۱. مشکاة الأنوار: ۲۷۳.

۲. مشکاة الأنوار: ۲۷۳.

۳. نزهة الناظر: ۱۲۸.

۴. اصول کافی: ۸: ۲۸۶.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۴.

[۴۰۵] «یا بن عرفة، ان النعم كالأبل المعتقلة في عطونها على القوم ما أحسنوا جوارها، فإذا أساءوا معاملة لها نفرت عنهم»^۱.

ای ابن عرفه! بدان که (داشتن) نعمت‌ها همچون شتران مردم است، که در آخور و آبشخور در کنارشان هستند، تا هنگامی که با آن‌ها درست رفتار کنند. آنگاه که بد رفتاری کنند، از ایشان می‌گریزند. (و نعمت‌ها از دستشان می‌رود).

[۴۰۶] «یا علی، أحسنوا جوار النعم، فإنها وحشية، ما نأت عن قوم فعادت إليهم»^۲.

ای علی بن شعیب! قدر نعمت‌ها را بدان و با آن‌ها درست رفتار کن، زیرا که نعمت‌ها (همچون شتران) چموش و سرکش‌اند. هرگاه از صاحبانشان (بگریزند و) دور شوند باز نخواهند گشت.

۴۷. اعیاد اسلامی

[۴۰۷] «إذا كان يوم القبامة زفت أربعة أيامٍ إلى الله كما تزف العروس إلى خدرها. فيل: ما هذه الأيام؟ قال: يوم الأضحى ويوم الفطر ويوم الجمعة ويوم الغدير»^۳.

در روز قیامت از چهار روز (معین) تجلیل می‌شود همچنان که عروس را با جشن و سرور به خانه داماد می‌برند. برخی پرسیدند این‌ها چه روزهایی هستند؟ در پاسخ گفته می‌شود؛ روز عید قربان (اضحی) روز عید فطر روز جمعه و روز غدیر (خم).

[۴۰۸] «إن يوم الغدير بين الأضحى والفطر والجمعة كالقمر بين الكواكب، وهو اليوم

۱. اصول کافی: ۴: ۳۸.

۲. تحف العقول: ۴۴۸.

۳. إقبال الأعمال: ۷۷۷.

الَّذِي نَجَّاهُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ مِنَ النَّارِ فَصَامَهُ شُكْرًا، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكَلَ اللَّهُ
بِهِ الدِّينَ فِي إِقَامَةِ النَّبِيِّ ﷺ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَمًا، وَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ، وَوَضَاءَةَ،
فَصَامَ ذَلِكَ الْيَوْمِ»^۱.

جایگاه روز غدیر (خم) نسبت به (عید) اضحی (قربان) و (عید) فطر و جمعه همچو
ماه بین ستارگان است. و (غدیر) روزی است، که حضرت ابراهیم از (انبوه) آتش
(نمرودیان) نجات یافت. و برای شکرانه (لطف خداوندی)، آنروز را روزه داشت.
و آن روزی است که پیامبر ﷺ با نصب علی عَلِيًّا از سوی خداوند، به عنوان امام و
امیرمؤمنان، دین را کامل نمود و برتری (و فضیلت) و درخشندگی علی را آشکار نمود.
پس پیامبر ﷺ (برای شکرانه) آن روز را روزه گرفت.

[۴۰۹] «يَابْنَ أَبِي نَصْرٍ، أَيْنَ مَا كُنْتَ فَأَحْضِرْ يَوْمَ الْغَدِيرِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ
يَغْفِرُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ، ذُنُوبَ سِتِّينَ سَنَةً، وَيُعْتَقُ مِنَ النَّارِ
ضِعْفَ مَا أَعْتَقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ لَيْلَةِ الْفِطْرِ، وَالدَّرْهَمُ فِيهِ
بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لِإِخْوَانِكَ الْعَارِفِينَ، فَأَفْضِلْ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَسُرِّ فِيهِ
كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»^۲.

ای ابن ابی نصر، هرکجا بودی روز (عید) غدیر را نزد (قبر) امیرالمؤمنین باش (و از آن
روز تجلیل کن) خداوند (در آن روز) هرزن و مرد مؤمن و زن و مرد مسلمان را می آمرزد
(بلکه) گناهان شصت سالشان را می بخشد. و دو برابر آنانی که در رمضان و شب قدر
و شب (عید) فطر (بخشیده و از آتش دوزخ) رهایی داده (می بخشد) و آزاد می کند.
(بدان که) انفاق یک درهم در این روز به برادران آگاه (به حقانیت اهل بیت پیامبر)

۱. إقبال الأعمال: ۷۷۷.

۲. تهذیب الأحکام: ۶: ۲۴.

مساوی با هزار درهم خواهد بود. پس در این روز در حق برادران (و دوستان) خوبی کن و آنان را خوشنود کن بلکه هر زن و مرد مؤمنی را خرسند نما.

۴۸. بزرگداشت و مراسم

[۴۱۰] «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبَّ أَمْرَنَا»^۱.

خداوند رحمت کند کسی را که امر (حقانیت ولایت) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را پاس دارد.

[۴۱۱] «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبَّ أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحِبِّي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ

عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبَعُونَا»^۲.

خداوند رحمت کند کسی را که امر (حقانیت ولایت) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را پاس دارد. (راوی می پرسد) و چگونه پاس بدارد؟ حضرت فرمود: دانش های (دینی) ما را فرا بگیرد و به مردمان یاد بدهد. اگر مردم به ویژگی ها و (ارزش) سخن ما پی ببرند از ما پیروی خواهند کرد.

۴۹. حج و عمره خانه خدا

[۴۱۲] «إِذَا طَافَ الرَّجُلُ بِالْبَيْتِ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، فَلَا يَعْتَدُ بِذَلِكَ الطَّوَّافِ، وَهُوَ

مَنْ لَمْ يَطْفُ»^۳.

اگر (کسی) در خانه (خدا) بدون وضو طواف کند، آن را به حساب نیآورد زیرا او مانند

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۳۰۷.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۳۰۷.

۳. قرب الإسناد: ۳۹۳.

کسی می ماند که طواف نکرده است.

[۴۱۳] «إِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ»^۱.

همانا بجای آوردن حج تمتع (واجب) و یا عمره (مفرده) فقر را از بین می برد و گناهان را پاک می کند.

[۴۱۴] «عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً»^۲.

انجام عمره (مستحبی) در ماه رمضان (ثوابش) برابر است با حج (واجب) است.

[۴۱۵] «لَا تَرْمِي الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ»^۳.

در روز قربانی رمی جمره نکن (سنگ ها را به جایگاه شیطان نزن) تا این که آفتاب طلوع کند.

[۴۱۶] «لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ»^۴.

در هر ماهی (می توان) عمره (مفرده) بجای آورد.

[۴۱۷] «مَا وَقَفَ أَحَدٌ فِي تِلْكَ الْجِبَالِ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ، فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ

فِي آخِرَتِهِمْ؛ وَأَمَّا الْكُفَّارُ، فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ»^۵.

(در هنگام حج) هر که در کوه های (مکه هم) باشد دعایش مستجاب است. البته آنان که مؤمن هستند در امور آخرتشان و آنان که کافرند در امور دنیایشان

۱. تهذیب احکام: ۵: ۲۲.

۲. إقبال الأعمال: ۴۸۴.

۳. اصول کافی: ۴: ۴۸۲.

۴. قرب الإسناد: ۳۹۴.

۵. اصول کافی: ۴: ۲۵۶. وافی: ۱۲: ۲۲۲، حدیث ۱۱۷۷۵. وسائل الشیعة: ۱۱: ۱۶۰، حدیث ۱۴۵۲۵.

خواسته‌شان پذیرفته می‌شود.

[۴۱۸] «يَسْتَطِيعُ الْعَبْدُ بَعْدَ أَرْبَعِ خِصَالٍ : أَنْ يَكُونَ مُخْلِئَ السَّرْبِ، صَاحِحَ الْجَسْمِ، سَلِيمَ الْجَوَارِحِ، لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللَّهِ»^۱.

استطاعت (و وجوب) حج با چهار شرط محقق می‌گردد؛ ۱. درونش تهی (از شرک و انحراف و آلودگی بوده و توبه کرده) باشد؛ ۲. جسمش سالم (و پاکیزه) باشد. ۳. اعضای (بدنش) سالم (و توانا بر انجام مناسک) باشد، ۴. انگیزه و توفیق الهی داشته باشد (قصد و نیتش خالص باشد).

۵۰. خمس و زکات

[۴۱۹] «إِذَا لَمْ تَجِدْ مَنْ تَضَعُ الْفِطْرَةَ فِيهِ فَأَعْرِضْهَا تِلْكَ السَّاعَةَ قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَالصَّدَقَةَ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَوْ قِيمَتِهِ فِي تِلْكَ الْبِلَادِ دَرَاهِمًا»^۲.

چنانچه هنگام نماز عید (فطر)، کسی را نیافتی که زکات فطره را به او بدهی آن را پیش از نماز (از مال خود) جدا کن و مقدار آن سه کیلو خرما و یا به ارزش آن از پول رایج هر جا که می‌باشد.

[۴۲۰] «إِنَّ الْخُمْسَ بَعْدَ الْمَوْئِنَةِ»^۳.

همانا (جدا کردن و پرداخت) خمس پس از هزینه‌ها (ی معمولی زندگی) است.

[۴۲۱] «إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا، وَعَلَى عِيَالِنَا، وَعَلَى مَوَالِينَا، وَمَا نَبَذَهُ»^۴.

۱. وافی: ۱: ۵۴۷.

۲. تهذیب الأحکام: ۴: ۸۷.

۳. من لا يحضره الفقيه: ۲: ۲۲.

وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مَنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ، فَلَا تَرَوْهُ وَعَنَا، وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ
دُعَاءَ تَامَا قَدَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ، وَتَحْيِصُ ذُنُوبِكُمْ، وَمَا تَهْدُونَ
لَا أَنْفُسَكُمْ لِيَوْمِ فِقْرِكُمْ»^۱.

بدانید که (پرداخت) خمس، کمک به ما (اهل بیت) در (تقویت) دین ماست، و نیز کمک به اهل و عیال ما، و بلکه کمک به پیروان ماست. و آنچه را که می بخشیم و یا با آن با کسی وصلت می کنیم، (چه بسا از باب) دفع ضرر و خطر باشد. پس (خمس) را به هر مقدار که می توانید، از ما دریغ نکنید تا از دعای (خیرمان) در حققتان محروم نشوید. زیرا پرداخت خمس کلید روزی شما، و (ابزار) پاک کردن گناهان، و توشه ایست برای روز نیازمندی تان (به اجر و پاداش در روز جزا).

[۴۲۲] «الْخَمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ، وَ هُوَ لَنَا»^۲.

همانا خمس برای خدا و رسولش و نیز برای ما (اهل بیت پیغمبر) است.

[۴۲۳] «الْفِطْرَةُ صَاعٌ مِنْ حِنْطَةٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعٌ مِنْ زَبِيبٍ، وَ إِنَّمَا خَفَّفَ
الْحِنْطَةَ مُعَاوِيَةَ»^۳.

زکات فطره سه کیلوگرم گندم و یا سه کیلو خرما و یا سه کیلو کشمش است. و این معاویه بود که مقدار گندم را کم کرد و کاهش داد.^۴

۱. اصول کافی: ۱: ۵۴۷.

۲. تفسیر عبّاشی: ۲: ۶۲.

۳. علل الشرائع: ۱: ۳۹۱.

۴. با توجه به بیاناتی که علما در تفسیر روایات دارند از جمله شرح فروع کافی مازندرانی و ذیل روایات بحار چنین بیان کرده اند که معاویه به جهت بالا رفتن قیمت گندم و به تاسی از عثمان، یک صاع گندم را نصف کرد و لذا مقدار آن را کم کرد. در حالی که مجاز به چنین تصرفی نبود و می توانست بگوید از موارد دیگر زکات فطره بدهید همانطور که مرحوم مغنیه در کتابش (الفقه علی المذاهب الخمسه) آورده است که زکات فطره را از خرما، گندم، کشمش (مویز)، برنج و ذرت می توان داد و چنان که امروز هم اعلام می شود از قوت متعارف جامعه می باشد. (مترجم)

[۴۲۴] «مَا أَحَلَّ هَذَا، تَخْضُونَا بِالْمَوَدَّةِ بِالسِّنْتِكُمْ، وَتَرْوُونَنَا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا

وَجَعَلَنَاهُ وَهُوَ الْخُمْسُ، لَا نَجْعَلُ لَا نَجْعَلُ لَا نَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ»^۱.

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به افرادی که آمده بودند و می‌خواستند که حضرت پرداخت خمس را همواره بر آنها ببخشد و حلالش کند، چنین فرمودند: این چه رفتاری است (که با ما دارید)؟ با زیانتان ادعای دوستی با ما را دارید؟ و (از سوی دیگر) خمس را که حق ماست، و خداوند برایمان قرارداده، و ما راهم برای خودش، دریغ می‌کنید! ما آنرا بر شما حلال نمی‌کنیم، حلال نمی‌کنیم و حلال نمی‌کنیم.

۵۱. گوشت‌های حلال و حرام

[۴۲۵] «إِذَا ذُبِحَتِ الشَّاةُ وَسُلِّخَتْ، أَوْ سُلِّخَ شَيْءٌ مِنْهَا قَبْلَ أَنْ تَمُوتَ، لَمْ يَحِلَّ أَكْلُهَا»^۲.

اگر گوسفند سربریده شود ولی پیش از جان دادن پوست کنده شود خوردن (گوشتش) حلال نخواهد بود.

[۴۲۶] «إِنَّ مِنَ السَّمَكِ مَا يَكُونُ لَهُ زَعَارَةٌ فَيَحْتَكُ بِكُلِّ شَيْءٍ فَتَذْهَبُ قَشُورُهُ، وَلَكِنْ إِذَا

اِخْتَلَفَ طَرَفَاهُ يَعْنِي ذَنْبَهُ وَرَأْسَهُ، فَكُلَّهُ»^۳.

برخی از ماهیان (پولک دارند ولی) نوعی تندخویی دارند. آنقدر خود را به چیزهای مختلف می‌زنند که پولک‌هایشان می‌رود (ولی در قسمت‌هایی می‌ماند) پس اگر (اندازه) سر و دم و گردنش تفاوت داشت می‌توانی بخوری.

۱. اصول کافی: ۱: ۵۴۸.

۲. اصول کافی: ۶: ۲۳۰. تهذیب: ۹: ۵۶. حدیث ۲۳۳. وافی: ۱۹: ۲۱۴. حدیث ۱۹۲۶۴. وسایل الشیعة: ۲۴: ۱۷، حدیث ۲۹۸۶۹.

۳. اصول کافی: ۶: ۲۲۱.

[۴۲۷] «كُلْ مَادَفًّا، وَلَا تَأْكُلْ مَا صَفًّا»^۱.

آن (پرنده ای که در پرواز) بیشتر بال می زند (حلال است) می توانی بخوری ولی (پرنده ای که در پرواز) کمتر بال می زند (حرام است) نباید بخوری.

[۴۲۸] «لَا أَكُلُ لَحْمَ الْبُخَّاتِي، وَلَا أَمْرُ أَحَدًا بِأَكْلِهَا»^۲.

من گوشت (شترهای خاکستری بارکش) شترچران بیابانی را نمی خورم و سفارش هم نمی کنم به کسی، که آن را بخورد.^۳

[۴۲۹] «لَوْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُضْغَةً هِيَ أَطْيَبُ مِنَ الضَّأْنِ، لَفَدَى بِهَا إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۴.

اگر خداوند گوشتی خوشمزه تر از گوسفند آفریده بود همان را بجای (حضرت) اسماعیل علیه السلام قربانی می کرد.

[۴۳۰] «مَا لِحْمٍ بِأَطْيَبَ مِنْ لِحْمِ الْمَاعِزِ»^۵.

گوشتی خوشمزه تر از گوشت بز نیست.

[۴۳۱] «النَّطِيجَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِذَا أَدْرَكَتْ ذَكَاتَهُ، فَكُلُّ»^۶.

حیوانی که (بوسیله حیوان دیگر) شاخ زده شده و آن که از بلندی (مثل کوه و درخت) پرت شده و آن که از (شکار) درندگان مانده اگر به آن رسیدی و زنده بود و ذبحش

۱. غوالی اللثالی: ۳: ۴۶۸.

۲. استبصار: ۴: ۲۹۰.

۳. آن زمان نژادی از شتر بود که پشم آن خاکستری رنگ بود، و بلحاظ صفاتش آن را برای حمل و نقل و بارکشی استفاده می کردند، و همواره عمری طولانی می کرد. البته این روایت کراهت را می رساند نه وجوب یا نهی را.

۴. المضغة بمعنای تکه یا قطعه ای از گوشت: لسان العرب: ۸: ۴۵۱. (مترجم)

۵. اصول کافی: ۶: ۳۱۰. وافی: ۱۹: ۲۸۹. حدیث ۱۹۴۲۴. وسایل الشیعة: ۲۵: ۴۳. حدیث ۳۱۱۱۹.

۶. اصول کافی: ۶: ۳۱۰. وافی: ۱۹: ۲۸۹. حدیث ۱۹۴۲۴. وسایل الشیعة: ۲۵: ۴۳. حدیث ۳۱۱۱۹.

۷. اصول کافی: ۶: ۲۳۵. تهذیب: ۹: ۵۹. حدیث ۲۴۸. وافی: ۱۹: ۲۳۵. حدیث ۱۹۳۰۱. وسایل الشیعة: ۲۴: ۳۸. حدیث

۲۹۹۳۰. تفسیر عیاشی: ۱: ۲۹۲. حدیث ۱۷. تفسیر قمی: ۱: ۱۶۰.

کردی (حلال است) می‌توانی بخوری.^۱

۵۲. ازدواج موقت

[۴۳۲] «الْبَكْرُ لَا تَزْوَجُ مُنْعَةً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا»^۲.

دختر باکره (دوشیزه) نمی‌تواند تن به ازدواج موقت بدهد مگر با اجازه پدرش.

[۴۳۳] «الْمُنْعَةُ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِمَنْ عَرَفَهَا، وَهِيَ حَرَامٌ عَلَى مَنْ جَهَلَهَا»^۳.

ازدواج موقت برای کسی جایز است که به احکام آن آگاهی داشته باشد و بر کسی که (به احکام آن) ناآگاه است حرام می‌باشد.

۱. برای آگاهی بیشتر خواننده گرامی عرض می‌شود که روایت‌های این عنوان (گوشت‌های حلال و حرام) شماره‌های ۸۶۹ و ۸۷۱ و ۸۷۶ در عنوان پیشین (روزه‌داری) و نیز روایت‌ها فقهی دیگر که در عنوان‌های دیگر آمده برای عمل به آن‌ها تخصص در فقه می‌طلبد و لذا برای عمل بدانها برای کسانی که تخصصی در فقه ندارند مراجعه به رساله‌های عملیه لازم است که فقها و مجتهدان، احکام دینی را از مجموع روایات و آیات قرآنی استنباط کرده‌اند. ولی برای اطلاع بیشتر خواننده آیه سوم سوره مانده را می‌آوریم: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخُزْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ وَ الْمُنْحَنَةُ وَ الْمَوْفُودَةُ وَ الْمَرْدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسُوا بِالْأَزْلَامِ...﴾؛ (گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که بدون ذکر نام خدا سر بریده شوند و حیوانات خفه شده و با زجر کشته شده و آنها که در اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آنها که با ضربه شاخ حیوان دیگری مرده باشند و با قیمانده شکار حیوان درنده (حرام است) مگر آن که بموقع برسید و پیش از جان دادن آن را سربرید و حیواناتی که روی بت‌ها (و یا در برابر آن‌ها بعنوان قربانی) سربریده می‌شوند، همه بر شما حرام شده است. و همچنین قسمت کردن حیوانات بوسیله چوبه‌های تیز مخصوص بخت‌آزمایی تمام این اعمال فسق و گناه است. در رابطه با آخرین مورد مذکور در آیه شریفه شاید نتوان موردی را امروزه پیدا کرد که مشهود باشد اما مثال و نمونه‌ای که بتوان آن را مصداقی بر آن قلمداد کرد ارائه می‌دهیم تا برای خواننده فهمیده شود. در برخی اقوام نوعی بازی و مسابقه‌ای بوده که عده‌ای اسب سوار آماده می‌شدند و مثلاً بزی را در میدان رها می‌کردند و همه بدنبال آن می‌دویدند تا آن را تصاحب کنند و حیوان هم از ترس همواره در حال گریختن بود. و آنقدر این حیوان در کشاکش قرار می‌گرفت و گرفته و پرت می‌شد و دست بدست می‌شد که گاهی تکه و پاره می‌گشت. بنابراین چنین حیوانی گوشش حلال نخواهد بود. زیرا نه قصد ذبح و نه با شیوه صحیح ذبح، بلکه تکه پاره و خلاف شرع کشته شده است. علاوه کاری ظالمانه و حرام است. و سراسر هوسبازی می‌باشد. (مترجم)

۲. قرب الإسناد: ۳۶۱.

۳. من لا يحضره الفقيه: ۳: ۲۹۲.

۵۳. طلاق و گواهی دادن

[۴۳۴] «إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ لِتَشْهَدَ لَهُ عَلَى دَيْنٍ أَوْ حَقٍّ لَمْ يَبْنَعْ لَكَ أَنْ تَقَاعَسَ عَنْهُ»^۱.

چنانچه شخصی از تو خواست که برای طلبش و یا حقی که دارد گواهی دهی (و تو بر آن آگاهی داری) بر تو سزاوار نیست که از آن (گواهی دادن) خودداری کنی.^۲

[۴۳۵] «بِكْرٍ إِذَا طَلَّقْتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَزَوَّجْتَ مِنْ غَيْرِ نِكَاحٍ، فَقَدْبَانَتْ وَ

لَا تَحِلُّ لِرُؤُوسِهَا حَتَّى تَبْحَثَ رُؤُوسَ غَيْرِهِ»^۳.

دختر باکره‌ای که سه بار (با یک نفر) ازدواج کند، و طلاق داده شود ولی دخول نشده باشد. این طلاق بائن بوده و برای (همسر اولش) حلال نمی‌شود، مگر آن که با شخص دیگری ازدواج کرده و دخول هم بشود.

[۴۳۶] «الظَّهَارُ لَا يَقَعُ عَلَى الْغَضَبِ»^۴.

طلاق که در حالت خشم و عصبانیت صورت گیرد مردود (و باطل) است.

[۴۳۷] «لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ وَقَدْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ مَعَ غَيْرِهِنَّ فِي الدَّمْرِ إِذَا

حَضَرْنَ»^۵.

در طلاق گواهی زنان پذیرفته نیست، ولی اگر موضوع جانی باشد، گواهی شان با

۱. اصول کافی: ۷: ۳۸۰.

۲. در آیه قرآن نیز تأکید شده که شاهدان چیزی از گواهی دادن خودداری نکنند! «... و لا یأب الشهداء إذا ما دُعُوا...» چنانچه شاهدان را برای گواهی خواستند خودداری نکنند. «... و لا تکتُموا الشهادة...» شهادت را کتمان نکنید. هر دو قسمت از آیات پایانی سوره بقره است. آیات ۲۸۲ و ۲۸۳. (مترجم)

۳. استبصار: ۳: ۲۹۸.

۴. اصول کافی: ۶: ۱۵۸.

۵. اصول کافی: ۶: ۶۸.

حضور مرد دیگر پذیرفتنی است.

۵۴. خضاب کردن (آرایش و رنگ مو)

[۴۳۸] «مَنْ اخْتَضَبَ وَهُوَ جُنُبٌ أَوْ اجْتَبَ فِي خِضَابِهِ لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِ أَنْ يُصِيبَهُ الشَّيْطَانُ بِسُوءٍ»^۱.

کسی که در حال جنابت است و خضاب کند^۲ و یا در حالی که خضاب کرده باشد خود را جنب کند هر آینه احتمال می‌رود که از شیطان به او آسیبی برسد.^۳

[۴۳۹] «يَكْرَهُ أَنْ يَخْتَضِبَ الرَّجُلُ وَهُوَ جُنُبٌ»^۴.

برای کسی که در حال جنابت است کراهت دارد که خضاب کند.

۵۵. شطرنج و آبجو

[۴۴۰] «إِنَّ الشَّطْرَنْجَ وَالزَّرْدَ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ، وَكُلُّ مَا قَوْمٌ عَلَيْهِ مِنْهَا فَهُوَ مَيْسِرٌ»^۵.

همانا شطرنج^۶ و تخته نرد و چهارده و هر بازی که در آن قمار باشد، از نوع ميسر

۱. مکارم الأخلاق: ۷۸.

۲. خضاب کردن شامل کارهایی مانند حنا مالیدن، سدر مالیدن و امروزه استفاده از مواد شیمیایی مختلفی برای آرایش مو، می‌شود مثل رنگ زدن مو. در این حدیث توصیه شده که در حال جنابت چنین کارهایی انجام ندهد و اگر انجام داد، خود را جنب نکند چرا که عوارض جسمی و روانی بدی دارد که تعبیر به بدی رسیدن از سوی شیطان شده است.. (مترجم)

۳. چون آن روزها چندان سطح علمی (و پزشکی) در حدی نبود که مسایل بهداشتی فهمیده شود و لذا تشبیه به بدی و ضرری شیطانی شده زیرا هر نوع بدی برای انسان عملی شیطانی است از هر کس باشد از دیگری و یا از خود.

۴. مکارم الأخلاق: ۷۸. (مترجم)

۵. تفسیر عیاشی: ۱: ۳۳۹.

۶. در گذشته شطرنج از مصادیق قمار بود ولی در عصر حاضر غالباً در مصداق قمار تلقی نمی‌شود و موارد استعمال آن قمار نیست بلکه نوعی سرگرمی و یا بازی می‌باشد. لذا در استفتایی که از مرحوم امام خمینی در سال‌های اولیه انقلاب شد در این زمینه که آیا در مسابقات خارجی شرکت بکنیم یا نه؟ ایشان پاسخ دادند که در این صورت شطرنج

است.^۱

[۴۴۱] «أَوَّلُ مَنْ اتَّخَذَ الْفُقَاعُ فِي الْإِسْلَامِ بِالشَّامِ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ لَعْنَهُ اللَّهُ»^۲.

نخستین کسی که در جامعه اسلامی آججو را (رسمًا) بکار گرفت یزید بن معاویه (بن ابوسفیان) لعنة الله عليهم در شام بود.

[۴۴۲] «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَكُلُّ مُخْمِرٍ حَرَامٌ، وَالْفُقَاعُ حَرَامٌ»^۳.

(بدانید که) هر مست کننده‌ای حرام است و هر چیزی که (گذاشته شود تا) الکلی گردد حرام است. و نیز آججو حرام است.

[۴۴۳] «الْمُطَّلِعُ فِي الشَّطْرَنْجِ كَالْمُطَّلِعِ فِي النَّارِ»^۴.

کسی که به شطرنج (بصورت قمار) روی آورد چنان است که به آتش (دوزخ) روی آورده باشد.

[۴۴۴] «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنْ شُرْبِ الْفُقَاعِ، فَإِنَّهُ مِنْ شَرَابِ أَعْدَائِنَا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ مِنَّا»^۵.

— از مصداقیت قمار خارج شده و حلال است و در هر زمان هم اگر کسی همین بازی را به صورت قمار بکار گیرد، حرام می‌باشد. بنابراین روایاتی که در ذیل احادیث شطنج آمده و آن را تقبیح کرده است؛ مربوط به شطنجی است که قمار به حساب می‌آید. (مترجم)

۱. زیرا در قرآن آشکارا میسر تحریم شده چنانچه در سوره مائده آیه ۹۰ چنین آمده: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (... همانا شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (بخت آزمایی) پلیدند و از کردار شیطان است. از آن‌ها دوری گزینید...)

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳.

۳. وسائل الشیعة: ۲۵: ۳۶۰، حدیث ۳۲۱۲۳. وافی: ۲۰: ۶۶۳، حدیث ۲۰۲۳۴. «تهذیب: ۹: ۱۲۴، حدیث ۵۳۶. استبصار: ۴: ۹۵، حدیث ۳۶۵.

۴. اصول کافی: ۲: ۴۳۷. وافی: ۱۷: ۲۳۱، حدیث ۱۷۱۸۰. وسائل الشیعة: ۱۷: ۳۲۲، حدیث ۲۲۶۶۲.

۵. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳.

کسی که خود را شیعه (و پیرو) ما می‌داند از نوشیدن آبجو پرهیزد. زیرا آبجو از نوشیدنی‌های دشمنان ماست. پس اگر کسی از نوشیدن آن خودداری نکند از شیعیان) ما (اهل بیت) نیست.

[۴۴۵] «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنْ شُرْبِ الْفُقَاعِ وَاللَّعْبِ بِالشَّطْرَنْجِ»^۱.

آن که خود را از شیعیان (و پیروان) ما می‌داند، باید از نوشیدن آبجو و بازی با شطرنج (بصورت قمار) خودداری کند.

[۴۴۶] «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْفُقَاعِ أَوْ إِلَى الشَّطْرَنْجِ فَلْيَذْكُرِ الْحُسَيْنَ وَيَلْعَنَ يَزِيدَ وَآلَ زِيَادٍ، يَمْحُو اللَّهُ بِذَلِكَ ذَنْبَهُ، وَلَوْ كَانَتْ بَعْدَ الْجُمُومِ»^۲.

هر که به آبجو یا به شطرنج نگاهش افتاد (امام) حسین علیه السلام (مظلوم را به نیکی) یاد آورد و یزید و آل زیاد (ظالم) را لعنت کند، تا به سبب این (یاد و لعنت) گناهانش را خداوند بیامزد گرچه به اندازه ستارگان هم باشد.^۳

[۴۴۷] «هُوَ خَمْرٌ مَجْهُولٌ، فَلَا تَشْرَبْهُ يَا سَلِيمَانُ لَوْ كَانَ الدَّارِيُّ أَوْ الْحَكْمُ، لَقَتَلْتُ بِأَعْيُنِي، وَجَلَدْتُ شَارِبَهُ»^۴.

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ شخصی بنام سلیمان که درباره (فُقَاع) آبجو پرسیده بود فرمودند: این نوعی مست کننده مجهول الحال است. پس از آن نیاشام! اگر این شهر در اختیارم بود و یا حاکم بر آن بودم فروشنده آن را می‌کشتم. و نوشنده آن را

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۶۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۳.

۳. زیرا در روایت است که هنگام حضور کاروان اسرای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در دربار یزید، آن ملعون ابدی با این که سر مبارک سیدالشهدا علیه السلام را در جلوی خودش گذاشته بود، به عنوان استهزاء و اعلام خوشحالی و پیروزی براهل بیت پیامبر آبجو می‌خورد و شطرنج بازی می‌کرد. (مترجم)

۴. وافی: ۲۰: ۶۵۹، حدیث ۲۰۲۲۱. وسائل الشیعة: ۱۷: ۲۲۵، ذیل حدیث ۲۲۳۹۰.

شلاق می‌زدند.

[۴۴۸] «هِيَ الْخَمْرُ بَعَيْنَهَا»^۱.

باز حضرت رضا علیه السلام درباره (فُقَاع) آبجوچینین فرمودند: عین شراب (مست کننده) است.

[۴۴۹] «حَرَامٌ، وَهُوَ خَمْرٌ، وَمَنْ شَرِبَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ شَارِبِ الْخَمْرِ»^۲.

(آبجو) حرام است، زیرا (جزو) مست کننده هاست و هر که آن را بیاشامد همانند نوشنده شراب است.

۵۶. برخی احکام متفرقه

[۴۵۰] «إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمَ الَّذِي لَمْ يُجَلِّدْ»^۳.

اگر مسلمانی نسبت ناروایی به شخص ذمی (اهل کتاب که مسلمان نشده) بدهد شلاق نمی‌خورد.^۴

[۴۵۱] «إِنَّمَا تَقْضُ الْوُضُوءَ ثَلَاثَةً: الْبَوْلُ وَالْعَائِطُ وَالرَّيْحُ»^۵.

۱. تهذیب: ۹: ۱۲۵، حدیث ۵۴۲. استبصار: ۴: ۹۶، حدیث ۳۷۱. وافی: ۲۰: ۶۶۰، حدیث ۲۰۲۲۴. وسائل الشیعة: ۲۵: ۳۶۱، حدیث ۳۲۱۲۷.

۲. تهذیب: ۹: ۱۲۵، حدیث ۵۴۰. استبصار: ۴: ۹۵، حدیث ۳۶۹. وافی: ۲۰: ۶۶۱، حدیث ۲۰۲۲۹. وسائل الشیعة: ۲۵: ۳۶۵، حدیث ۳۲۱۳۶.

۳. بحار الأنوار: ۷۶: ۱۲۱.

۴. البته این روایت نیاز به تفسیر و بررسی جوانب موضوع دارد و نباید به مفهوم همین یک روایت اکتفا کرد بلکه لازم می‌آید تا در کنار احکام دیگر قرارش داد زیرا یک موضوع فقهی بوده و جوانبی دارد، که باید به افراد خبره در فقه قضایی مراجعه کرد. به این صورت هم نیست که یک مسلمان بتواند هر کاری و نسبتی را به دیگران ولو ذمی باشند بدهد زیرا نه باتقوای الهی مناسب است و نه با احکام حمایت از ذمیان، و امانی که در جامعه اسلامی وجود دارد جوردرمی‌آید. در ضمن ذمی و ذمیان کسانی هستند که معتقد به یکی از کتب و ادیان آسمانی بوده و مسلمان نشده‌اند ولی در پناه جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و براساس قوانین صلح فیما بین طرفین، روابط اجتماعی تنظیم شده است و مالیاتی بنام جزیه به دولت اسلامی می‌دهند. (مترجم)

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۲.

سه چیز (طهارت از) وضو را باطل می‌کند، بول و غائط و باد (شکم).

[۴۵۲] «لَا تُغْطِي الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا مِنْ الْغُلَامِ حَتَّى يَبْلُغَ الْغُلَامُ»^۱.

زن لازم نیست سر و موی خود را از پسر بچه بپوشاند، تا این که بالغ شود.

[۴۵۳] «مَاءُ الْبُرِّ وَاسِعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ، فَيُزْحَمُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرَّيْحُ وَيَطِيبَ طَعْمُهُ؛ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً»^۲.

آب چاه گسترده است و نجس نمی‌شود مگر آن که (با نجاستی) بو یا مزه آن عوض شود. (برای پاک شدن آن) مقداری از آبش تخلیه گردد تا بو و مزه آن گوارا شود (و آلودگی برطرف گردد). زیرا (آب چاه) منبع متصل (به آب زیرزمینی) دارد.

[۴۵۴] «مَنْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ بَعْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الْحَمَّامِ، فَلَا بَأْسَ وَإِنْ لَمْ يَغْسِلْهُمَا فَلَا بَأْسَ»^۳.

هرکس پس از حمام کردن پای خود را بشوید یا نشوید اشکالی ندارد.^۴

۵۷. فلسفه برخی احکام فقهی

[۴۵۵] «إِنَّ الصَّلَاةَ الْإِلَهِيَّةَ قَرَارٌ بِالرَّبُّوبِيَّةِ، وَهُوَ صَلاَحٌ عَامٌّ؛ لِأَنَّ فِيهِ حَلْعَ الْأَنْدَادِ،

۱. من لا يحضره الفقيه: ۳: ۲۷۶.

۲. تهذيب الأحكام: ۱: ۲۳۴.

۳. مكارم الأخلاق: ۵۰.

۴. با توجه به این روایت که برای شستن و نشستن اشکالی نمی‌بیند چون امری مباح است، چه بسا فردی در لزوم و ضرورت شستن پرسیده باشد، چنین پاسخی لازم آمده است ولی در روایتی دیگر آمده بود. اگر پس از استحمام پا با آب معمولی (سرد) شسته شود از سرما خوردن جلوگیری می‌کند می‌توان در علت و حکمت آن چنین گفت: زیرا پا مقاومترین عضو بدن بوده و می‌تواند سرما را تحمل کند و با شستن آن با آب معمولی (خنک) بدن و خون را آماده پذیرش سرمای بیرون حمام می‌کند. چون که بدن گرم بوده و با یکباره برخورد با هوای سرد دچار شوک نمی‌گردد. این یک نوع آمادگی و واکنشینه کردن خود است. (مترجم)

وَالْقِيَامُ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ بِالذُّلِّ وَالْأَسْتِكَانَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَالْأَعْتِرَافِ
وَطَلْبُ الْأَقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ...»^۱.

نماز اقرار (حقیقی) به پروردگار است، و این، خودسازی کاملی می باشد، زیرا در نماز است که دیگر معبودها زدوده می شوند، و در برابر خداوند مقتدر، اظهار به ناچیزی و بیچارگی و فروتنی خود می کنیم، و فرمانبری (از او) و اعتراف (به کوتاهی در برابر او امر آفریدگار) و درخواست درگذشتن از گناهان گذشته است...^۲

[۴۵۶] «أُمَّتْنَهُمْ بِضَرْبٍ مِنَ الطَّاعَةِ كَيْمَاتٍ لَوْ أَبَاهَا عِنْدَهُ الدَّرَجَاتِ لِيَعْرِفَهُمْ فَضَّلَ مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ مِنْ لَذَّةِ الْمَاءِ وَطِيبِ الْخُبْزِ، وَإِذَا عَطِشُوا يَوْمَ صَوْمِهِمْ ذَكَّرُوا يَوْمَ الْعَطَشِ الْأَكْبَرِ فِي الْآخِرَةِ، وَرَأَدَهُمْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِي الطَّاعَةِ»^۳.

از امام رضا علیه السلام درباره حکمت روزه پرسیده شد فرمودند: (روزه) نوعی آزمون برای مردم است، که چگونه از فرمان خدا پیروی می کنند، تا به درجاتی (از رشد معنوی) دست یابند، و پی ببرند به نعمت هایی که به ایشان تفضل کرده، مثل لذت بردن از سیراب شدن و سیر شدن از خوردن نان (و غذا). پس اگر امروز تشنگی (و گرسنگی) روزه را تحمل کنند، تشنگی (و گرسنگی) بزرگ روز قیامت را بیاد می آورند، و این موجب می شود تا به اطاعت و عبادت علاقمند شوند.

[۴۵۷] «وَسُئِلَ عَنْهُ عَنْ حُرْمَةِ الرِّثَا، فَقَالَ عليه السلام: لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ، وَذَهَابِ الْمَوَارِيثِ، وَانْقِطَاعِ الْأَنْسَابِ، لَا تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الرِّثَا مِنْ أَحْبَلَمَا، وَلَا الْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مِنْ أَبُوهُ،

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲، ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. در این روایت گران سنگ کلمات و تعبیر بسیار سنگینی وجود دارد که هر کدام با یک کلمه فارسی قابل جایگزین و انعکاس آن معانی نبود ولی چاره ای نیست جز اکتفا به ترجمه ظاهری. توصیه می کنیم به اساتید مسلط به زبان عربی و دینی و نیز کتب لغت مراجعه تا به معنای وسیع هر واژه پی برده شود. (مترجم)

۳. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۵۳.

وَلَا أَرْحَامَ مَوْصُولَةٍ، وَلَا قَرَابَةَ مَعْرُوفَةٍ»^۱.

از حضرت ثامن الحجج علیه السلام پرسیده شد که چرا خداوند متعال زنا را حرام کرد؟ در پاسخ فرمودند: برای این که نشان دهد چه مفسده‌ای (در زندگی بشر) می‌آورد و میراث‌ها از بین می‌رود و نسب‌ها از هم می‌گسلد. زن نمی‌داند از که باردار شده و فرزند نمی‌داند پدرش کیست. خویشاوندان بهم پیوسته‌ای نمی‌ماند و بستگان شناخته شده‌ای نمی‌ماند.

[۴۵۸] «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُقْبِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ، كَانَ أُمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

(بدانید که) هر امامی پیمانی برعهده یاران و پیروان خود دارد. که برای ادای حقوق این پیمان، و وفای به عهد با او، و نیک رفتاری (با امام) زیارت قبور (و مرقدشان) است. پس اگر کسی، با علاقه ایشان را زیارت کند، و عقیده مند، به آنچه را که امامان خواستار آنند باشد، درچنین حالتی است که این امامان شفیعان آنان در روز قیامت خواهند بود.

۵۸. پندها، موعظه‌ها و راهنمایی‌های گوناگون

[۴۵۹] «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ،

۱. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۵۳.

۲. اصول کافی: ۴: ۵۶۷، حدیث ۲. کامل الزیارات: ۲۳۶، حدیث ۲. من لا یحضره الفقیه: ۲: ۵۷۷، حدیث ۳۱۶۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۶۱، حدیث ۲۴. علل الشرائع: ۴۵۹، باب ۲۲۱، حدیث ۳. مقنعة: ۷۵. تهذیب الأحکام: ۶: ۷۸، حدیث ۱۵۵ و: ۹۳، حدیث ۱۷۵، مناسک الحجّ محقق کرکی: ۳۱ مجلّة میقات الحجّ، شماره ۹، روضة المتّقین: ۵: ۳۶۰ و مسائل الشیعة: ۱۴: ۳۲۲، حدیث ۵. بحار الأنوار: ۱۰۰: ۱۱۶، حدیث ۱ و: ۱۱۷، حدیث ۴۲. مرآة العقول: ۱۸: ۲۸۵، حدیث ۲. ملاذ الأخیار: ۹: ۱۹۸، حدیث ۳ و: ۲۴۱، حدیث ۲. (مترجم)

فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يَزْكُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ، وَأَمْرٌ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِلْوَالِدَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ
وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ، وَأَمْرٌ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ
لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

خداوند متعال به سه چیز امر فرمود، به شرط آن که سه (کار) دیگر همراهش باشد؛ (نخست) آن که به نماز امر کرد و نیز زکات (که همراهش باشد). پس اگر کسی نماز کند ولی زکات نداده باشد، نمازش پذیرفته نمی شود. دیگر آن که امر کرد به سپاس گذاری از خودش و نیز از پدر و مادر. پس اگر کسی پدر و مادر خود را سپاس گزار نباشد خدای را سپاس نگفته است. و (پایانی) این که امر به تقوای الهی (پرهیز از معصیت خدا) کرد، همراه با صله ارحام، پس اگر با خویشان پیوند نداشته باشد تقوای الهی را بجای نیاورده است.

[۴۶۰] «أَنْدَرِي لِمِ سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ. قَالَ: قُلْتُ: لَا أَدْرِي. فَقَالَ:
وَعَدَرَجُلًا جَلَسَ لَهُ حَوْلًا يَنْظُرُهُ»^۲.

روزی حضرت رضا علیه السلام از شخصی به نام سلمان الجعفری پرسید: آیا می دانی چرا حضرت اسماعیل علیه السلام صادق الوعد نامیده شد؟ گفتم: نه نمی دانم، فرمودند: برای این بود که (روزی) با مردی وعده گذاشته بود حضرت تا یکسال بر سر وعده خود به انتظار او ماند.

[۴۶۱] «إِتَّقُوا اللَّهَ، وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضِعِ وَ الشُّكْرِ وَ الْحَمْدِ»^۳.

تقوای الهی را پیشه سازید، فروتنی کنید، از خدا سپاسگزاری و او را ستایش کنید.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۸.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۷۹.

۳. مشکاة الأنوار: ۳۰.

[۴۶۲] «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ، وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ»^۱.

به خدای (خود) خوش بین باش زیرا خداوند می‌گوید: من در اندیشه بنده‌ام حضور دارم. اگر درباره‌ام خوب بیندیشد من نیز او را خوب می‌دانم و اگر درباره‌ام بداندیشی کند. من نیز درباره‌اش بد می‌دانم.

[۴۶۳] «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ»^۲.

به خداوند خوش بین باش، اگر کسی به خداوند متعال خوش بین باشید خداوند همواره با اوست.

[۴۶۴] «إِحْفَظْ لِسَانَكَ تَعَزَّ، وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتُذَلَّ رِقَبَتُكَ»^۳.

زبان خودت را (از ناشایست گویی) نگه دار تا بزرگوار شوی. این امکان را فراهم نکن تا مردم (جاهل) زمام و اختیار (کارت را) بدست گیرند وگرنه اسیر آنان خواهی شد (و از آنان پیروی خواهی کرد).

[۴۶۵] «اسْتِرْسَالٍ بِالْأُنْسِ يَذْهَبُ الْمَهَابَةُ»^۴.

پیش از اندازه (با کسانی) خودمانی شدن هیبت آدمی را از بین می‌برد.

[۴۶۶] «أَنَّ تَعْطِي النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَحِبُّ أَنْ يُعْطُوكَ مِثْلَهُ»^۵.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۰.

۲. تحف العقول: ۴۴۸.

۳. إرشاد القلوب: ۱۰۳. وافی: ۴: ۴۴۹. حدیث ۲۳۱۴. وسائل الشیعة: ۱۲: ۱۹۰. حدیث ۱۶۰۴۸. بحار الأنوار: ۷۱: ۲۹۶. حدیث ۶۸.

۴. اعلام الدین: ۳۰۷.

۵. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۵۰.

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ پرسشی درباره چگونگی تواضع فرمودند: آن است که به مردمان همان را بدهی (از کمیت و کیفیت) که دوست داری به تو همانند آن دهند.

[۴۶۷] «إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۱.

سکوت (و زیادی سخن نگفتن) محبت را جلب و همین (محبت) راهگشای به خوبی هاست.

[۴۶۸] «أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۲.

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ پرسشی که مرز توکل تا کجاست؟ فرمودند: بجز خداوند از هیچ کس دیگر نباید هراس داشت.

[۴۶۹] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا يَزِيدُ بِحُسْنِ الْعَفْوِ إِلَّا عِرْفَانًا»^۳.

خداوند متعال در برابر گذشت زیبا، عزت (و بزرگواری) انسان را زیاد می کند.

[۴۷۰] «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْقِيلَ وَالْقَالَ، وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ، وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ»^۴.

خداوند ازهای و هوی (و قیل و قال) کردن ها و تلف کردن مال و تکدی گری (درخواست نیاز از دیگران) بدش می آید.

[۴۷۱] «الْأَنْسُ يُذْهِبُ الْمَهَابَةَ»^۵.

خودمانی شدن (و انس گرفتن) هیبت را از بین می برد.

۱. اعلام الدین: ۳۰۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۰.

۳. نزهة الناظر: ۱۳۱.

۴. اصول کافی: ۳: ۲۴۸. بحار الأنوار: ۷۲: ۳۴۵.

۵. درة الباهرة: ۳۷.

[۴۷۲] «إِنَّ لِلْقُلُوبِ أَفْبَالَ وَأَدْبَارًا، وَنَشَاطًا وَفُتُورًا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَفَهِمَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَمَلَّتْ، فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا، وَاتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا»^۱.

قلب‌ها (گاهی) آمادگی (عبادت و تکلیف) دارند و (گاهی) ندارند. گاهی (برای) انجام فرائض (سرحالند) و (گاهی) سست‌اند. پس اگر (بسوی عبادت و تکلیف) روی آوردند بینا می‌شوند و (حقایق را) درک می‌کنند، و اگر روی برگردانند (از انجام عبادت و تکلیف) سست و بی‌میل می‌شوند. هنگام آمادگی و سرحالی (دلها فرصت را غنیمت شمرده) و آنها را (در عبادت) بکار گیرید و در هنگام سستی و بی‌میلی شان رهایشان کنید.

[۴۷۳] «إِيَّاكَ أَنْ تَتَّبِعَ النَّفْسُ هَوَاهَا، فَإِنَّ هَوَاهَا رَدَاهَا»^۲.

مواظب باش تا از خواسته‌های نفسانی پیروی نکنی، زیرا خواسته‌های آن تو را هلاک می‌کند.

[۴۷۴] «التَّوَّاضِعُ أَنْ يُعْطِيَ النَّاسَ مَا يَحِبُّ أَنْ يُعْطَاهُ»^۳.

فروتنی آن است که به مردم همان را بدهی که دوست داری به تو بدهند.

[۴۷۵] «التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يَحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ، إِنْ أَتَى إِلَيْهِ سَيِّئَةٌ دَرَاهَا»

۱. نزهة الناظر: ۱۲۹. أعيان الشيعة: ۲: ۲۹.

۲. مشكاة الأنوار: ۲۶۰.

۳. اصول کافی: ۲: ۱۲۴.

بِالْحَسَنَةِ، كَاظِمُ الْعَيْظِ، عَافٍ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱.

فروتنی مراتبی دارد، یکی این که آدمی ارزش خود را بشناسد و دل (قلب) خود را در جایگاهی قرار دهد تا از آلودگی ها پاک شود. چونان که دوست نداشته باشد برای دیگران مگر آن چیزی را که برای خود دوست می دارد. پس اگر بر او بدی شد با خوبی پاسخ دهد، خشم خود را فرونشاند، از (خطای) مردمان گذشت کند و (بدانید که) خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

[۴۷۶] «التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَالْعَطْسَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۲.

خمیازه کشیدن از سوی شیطان است، عطسه از سوی خداوند متعال است.^۳

[۴۷۷] «الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا سَأُوا اسْتَعْفَرُوا، وَإِذَا عَطَوْا اشْكُرُوا،

وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا عَفَوْا»^۴.

از حضرت رضا علیه السلام درباره بهترین بندگان خدا پرسیده شد، چنین فرمودند: (بندگان خوب خدا) کسانی اند که اگر نیکی کردند؛ خرسند می گردند، و اگر بدی کردند درخواست بخشش می کنند و اگر کسی به ایشان بخششی کرد سپاسگزاری می کنند و اگر گرفتار شوند (و دچار بلایی گردند) تحمل می کنند و اگر دشمنان شوند درمی گذرند.

۱. العُدَد القویة: ۲۹۹.

۲. اصول کافی: ۲: ۶۵۴. الوافی: ۵: ۶۳۷، حدیث ۲۷۵۷. وسائل الشیعة: ۷: ۲۵۹، حدیث ۹۲۷۴.

۳. مقصود این است که خمیازه کشیدن کاری ناپسند و زشت است و در کتاب سنن النبی، تالیف مرحوم علامه طباطبایی آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تئاب که همان دهن دره کردن است، بدش می آمد و از آن نهی می کرد؛ زیرا نتیجه سستی و بی حالی بوده که نشان می دهد فرد نشاط و جدیت را از دست داده است. و این از آثار شیطان است در حالی که عطسه نشانه سلامتی بوده و عامل دفع آفات از سر و مجرای تنفسی می باشد. بدیهی است که منظور عطسه های پی در پی شخصی که مبتلا به ویروس سرماخوردگی شدید و زکام و یا آلرژی و حساسیت های فصلی که بر اثر عوامل، تحریک و تشدید می شوند نیست؛ بلکه عطسه های یک شخص سالم چه بسا موجب آرامش وی از احساس سنگینی در سر خود و یا رفع خستگی عصبی می شود که همین مورد نظر است. (مترجم)

۴. تحف العقول: ۴۴۵.

[۴۷۸] «جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»^۱.

قلب (و فطرت) آدمی بگونه‌ای آفریده شده که نیکی کننده به خود را دوست می‌دارد. و از کسی که به او بدی کند بدش می‌آید.^۲

[۴۷۹] «السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۳.

بخشنندگی درختی بهشتی است، که شاخه‌هایش به دنیا رسیده، هر که به شاخه‌ای از آن آویزان شود می‌تواند خود را به بهشت برساند.

۱. ثواب الأعمال: ۱۶۸.

۲. برای درس گرفتن از این حدیث شریف آن امام همام چه باید کرد؟ باید که همگام با فطرت خدادادی باشیم اگر کسی به ما خوبی کرد به دنبال نیت خوانی نباشیم که برای چه بوده؟ چه منظوری داشته؟ بلکه براساس آیه شریفه در سوره الرحمن: «هل جزاء الاحسن الا الاحسان» آیا نیکی کردن پاسخی جز نیکی دارد؟ ما نیز چنین باشیم و خوبی‌ها را با خوبی جبران کنیم. نه این که بی‌اعتنایی کنیم و یا با بدبینی برخورد کنیم و یا طلبکار باشیم، این شیوه الهی و دینی نیست. در نیمه دوم حدیث نیز برحذر می‌دارد از بدی کردن که نتیجه‌ای جز بدی ندارد پس سعی و تلاش کنیم که بدی از ما صادر نشود و گرنه نتیجه آن بدی است. البته شاید آن نتیجه در هر دو مورد زود نیاید و با فاصله‌ای زمانی یا مکانی باشد چه خوب گفت شاعر شیرین زبان ایرانی:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

و یا در عبارت دیگر: «گندم از گندم بروید، جو ز جو» و یا در عبارت دیگر: «از شوره‌زار چیزی جز خس و خاشاک محصولی نمی‌آید». پس دل‌مان را پاک کنیم تا دستمان هم عادت به خوبی کند و از بدی پرهیز نماید. متأسفانه نسل امروزی، نمی‌گویم همه ولی اگر مواظب نباشیم این حالت گسترده‌تر و همگانی می‌شود بر این که ارزش‌ها و اخلاق و... را رها کن و به زندگی خودت بچسب و گرنه کلاهت پس معرکه است. اگر می‌خواهی به حقت برسی و برسی به آنچه را که خواهانی و لایق آنی ناچار هستی که پا بگذاری روی دیگران و جلو بروی و بالابروی در حالی که این حق این لیاقت از کجا آمده که فقط برای اینان است و برای دیگران نیست مگر این‌ها چه گلی برسرد دیگران ریخته‌اند. که توقع دارند همه گل جلوی پایشان بریزند. چه خوب گفت شاعر:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

آری ولی نه با کلاهبرداری و کلاشی اقتصادی که امروزه آفت جهانی شده. از اشخاص گرفته تا مؤسسات و شرکت‌ها و حتی دولت‌ها در حالی در حدیث آمده - «ملعون است (سه بار) کسی که سربار دیگران شود». این تعلیمات دین ماست، آیا کهنه شده و پیشرفته نیست؟ یا حکیمانه است و به سعادت می‌رساند؟! انسان باید که از لاک خودخواهی بیرون بیاید تا سعادتمند گردد. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۲.

[۴۸۰] «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ»^۱.

بخشنده همواره به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، همراه مردم است ولی از جهنم دور است.

[۴۸۱] «السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ، وَالْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لئَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ»^۲.

بخشنده از غذای مردم می خورد تا آنان نیز از غذای او بخورند، ولی بخیل از غذای دیگران نمی خورد تا آنان از غذایش نخورند.^۳

[۴۸۲] «الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ»^۴.

سکوت (و کم حرفی) دری از درهای بهشت است.

[۴۸۳] «عَجَبًا لِمَنْ غَفَلَ عَنِ اللَّهِ كَيْفَ يَسْتَبْطِئُ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ، وَكَيْفَ أَصْطَبِرُ عَلَى قِضَائِهِ»^۵.

شگفتا از کسی که از خدا غافل شده ولی توقع روزی، از خدا دارد و چگونه می تواند قضا (و قدر) الهی را تحمل کند.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۲. اصول کافی: ۴: ۴۱. وافی: ۱۰: ۴۸۳. حدیث ۹۹۳۷. وسائل الشیعة: ۲۱: ۵۴۶. حدیث ۲۷۸۲۸.

۳. مقصود این است که دعوت دیگران را می پذیرد تا با دعوت دیگران آنان نیز بر سر سفره او بنشینند ولی بخیل از ترس انفاق و بخشش، خود را از دعوت دیگران محروم می کند تا دیگران بر سر سفره اش ننشینند. معروف است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ابوالانبیاء همواره با میهمانان غذا می خورد و تنها سر سفره نمی نشست این شیوه اولیاء الله بوده، و یکی از صفات کمال است، که نعمات الهی را تنها نخوریم. در صورتی که ماندگان از قافله تکامل بشری، همه چیز را برای خود می خواهند، و برای دیگران چیزی نمی خواهند. (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۸.

۵. تفسیر العیاشی: ۲: ۳۳۹.

[۴۸۴] «كَانَ الْعَابِدُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَتَعَبَّدُ حَتَّى يَصْمِتَ عَشْرَ سِنِينَ»^۱.

در میان بنی اسرائیل کسی می توانست عابد تلقی شود که مدت ده سال سکوت می کرد (و حرف دنیایی و بیهوده نمی زد تا موفق می شد به سلوک عابد بودن دست یابد)^۲

[۴۸۵] «كَهَّاكَ مِمَّنْ يُرِيدُ نَصِيحَتَكَ بِالنِّمَّةِ مَا يَجِدُ مِنْ سُوءِ الْحِسَابِ فِي الْعَاقِبَةِ»^۳.

سزای کسی که بخواهد با (تمامی و) سخن چینی برایت خیرخواهی کند دچار شدن به عاقبت بد (در حساب قیامت) خواهد بود.

[۴۸۶] «لَا تُتَمَرِّنَنَّ الْعُلَمَاءَ فَيَرْفُضُوكَ، وَلَا تُتَمَرِّنَنَّ السُّفَهَاءَ فَيَجْهَلُوا عَلَيْكَ»^۴.

با دانشمندان به جدال برنخیز که تو را رها می کنند! و با جاهلان نیز به جدال برنخیز که به تو بی حرمتی می کنند!

[۴۸۷] «مَا أَحْسَنَ الصَّمْتِ لَا مِنْ عِيٍّ وَالْمَهْذَارُ لَهُ سَقَطَاتٌ»^۵.

سکوت چه خوب است اما نه از روی جهل (بلکه دانسته و با دلیل)، و پرگویی نیز لغزش‌هایی دارد.

۱. اصول کافی: ۲: ۱۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۲.

۲. در روایتی دیگر از امام صادق عليه السلام همین مضمون نقل شده است ولی نام بنی اسرائیل نیامده بلکه قومی پیش از شما گفته شده است. در کتب روایی در باب سکوت و کم حرفی سخن بسیار است. منشاء بسیاری لغزش‌ها و گناهان پر حرفی است و کم حرفی را منشاء خیر و باب حکمت، عامل کسب محبت، راهی به هر نیکی، حافظ هیبت و شخصیت، عامل سلامتی و آرامش، حافظ آدمی از لغزش، صفت مؤمن، صفت متقی، صفت عاقل، عامل طرد شیطان، گنج پر بار، زیبایی شخص، پوشش دهنده خطای جاهل، گشایش و روشنایی فکر، گسترش تفکر تعبیر کرده اند، تلخیص و برگرفته از عنوان «الصمت»، کتاب میزان الحکمه، آقای ری شهری، ج ۵ عربی به نقل از کتب معروف روایی. (مترجم)

۳. نزهة الناظر: ۱۲۸.

۴. بحار الأنوار: ۲: ۱۳۷.

۵. بحار الأنوار: ۶۸: ۲۸۸.

[۴۸۸] «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَمٍّ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأُضْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ»^۱.
 صدمه و ضرری که ریاست طلبی یک مسلمان به دینش می‌رساند، بیش از دو گرگ درنده‌ایست که به گله‌ای یورش برند، در حالی که چوپان و شبان هم نداشته باشد.

[۴۸۹] «مَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْفُضُولِ إِلَّا يُمْحْتَاجُ إِلَى فُضُولٍ مِنَ الْكَلَامِ»^۲.
 کار اضافه (و بیجا) به حرف اضافه نیاز دارد (تا کار خود را توجیه کند).

[۴۹۰] «الْمَسْأَلَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ»^۳.

درخواست کمک (تکدی‌گری) کلید بدبختی (و فقر) است.^۴

[۴۹۱] «مَنْ اسْتَخْرَمَ وَلَمْ يَحْذَرْ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۵.

کسی که کار پر خطری را بپذیرد ولی احتیاط نکند خود را به بازی گرفته است.

[۴۹۲] «مَنْ أَصْبَحَ مُعَافِي فِي بَدَنِهِ، مُخَالِفِي سِرِّهِ، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ، فَكَأَنَّهَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا»^۶.

هر که بدنش سالم باشد، مانعی هم سرراهش نباشد، غذای روزانه‌اش را هم دارا باشد، چنان است که دنیا برای او مهیا شده است.

۱. کافی: ۳: ۲۹۷. بحار الأنوار: ۷۳: ۱۴۵، حدیث ۱. وافی: ۵: ۸۴۳، حدیث ۳۱۱۵. وسائل الشیعة: ۱۵: ۳۵۰، حدیث ۲۰۷۰۷.

۲. تحف العقول: ۴۲۲.

۳. درة الباهرة: ۳۷.

۴. شبیه به این حدیث شماره ۳۹۲ صفحه ۱۳۵ است که زمین‌گیر شدن را کلید بدبختی دانسته است. توضیحاتی که در پاورقی ذیل آن حدیث نگارش شده را مطالعه کنید. (مترجم)

۵. کنز الفوائد: ۱۵۲.

۶. من لا یحضره الفقیه: ۴: ۳۰۱.

[۴۹۳] «مَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَلَمْ يَتْرِكْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۱.

هرکه از دوزخ به خداوند پناه ببرد، ولی از شهوت‌های دنیایی (حرام) پرهیز نکند، خود را (بیازی گرفته و) مسخره کرده است.

[۴۹۴] «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ»^۲.

هرکس به روزی کم خداوند راضی باشد خداوند نیز (برای جبران‌ش) از عمل کم او راضی می‌شود.

[۴۹۵] «مَنْ سَأَلَ التَّوْفِيقَ وَلَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۳.

آن‌که خواهان موفقیت باشد ولی تلاش (و کوشش) نکند خود را مسخره کرده است.

[۴۹۶] «مَنْ سَأَلَ الْجَنَّةَ وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْرَأَ بِنَفْسِهِ»^۴.

هرکس بهشت بخواهد ولی سختی‌ها را تحمل نکند خود را مسخره کرده است.

[۴۹۷] «سُئِلَ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ السَّقَلَةِ، قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُؤْيِيهِ عَنِ اللَّهِ»^۵.

از حضرت پرسیده شد انسان فرومایه کیست؟ فرمودند: کسی است که همواره کارهایی دارد که او را از توجه به خدا باز می‌دارد.

۱. کنز الفوائد: ۱۵۲.

۲. اعلام الدین: ۳۰۷.

۳. کنز الفوائد: ۱۵۲.

۴.

۵. تحف العقول: ۴۲۲. بحار الأنوار: ۷۲: ۴۱۶.

[۴۹۸] «مَنْ كَثُرَتْ مَحَاسِنُهُ مَدِحَ بِهَا وَاسْتَغْنَىٰ عَنِ التَّمَدُّحِ بِذِكْرِهَا»^۱.

شخصی که دارای شایستگی های زیادی شود (مردم) با همان شایستگی ها از او (تعریف) و تمجید می کنند. و او نیازی ندارد تا با یادآوری آن شایستگی ها از خود (تعریف و) ستایش کند.

[۴۹۹] «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسَلِّمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»^۲.

هرکس به مسلمان فقیری برسد و بگونه ای (کمتر) از فرد ثروتمند براو سلام کند، روز قیامت در حالی که خدا از او خشمگین است روبرو می شود.

[۵۰۰] «مَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَلَمْ يُرَاقِبْهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ»^۳.

کسی که تقوای الهی را رعایت نکند و مواظب خود (از گناه) نباشد از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

[۵۰۱] «مَنْ لَمْ يَخَفِ إِلَّا اللَّهَ كَفَاهُ»^۴.

آن که از هیچکس نترسد جز خدا، خداوند نیز او را کفایت کند (و در حمایت خود درآورد).

[۵۰۲] «الْمُودَّةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةً، وَالْعِلْمُ أَجْمَعُ لِأَهْلِهِ مِنَ الْآبَاءِ»^۵.

(رابطه) دوستی ای که بیست ساله شود خود (نوعی) خویشاوندی است و (بدانید) دانش (و دانایی) بهتر می تواند افراد را گردآورد، تا پدری، خانواده اش را.

۱. نزهة الناظر: ۱۲۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۲.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۳۵.

۴. رجال کشی: ۹۵.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۳۱.

[۵۰۳] «وَيَحْكُ يَا ابْنَ عَرَفَةَ اِعْمَلُوا لِعَبْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ»^۱.

ای ابن عرفه؛ مواظب باشید که عملتان برای ریا (خودنمایی) نباشد! برای معروفیت (و مشهور شدن) نباشد! (بدان که) هرکس کارش را برای غیر خدا انجام دهد خداوند نیز او را به همان عمل واگذارد.

[۵۰۴] «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةَ أَجْرَاءٍ: تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي إِعْتِرَالِ النَّاسِ، وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ»^۲.

روزی خواهد آمد که سلامتی (و عافیت) ده بخش خواهد داشت که نه بخش آن پرهیز از مردم (و گوشه‌گیری) خواهد بود. و یک بخش دیگر نیز سکوت (و حرف اضافه نزدن) است.

[۵۰۵] «يَا زَيْدُ، اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ بَلَعْنَا مَا بَلَعْنَا بِالتَّقْوَى»^۳.

ای زید^۴، تقوای الهی را پیشه خود ساز، بسیار و فراوان درباره تقوا به ما سفارش شده است.

[۵۰۶] «اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ، فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْفِيَامَةِ، قُرُ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ إِلَى نُورِكُ، قُرُ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ لَا نُورَكَ»^۵.

۱. کافی: ۲: ۲۹۴. وافی: ۵: ۸۵۴. حدیث ۳۱۳۸. وسائل الشیعة: ۱: ۶۶. حدیث ۱۴۵. بحار الأنوار: ۷۲: ۲۸۴. حدیث ۵.
 ۲. تحف العقول: ۴۴۶.
 ۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۲: ۲۳۵.
 ۴. مقصود زید بن موسی بن جعفر، برادر امام رضاست در پاورقی ذیل حدیث ۱۶۶ در صفحه ۶۹ توضیح داده شده است. (مترجم)
 ۵. عدّة الداعی: ۸۷.

اسم خوب و نیکو برای خود برگزینید زیرا روز قیامت با همان اسم خوانده می شوید. (آن روز چنین خطاب می شود: ای فلان بن فلان برخیز و برو بسوی روشنایی اعمال) خودت و یا برخیز ای فلان بن فلان تو که (از اعمال خود) روشنایی نداری.

[۵۰۷] «إِسْرَاجُ السَّرَاجِ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ يَنْفِي الْفَقْرَ»^۱.

روشن کردن چراغ پیش از غروب آفتاب (و تاریک شدن هوا) فقر را از بین می برد.

[۵۰۸] «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ، إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا رَبُّ يَغْفِرُ لَهَا»^۲.

اگر نیکی (و خوبی) کنید بر خودتان نیکی کرده و اگر بدی کردید (پشیمان شوید و جبران کنید) خدایی هست که ببخشد.

[۵۰۹] «إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَدَّخَرَ طَعَامَ سَنَّتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَاسْتَرَحَّ»^۳.

این انسان (خودبین و خودخواه) اگر برای یکسال خود غذا ذخیره کند (احساس می کند) پشتش سبک شده (و باری بردوش ندارد) آسوده خاطر می رود که استراحت کند (و دیگر به فعالیت نمی پردازد).

[۵۱۰] «إِيَّاكَ وَالْمُرْتَقَى السَّهْلَ إِذَا كَانَ مُنْحَدِرُهُ وَعَرَا»^۴.

از نرده بانی (و پله کانی) که بالارفتنش آسان است ولی پایین آمدنش سخت است. (مسیری که پله های ترقی آن آسان ولی بازگشتی دشوار و عقبه ای سخت دارد) برحذر باش.

۱. اصول کافی: ۶: ۵۳۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۹۴.

۳. اصول کافی: ۵: ۸۹.

۴. مشکاة الأنوار: ۲۶۰.

[۵۱۱] «السَّفِيْلَةُ الَّذِي يَأْكُلُ فِي الْأَسْوَاقِ»^۱.

خوردن در کوچه و خیابان (و در حال راه رفتن) نشان فرومایگی (و بی شخصیتی) است.

[۵۱۲] «فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا»^۲.

رها کردن نیاز (و دنبال تأمین نکردن آن) بهتر است تا (برای برآورده کردن آن) از غیراهلش درخواست کنی.

[۵۱۳] «كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَعُرِفَ بِصَلَاحٍ فِي نَفْسِهِ، جَازَتْ شَهَادَتُهُ»^۳.

هرکس که بر فطرت (الهی و انسانی) دنیا بیاید و به درستی و شایستگی شناخته شود، می‌تواند در هر مورد شهادت دهد و گواهی نماید.

[۵۱۴] «كُنْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْكَ بغيرِهِ»

به خدا بیش از دیگران اعتماد داشته باش.

[۵۱۵] «وَلَا تَجْعَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا خَيْرًا، فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكُمْ»^۴.

سعی کنید که همواره خیرخواه باشید (و نیت خوب داشته باشید با این دو حالت) همواره آمرزیده می‌شوید.

[۵۱۶] «لَا تَخْتَلِطِ السُّلْطَانُ فِي أَوَّلِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ عَلَيْهِ»^۵.

هنگامی که حاکم (سلطان) دچار آشفتگی در امور خود است با او همدم مشو.

۱. سرائر: ۵۷۶.

۲. مستدرک الوسائل: ۱۳: ۵۷.

۳. تهذیب الأحکام: ۶: ۲۸۴.

۴. اصول کافی: ۲: ۴۸۸.

۵. نزهة الناظر: ۱۲۸.

[۵۱۷] «لَا تَدْخُلُوا بِاللَّبْلِ بَيْتًا مُّظْلَمًا إِلَّا مَعَ السِّرَاجِ»^۱.

شب هنگام به درون خانه‌ای که تاریک است نروید مگر با چراغ.

[۵۱۸] «لَا خَيْرَ فِي الْمَعْرُوفِ إِذَا أَحْصِيَ»^۲.

کارهای خوبی که (شمارش و به رخ کشیده شود) فایده‌ای ندارد.

[۵۱۹] «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ»^۳.

کسی که از گناه خودداری نکند دیندار نخواهد بود.

[۵۲۰] «لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَلَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ»^۴.

قولی ارزش ندارد مگر با عمل و عملی ارزش ندارد مگر با نیت (قصد درست) و نیتی مفید نخواهد بود (مگر آن که سنت (محمدی) عملی شود).

[۵۲۱] «لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ»^۵.

هیچ مالی (و ثروتی) حلال نیست مگر از راه (درستی) که خدا آن را حلال کرده باشد.

[۵۲۲] «لَا بَعْدُ الْمَرْءُ دَائِرَةَ السُّوِّ مَعَ نَكْتِ الصَّفَقَةِ، وَلَا يَعْدُمُ تَعْجِلِ الْعُقُوبَةِ مَعَ

أَدْرَاعِ الْبَغْيِ»^۶.

کسی که عهد و پیمان (بیع یا قرارداد معامله‌ای) را شکسته باشد نمی‌تواند آثار بد آن

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۱۵.

۲. نزهة الناظر: ۱۲۹.

۳. کمال الدین: ۳۷۱.

۴. تهذیب الأحکام: ۴: ۱۸۶.

۵. اصول کافی: ۱: ۵۴۷.

۶. نزهة الناظر: ۱۲۸.

را از دور و بر خود دور کند و نیز کسی که ستم (و بی عدالتی) را سپر خود کرده باشد نمی‌تواند کیفر زودرس آن را به تأخیر بیندازد.

[۵۲۳] «لِلتَّوَكُّلِ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا أَنْ تَتَّقَ بِهِ فِي أَمْرِكَ كُلِّهِ فِيمَا فَعَلَ بِكَ، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ رَاضِيًا، وَتَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَأْلُكَ خَيْرًا وَنَظْرًا، وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحِكْمَةَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ بِتَقْوِيصِ ذَلِكَ إِلَيْهِ، وَ مِنْ ذَلِكَ الْإِيمَانِ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُحِطْ عِلْمُكَ بِهَا فَوَكَّلْتَ عِلْمَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمْنَاءِهَا عَلَيْهَا، وَوَقَّعْتَ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا»^۱.

توکل (بر خدا) درجات و (مراتب) دارد یکی این که اعتماد داشته باشی به خدا، نسبت به هرکاری که با تو کرده. پس هرچه بر سر تو آورد خوشنود (و راضی) باشی، و بدانی که چیزی برای تو نمی‌خواهد مگر آن که خیر باشد و بدانی حکمت نیز در همین است. و با واگذاری امور به خداوند، بر او توکل کنی. از جمله درجات توکل ایمان به غیبت خداوند است که تو بر آن علم نداری، (و آگاه نیستی) پس در اطلاع (از آن امور غیبی) بر خدا و اولیاء خدا، توکل می‌کنی در نتیجه بر خداوند، در این امر و مابقی کارها، اعتماد پیدا کرده‌ای.

[۵۲۴] «لَمْ يَخُنْكَ الْآمِنُ، وَلَكِنْ اتَّمَّتْ الْخَائِنُ»^۲.

شخص امین (در امانت) به تو خیانت نمی‌کند. (اگر در امانت خیانت شده) بدان که به شخص غیر امین اعتماد کرده‌ای.

[۵۲۵] «لَيْسَ عَلَى الضَّامِنِ مِنْ غَرْمِ، الْغَرْمِ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ»^۳.

جریمه بر عهده ضامن نمی‌باشد. بلکه بر عهده کسی است که مال را خورده (و

۱. تحف العقول: ۴۴۳.

۲. تحف العقول: ۴۴۲.

۳. اصول کافی: ۵: ۱۰۴.

تصاحب کرده) است.

[۵۲۶] «مَا لَنْتَقْتِ فِتَانٍ قَطُّ إِلَّا نَصَرَ اللَّهُ أَعْظَمَهُمَا عَفْوًا»^۱.

هرگاه دو گروه (از مردمان) در برابر هم قرار گیرند خداوند یار آنانی خواهد بود که بخشش و گذشت بیشتری داشته باشند.

[۵۲۷] «مَا سُلِبَ أَحَدٌ كَرِيمَتُهُ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ مِنْهُ الْجَنَّةَ»^۲.

خداوند هیچگاه چشم (و یا عضو حیاتی و ضروری) شخصی را نمی گیرد مگر آن که بهشت را به جای آن به او می دهد.

[۵۲۸] «الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ،

فَإِنْ نَامَ فِيمَا بَيْنَهُمَا يَنَامُ عَنْ رِزْقِهِ»^۳.

فرشتگان در صبح هنگام (مابین طلوع فجر و خورشید) روزی بنی آدم را تقسیم می کنند. هرکس در این فرجه زمانی بخوابد از دریافت روزی خود خواب مانده است.

[۵۲۹] «مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ»^۴.

هرکس گناهکاری را دوست بدارد خود نیز گناه کار خواهد بود.

[۵۳۰] «مَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ»^۵.

هرکس بنده فرمانبردار خدا را دوست بدارد او هم بنده فرمانبردار خدا خواهد بود.

۱. اصول کافی: ۲: ۱۰۸. تحف العقول: ۴۴۶.

۲. قرب الإسناد: ۳۸۹.

۳. من لا يحضره الفقيه: ۱: ۳۱۹.

۴. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳۵.

۵. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳۵.

[۵۳۱] «مَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ»^۱.

هرکس شخص دادگری را خوار کند خود ستمکار می باشد.

[۵۳۲] «مَنْ خَرَجَ فِي حَاجَةٍ وَمَسَحَ وَجْهَهُ بِمَاءِ الْوَرْدِ لَمْ يَرَهَقْ وَجْهَهُ قَتْرًا وَلَا ذَلَّةً»^۲.

کسی که به دنبال برآوردن نیازی برود و چهره اش را با گلاب آغشته کند دچار تنگنایی و خواری نمی گردد.

[۵۳۳] «مَنْ صَدَّقَ النَّاسَ كِرْهُوهُ»^۳.

کسی که (هرکار) مردم را تأیید کند بالأخره او را به ستوه آورند.

[۵۳۴] «مَنْ لَمْ يُتَابِعْكَ عَلَى رَأْيِكَ فِي إِصْلَاحِهِ فَلَا تَصْغِ إِلَى رَأْيِهِ لَكَ، وَانْتَظِرْ بِهِ أَنْ

يُصْلِحَهُ شَرًّا، وَمَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَرْزُلْ، فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةُ»^۴.

کسی که به نظر تو در (مشاوره و) راهنمایی اش (توجه و) پیروی نکند، تو نیز به نظرش در باره ات توجه نکن. و در انتظار باش تا بالأخره کار نادرستش او را به راه باز آورد. و آن که کاری را از راهش وارد شود به بیراهه نخواهد رفت. چنانچه (در این مسیر) لغزش یابد شکست نمی خورد و راهکار یاراه حلی بدست خواهد آورد.

[۵۳۵] «الْأَنْسُ ضَرْبَانِ: بِالْغُلَا يَكْتَفِي، وَطَالِبٌ لَا يَجِدُ»^۵.

مردم دو دسته اند برخی به آنچه که می خواستند رسیده اند و لی قانع نیستند و برخی هم خواهان و در پی چیزی اند که به آن نمی رسند.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۲۳۵.

۲. وسائل الشیعة: ۱۲: ۱۲۰.

۳. نزهة الناظر: ۱۲۹.

۴. نزهة الناظر: ۱۲۹.

۵. نزهة الناظر: ۱۲۸.

[۵۳۶] «يَأْتِي عَلَى الْمَظْلُومِ دَهْرٌ يُتَعَبُ فِيهِ نَفْسَهُ، وَيَجْرُعُ عَنْ نَفْسَتِهِ، وَلَا يَجِدُ مَنْ يَشْكُو إِلَيْهِ حَالَهُ وَلَا يَصِلُ إِلَيْكَ»^۱.

روزی بر مظلوم خواهد رسید که در طول عمرش (تلاش می کند) و خود را خسته می کند باز ناتوان از تأمین (نفقه و معاش و) مخارج خود است ولی کسی را نمی یابد تا به نزد او حال خود را بازگوید و چه بسا به توهم نرسد. (تا شکوه کند).^۲

[۵۳۷] «يَا يُونُسُ، حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاتْرِكْهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ، كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ»^۳.

ای یونس با مردم آنگونه سخن بگو در حدی که بفهمند، و در چیزهایی که درک نمی کنند رهایشان کن، مانند این که بخواهی درباره خدای مستقر بر عرش (و سلطاننش) دروغ بگویی (چگونه آنرا ترک می کنی؟).

[۵۳۸] «يَا يُونُسُ، وَمَا عَلَيْكَ إِنْ لَوْ كَانَ فِي بَدِكِ الْيَمْنَى دُرَّةً، ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ، أَوْ بَعْرَةٌ فَقَالَ النَّاسُ دُرَّةً، هَلْ يَنْفَعُكَ ذَلِكَ شَيْئًا. فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: هَكَذَا أَنْتَ يَا يُونُسُ إِذَا كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ، وَكَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًا لَمْ يَضُرْكُ مَا قَالَ النَّاسُ»^۴.

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۲: ۱۵۹.

۲. چه بسا مقصود این بوده تا توصیه شود به برادران دینی که اگر خیر نیاز کسی به تو نرسید تو در پی اطلاع از حال برادران دینی باش و در حد توان، گرفتاری کسی را برطرف کنی. در حدیثی از معصومین به چند روایت و نقل آمده: «من أصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم...» هر که روز خود را آغاز کند و توجهی به امور مسلمانان نکند اصلاً مسلمان بحساب نمی آید. میزان الحکمه، ج ۴ واژه «سلم» بنقل از کتب روایی مشهور مثل کافی و بحار از قول حضرات پیامبر و امام صادق و امام کاظم علیهم صلوات ... (مترجم)

۳. رجال کشی: ۴۸۷.

۴. رجال کشی: ۴۸۷.

ای یونس اگر یک سنگ (گران بها) مثل دُرّ، در دست تو باشد و مردم بگویند پشکل است و اگر پشکل باشد و مردم بگویند دُرّ است چه می‌کنی؟ آیا سود (وزیانی) بر تو دارد؟ گفتیم که: نه، حضرت رضا علیه السلام فرمود: اینچنین است که اگر بر صواب (و راه درست) بودی و امام تو از تو خوشنود باشد، - مردم هر چه بگویند به تو ضروری نمی‌رساند (و تو پابرجا باش).

[۵۳۹] «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْحَصَادِ بِاللَّيْلِ»^۱.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از درو کردن (محصولات کشاورزی در شب) نهی کرده است.

۱. تفسیر عیاشی: ۱: ۳۷۷.

فصل دوم

شناخت معصومین و پیامبران الهی

۵۹. دانش و علوم امامان معصوم علیهم السلام

[۵۴۰] «إِنَّا نَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَبِحَقِيقَةِ النِّفَاقِ»^۱.

ما (امامان) هنگامی که به شخصی نگاه می‌کنیم حقیقت ایمان و یا حقیقت نفاق را درمی‌یابیم.^۲

[۵۴۱] «جَمِيعُ الْأُمَّةِ الْأَحَدَ عَشَرَ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ قُتِلُوا، مِنْهُمْ بِالسَّيْفِ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحُسَيْنُ، وَالْبَاقُونَ قُتِلُوا بِالسَّمِّ، قَتَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ طَآغِيَةً زَمَانِهِ، وَجَرَى ذَلِكَ عَلَيْهِمْ عَلَى الْحَقِيقَةِ وَالْعَصْمَةِ»^۳.

تمامی ائمه یازدگانه پس از پیامبر - ص - کشته شدند، برخی با شمشیر. مانند؛ امیرالمؤمنین (علی) عَلَيْهِ السَّلَامُ و حسین (بن علی) عَلَيْهِ السَّلَامُ و مابقی با زهر (جفا) کشته شدند. که هریک را، طاغوت زمانش به قتل رساند. با این که می‌دانست (آن امام)، برحق

۱. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۲: ۲۲۷.

۲. علمای عرفان و اخلاق و کلام از مجموع آیات و روایات چنین بدست آورده‌اند، که هرچقدر آدمی رتبه ایمانش بالاتر رود، به همان نسبت دید و بینش او دقیقتر و نافذتر و الهی می‌شود، و این سنت الهی است که در حق بندگان خالص خود عنایت می‌کند. اولیاء و امامان و انبیاء که جای خود دارند، زیرا الهامات ویژه‌ای از سوی خدا برای هدایت بشر دارند. چنانکه در روایاتی که در همین کتاب و در ذیل همین عناوین امامان آمده به این موارد پرداخته شده است. و در این راستا بحثی بنام «توسم» مطرح است که خود امامان به آن اشاره کرده‌اند که در تیزبینی و فراست در شناخت اشخاص و امور می‌باشد. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ۱: ۲۱۳.

و معصوم (از گناه) است.

[۵۴۲] «نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَحْنُ وَرَثَةُ أُولِي الْعِلْمِ، وَأُولِي الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ أَفِيئُوا الدِّينَ»^۱.

ما (امامان) وارثان پیامبرانیم، و وارث جانشینان ایشانیم (بویژه) دانش پیامبران اولوالعزم، تا این که (همچون آنان) دین را برپای داریم.

[۵۴۳] «يَا أَبَا الصَّلْتِ، أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ»^۲.

ای اباصلت، من حجت خدا بر بندگانش هستم، و سنت خداوند بر این نبوده که حجتی (و راهبری) برای ملتی بفرستد ولی زبان (رایجشان) را نداند.

۶۰. جایگاه امامان معصوم علیهم السلام

[۵۴۴] «الْأئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۳.

امامان خلفا (و جانشینان) خدا در زمینند.

[۵۴۵] «الْأئِمَّةُ عُلَمَاءٌ، حُلَمَاءٌ، صَادِقُونَ، مُفَهِّمُونَ، مُحَدِّثُونَ»^۴.

امامان (معصوم)، دانشمندان، بردبار هستند، راستگویند، راه حقیقت را یافته‌اند، و حقیقت به ایشان الهام می‌شود.

۱. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۲. عبون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۲۸.

۳. اصول کافی: ۱: ۱۹۳.

۴. أمالی: ۲۴۵.

[۵۴۶] «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَاعِلِ اللَّهِ»^۱.

اگر (در زندگی) دچار سختی (و گرفتاری) شدید، بوسیله ما از خدا کمک بگیرید.

[۵۴۷] «الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ، وَالْوَالِدُ الرَّفِيقُ، وَالْأَخُ الشَّفِيقُ، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ

فِي الدَّاهِيَةِ».

امام همان همراه مطمئن و مورد اعتماد، و پدر مهربان، و برادر دلسوز، و پناه بندگان در مصیبت و بلاست.

[۵۴۸] «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، الدَّاعِي

إِلَى اللَّهِ، وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ»^۲.

امام امانت دار (رسالت) الهی در زمین است، و حجت خدا بر بندگان، و جانشین خدا در سرزمینش، دعوت کننده (مردم) بسوی خدا، حامی و مدافع مقدسات خداست.

[۵۴۹] «الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَالسِّرَاجُ الْأَزْهَرُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي

فِي غِيَابِ الدُّجَى، وَالْيَدِ الْقَفَارُ، وَلُجُجِ الْبَحَارِ»^۳.

امام (همچو) ماه (شب چهارده) روشنگر است، چراغی پرفروغ تر، روشنایی تابنده، اختری هدایت گر در تاریکی ها و تیره گی، درخت (ماندگار و پایدار) صحراست، دریای موج (که عمیق و غنی است).

[۵۵۰] «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ، وَالْأَرْضُ

۱. قرب الإسناد: ۳۴۸.

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۹.

۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۸.

الْبَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالْغَدِيرُ، وَالرَّوَضَةُ»^۱.

امام همان ابر بارنده، و باران سیل آساست، و خورشید فروزان، و زمینی گسترده، و چشمه پرآب، و آبگیر و برکه (پربرکت) و باغ و چمن زار است.

[۵۵۱] «الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، رَاعٍ لَا يَنْكُلُ، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالْظَهَّارَةِ، وَالنُّسْكِ وَالرَّهَادَةِ، وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ، وَهُوَ نَسْلُ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ»^۲.

امام دانائست که دانش از دست نمی دهد، (و اشتباه و فراموشی ندارد)، شبان و چوپانیست که رعیت خود را رها نمی کند، معدن پارسایی و پاکیزت، منبع وارستگی و زهد، دانش و پرستش، برگزیده برای (ابلاغ) دین پیامبر ﷺ سلاله و تبار پاک حضرت بتول (فاطمه زهرا (س)) است.

[۵۵۲] «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الظَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ وَ هِيَ بِالْأَفْقِ بِحَبْثٍ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ»^۳.

امام همچون خورشیدی تابنده برگیتی است، که همواره در افق (پدیدار) می باشد، تا اندازه‌ای (بلند مرتبه و کمال دارد) که دست‌ها (و همت‌های کوتاه) و چشم‌ها (ی نزدیک بین) به آن نمی‌رسند.^۴

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۱۹.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۲۱.

۳. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۱۸.

۴. بجاست به سخن مولا امیرالمؤمنین (ع) اشاره کنیم که فرمودند: «ينحدر عني السيل ولا يرقى الي الطير» (من همچو کوهی هستم که) آب سیل آسا (ی علم و هدایت) از من سرازیر می‌شود (ولی آنقدر در علم و کمال در اوجم که) هیچ پرنده‌ای به (قله) من نمی‌رسد. (مترجم)

[۵۵۳] «الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ، وَالذَّلَالُ عَلَى الْهُدَى، وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى»^۱.

امام (همچون) آب گوارایی است برای تشنگان (هدایت) و راهنمایی برای هدایت (خلق) و رهایی دهنده از نابودی (باطل).

[۵۵۴] «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ، مَرْسُومٌ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَعَزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَغَيْظُ الْمُنَافِقِينَ، وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ»^۲.

امام پاکیزه از گناهان است، از عیب‌ها مبرا است، دانش (و علم هدایت) ویژه‌ای دارد؛ نشانه (و الگوی) نرم خوئی (و شکیبایی) است، ساختار دین است، اقتدار مسلمانان است، خشمی در برابر (منافقان) و دورویان است، (موجب) تباهی (و نابودی) کافران است.

[۵۵۵] «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لِمَنْ أَصْطَلَى بِهِ، وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ قَارَفَهُ فَهَالِكٌ»^۳.

امام آتش برافروخته بر بلندی است که (گرمی و روشنایی اش) آماده آنانی است که می‌خواهند از آن گرم شده و راه خود را بیابند. راهنما (و پناه) در مخاطره‌هاست، پس هرکس از امام جدا گردد هلاک خواهد شد.

[۵۵۶] «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرَهُ، لَا يُدَانِبُهُ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ»^۴.

امام یگانه دوران است، کسی (در کمالات) بی‌پایش نمی‌رسد، هیچ دانشمندی با او

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۸.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۹.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۸.

۴. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۹.

برابری نمی‌کند، همانندی ندارد، مثل و نظیر ندارد.^۱

[۵۵۷] «الْإِمَامَةُ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ»^۲.

امامت (از شرایط) کامل شدن دین است.^۳

[۵۵۸] «الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ، وَيُحَرِّمُ مُحْرَمَاتِ اللَّهِ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَيَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ»^۴.

امام (حکم) حلال خدا را حلال اعلام می‌کند، و (حکم) حرام خدا را حرام اعلام می‌کند، و حدود (احکام جزایی و کیفری که) خدا (برای مردم تعیین کرده) را اجرا می‌کند، و از دین خدا دفاع می‌کند و (مردم را) با حکمت و موعظه حسنه (دعوت نیکو)، و با دلایل روشن و رسا (به دین) فرامی‌خواند.

[۵۵۹] «الْأَمَانَةُ، الْوَلَايَةُ، مَنْ إِدَّعَاهَا بَغَيْرِ حَقِّ فَقَدْ كَفَرَ»^۵.

آن امانتی (را که خداوند در آغاز بر آسمانها و زمین عرضه کرد و هیچکدام نتوانستند بپذیرند و انسان پذیرفت) ولایت بوده است. پس (این امانت رسالتی الهی و سنگینی است) هرکس بدون داشتن صلاحیت ادعا کند کفر ورزیده است.^۶

۱. خواننده را ارجاع می‌دهیم به پاورقی سه حدیث پیش از این.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۱۷.

۳. آری سال پایان عمر پربرکت نبی مکرم اسلام (ع) (۱۱ هجری) و در آخرین حج پیامبر که به حجة الوداع معروف شده، در بازگشت به مدینه و در منطقه غدیر خم وحی نازل شد، «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» (ای پیامبر (ع) آنچه که از خدایت بر تو نازل شده (ولایت و وصایت علی بن ابی طالب (ع)) را ابلاغ کن او پس از تعیین علی (ع) به عنوان جانشین در حضور یکصد و بیست هزار نفر. باز وحی نازل شد، «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی» امروز دین را بر شما کامل کردم، و نعمتم را بر شما به تمامی رساندم. و این نشان می‌دهد امامت بالاترین نعمت است. سوره مائده آیه ۶۷، سوره مائده آیه ۳ ... (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۱۸.

۵. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۳۰۶.

۶. مضمون حدیث اشاره به آیه قرآن است: «إنا عرضنا الأمانة علی السموات والأرض والجبال فاین ان یحملنها فحملها الأنسان» (سوره احزاب آیه ۷۲). ترجمه: (ما امانت) (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه

[۵۶۰] «إِنَّا قَوْمٌ لَا نَسْتَعِدُّمُ أَضْيَافَنَا»^۱.

ما مردمی هستیم که میهمان را (در کار منزل خود) به خدمت نمی گیریم.

[۵۶۱] «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ، يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»^۲.

امام علیه السلام کسی است که از سوی روح القدس حمایت می شود، و میان او و خداوند با یک رشته نور (هدایت پیوند) است، که کردار بندگان را در آن می بینید.

[۵۶۲] «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْأَسْلَامِ النَّامِي، وَفَرْعُهُ السَّامِي»^۳.

امامت پایه متکامل اسلام است و شاخه برجسته آن است.

[۵۶۳] «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ، وَمَفَا أُمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»^۴.

امامت همان جانشینی خدا (در زمین)^۵ و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله (در امتش) و جایگاه شایسته امیرمؤمنان و میراث (دو فرزندش) حسن و حسین علیهما السلام است.

[۵۶۴] «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا،

← داشتیم ولی آنها از پذیرش آن سربرداشتند (و از آن هراسیدند) اما انسان آن را بردوش کشید... (مترجم)
۱. اصول کافی: ۶: ۲۸۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۱۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۱۸.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۱۸.

۵. و این برگرفته از کلام خداوند است که فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ سوره بقره آیه ۳۰. ترجمه: (من در روی زمین جانشین و نماینده ای قرار می دهم). (مترجم)

وَعَزُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

امامت همانا زمام (و نگهدارنده) دین و نظام (سازمان دهنده) مسلمانان است و (عامل) اصلاح (دنیای جامعه) و (موجب) عزت مؤمنان است.

[۵۶۵] «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنَزَلَةُ الْأَنْبَاءِ وَارِثُ الْأَوْصِيَاءِ»^۲.

امامت جایگاه پیامبران علیهم‌السلام و میراث اوصیاست علیهم‌السلام.

[۵۶۶] «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) يُوقِفُهُمُ اللَّهُ، وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْرُوجِ

عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ»^۳.

پیامبران علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام را خداوند موفق می‌دارد و از گنج‌های دانش و حکمتش آنان را بهره‌مند می‌سازد که به دیگران عنایت نمی‌کند. پس دانش آنان برتر از دانش (تمامی) اهل زمین است.^۴

[۵۶۷] «إِنَّ الْخَضِرَ . . . لِيَأْتِبَنَا فَيُسَلِّمُ، فَسَمِعَ صَوْتَهُ، وَلَا نَرَى شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ

حَيْثُ مَا ذَكَرْنَا، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ»^۵.

حضرت خضر علیه‌السلام... همواره نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند، و ما صدای او را می‌شنویم اما خودش را نمی‌بینیم، حضرتش در جاهایی که یاد می‌شود می‌آید، پس هریک از شما او را یاد کرد بر او سلام کند.

۱. عبون أخبار الرضا علیه‌السلام: ۱: ۳۰۶.

۲. عبون أخبار الرضا علیه‌السلام: ۱: ۹۸.

۳. اصول کافی: ۱: ۱۹۸.

۴. در واقع این حدیث تفسیر کننده، و عبارت آخرای معنای تأیید امام از طرف خداوند است که در روایات دیگر آمده بود، می‌باشد. و این بدیهی است، هنگامی که رسالت سنگین جانشینی پیامبران و هدایت بشر را دارند، خداوند حمایت‌های لازم از ایشان می‌دارد تا این رسالت سنگین را انجام دهند. (مترجم)

۵. کمال الدین: ۳۹۰.

[۵۶۸] «إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ (الْأُمَّةُ) لَمُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ مِنْ وَصَلَنِي، وَأَقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ بَعْدَهَا»^۱.

همانا (رشته) تبار آل محمد علیهم السلام (امامان معصوم) علیهم السلام به عرش (الهی) وابسته (و اویزان) است، و چنین می گوید: خدایا هرکس که با من باشد با او باش، و هرکس با من نباشد از او بپر، و این دعا (بر آن شخص) جاری خواهد بود.

[۵۶۹] «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَاءِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتُهُمْ شَفَعَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

بدانید که هر امامی بر طرفداران و پیروانش (عهد و پیمانی دارد که یکی از نشانه های وفای کامل به عهد، و درستی انجام آن، زیارت مرقدشان است. پس اگر کسی باشوق و علاقه آنان را زیارت کند و (به حقیقتشان و) آنچه را که به دنبالش بودند تصدیق کند، آن امامان در روز قیامت شفیع ایشان خواهند بود.

[۵۷۰] «بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ، وَتَوْفِيرُ الْفِيءِ وَالصَّدَقَاتِ، وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ»^۳.

با وجود امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل (و برپا می شود)، و بیت المال و صدقات (زکات) فراوان می گردد. (احکام و) حدود الهی اجرا می گردد، مرزها و تمامیت (مملکت) حمایت می شود.

۱. تفسیر نور الثقلین: ۱: ۴۳۷.

۲. اصول کافی: ۴: ۵۶۷.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۱۸.

[۵۷۱] «بِنَا أَمْنِكُمُ اللَّهُ مِنَ الْغَرَقِ فِي بَحْرِكُمْ، وَمِنَ الْخَسْفِ فِي بَرِّكُمْ»^۱.

با وجود ما (امامان) است که خداوند شما را از غرق شدن در دریای (گمراهی) تان حفظ می‌کند و از خرابی زمین و فرو خوردنتان جلوگیری می‌کند.

[۵۷۲] «بِنَا أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ عُشْبَ الْأَرْضِ»^۲.

با وجود ما (امامان) است که خداوند از سبزه‌زار زمین روزیتان می‌دهد.

[۵۷۳] «بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَطْرَ السَّمَاءِ»^۳.

به وجود ما (امامان) است که خداوند باران فرومی‌ریزد.

[۵۷۴] «بِنَا فَتَحَ اللَّهُ الدِّينَ، وَبِنَا يَخْنِمُهُ»^۴.

خداوند (ابلاغ) دین خود را با (حضور) ما آغاز نمود، و با (رسالت) ما آنرا پایان می‌دهد.

[۵۷۵] «بِنَا نَفَعَكُمُ اللَّهُ فِي حَيَاتِكُمْ، وَفِي قُبُورِكُمْ، وَفِي مَحْشَرِكُمْ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ، وَعِنْدَ

الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ دُخُولِكُمُ الْجَنَانَ»^۵.

بوسیله ما خداوند بر شما سود می‌رساند، و در قبر (دنیای پس از مرگ) و در (عالم) محشر و در صراط و نزد میزان (سنجش اعمال) و هنگام ورود به بهشت بوجود ما است که خداوند شما را منتفع می‌کند.^۶

۱. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۲. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۳. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۴. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۵. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۶. چنانچه در دعای عدیله در مفاتیح الجنان آمده است: «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا؛ وَبِمَنِّهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوَجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَ...» (با ماندگاری او (امام دوازدهم) است که دنیا ماندگار است و به برکت (وجود) اوست که به مردمان روزی داده می‌شود و با اثر وجودی اوست که زمین و آسمان پایدار است...) (مترجم)

[۵۷۶] «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ»^۱.

این امام (معصوم) است که پیشرو در کارهای نیک است.

[۵۷۷] «السَّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، تَكُونُ الْإِمَامَةَ مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا كَانَ»^۲.

سلاح نزد ما همچون تابوت است در بنی اسرائیل. و همواره این سلاح با امامت خواهد بود هر جا که باشد.^۳

۱. کافی: ۱: ۲۱۵.

۲. کافی: ۱: ۲۴۸.

۳. حضرت رضا علیه السلام ابزار رسالت معنوی و جنگ افزار دفاع از دین نزد سلسله امامت از اهلبیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را سلاحی معرفی کرده‌اند که همانند تابوت است در نزد بنی اسرائیل. البته در روایات آمده: «الدعاء سلاح الأنبياء»؛ (دعا، سلاح پیامبران علیهم السلام است) و این عبارت عموم و خصوص مطلق است به این معنا که تمامی دایره دعا، سلاح پیامبران است ولی تمامی دایره سلاح پیامبران، دعا نیست بلکه چیزهای دیگری نیز هست. دلیلش هم روشن است. به تاریخ انبیاء علیهم السلام که توجه کنید می بینید صحنه‌های نبرد داشته‌اند از جمله حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام و خاتم الأنبياء حضرت محمد صلی الله علیه و آله که با توجه به شرایط موجود جنگ‌افزار معمول و معروف در دست داشته و در جنگ‌ها شرکت کرده‌اند. بازگردیم به حدیث موردنظر که حضرت سلاح امامان معصوم علیهم السلام را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده‌اند. گرچه تابوت امروزه صرفاً به معنای محفظه‌ای مکعب مستطیلی است برای نگهداری و حمل و تشیع پیکر مردگان است ولی ریشه لغت تابوت به معنای محفظه‌ای که منابع علم و حکمت (و فرهنگ یک ملت) در آن نگهداری می شده، بوده است.

در مفردات راغب اصفهانی ذیل لغت چنین آمده؛ تابوت چیزی بوده که از چوب ساخته شده و در آن علم و دانش نگهداری می شده. البته به معنای قلب (و مغز) آدمی نیز بوده است زیرا علم و دانش در آن ذخیره می شده و لذا قلب (و مغز) را مخزن و خانه علم می گفتند و به عبارت دیگر تابوت ظرف و صندوق دانش بشری به حساب می آمده است. در اساس البلاغه زمخشری درباره تابوت همین معنا را بصورت یک عبارتی آورده‌اند «که اگر گفته شود: آنچه در تابوت خود واگذاردم و سپردم آنرا از دست نخواهم داد.» منظور آن است که آنچه را که در سینه خودم دانشی اندوختم و به ذهنم سپردم، آنرا از دست نداده و برایم ماندگار شده است. در قدیم اصطلاح مغز و مخ رایج نبوده بلکه قلب که همان مرکز احساس آدمی و عقل که مرکز دانش و اندیشه آدمی است مصطلح بوده. حاصل این توضیحات آن است که حضرت ثامن الحجج علیه السلام سلاح خود را تشبیه کرده‌اند به تابوت بنی اسرائیل و آن هم که به معنای محفظه علم و حکمت بوده و اگر هم به معنای قلب باشد که مخزن دانش آدمی است بنابراین سلاح امامان دانش و حکمت و علم است. در واقع نیز چنین بوده که مهمترین منبع علم و حکم هدایت بشر، پس از قرآن، انبیاء و اوصیاء، و امامان معصوم که تجلی ایشانند بوده است چنانچه حضرت علی که از دانش وحی و رسالت سیراب بود و چشمه‌های حکمت از الهام الهی در وجودش جوشش کرده بود، به جامعه خودش می گفت بیایید و از این منبع حکمت بهره بگیرید تا هدایت شوید و به بیراهه نروید که متأسفانه بیشترها به بیراهه رفتند.

در بخش حکمت‌های نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام در سخنی به کمیل که از اصحاب ویژه و خواص بود، با اشاره

[۵۷۸] «كُلُّ مَا اطَّلَعَ الرَّسُولُ عَلَيْهِ فَقَدْ اطَّلَعَ أَوْصِيَاءُهُ عَلَيْهِ» .^۱

حضرت پیغمبر ﷺ از هر چه آگاه شد (از طریق الهی) اوصیای او نیز از آن آگاه شدند.

→ به سینه مبارک خود می‌فرمود: اینجا علمی فراوان نهفته است شنونده فهیم می‌خواهد که برایش عرضه کنم. و یا در جای دیگر نهج البلاغه فرموده‌اند: ینحدر عنی السبیل و لا یرقی الی الطیر» من (در علم و دانش هدایت بشر) در اوجم (همانند کوه عظیمی قله‌ای دارم) که سبیل (باران معرفت و حکمت) از من سرازیر می‌شود اما هیچ پرنده (طالب علمی) به اوج قله من نمی‌تواند برسد. بازگردیم به موضوع بحث این حدیث. دو آیه در قرآن داریم که تابوت را ذکر کرده است یکی آیه ۳۹ در سوره طه که این سوره داستان حضرت موسی را مفصل بیان می‌کند و در این آیه می‌فرماید: ﴿وَأَن اَقْذِفِیْهِ فِی التَّابُوتِ...﴾ (ما به مادر موسی وحی کردیم که (نوزادت) موسی را در صندوقی بگذار و به آب رها کن، ما او را حفظ کرده و در آینده بصورت پیامبری به تو باز خواهیم گرداند.

دیگر آیه ۲۴۸ در سوره بقره است که می‌فرماید: ﴿... وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ (و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حقانیت حکومت او (طلوت) این است که با صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد (همان که) همراهش آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند. در این موضوع نشانه‌ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

برای تکمیل بحث مطلب جالبی را برایتان نقل می‌کنم، در کتاب خلاصه التفاسیر از پنج تفسیر شیعی قدیم و معاصر نوشته مصطفی فرج در ذیل آیات ۲۴۷ تا ۲۵۲ که داستان جنگ پیامبر خدا داود علیه السلام و نیز یار او طلوت با طاغوت زمان جالوت و پیروزی حق بر باطل و نیز سستی و کارشکنی بنی اسرائیل را گزارش می‌کند و می‌گوید: صندوقی که مادر موسی فرزندش را در آن گذاشت بدست آل فرعون افتاد و مدتی نزد آنها بود ولی بعد بدست بنی اسرائیل افتاد و آنرا که به تابوت معروف شد، یادگاری که از مادر موسی و معجزه الهی بود مقدس می‌شمردند و به آن تبرک می‌جستند. و حضرت موسی الواح مقدس را که آیات الهی بر آن نقش بسته بود که همان کتاب آسمانی آنها بود را در آن نگهداری می‌کرد. علاوه زره و عصای خود را (که تبدیل به ازدها می‌شد و) نعلین خود را در آن می‌گذاشت و نیز عمامه برادرش هارون (که در مسیر بیابانی مصر تا ارض موعود وفات کرده بود) در آن نگهداری می‌کرد و تمامی آن را در هنگام فوتش در همان بیابان مصر تا ارض موعود به جانشین خود یوشع بن نون واگذار و پس از او نیز انبیای بنی اسرائیل کتاب‌ها و آثار خود را در آن ذخیره می‌کردند و برای همین سال به سال براهمیت و قداست این صندوق افزوده می‌شد تا جایی که هر جا جنگی رخ می‌داد بنی اسرائیل این صندوق را با خود می‌بردند تا به برکت این تابوت روحیه لشکر خود را تقویت نمایند و تا زمانی که این تابوت همراهشان بود پیروز بودند اما به مرور زمان دینداری‌شان ضعیف شده و عقیده‌شان سست شد صندوق نیز مفقود گردید و سالیانی از آن محروم بودند هنگامی که حضرت داود خواست طلوت را به جنگ با جالوت بفرستد، بنی اسرائیل می‌گفتند او از فرزندان بنیامین برادر یوسف است و فقیر و غیر معروف ولی ما نسل برادران دیگر یوسفیم ما شایسته سروری بر لشکریم در آیه فرموده. «قَالَ نَبِيُّهُمْ» پیامبرشان گفت: منظور حضرت داود است که به آنان گفت این امر پروردگار است، طلوت را که دارای حکمت و دانش و توان جسمی است برای شما برگزیده است. که به پیروی او به جنگ بروید و نشانه حقانیت او این است که آن تابوت گم شده را بازمی‌گرداند. و چنین هم شد و لشکر حق با این که در تعداد و امکانات کمتر از لشکر دشمن بودند بر آنان پیروز شدند ولی عده زیادی سست شدند و در آزمون‌های الهی بازنده شدند. پس در پایان معلوم شد که سلاح و معجزه) امامان معصوم از چه جنسی بوده و به چه چیزهایی تشبیه شده است. (مترجم)

۱. اثبات الوصیة: ۲۳۵ .

[۵۷۹] «لَمْ يُعْطِ دَاوُدُ شَيْئًا إِلَّا وَأُعْطِيَ مُحَمَّدٌ أَوْلَ مُحَمَّدٍ أَكْثَرَ مِنْهُ»^۱.

هر چه را که به حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَامُ (از سوی پروردگار) داده شده به محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیشتر از آن داده شده است.

[۵۸۰] «لَنَا عَيْنٌ لَا تُشْبِهُ عَيْنَ النَّاسِ، وَفِيهَا نُورٌ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ فِيهَا نَصِيبٌ»^۲.

ما چشم‌های (بینایی) داریم که همانند مردم (عادی) نیست. در این (چشم‌ها) نوری وجود دارد که شیطان از آن بهره‌ای نخواهد داشت.

[۵۸۱] «مَا وَكَّرَ أَبُو بَكْرٍ أَيُّ الْأُمَّةِ، وَالْأُمَّةُ أَبُو بَابٍ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ»^۳.

آب (حیات) شما (از) همان درهای الهی است که امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشند که بین خدا و خلق او گشوده شده‌اند.

[۵۸۲] «مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلَامِ»^۴.

هرکس همراه ما (امامان) نباشد جزو (جامعه) اسلام نخواهد بود.

[۵۸۳] «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۵.

هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد (تا هدایتش کند) همچون دوره جاهلیت (پیش از اسلام در گمراهی) مرده است.

[۵۸۴] «نَحْنُ أَشْهُرُ مَعْلُومَاتٍ، فَلَا جِدَالَ فِينَا، وَلَا رَفْتَ فِينَا، وَلَا فُسُوقَ فِينَا»^۶.

۱. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۳۴.

۲. أمالی: ۲۴۵.

۳. تفسیر قمی: ۲: ۳۷۹.

۴. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۵. کمال الدین: ۶۶۸.

۶. رجال کشی: ۴۶۱.

ما امامان (جانشین پیامبر ﷺ) همچون ماه‌های حج (شناخته شده ترینیم) پس مانند شرایط و مناسک حج که افعالی در آن حرام هست) در (حقانیت) ما اختلافی نیست و در حضور ما (اختلاف و درگیری و) بدرفتاری (حرام است و) نباید باشد.^۱

[۵۸۵] «نَحْنُ الْعَلَمَاتُ، وَالتَّجْمَرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»^۲.

ما (امامان) نشانه‌ها (ی روشنیم) و رسول خدا ستاره (درخشنده در بین ما) است.

[۵۸۶] «نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرِكُ فَضَائِلُنَا وَلَا تُسْتَقْصَى»^۳.

ما (امامان) کلماتی (الهی) هستیم که (قدر و) ارزشمان شناخته نمی‌شود، و کسی به (حد) آن نمی‌رسد.^۴

۱. این حدیث اشاره به آیه ۱۹۷ سوره بقره دارد و تشبیه می‌کند امامت و ولایت را با مناسک حج - آیه چنین می‌گوید: «الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (حج در ماه‌های معینی است. و کسانی که حج برشان واجب می‌شود (باید بدانند که دیگر) آمیزش با زنان و گناه و اختلاف نداشته باشند). در واقع بیانگر این است که اگر در ماه‌های معینی می‌روید به حج و طواف کعبه و عبادت پروردگار می‌کنید، فراموش نکنید که مصادیق زنده مناسک ما هستیم و اگر امامت و رهبری حق، نباشد این مناسک در اثر جهل و خودپرستی‌ها و خودخواهی‌ها واژگونه شده و خرافه می‌گردد، بلکه خداپرستی به بت پرستی تبدیل می‌شود. چنانچه دوره جاهلیت پیش از ظهور اسلام چنین بود. مناسک و عبادت پروردگار در همین کعبه و مکه بجای مانده از سنت ابراهیمی و اسماعیلی، در مفاهیم و عمل واژگونه شد و آنچه نمود پیدا کرد بت پرستی و شرک بود به این دلیل که از سنت ابراهیم عليه السلام و تبار او دست برداشتند. مصداق بارز این تأکید هنگامی بود که امام برحق، حسین بن علی عليه السلام در همین مناسک حج نیز مورد سوء قصد از جانب یزید (خلیفه نابکار) قرار می‌گیرد. آنهم در خانه خدا و هنگام مناسک، و لذا حضرت برای حفظ حرمت حرم و زمان حج مجبور می‌شوند و از شهر مکه بیرون می‌روند. درحالی که بیشتر مردمان گرد همان کعبه‌ای می‌چرخیدند که در تحت سیطره یزید بود و امام برحق را تنها گذاشتند. چنانکه مشرکان و بت پرستان مکه گرداگرد کعبه می‌گشتند و امام برحق، رسول الله را بجای نفس شیطانی شان (رجم و) سنگ زنی می‌کردند. پناه برخدا از جهالت - خرافه - گمراهی - ضلالت. نکته پایانی این است که در معنی آیه «فلا رفث» آمده که به معنای آمیزش با زنان است. پس در روایت چگونه آمده که بر امامت رفت نباید باشد. در واقع ریشه رفت بمعنای کلام و کردار قبیح است که اعم از آمیزش جنسی می‌باشد. ولی در آیه منظور ممنوعیت آمیزش جنسی در هنگام احرام است و لذا استفاده معنای عام لغت در حدیث اشکالی ندارد. و مقصود این است که در حقیقت امامت ما گفتار زشت رفتار زشت و انحراف و هرزگی کلام نباید باشد. (مترجم)

۲. اصول کافی: ۱: ۲۰۷.

۳. موسوعة إمام الرضا عليه السلام: ۳: ۱۰۰.

۴. چنانچه در آیه شریفه آمده: «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا» سوره توبه آیه ۴۰.

[۵۸۷] «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^۱.

ماییم که (قرآن فرموده) اهل الذکر، و ماییم که مسؤول هستیم.^۲

[۵۸۸] «نَحْنُ نُورٌ لِمَنْ تَبِعَنَا، وَهُدًى لِمَنْ أَهْتَدَى بِنَا»^۳.

ما (امامان) نور (هدایتیم) برای کسی که از ما پیروی کند و (عامل) هدایتیم برای کسی که بوسیله ما هدایت شود.

[۵۸۹] «يَا حَسَنُ، إِنْ مَنَامْنَا وَبَقِظْنَا وَاحِدَةً»^۴.

ای حسن! (بدان که) خواب و بیداری ما یکی است (و همواره بهوشیم).

[۵۹۰] «يَا سُلَيْمَانُ، إِنَّ الْأُمَّةَ حُلَمَاءٌ، عُلَمَاءٌ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَنْبَاءً، وَلَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ»^۵.

ای سلیمان، بدان که امامان، بردبارند، دانشمندان و عوام مردم تصور می کنند پیامبرند ولی پیامبر نیستند.

[۵۹۱] «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ

الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا»^۶.

هرگاه دچار سختی و مشکلی شدید از ما کمک بگیرید (و بوسیله ما) از خدا بخواهید (تا آنرا برطرف کند) و این همان معنای سخن خداست^۷ که فرمود: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ

۱. اصول کافی: ۱: ۲۱۰.

۲. اشاره به دو آیه در قرآن کریم است: «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، سوره نحل آیه ۴۳ و سوره انبیاء آیه ۷: (اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید) در واقع اشاره به این است که مصداق اهل الذکر امامان معصومند. (مترجم)

۳. تفسیر قمی: ۲: ۱۰۴.

۴. موسوعة إمام الرضا (علیه السلام): ۳: ۱۲۷.

۵. مناقب آل أبي طالب: ۴: ۳۳۴.

۶. سوره أعراف: ۷: ۱۸۰.

۷. تفسیر عیاشی: ۲: ۴۲.

۸. در سوره أعراف آیه ۱۸۰.

الحسنی فادعوه بها» (خداوند نام‌های نیکی دارد پس شما بوسیله آن نام‌ها از او کمک بخواهید.)

[۵۹۲] «إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا، وَنُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، فَزَرَىٰ وَاللَّهِ فِي ذَلِكَ الْعَاقِبَةُ الْحَسَنَةَ»^۱.

ما اهل بیت پیامبر، حتی با کسی که با ما قطع رابطه کرده، دیدار می‌کنیم. و به کسی هم که بر ما بدی کرده، احسان و (کمک) می‌کنیم. و بخدا قسم عاقبت نیکو را در همین (روش) می‌بینیم.

[۵۹۳] «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لِّمُؤْمِنًا مُحَرَّمَةٌ عَلَى السَّبَاعِ»^۲.

ما اهل بیت پیامبر خاندانی هستیم که گوشت (بدنمان) بر درندگان حرام است.

[۵۹۴] «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَزَىٰ وَعَدْنَا عَلَيْكَ دِينَكَ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»^۳.

ما اهل بیت پیامبر هنگامی که وعده‌ای می‌دهیم، آنرا همچون دین، بر خود لازم می‌دانیم، همان گونه که رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد.

[۵۹۵] «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ وَجَبَ حَقُّنَا بِرَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِرَسُولِ اللَّهِ حَقًّا وَلَمْ يُعْطَ مِنْ نَفْسِهِ مِثْلَهُ، فَلَا حَقَّ لَهُ»^۴.

ما اهل بیت پیامبر بدلیل (جانشینی) پیامبر ﷺ حقی داریم (که برعهده مسلمانان است)، پس هرکس به دلیل انتساب به پیامبر ﷺ، برای خود حقی قائل شده، ولی

۱. اصول کافی: ۲: ۴۸۸.

۲. الثاقب فی المناقب: ۵۴۶.

۳. تحف العقول: ۴۴۶.

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۳۵.

وظیفه خودش را انجام نداده، پس حقی هم (برگردن ما) ندارد.

[۵۹۶] «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ وَرِثْنَا الْعَفْوَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ، وَوَرِثْنَا الشُّكْرَ مِنْ آلِ دَاوُدَ»^۱.

ما اهل بیت پیامبر بخشش (و گذشت) را از آل یعقوب و سپاسگزاری را از آل داود به ارث برده ایم.

[۵۹۷] «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ تَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكْبَرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ»^۲.

ما اهل بیت پیامبر خاندانی هستیم که کوچک‌ها از بزرگ‌ترها (صفات نیکو) را به ارث می‌برند و مو به مو انجام می‌دهند.

[۵۹۸] «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَيْدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٌ مُطَهَّرَةٌ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ، لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، وَهِيَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مَنَّا سُدِّدُهُمْ وَتَوْفِيقُهُمْ وَهِيَ عُمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۳.

خداوند متعال بوسیله «روح القدس مطهر» که فرشته نیست، ما را از سوی خود تأیید می‌کند. که این (روح القدس) همراه هیچ‌یک از گذشتگان نبوده، مگر با رسول خاتم صلی الله علیه و آله و این (روح القدس) با (ما) امامان (معصوم) هست که همواره ما را به راه راست راهنمایی و هدایت می‌کند، و توفیق می‌دهد، و آن همچون ستونی از نور بین ما و خداوند متعال است.

[۵۹۹] «إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَلَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا بِهِ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَدَيْتُمْ إِلَيْنَا ذَلِكَ

۱. اصول کافی: ۶: ۲۵۶.

۲. اصول کافی: ۱: ۳۲۰، کشف الغمّة: ۳: ۱۴۱.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۰۰.

الْحَقُّ وَجَبَ عَلَيْنَا الْحَقُّ لَكُمْ»^۱.

ما (امامان بدلیل جانشینی) رسول خدا ﷺ (بر شما) (مسلمانان) حقی داریم (که از ما پیروی کنید). و شما نیز (بدلیل ایمانتان) به پیامبر ﷺ بر ما حقی دارید، اگر شما به این حق (که وظیفه دینی است) عمل کردید، بر ما نیز لازم می‌شود، که حق شما را برآورده کنیم (و آن هدایت شما در دنیا، و شفاعت شما در آخرت است).

[۶۰۰] «فِي كُلِّ جَنَاحٍ هُدًى مَكْتُوبٌ بِالسُّرْيَانِيَّةِ: آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»^۲.

روی بال هر هدهدی^۳ با زبان سُرِیانی^۴ نوشته شده؛ آل محمد بهترین مردمان اند.^۵

۱. کشف الغمّة: ۲: ۲۷۶.

۲. اصول کافی: ۶: ۲۲۴. عیون الأخبار: ۱: ۲۶۱، حدیث ۲۰. وافی: ۱۹: ۲۰۳، حدیث ۱۹۲۳۹. وسائل الشیعة: ۲۳: ۳۹۴، حدیث ۲۹۸۳۲.

۳. هُدُود یا شانه بسر یا مرغ سلیمان پرنده ای کوچکتر از کبوتر (و زیبا) دارای خال های زرد و سیاه و سفید است. روی سرش دسته ای پَر بشکل تاج یا شانه، دارد. بسیار تیزبین و دوربین است در خوش خبری به او مثل می‌زند. در فارسی قدیم و درگذشت زمان تا دوازده نام پیدا کرده است از جمله «پوپک» (برگرفته از فرهنگ عمید). (مترجم)

۴. زبان سُرِیانی، منسوب به سوریه، بین النهرین و بلاد شام است و مربوط به نژاد سامی و در شمال بین النهرین بوده و لهجه‌ای از زبان آرامی است، آثار مهمی از پیش از مسیح با این زبان باقی مانده از جمله ترجمه و تفسیر تورات و انجیل است، مانی هم کتاب خود را به زبان سُرِیانی نوشته است. هنوز هم در بعضی کشورهای عربی زبان، لهجه سُرِیانی وجود دارد، آشوری‌ها، و کلدانی‌های عراق و سوریه و ترکیه و ایران به این لهجه گفتگو می‌کنند، لهجه سُرِیانی نوبالغات عربی و فارسی و ترکی آمیخته است. (فرهنگ عمید). (مترجم)

۵. این که در این حدیث چنین تعبیری فرموده اند. امروزه شاید برای برخی چندان قابل هضم نباشد. چه بسا بتوان گفت که این یک تعبیر سمبلیک و یا یک تعبیر تکوینی است. می‌دانیم این پرنده زیبا و کمیاب که امروز اگر از صدها نفر پرسید حتی برای یکبار هم چنین پرنده ای ندیده باشند. اما این پرنده سابقه ای ویژه دارد. و یکی از پرندگانی است که نامش در قرآن برده شده. و در داستان حضرت سلیمان نقش ویژه ای دارد، که روزی حضرت دید همه آمده اند جز هدهد. زیرا تمامی حیوانات در تسخیر و تحت امر سلیمان بودند. معترضان پرسید هدهد کجاست؟ اگر آمد و عذر موجهی نیاورد آن را تنبیه سختی می‌کنم. بالآخره هدهد آمد و خبری مهم داشت که آن تنبیه را دفع کرد و آن خبر از ملکه سبا بود. بانویی که بر قومی در محدوده یمن فعلی حاکم بود ولی خداپرست نبودند بلکه خورشید پرست بودند. خلاصه با آوردن این خبر که به سلیمان خبر دهد کشفی کرده ام تا کمک کنم سلیمان حاکمیت توحید را در آن دیار نیز گسترش دهد و این در ظاهر گرچه شوکی بر جمع ایجاد کرد اما در حقیقت خوش خبری بود زیرا جریان‌اتی رخ داد و بالآخره آن ملکه ایمان آورد و دین خدا به آن دیار گسترش یافت. پس می‌رسیم به آن معنای سمبلیک و حقیقت تکوینی که چگونه می‌شود بر بال هدهد نوشته باشد «آل محمد ﷺ برترین بندگان هستند» چون که هدهد از پیشترها آمده بود در سلک توحیدیان و پیام رسان توحید بود. داستان حضرت سلیمان و جریان هدهد را در آیات ۱۵ تا ۴۴ سوره نمل که بسیار آموزنده است مطالعه کنید. (مترجم)

[۶۰۱] «مَنْ قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ»^۱.

هر مؤمنی که در مدح ما (اهل بیت) شعری بسراید خداوند شهری در بهشت برای او می‌سازد.

[۶۰۲] «نَحْنُ سَادَةٌ فِي الدُّنْيَا، وَمُلُوكٌ فِي الْأَرْضِ»^۲.

ما (امامان) سروران دنیا هستیم و پادشاهان (حقیقی) زمینیم.

[۶۰۳] «النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ»^۳.

نگاه کردن به ذریه ما (که آل رسولند) عبادت می‌باشد.

[۶۰۴] «يَا دَاوُدُ، إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا، فَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا

وَجَبَ حَقُّهُ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا فَلَا حَقَّ لَهُ»^۴.

ای داود؛ ما بدلیل وابستگی به رسول خدا ﷺ بر شما حقی داریم، و شما نیز بر ما حقی دارید. آن که حق ما را (که به عنوان امام هستیم برسمیت بشناسد حقش (بعنوان هدایتش) بر ما لازم است و آن که حق ما را برسمیت نشناسد حقی (بعنوان هدایت و شفاعت) برگردن ما ندارد.^۵

۱. وسائل الشیعة: ۱۴: ۵۹۸.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۷.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۱.

۴. بحار الأنوار: ۷۵: ۳۴۰.

۵. چنانچه خواننده محترم در معنی این روایت تعمق نماید درمی‌یابد که این روایت مفاهیم عمیق دارد و جنبه‌های اخلاقی- فقهی و اعتقادی هم دارد ولی برای دریافت مفهوم این حدیث توصیه می‌کنیم. به رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام، حق والی بر رعیت و حق رعیت بروالی و دیگر حقوق مراجعه نمایید... (مترجم)

۶۱. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

[۶۰۵] «أَسْرَ اللَّهُ سِرَّهُ إِلَى جَبْرَيْلَ، وَأَسْرَ جَبْرَيْلُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، وَأَسْرَ مُحَمَّدٌ ﷺ إِلَى مَنْ نَشَاءُ اللَّهُ»^۱.

خداوند اسراری را به (فرشته وحی) جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَام الهام کرد و جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَام به (حضرت) محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیام را رساند و (حضرت) محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هرکه خدا می خواست رساند.

[۶۰۶] «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْرِضُ عَلَى مَا يُرِيدُ»^۲.

همانا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یاران خود مشورت می کرد، سپس برامری که می خواست تصمیم می گرفت.

[۶۰۷] «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِمُحْزَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَنَحْنُ آخِذُونَ بِمُحْزَةِ نَبِيِّنَا، وَشِيعَتُنَا آخِذُونَ بِمُحْزَتِنَا»^۳.

در روز قیامت رسول خدا به ریسمان خدا چنگ می زند و ما به دامان پیامبرمان چنگ می زنیم و شیعیان (و پیروان) ما به دامان ما چنگ خواهند زد.

[۶۰۸] «إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ»^۴.

دلسوزی پیامبر بر امت خود همچون دلسوزی پدران بر فرزندان است.

[۶۰۹] «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ دِينِهِ، فَقَالَ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

۱. بصائر الدرجات: ۳۹۷.

۲. محاسن برقی: ۶۰۱.

۳. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام: ۱: ۱۲۶.

۴. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام: ۱: ۸۵.

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^۱»^۲.

خداوند متعال امر (تبلیغ) دین را به پیامبرش واگذار نمود و (به مردمان) چنین فرمود: «آنچه را که فرستاده ما برایتان آورد بپذیرید و آنچه را که شما را از آن بازداشت، رها کنید!»

[۶۱۰] «إِنَّ النَّبِيَّ لَمْ يَنْظُرْ فِي حَدِيثِ أَحَدِثُوهُ وَهُمْ مُشْرِكُونَ، وَإِنَّ مَنْ أَسْلَمَ أَقْرَهُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ»^۳.

(هنگامی که مشرکان مسلمان می شدند) پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دیگر کاری نداشت که مشرکان درگذشته چه کاری می کردند. و هر که مسلمان می شد هرچه را هم که در دستش (و مالکیتش) بود به رسمیت می شناخت.

[۶۱۱] «بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ فِي سَبْعَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ، فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا»^۴.

خداوند (حضرت) محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که رحمت (و برکت) برای عالمیان است در بیست و هفتم ماه رجب مبعوث کرد. پس هر که این روز را (بزرگ شمرده) روزه بدارد خداوند متعال پاداش شصت ماه (روزه) را برایش می نویسد.

[۶۱۲] «دَخَلَ النَّبِيُّ الْكَعْبَةَ فَصَلَّى فِي زَوَايَاهَا الْأَرْبَعِ، صَلَّى فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ رَكْعَتَيْنِ»^۵.

هنگامی که (حضرت) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به درون کعبه رفتند، در چهار گوشه آن نماز گزارند و در هر گوشه ای دو رکعت نماز بجای آوردند.

۱. سوره حشر ۵۹: ۷.

۲. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام: ۱: ۲۰۲.

۳. تهذیب الأحکام: ۶: ۲۹۵.

۴. تهذیب الأحکام: ۴: ۳۰۴.

۵. اصول کافی: ۴: ۵۲۹.

[۶۱۳] «شَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا تُسْحَرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.
 آئین (حضرت) محمد ﷺ (با دین دیگر) منسوخ نمی‌شود و تا روز قیامت (برپاست) و تا آن روز هیچ پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد.

[۶۱۴] «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا هَبَّ طَبَعٌ، وَإِذَا صَعِدَ كَبْرٌ»^۲.
 رسول خدا ﷺ (در مسافرت) هنگام فرود آمدن (از بلندی‌ها) «سبحان الله» می‌گفت و هنگام بالا رفتن (از بلندی‌ها) «الله اکبر» می‌گفت.

[۶۱۵] «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا وَجَّهَ جَيْشًا فَأَمَّهُمْ أَمِيرًا، بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَحَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ»^۳.

رسول خدا هنگامی که می‌خواست لشکری را به سویی گسیل کند شخصی را فرماندهی آن می‌کرد و برخی از افراد مورد اعتماد را نیز همراه می‌کرد تا محرمانه به وی گزارش او را بدهند.

[۶۱۶] «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسِهِ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً»^۴.

رسول خدا هرگاه می‌خواست از جایی که نشسته بود برخیزد، گرچه کم هم (نشسته) باشد، بیست و پنج بار استغفار می‌کرد.^۵

۱. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۸۰.

۲. بحار الأنوار: ۹۶: ۳۵۸؛ مستدرک الوسائل: ۸: ۱۴۰.

۳. قرب الإسناد: ۳۴۲.

۴. عده الداعی: ۲۶۵.

۵. استغفار به معنای درخواست بخشش از خطا و لغزش و توبه به معنای بازگشت است. توبه و استغفار برای پیامبر که معصوم است از لحاظ کلامی و عرفانی معنای خاص خود را دارد که برای فهم آن، باید به کتب مربوطه و آگاهان مراجعه شود ولی همین بس که استغفار پیامبر از لغزشهایی که ماها داریم، نیست و بازگشت او نه از غفلتهایی است که ما می‌کنیم و خدا را فراموش می‌کنیم. بلکه مقام قرب پیامبر به حدی است که همین زندگی سالم و عادی در دنیا ←

[۶۱۷] «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عِدَاةَ كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً»^۱.

رسول خدا ﷺ هر صبحگاه هفتاد بار استغفار می‌کرد و هفتاد بار نیز (در آن روز) به خدا توبه می‌کرد.

[۶۱۸] «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ الصِّيَامَ فِي شَعْبَانَ، وَلَقَدْ كَانَتْ نِسَاؤُهُ إِذَا كَانَ عَلَيْهِنَّ صَوْمًا آخِرَهُ إِلَى شَعْبَانَ مَخَافَةَ أَنْ يَمْنَعَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجَتَهُ»^۲.

رسول خدا ﷺ در ماه شعبان بسیار روزه می‌گرفت. همسران او نیز چنانچه (قضای) روزه‌ای بر عهده داشتند، برای ماه شعبان نگه می‌داشتند تا (با او همراهی کرده و) خواسته‌اش برآورده سازند.

[۶۱۹] «يَا أَبَا الصَّلْتِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ، وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ، وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ، وَ زِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ»^۳.

ای اباصلت! بدان که خداوند متعال (حضرت) محمد ﷺ پیامبرش را بر تمامی آفریده‌ها از پیامبران گرفته تا فرشتگان برتری داد. و فرمان بری از او را برابر فرمان بری از خود و پیروی از او را مانند پیروی از خود و دیدار او را در دنیا و آخرت چونان دیدار خود قرار داد.

← را هم غفلت و دوری از خدا می‌داند و لذا ضمن این که در بین مردم است، دائماً متوجه باری تعالی بوده و از اینکه مشغول امور دنیوی است، درخواست بخشش می‌کند، آن هم چه مشغولیتی که در زهد مانند او نبود و هیچگاه با شکم سیر از سر سفره بر نمی‌خواست و... (مترجم)

۱. عده الداعي: ۲۶۵.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة: ۵۵.

۳. عيون أخبار الرضا ﷺ: ۱: ۱۱۵.

[۶۲۰] «يَا أَحْمَدُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى خُرِقَ لَهُ فِي الْحُبِّ مِثْلَ سَمِّ الْإِبْرَةِ، فَرَأَى مِنْ نُورِ الْعِظْمَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَى، وَأَرَدَتْهُ أَنْتَ التَّشْبِيهَ»^۱.

ای احمد! بدان هنگامی که رسول خدا ﷺ به آسمان بالا برده شد و به (درجه) سدره المنتهی که رسید به اندازه سر سوزنی حجاب‌ها شکافته شد و او از نور عظمت الهی آنچه را که خداوند خواسته بود، دید. و این شما هستید که تشبیه را خواسته‌اید؟^۲

[۶۲۱] «يَا بَنِي سَنَانٍ، إِنَّ مُحَمَّدًا كَانَ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^۳.

ای ابن سنان بدان که (حضرت) محمد ﷺ امانت‌دار (دین) خدا در میان آدمیان بود.

۶۲. حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام

[۶۲۲] «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَنَامُ ثَلَاثَ لَيَالٍ: لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَيْلَةَ الْفِطْرِ، وَلَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَفِيهَا تُقَسَّمُ الْأَرْزَاقُ وَالْأَجَالَ

۱. تفسیر قمی: ۱: ۲۰.

۲. حضرت رضا علیه السلام شمه‌ای از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و توصیف عظمت خدا را بیان کرده و اشاره به این دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله هرچه بالاتر می‌رفت از خدا می‌خواست که عظمتش را بر وی، نمایان تر کند. اما در پایان حدیث حضرت رضا علیه السلام خطاب به افراد حاضر می‌فرماید: «و شما در پی شبیه‌سازی هستید» و خدا را با امور مادی تشبیه می‌کنید. درحالی که بایستی از ما اهل بیت عصمت و طهارت که از منبع علم پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی او سیراب شدیم بپرسید و خدا را درست بشناسید. می‌روید نزد این و آن و با اندیشه ناقص و یا انحرافی درباره توحید حرف می‌زنید. آن خواننده گرامی که بخواهد به این مطلب بیشتر پی ببرد به احادیث معصومین در کتب روایی و از همه آنها که بیشتر در دسترس می‌باشد مراجعه نماید مثلاً در نهج البلاغه در خطبه‌ها و نیز صحیفه سجادی [ببینید درباره توحیداً چه فرموده اند و آیا در طول تاریخ کسی توانسته چنین بگوید. (مترجم)

۳. مشارق أنوار الیقین: ۴۵.

وَمَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ»^۱.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سه شب را نمی خوابیدند. شب بیست و سوم ماه رمضان، شب عید فطر، شب نیمه شعبان، که در این سه شب روزی ها تقسیم می شود و اجل اشخاص معین می گردد، و آنچه را که در طول سال لازم است مقدر می شود.

[۶۲۳] «الْمُؤَذِّنُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) يُؤَذِّنُ إِذَا نَا سَمِعَ الْخَلَائِقَ كُلَّهَا»^۲.

آن ندا (و فریاد) کننده (در روز محشر) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. و اذانی می گوید که (صدای خود را) به تمامی خلایق (گرد آمده در روز محشر) می شنواند.^۳

[۶۲۴] «يَا أَحْمَدَ، إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَتَى زَيْدَ بْنَ صَوْحَانَ فِي مَرَضِهِ يَعُودُهُ، فَأَفْتَحَ عَلَيَّ

النَّاسِ بِذَلِكَ، فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسَكَ إِلَى الْفَخْرِ، وَتَذَلَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۴.

ای احمد^۵ بدان که امیرالمؤمنین، روزی به عیادت زید بن صوحان که مریض بود رفت. (زید) براین (عیادت حضرت) بر دیگران فخر و مباهات می کرد، حضرت به او فرمود: خودت را به فخرفروشی عادت نده، بلکه در برابر خداوند همواره خودت را خوار کن.

۱. مصباح المتهجد: ۸۵۳.

۲. تفسیر قمی: ۱: ۲۳۱.

۳. این روایت در رابطه با آیه ۴۴ سوره اعراف است. «...فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ إِنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (در روز قیامت نداکننده ای بین اهل محشر ندا می دهد، که لعنت خدا برستمگران باد). در آغاز آیه چنین آمده است که بهشتیان روی به دوزخیان می کنند آنچه را که خدا به ما وعده کرده بود حق یافتیم از پاداش و نعیم آیا شما نیز چنین یافتید؟ دوزخیان پاسخ می دهند آری (ما نیز وعده های عذاب و کیفر را حقیقی یافتیم). در روایت دیگری آمده است که امیرمؤمنان فرمود: من همان مؤذن هستم از تفسیر صافی ج ۱. (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۰۳.

۵. منظور احمد بن ابی نصر بنی مطی است که از یاران نزدیک و بلکه خدمتگذار حضرت رضا بود و همواره بر خود می بالید و امام برای رفع تفاخر و عجبی که بر احمد دیده شده بود به وی چنین هشدار دادند. تا اصحابشان همواره در صدد خودسازی باشند و دچار غرور نشوند. (مترجم)

۶۳. حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام

[۶۲۵] «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا، فَلَمَّا رَأَدَتْ بُؤَامِيَّةً فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ»^۱.

آن حضرت (فاطمه زهرا علیها السلام) در خانه اش به خاک سپرده شد، ولی هنگامی که (خلفای) بنی امیه مسجد (پیامبر صلی الله علیه و آله) را بزرگ کردند (قبر حضرت فاطمه علیها السلام) جزو مسجد شد.

۶۴. سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام

[۶۲۶] «إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُؤْتَى بِهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَيُلْقِمُهُ لِسَانَهُ، فَيُصِّصُهُ فَيَحْتَرِي بِهِ، وَلَمْ يَرْتَضِعْ مِنْ أُنْثَى»^۲.

هنگامی که (قنداقه) حسین علیه السلام را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند (او را نوازش می کرد و) زبان (مبارک) خود را در دهان حسین علیه السلام می گذاشت، حسین علیه السلام نیز زبان (مبارک) او را می مکید و سیر می شد و هیچگاه از بانویی (غیر از مادرش) شیر نخورد.

[۶۲۷] «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا»^۳.

روز (عاشورای امام) حسین علیه السلام چشم های ما را اشک آلود کرد.

[۶۲۸] «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيْبِكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ»^۴.

برای همچون حسینی باید هم که بگریند گریه کنندگان، زیرا که گریه بر (مصیبت)

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۱۱. تهذیب: ۳: ۲۵۵. حدیث ۷۰۵. الفقیه: ۱: ۲۲۹. حدیث ۶۸۵. وافی: ۱۴: ۱۳۶۶، حدیث ۱۴۴۰۸. وسائل الشیعة: ۱۴: ۳۶۸. ذیل حدیث ۱۹۴۰۶.
 ۲. اصول کافی: ۱: ۴۶۵.
 ۳. بحار الأنوار: ۴۴: ۲۸۳.
 ۴. أمالی صدوق: ۱۹۰.

او گناهان بزرگ را (هم) می ریزد (و آمرزیده می شود).

[۶۲۹] «لَسَ الْخُرَّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِنْ بَعْدِهِ جَدِّي»^۱.

حضرت حسین بن علی علیه السلام (لباس) پشمینه می پوشید، و پس از او جدم (امام صادق علیه السلام نیز چنین می کرد.

[۶۳۰] «وَاللَّهِ لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَقُتِلَ مَنْ كَانَ خَيْرًا مِنْ الْحُسَيْنِ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ

بْنِ عَلِيٍّ»^۲.

بخدا قسم که حسین علیه السلام کشته شد، و بهتر از حسین علیه السلام نیز کشته شدند، (پدرش) امیر المؤمنین علیه السلام و (برادرش) حسن بن علی علیه السلام.

[۶۳۱] «يَا بَنَ شَيْبٍ، إِنَّ سَرَكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمَبِيئَةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَاللَّهِ، فَالْعَنَ

قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ»^۳.

ای ابن شیبب! اگر خوشحالت می کند که در خانه های بهشتی زندگی کنی آنهم با پیامبر و آل او، پس قاتلان حسین علیه السلام را لعنت کن!

[۶۳۲] «يَا بَنَ شَيْبٍ، إِنَّ سَرَكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۴.

ای ابن شیبب! اگر می خواهی که از پاداشی همچون پاداش کسی که با حسین علیه السلام شهید گشته بهره مند شوی پس هرگاه حسین علیه السلام را یاد کردی چنین بگو؛ ای کاش با

۱. اصول کافی: ۶: ۴۵۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۰۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۰. أمالی صدوق: ۱۹۲، حدیث ۲۰۲.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۰. أمالی صدوق: ۱۹۲، حدیث ۲۰۲.

شما بودم (و یاری تان می‌کردم) تا به فوزی عظیم رستگار می‌شدم.

[۶۳۳] «يَا زَيْدُ، أَعْرَكَ قَوْلَ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ، فَوَاللَّهِ مَا ذَاكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوَلَدْبَطْنِهَا خَاصَّةً»^۱.

ای زید^۲، کسانی از اهل کوفه سخنی را برایت نقل کردند، و تو آن سخن را درست نفهمیدی (و به اشتباه افتاده‌ای)، بر این که حضرت فاطمه علیها السلام دامن خود را پاکیزه نگه داشت، خداوند نیز ذریه‌اش را بر آتش دوزخ حرام کرد. بخدا قسم این (مقام) تنها برای (امام حسن علیه السلام و (امام) حسین علیه السلام و فرزندانی که از (شخص) او (حضرت فاطمه) بدنیا آمده‌اند می‌باشد.

۶۵. امام سجاد، علی بن الحسین علیه السلام

[۶۳۴] «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَلْبَسُ الْجُبَّةَ الْخُرِّيَّةَ الْمُحْسِنِينَ دِينَارًا، وَالْمِطْرَفَ الْخُرِّيَّةَ الْمُحْسِنِينَ دِينَارًا»^۳.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام پیراهنی پشمینه می‌پوشید که قیمت آن پنجاه دینار بود و نیز شالی پشمینه (بر سر گردن) می‌انداخت که قیمت آن پنجاه دینار بود.

[۶۳۵] «كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مُشْكِدَانَهُ مِنْ رِضَا ضِ مَعْلَقَةٌ فِيهَا مِسْكٌ، فَإِذَا ارَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَلَيْسَ ثِيَابُهُ تَنَاوَلَهَا وَأَخْرَجَ مِنْهَا فَسَّحَ بِهِ»^۴.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۳۲.

۲. منظور زید بن موسی بن جعفر برادر امام رضاست که فکر می‌کرد هرکار بکند درست است و مطیع امام رضا نبود و لذا هشدار می‌دهد تا مواظب رفتار خود باشد. توضیح بیشتر در ذیل حدیث ۱۶۶ صفحه ۶۹ آمده است.

۳. اصول کافی: ۶: ۴۴۱.

۴. مکارم الأخلاق: ۳۹.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام ظرفی داشت مخصوص، که آویزان بود و مُشکی را در آن نگهداری می‌کرد. هرگاه می‌خواست بیرون برود، لباسش را که به تن می‌کرد، آن مُشک را درمی‌آورد و به لباس‌های خود می‌مالید. (تا معطر شود و سپس بیرون می‌رفتند).

۶۶. امام باقر، محمد بن علی علیه السلام

[۶۳۶] «إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مَرَّ بِأَمْرَةٍ مُحْرَمَةٍ وَفَدَّاسْتَرَّتْ بِمِرْوَحَةٍ عَلَيَّ وَجْهَهَا، فَأَمَّاطَ الْمِرْوَحَةَ بِقَضِيْبِهِ عَنِّي وَجْهَهَا»^۱.

ابو جعفر (محمد الباقر علیه السلام) گذر کرد بر بانویی که در حال احرام بود ولی با بادبزی صورت خود را پوشانده بود. ایشان با (نوک) چوب دستی آن بادبزن را کنار زد.^۲

[۶۳۷] «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَدَّثًا»^۳.

ابو جعفر (محمد الباقر علیه السلام) مُحَدَّث بود (فرشته با او حرف می‌زد).

[۶۳۸] «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ لَا يَشْتَرِيَانِ عُقْدَةً حَتَّى يُحَرَّرَ إِطْعَامُ سُنْتِهِمَا»^۴.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام هرگاه می‌خواستند قرارداد خرید (آذوقه) منعقد کنند با اندازه یکسال خود را خرید می‌کردند.

۱. قرب الإسناد: ۳۶۳.

۲. اشاره به این است که بر بانوان در حال احرام لازم نیست تا قرص صورت خود را ببوشانند.

۳. بصائر الدرجات: ۶: ۳۴۰.

۴. اصول کافی: ۵: ۸۹.

۶۷. امام کاظم، موسی بن جعفر علیه السلام

[۶۳۹] «إِرْثِ أَبَا الْحَسَنِ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، وَفِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَفِي اللَّيْلِ، وَفِي سَائِرِ الْأَيَّامِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُكَافِئُكَ عَلَى ذَلِكَ»^۲.

حضرت در سخنی برای یکی از شعرای علاقمند به اهل بیت که احتمالاً در تردید بوده که آیا در برخی زمان ها که سرودن شعر مکروه است شعر بسراید یا نه؟ چنین فرمودند: برای (پدرم) موسی بن جعفر علیه السلام مرثیه بخوان! در شب جمعه باشد یا در ماه رمضان، در شب باشد و یا هرروز دیگر. بدان که خداوند برای این کار عوض می دهد.

[۶۴۰] «مَا أَقُولُ فِي إِمَامٍ شَهِدَتْ أُمَّةٌ مُحَمَّدًا قَاطِبَةً بِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمَ أَهْلِ زَمَانِهِ»^۳.

چه بگویم درباره امامی که تمامی امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دادند که او اعلم زمان خود بود.

[۶۴۱] «إِنَّ اللَّهَ نَجَّابَعْدَادٍ بِمَكَانِ قُبُورِ الْحُسَيْنِيِّينَ فِيهَا»^۴.

خداوند به برکت وجود قبرهای فرزندان حسین علیه السلام شهر بغداد را از (بلا و آسیب) حفظ کرد.^۵

۱. إِرْثُ فعل امر مخاطب از رثاء است و مرثیه و مرثی از همان ریشه است که بمعنای اشعاری در سوگواری و مصیبت خوانی است. این صیغه ابتدا «إِرْثِي» بوده که بلحاظ مبنی بر سکون بودن فعل امر یاء اعلال و حذف شده و کسره بجای یاء است. (مترجم)
 ۲. وسائل الشیعة: ۱۴: ۵۹۹.
 ۳. خرائج و جرائح: ۱: ۳۴۱.
 ۴. تهذیب الأحکام: ۶: ۸۳.
 ۵. اشاره به قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام در کاظمین و نیز قبرهای آل علی و سادات و سلاله اهل بیت عصمت و طهارت که در گوشه و کنار بغداد که تا کنون هم آثار آن باقی است.

[۶۴۲] «إِنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَمَّرَ بُرْهَةَ مِنْ دَهْرِهِ، فَكَانَ يُكَلِّمُ الْأَنْبَاءَ بِلسَانِهِمْ، وَكَانَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنَ الْأَفَاقِ عُلَمَاءُ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى فَيُحَاجُّهُمْ بِكُتُبِهِمْ وَالسِّنْتِهِمْ»^۱.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مدتی از عمرش که (آزاد) بود^۲، با نبی‌ها (مردمانی که زبان عربی بلد نبودند) با زبان رایج خودشان حرف می‌زد. و گاهی هم که از جاهای مختلف علمایی از یهودیان و یا مسیحیان نزدش می‌آمدند، با آنان با زبان (محلی) خودشان حرف می‌زد و از کتاب (دینی) خودشان (استدلال) می‌کرد. (یهود با تورات و مسیحیان با انجیل).

[۶۴۳] «زِيَارَةُ قَبْرِ أَبِي مِثْلُ زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ»^۳.

زیارت قبر پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) همچون زیارت قبر امام حسین علیه السلام است.

[۶۴۴] «قَبْرِ أَبِي بَغْدَادٍ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَابَلَيْنِ»^۴.

قبر پدرم (موسی کاظم علیه السلام) در بغداد (کاظمین) برای ساکنان دوست (رود دجله، بغداد و کاظمین) موجب امان است.

۱. خرائج والجرائح: ۱: ۳۴۱.

۲. عبارت «عَمَّرَ بُرْهَةَ مِنْ دَهْرِهِ» در دوره‌ای که بود و یا بگویم در مدت زمانی که عمر کرد، می‌باشد. در هر صورت می‌تواند اشاره به این باشد که حضرت موسی بن جعفر عمرش کوتاه شد به سبب دشمنی خلیفه بنی عباس که او را به شهادت رساند و بلکه از همین مدت کوتاه هم بیشترش را در زندان بسر بردند و در مابقی که کوتاه تر بود گفتگوهای را داشتند و مطالب علمی و حکمت آمیز و در نتیجه سخنان هدایت‌گرانه‌ای را ارائه نمودند حال اگر می‌توانستند آزادانه زندگی کنند و سبب خاصی مثل دشمنی غاصبان خلافت در کار نمی‌بود و حضرت با اجل عادی از دنیا می‌رفتند چه بسا سالیان سال مرجع علم و هدایت جامعه بودند نسبت به باقی امامان نیز همین قاعده جاری است که عنادها و دشمنی‌ها نگذاشت تا جامعه اسلامی از تمامی ظرفیت وجودی معصومین و آن منابع علم و حکمت و معرفت بهره کامل ببرد. ولی در همین موانع آن ذوات مقدسه بهره‌های فراوانی برای جامعه اسلامی به ارمغان گذاشتند. از جمله همین مجموعه ارزشمند و ده‌ها کتب روایی که بدستمان رسیده. (مترجم)

۳. کامل الزیارات: ۴۹۹.

۴. عوالی اللئالی: ۴: ۸۴.

[۶۴۵] «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذَا نَظَرَ إِلَى بُيُوتِ مَكَّةَ»^۱.

(پدرم) ابوالحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) هنگامی که چشمش به خانه‌های مکه می‌افتاد (و نزدیک به آنجا می‌شد) ذکر لبیک گفتن را قطع می‌کرد.^۲

[۶۴۶] «كَانَ أَبِي يَغْتَسِلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عِنْدَ الزَّوَالِ»^۳.

پدرم (موسی کاظم علیه السلام) در هر جمعه هنگام (زوال) ظهر^۴ غسل می‌کرد.

[۶۴۷] «كَذَبُوا وَهُمْ كُفَّارٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَلَوْ كَانَ اللَّهُ يَمُدُّ فِي أَجَلِ أَحَدٍ

مَنْ بَنَى آدَمَ لِحَاجَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهِ لَمَدَّ اللَّهُ فِي أَجَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»^۵.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به عده‌ای که می‌گفتند امام هفتم نمرده است بلکه غایب شده، چنین فرمودند: آنان دروغ گفتند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده (قرآن) کفر ورزیدند.^۶ اگر بنا بود خداوند بدلیل نیاز مردم به شخصی (از بنی آدم) عمرش را طولانی، عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله را طولانی می‌کرد.

[۶۴۸] «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَعْدَادٍ، كُنَّ زَارَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام»

۱. قرب الإسناد: ۳۷۹.

۲. حجاج از مسیرهای مختلف که با ذکر تلبیه (لبیک اللهم لبیک...) به سوی مکه می‌روند به ورودی شهر که می‌رسند، مستحب است برای آسایش ساکنین مکه، ذکر تلبیه را قطع کنند زیرا جمعیت زیاد و مستمر حجاج باعث سلب آسایش آنها می‌شود. این حدیث اشاره به همین مطلب دارد.. (مترجم)

۳. قرب الإسناد: ۳۶۰.

۴. یکی از اعمال مستحب که بسیار هم ثواب دارد و فشار قبر را از بین می‌برد غسل روز جمعه است. (مترجم)

۵. رجال کشی: ۴۵۸.

۶. چه بسا اشاره به این دو آیه باشد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ و یا ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ البته عواملی وجود دارند که گاهی اجل و مرگ را تقدیم و یا به تأخیر می‌اندازد مثل صدقه و صلّه رحم که عمر را طولانی تر و عکس آن مثل قطع رحم و نفرتی مظلوم که عمر را کوتاهتر می‌کند ولی در اینجا منظور این موارد نیست بلکه اشاره به شایعه‌ای است از عده‌ای که معتقد به دوام امامت از طریق علی بن موسی الرضا نبودند بلکه معتقد به امامت برادرش شدند و لذا تا مدتی اعلام کرده بودند که موسی کاظم نمرده است تا امامت علی بن موسی تثبیت نشود. اینها بنام واقفیه معروف شدند که بر امامت موسی بن جعفر توقف کردند و هفت امامی هستند. (مترجم)

إِلَّا أَنْ لِرَسُولِ اللَّهِ وَلَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَضْلَهُمَا»^۱.

هر کس قبر پدرم (موسی کاظم) علیه السلام در بغداد (کاظمین) را زیارت کند، همچون کسی است که قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت کرده باشد. گرچه زیارت (قبر) رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم جایگاه و ثواب خود را دارد.

۶۸. امام رضا علیه السلام

[۶۴۹] «أَصْبَحْتُ بِأَجَلٍ مَقْضٍ، وَعَمَلٍ مَحْفُوظٍ، وَالْمَوْتُ فِي رِفَائِنَا، وَالتَّارُ مِنْ وَرَائِنَا، وَلَا نَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِنَا»^۲.

روزی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیده شد، آقا در چه حالی هستید؟ حضرت امام رضا علیه السلام چنین فرمودند: عمر را می گذرانم در حالی که (عمرم رو به کاستی است و) اجلم نزدیک می گردد اعمالم ثبت می شود، مرگ هم برایمان حتمی است و آتش دوزخ در پیش رویمان، و نمی دانیم با ما چه خواهند کرد.^۳

[۶۵۰] «أَمَّا إِيَّاهُ لَا يُؤَلِّدُنِي إِلَّا وَاحِدٌ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَنْشَأُ مِنْهُ ذُرِّيَّةً كَثِيرَةً»^۴.

بدانید که من تنها یک فرزند خواهم داشت ولی به اراده الهی ذریه زیادی از او بجای می ماند.

۱. کامل الزیارات: ۲۹۹، باب ۹۹، حدیث ۱، من لا یحضره الفقیه: ۲: ۵۸۲، حدیث ۳۱۷۹. وافی: ۱۴: ۱۵۳۳، حدیث ۱۴۶۱۹. وسائل الشیعة: ۱۴: ۵۴۵، حدیث ۱۹۷۸۷.

۲. تحف العقول: ۴۴۶.

۳. آن امام همام که جانشین پیامبر و رهبری معصوم است و چنین اظهار نگرانی میکنند از روز جزا! پس وای بر ما که سراسر عمرمان یا به غفلت و یا به معصیت می گذرد. تنها چیزی که می توانیم به آن پناه ببریم رحمت و مغفرت خدای رحمان و رحیم و شفاعت آن بزرگواران است که ما را امیدوار نگه می دارد و از یأس و نومیدی و سرگردانی نجات می دهد. (مترجم)

۴. إثبات الوصیة: ۲۱۹.

[۶۵۱] «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنِّي، وَمِنْ ابْنِي مُحَمَّدٍ، أُسْوَةً رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ»^۱.
 سپاس خدای را که از من و فرزندم محمد (الجواد) عجل الله فرجه الگویی برای پیروی از رسول خدا ﷺ و پدرش ابراهیم قرار داد.

[۶۵۲] «كُنْتُ أَجْلِسُ فِي الرَّوْضَةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْمَدِينَةِ مُتَوَافِرُونَ، فَإِذَا أَعْيَى الْوَاحِدُ مِنْهُمْ عَنْ مَسْأَلَةٍ أَشَارُوا إِلَيَّ بِأَجْمَعِهِمْ، وَبَعَثُوا إِلَيَّ بِالْمَسَائِلِ فَأُجِيبُ عَنْهَا»^۲.
 در مدینه (که بودم) در روضه (فاصله بین قبر و منبر پیامبر ﷺ) می نشستم در حالی که علما نیز زیاد بودند اما هنگامی که پرسشی (و مشکلی علمی) از کسی مطرح می شد، آنان به من اشاره می کردند و (پاسخ) پرسش‌ها را به من واگذار می کردند، من نیز آنها را پاسخ می دادم.

[۶۵۳] «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَزُورُنِي فُتْصِبُ وَجْهَهُ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»^۳.

هر مؤمنی که مرا زیارت کند و قطره بارانی از آسمان بر او بچکد،^۴ خداوند بدنش را از آتش دوزخ حرام می کند.

[۶۵۴] «مَنْ جَدَّحَ حَقِّي كَمَا جَدَّحَ حَقُّ أَبِي»^۵.

هر کس حق (ولایت و امامت) مرا انکار کند مانند آن است که حق (ولایت و امامت)

۱. دلائل الإمامة: ۳۸۴.

۲. إعلام الوری: ۲: ۶۴.

۳. عیون أخبار الرضا: ۲: ۲۲۷. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۳۶.

۴. اشاره به این است که اگر کسی در زمستان باشد و به زیارت بیاید و سختی سرما و باران را تحمل کند چنین پاداشی دارد واضح است که این سخن در فصل زمستان ایراد شده. بدیهی است که روایت، مفید این معناست که هرگونه سختی کشیدن در این راه چه سرمای زمستان و یا گرمای تابستان و تشنگی آن و کلا هر رنج دیگر در این کار این پاداش را شامل می شود. (مترجم)

۵. رجال کشی: ۶۱۵.

پدرانم را انکار کرده است.

[۶۵۵] «وَالَّذِي أكرمُ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ، وَأَصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْخَلِيقَةِ، لَا يُصَلِّي أَحَدٌ مِنْكُمْ عِنْدَ قَبْرِي رَكَعَتَيْنِ إِلَّا أَسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ مِنْ اللَّهِ يَوْمَ يَلْفَاهُ»^۱.

بخدایی که محمد ﷺ را با پیامبری اش، بر دیگران برتری داد و او را از تمامی خلقش برگزید. هرکس هنگام زیارت من، دو رکعت نماز کند، در قیامت آمرزش الهی نصیبش می‌گردد.

[۶۵۶] «وَالَّذِي أكرمْنَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ بِالْإِمَامَةِ، وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ، إِنَّ زُورَ قَبْرِي لِأَكْرَمُ الْوُفُودِ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

بخدایی که پس از محمد ﷺ (پیامبرش) ما را با امامت گرامی داشت و جانشینی او را به ما واگذار نمود، زائران قبرم گرامی‌ترین میهمانان خدایند در روز قیامت.

[۶۵۷] «يَا عُقْبَةَ، إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ بَعْدِهِ»^۳.

ای عقبه! بدان که صاحب این امر (ولایت و امامت) نمی‌میرد مگر آن که جانشین پس از خود را می‌بیند (و امامت را به او واگذار می‌کند).

۶۹. امام محمد جواد علیه السلام

[۶۵۸] «أَبُو جَعْفَرٍ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي مِنْ بَعْدِي»^۴.

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۲: ۲۲۷. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۳۶.

۲. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۲: ۲۲۷. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۳۶.

۳. کفایة الأثر: ۲۷۴.

۴. عیون أخبار الرضا ﷺ: ۲: ۲۴۰.

پس از من ابو جعفر (محمد الجواد) علیه السلام وصی من و جانشین من در خانواده ام می باشد.

[۶۵۹] «أَحْسِنَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مُعَاشِرَةَ أَبِي جَعْفَرٍ، فَإِنَّ عُمَرَكَ وَعُمْرَهُ هَكَذَا، وَجَمَعَ بَيْنَ

سَبَابَتَيْهِ»^۱.

امام رضا علیه السلام در سخنی به خلیفه، مأمون عباسی خطاب می کند: ای خلیفه با فرزندم ابو جعفر (الجواد) رفتار خوبی داشته باش، (و با کنار هم گذاشتن دو انگشت سبابه خود افزودند:) عمر تو و او همچون این دو انگشت است.^۲

[۶۶۰] «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَهُوَ ابْنُ سَتَيْنِ»^۳.

خداوند با (حقیقت) وجود عیسی بن مریم علیه السلام دو ساله (با مردم زمانه) احتجاج کرد (و او را معجزه اثبات حقیقت و هدایت خلق گردانید).^۴

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۴۱.

۲. چه بسا می خواست به مأمون بفهماند که عمر تو و فرزندم هر کدام اندازه ای دارد و هر کس اجلی دارد که به موقع می رسد پس سعی کن بفکر آخرت خودت باشی که مرگ در انتظار همه هست و کاری نکن تا عمرت کوتاه شود و در واقع این یک نوع پیش بینی بود که اجل شما دو نفر به همدیگر بستگی دارد و با توجه به حدیث ۶۷۱ در اثربیش گویی امام از توطئه قتل امام نهم محمدالتقی الجواد عمر مأمون نیز چندان دوام نیافت چه بسا اگر دست به چنین توطئه بی نمی زد بیشتر بر مسند خلافت می ماند. (مترجم)

۳. کفایة الأثر: ۲۷۵.

۴. شاید خواننده ای بگوید این احادیث تحت عنوان امام محمدالتقی الجواد علیه السلام است و چرا این حدیث درباره حضرت عیسی پیغمبر علیه السلام است؟ پاسخ این است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می خواستند با این حدیث به مردم بفهماند اگر محمدالتقی الجواد علیه السلام نه ساله به مسند امامت می رسد تعجب نکنید و او را باور کنید مگر در قرآن نمی خوانید که خداوند متعال به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام که در گهواره بود احتجاج کرد و او را حجت خود و رسول خود قرار داد. چنانچه به سوره مبارکه مریم مراجعه کنید از آیه ۱۶ تا ۳۵ داستان معجزه بارداری حضرت مریم علیه السلام که شوهر نکرده بود و به دنیا آمدن حضرت عیسی علیه السلام را تشریح می کند و سه آیه ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ که ارتباط مستقیم با این حدیث دارد. هنگامی که برخی از علمای یهود مغرض برحقانیت این مادر و فرزند شبهه افکنی کردند و با این که اصالت خانوادگی مریم را و پاکی او را می دانستند اما نمی خواستند بپذیرند و چنین گفتند: «ای خواهر هارون نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره بود!» (مریم به امر الهی) به کودک اشاره کرد. آنها گفتند چگونه با کودک در گهواره سخن بگوئیم؟ (و پاسخ بگیریم) (ناگاه عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است.» (مترجم)

[۶۶۱] «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَابِتًا بِأَقَامَةِ شَرِيعةٍ مِنْ دُونِ السِّنِّ الَّذِي أُفِيدَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ثَابِتًا عَلَى شَرِيعةِهِ»^۱.

خداوند سبحان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را که بصورت پایدار برای برپائی شریعت (جدید) مبعوث کرد سنش کمتر بود از سن ابوجعفر (الجواد علیه السلام) که برای امامت (امت) بر شریعت (موجود) خود قرار گرفت.

[۶۶۲] «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولًا نَبِيًّا صَاحِبَ شَرِيعةٍ مُبْتَدَأٌ فِي أَصْغَرِ مِنَ السِّنِّ الَّذِي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ»^۲.

خداوند سبحان حضرت عیسی بن مریم را که به رسالت و نبوت و با شریعت جدید مبعوث کرد در سنی کمتر بود از سن ابوجعفر (الجواد علیه السلام) است (که به امامت شریعت موجود رسیده).

[۶۶۳] «إِنَّ اللَّهَ قَدَّوْهَبَ لِي مِنْ يَرِثُنِي وَ يَرِثُ آلَ دَاوُدَ»^۳.

خداوند به من کسی را عطا کرده که وارث من و وارث آل داود خواهد بود.

[۶۶۴] «فَوَاللَّهِ لَا تَمْتَضِي إِلَّا يَوْمَ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُوَلِّدِي ذَكَرٌ مِنْ صُلْبِي يُقَوْمُ بِمِثْلِ مَقَامِي، يُحْيِي الْحَقَّ، وَيَمْحُو الْبَاطِلَ»^۴.

بخدا قسم که شب‌ها و روزهایی نمی‌گذرد مگر آن که فرزند پسری از نسلم بدنیا خواهد آمد که جای مرا (در امامت) خواهد گرفت، حق را زنده می‌کند و باطل را از بین خواهد برد.

۱. کفایة الأثر: ۲۷۳.

۲. ارشاد مفید: ۳۱۹.

۳. بصائر الدرجات: ۳، ۱۵۸.

۴. رجال کشی: ۴۵۸.

[۶۶۵] «قَدْ وُلِدَ لِي شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَالِقِ الْبَحَارَ، وَشَبِيهُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُدِّسَتْ أُمُّ وُلْدَتَهُ»^۱.

پسری برایم بدنیا آمده که مانند موسی بن عمران علیه السلام شکافنده دریاهاست و مانند عیسی بن مریم علیه السلام است که مادری پاکیزه و مقدس او را بدنیا آورد.

[۶۶۶] «نَعْمَ يَا يَحْيَى هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلَهُ مَوْلُودًا عَظُمَ بَرَكَتُهُ عَلَى شِيعَتِنَا»^۲.

آری ای یحیی! همچو این مولودم (محمد تقی) در اسلام مولود دیگری نبوده که برکت (وجودش) بر شیعیان این اندازه باشد.

[۶۶۷] «هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ فَدَا جَلَسَتْهُ مَجْلِسِي، وَصَيَّرْتُهُ مَكَانِي»^۳.

این ابو جعفر (محمد الجواد) علیه السلام را جانشین خودم ساختم و در موقعیت (امامت) قرارش دادم.

[۶۶۸] «وَاللَّهِ لِيَجْعَلَنَّ اللَّهُ مِنِّي مَا يُبَيِّتُ بِهِ الْحَقَّ وَأَهْلَهُ، وَيَمْحُقُ بِهِ الْبَاطِلَ وَأَهْلَهُ»^۴.

بخدا قسم که خداوند از (نسل) من کسی را (به امامت) خواهد رساند که با (وجود) او حق و پیروانش را پایدار و باطل و پیروانش را نابود می‌کند.^۵

[۶۶۹] «يَابْنَ نَافِعٍ، سَلِّمْ وَأَذْعِن لَهْ بِالطَّاعَةِ، فُرُوحُهُ رُوحِي، وَ رُوحِي رُوحَ»

۱. عیون المعجزات: ۱۲۱.

۲. اصول کافی: ۶: ۳۶۰.

۳. اصول کافی: ۱: ۳۲۰.

۴. اصول کافی: ۱: ۳۵۴.

۵. منظور حضرت حجة بن الحسن المنتظر القائم (عج) است که از نسل فرزندش امام جواد علیه السلام می‌باشد... (مترجم)

رَسُولَ اللَّهِ»^۱.

امام رضا علیه السلام در سفارش خود به ابن نافع، درباره فرزندش (امام محمد جواد علیه السلام) می‌فرماید: ای ابن نافع! (پسرم محمد تقی را که دیدی) به او اعلام وفاداری کن و از وی پیروی نما! جان او جان من است و جان من جان رسول الله صلی الله علیه و آله است.

[۶۷۰] «يَا دِعْبَلُ! الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدُ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ، الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ، الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ، لَوْ مَرَّ بِقَمِّ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَهُ وَاحِدًا لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ»^۲.

ای دعبل! امام پس از من پسرم محمد (التقی الجواد علیه السلام) است. و پس از محمد پسرش علی (التقی الهادی علیه السلام) است. و پس از علی پسرش حسن (العسکری علیه السلام) است. و پس از حسن پسرش الحجة القائم، که در دوره غیبتش (شیعیان) منتظرش خواهند بود. و در دوره ظهورش (همه) از او پیروی خواهند کرد. اگر از عمر زمین نماند مگر باندازه یک روز (بالآخره) خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد (تا قائم ظهور نماید).

[۶۷۱] «يُقْتَلُ غَضَبًا فَيَبْكِي لَهُ وَعَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَيَغْضِبُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَدُوِّهِ وَظَالِمِهِ،

فَلَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَحِلَّ اللَّهُ بِهِ إِلَى عَذَابِهِ الْأَلِيمِ، وَعَفَا بِهِ الشَّدِيدِ»^۳.

فرزندم محمد جواد علیه السلام مظلومانه کشته خواهد شد، و آسمانیان بر او گریه خواهند کرد. خداوند بر دشمن ستمگرش (مأمون عباسی) خشمگین خواهد شد. (به همین دلیل) مدت زیادی را (بر مسند حکومت) نمی‌ماند (و اجلش می‌رسد) و خداوند او را

۱. مناقب آل أبي طالب: ۴: ۳۸۸.

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۶۴.

۳. عيون المعجزات: ۱۲۱.

به عذابی دردناک دچار خواهد کرد، و مجازات او نیز سخت خواهد بود.^۱

۷۰. امام زمان علیه السلام

[۶۷۲] «إِذَا رُفِعَ عَالِمُكُمْ، وَغَابَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ، فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ الْأَعْظَمَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ»^۲.

اگر عالم (و امام) شما (از بین شما) گرفته شد، و از میانتان غایب شد، همواره انتظار فرج بزرگ (و ظهورش از خدا) را، در میان خود داشته باشید.

[۶۷۳] «إِذَا رُفِعَ عَالِمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ»^۳.

اگر چهره سرشناستان (و امامتان) از بینتان گرفته شد (و غایب گردید) پس انتظار فرج (ظهور) او را در میانتان داشته باشید.

[۶۷۴] «إِذَا قَامَ الْفَأْمُرُ لِمَنْ يُعْبَدُ إِلَّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۴.

هنگامی که قائم (آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بپا خیزد، دیگر غیر خدا پرستیده نخواهد شد (فقط خداپرستی خواهد بود).

[۶۷۵] «أَنَا صَاحِبُ الْأَمْرِ، وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلَّا عَدَلًا كَمَا مُلِّتَ جَوْرًا، وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي»^۵.

۱. این پیش‌گویی امام بوده و نوعی هشدار غیرصریح است برای مأمون تا دست به چنین کاری نزند و گرنه خودش دچار عقوبت آن می‌شود. پاورقی ذیل حدیث ۶۵۹ که در همین موضوع است را مطالعه کنید.

۲. الهدایة الكبرى: ۳۶۴.

۳. کتاب الغیبة: ۳۲۳.

۴. تأویل الآیات الظاهرة: ۳۶۹.

۵. إعلام الوری: ۲: ۲۴۰.

من (علی بن موسی الرضا علیه السلام) نیز صاحب الامر (و امام شما هستیم) ولی آنی نیستیم که (خداوند وعده داده که) پُر می کند زمین را از دادگری همانگونه که از جور و ستم پر شده. و چگونه با این ضعف جسمی ام که می بینی آنگونه بتوانم باشم؟

[۶۷۶] «إِنَّ الْفَائِزَ (عليه السلام) هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوحِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا، وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا، يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى، وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ، ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي، يُغِيْبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فِيمَا لَبَّهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۲.

حضرت قائم (عج) کسی است که هنگام قیام، سن پیران را دارد ولی با چهره جوانان، جسمش نیرومند، تا جایی که اگر دستش را به سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، می تواند آنرا از جای برکند و اگر در کوهستان فریادی کشد سنگ کوه ها از هم می پاشد. عصای موسی همراه اوست، انگشتری سلیمان نزد اوست. او چهارمین فرزند من است. خداوند او را در پرده غیبت خود پنهان می دارد، تا هنگامی که بخواهد سپس او را ظاهر کرده و زمین را پر از عدل و داد کرده همانگونه که پیش از آن، پر از جور و ستم شده بود.

[۶۷۷] «إِنَّكُمْ سَتُبْتَلُونَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَأَكْبَرُ، تُبْتَلُونَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالرَّضِيعِ حَتَّى

۱. با توجه به وعده‌ای که در کلمات وحی قرآن مجید و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مبنی بر ظهور قائم که کار را به اتمام می رساند و جهان را پر از عدل و داد کرده و عرصه ظلم و جور را برمی چیند. از طرفی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جز دوره کوتاه زمامداری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جامعه اسلامی بدست زمامداران نا اهل و غاصب می افتاد. گاه مردم به ستوه می آمدند و از امامان می پرسیدند آیا شما همان قائم هستید؟ این حدیث و مانند آن نیز احتمالاً پاسخی در برابر این پرسش که آیا قائم آل محمد هستید؟ و حدیث بعدی معرفی ویژگی های همان قائم منتظر است. (مترجم)

۲. إعلام الوری: ۲: ۴۳۴.

يُقَالُ غَابَ وَمَاتَ، وَيَقُولُونَ لَا إِمَامَ وَقَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ، وَغَابَ وَغَابَ وَهَذَا
أَنَا ذَا الْمَوْتِ حَتْفَ أَنْفِي»^۱.

شما (شیعیان) به چیزی سخت‌تر و بزرگ‌تر آزموده خواهید شد! با (حقانیت) وجود (او) که (جنینی در شکم مادرش است، آزموده می‌شوید! و نیز با (حقیقت وجود) طفل شیرخواره بودن او (آزموده می‌شوید) تا جایی که گفته می‌شود غایب شد و یامرد و گفته می‌شود امام نیست و این رسول خدا بود که غایب شد و غایب شد و غایب شد و غایب شد من نیز هنگام (اجلم) خواهم مرد.

[۶۷۸] «إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَرَجِ حَدَثًا يَكُونُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، وَيُقْتَلُ فُلَانٌ مِنْ فُلَانٍ خَمْسَةَ
عَشْرَ كَبْشًا مِنَ الْعَرَبِ»^۲.

یکی از نشانه‌های فرج (ظهور قائم)، حادثه‌ای است که بین دو مسجد (مکه و مدینه) اتفاق می‌افتد، و فلانی از فلان (قبیله و تبار) تا پانزده گوسفند (دلور قربانی) از عرب را می‌کشد.

[۶۷۹] «إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمُ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ»^۳.

یکی از نشانه‌های او (امام مهدی قائم) آن است که با گذشت (زمان) شب‌ها و روزها پیر نمی‌شود تا هنگامی که اجلش فرا رسد.

[۶۸۰] «بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَشَبِيهِ وَشَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبِ النُّورِ
يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَأَنِّي بِهِ آيِسُ مَا كَانُوا، وَقَدْ نُوذُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ

۱. کتاب الغيبة: ۱۸۰.

۲. ارشاد مفید: ۳۶۰.

۳. إكمال الدين وإتمام النعمة: ۶۵۲.

بِالْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ، يَكُونُ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ»^۱.
 پدر و مادرم فدایش باد. او (حضرت قائم) همانم جدّم (رسول خدا ﷺ) و مانند من است، و نیز همانند موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ است. پرتوهایی از نور بر او می تابد. از تابش روشنایی عالم قدسی فروغ می گیرد. می بینم که او از کردار امت ناامید می شود. (هنگام ظهور) به همه ندا داده می شود، که چونان افراد نزدیک، دورها نیز می شنوند. برای مؤمنان مهربان است و بر کافران عذاب.

[۶۸۱] «خَلْفُ الصَّالِحِ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»^۲.

زاده و وارث شایسته ما از فرزندان ابو محمد الحسن بن علی (العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ) و او صاحب الزمان القائم المهدی است.

[۶۸۲] «فَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ»^۳.

هنگامی که قائم ما غایب می شود از شما (شیعیان) عده کمی می مانند (که بر عقیده شان به ما پایدار بمانند).

[۶۸۳] «الْفَائِزُ الْمَهْدِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ لَا يُرَى جِسْمُهُ، وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ أَحَدٌ بَعْدَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَرَاهُ وَيُعْلَنَ بِاسْمِهِ وَيُسْمَعَهُ كُلُّ الْخَلْقِ»^۴.

قائم (ما نامش) مهدی بن الحسن (العسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که (پس از غیبتش) جسمش دیده نخواهد شد، و پس از غیبتش کسی همانم او نخواهد بود تا (هنگام

۱. الغیبة نعمانی: ۱۸۰.

۲. کشف الغمّة: ۲: ۴۷۵.

۳. ارشاد مفید: ۳۶۰.

۴. علل: أحمد بن محمد الهمدانی. مستدرک الوسائل: ۱۲: ۲۸۶.

ظهور) که نام خود را به همه جهانیان اعلام می‌کند و همه می‌شنوند و می‌بینند.

[۶۸۴] «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَالْيَمَانِيُّ وَالْمُرَوَّانِيُّ وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا وَهَذَا»^۱.

پیش از ظهور قائم، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح خواهند آمد پس چرا این و آن ادعا می‌کنند (که قائمند).^۲

[۶۸۵] «قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ قَتَلَ بِيُوحَ. قُلْتُ: مَا الْبِيُوحُ؟ قَالَ: دَائِمٌ لَا يَفْتُرُ»^۳.

پیش از این امر (ظهور و قیام قائم) کشتارهایی خواهد بود (شخص حاضر) می‌پرسد چه کشتارهایی؟ (در پاسخ) فرمودند: کشتارهایی پی در پی خواهد بود که قطع نمی‌شود.^۴

[۶۸۶] «كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ.

قُلْتُ: وَ لِمَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ»^۵.

شیعیانمان را می‌بینم هنگامی که فرزند سومم (حسن العسکری علیه السلام) را از دست می‌دهند، بدنبال رهبرند ولی او را نمی‌یابند. گفتم: ای فرزند رسول خدا چرا چنین می‌شود؟ حضرت فرمودند: زیرا امامشان از دیده‌ها پنهان (و غایب) می‌شود.

[۶۸۷] «لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءُ صَيْلِمٌ تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَبِلَجَةٍ وَ بَطَانَةٍ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ

۱. ای کیف می‌گوید محمد بن ابراهیم بن اسماعیل المعروف بابن طباطبا: اِنِّي الْقَائِمُ؟

۲. این سخن را حضرت رضا علیه السلام در برابر ادعای محمد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به ابن طباطبا بود ابراز فرمودند. او می‌گفت: اَنَا الْقَائِمُ - من همان قائم آل محمد هستم. (مترجم)

۳. قرب الإسناد: ۳۸۴.

۴. اشاره کلی به مدعیانی است که قیام می‌کنند و برخی برحقند و برخی مدعی باطلند مانند روایت قبلی. (مترجم)

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۷۳.

فقدان الشَّيْعةِ الثَّالِثِ مِنْ وَلَدِيَّ^۱».

هنگامی که شیعیان، سومین فرزندم (حسن العسکری علیه السلام) را از دست می دهند، حتما در برابر فتنه ای کور و شرایط سختی که بوجود می آید قرار می گیرند که حتی دوستان نزدیک (خواص) نیز از دست می روند.

[۶۸۸] «لَا يُرَى جِسْمُهُ، وَلَا يُسَمَّى اسْمُهُ»^۲.

هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام پرسیده شده فرمودند: (در دوره غیبت) جسم (حضرت قائم (عج)) دیده نمی شود و کسی همنام او نمی شود.

[۶۸۹] «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرُقُ وَالنَّوْمُ عَلَى السَّرُوجِ»^۳.

هنگام ظهور و قیام قائم ما، خورد و خوراک و خواب (یارانش در اثر جهاد و مأموریت های محوله از طرف حضرت) همواره روی زمین اسبها (و در حال سواره) خواهد بود. (زیرا که در حال آماده باشند).

[۶۹۰] «مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشَبُ»^۴.

لباس حضرت قائم خشن است. و غذایش نیز غیر لذیذ بوده (و معمولی بوده و برای خیلی ها خوشایند نیست).

[۶۹۱] «مَا مِمَّا أَحَدٌ خُلِفَ إِلَيْهِ الْكُتُبُ، وَأَشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَسُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ،

۱. إكمال الدين: ۳۷۱.

۲. اصول کافی: ۱: ۳۳۳.

۳. کتاب الغیبة: ۲۸۵. إثبات الهداة: ۳: ۵۴۳. بحار الأنوار: ۵۲: ۳۵۸. منتخب الأثر: ۳۰۷. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ۱۶۴: ۴.

۴. اصول کافی: ۱: ۳۳۳.

۵. کتاب الغیبة: ۲۸۵. إثبات الهداة: ۳: ۵۴۳. بحار الأنوار: ۵۲: ۳۵۸. منتخب الأثر: ۳۰۷. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ۱۶۴: ۴.

وَحُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ، إِلَّا أُغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ
غُلَامًا مِمَّنْ خَفِيَ الْوَلَادَةَ وَالْمُنْشَأَ، غَيْرَ خَفِيٍّ فِي نَسَبِهِ»^۱.

هریک از ما که امامت علنی می‌شده و (مردم به عنوان بیعت) با ما نامه نگاری می‌کردند، و یا این که به عنوان امام با انگشت به ما اشاره می‌کردند و احکام دین را از ما می‌پرسیدند، و یا وجوهات شرعی را تحویلش می‌دادند. یا کشته و یا بر روی بستر وفات می‌نماید تا این که خداوند جوانی از ما که تولدی پنهان داشته ولی نسبش هویدا است را برمی‌انگیزد.

[۶۹۲] «وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدَّ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ»^۲.

بخدا قسم هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند اراده می‌کند تا شیعیان ما از تمامی شهرها به گرد او جمع می‌شوند.

[۶۹۳] «وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تُمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنِكُمْ حَتَّى تُمَحْصُوا وَتُمَيَّزُوا، وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ
إِلَّا الْأَنْدَرُفَا لَا نَدَرَ»^۳.

بخدا قسم آنچه را که چشم به راه او هستید هویدا نمی‌شود مگر آن که آزموده شوید و از هم تمیز داده شوید (که کدام پایدارند) و کسی نمی‌ماند مگر عده کم و کمتری.

[۶۹۴] «يَبْدَأُ بِنِي سَيْبَةَ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لَا تَهْمُ سُرَاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۴.

امام رضا در پاسخ این پرسش که هنگام ظهور، قائم در آغاز چه می‌کند؟ فرمود: (حضرت قائم که ظهور می‌کند) در آغاز (قیامت) دست بنی سبیه را (از کعبه) کوتاه

۱. اصول کافی: ۱: ۳۴۱.

۲. تفسیر عیاشی: ۱: ۶۶.

۳. بحار الأنوار: ۵۲: ۱۱۴.

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۷۳.

می‌کند زیرا آنان دزدان بیت الله الحرام هستند.^۱

۷۱. عقیده به رجعت در دوره ظهور قائم علیه السلام

[۶۹۵] «إِنَّهَا لِحَقٌّ. فَذَكَانَتْ فِي الْأُمِّ السَّالِفَةِ، وَنَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ»^۲.

رجعت یک حقیقتی است که در امت‌های گذشته نیز بوده و قرآن بر آن گویش کرده است.^۳

۷۲. پیامبران و رسولان الهی علیهم السلام

[۶۹۶] «أَبَى اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ قُوتَ أَنْبِيَاءِهِ إِلَّا شَعِيرًا»^۴.

خداوند غذای پیامبرانش را نان جو قرار داد.

[۶۹۷] «إِجْلِسْ يَا فَتْحُ، فَإِنَّ لَنَا بِالرُّسُلِ أُسْوَةً، كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَيَمْشُونَ

۱. از گذشته‌های دور، تا کنون طایفه‌های بنام بنی شیبیه کلیددار و تولیت کعبه بوده و هستند و این ادامه دارد. حاکمیت آل سعود و علمای وهابی نیز حامی آنها هستند. و با هم توافق و همکاری دارند. (مترجم)
۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۰۰.

۳. این سخن را حضرت در پاسخ به شخصی ایراد فرمودند که از ایشان درباره رجعت پرسیده بود. همانطور که از معنای کلمه پیداست رجعت بمعنای بازگشت است. ولی این بازگشت مربوط به همین دنیاست آنهم در دوره ظهور حجت خدا امام دوازدهم ابن‌الامام الحسن العسکری است که خلاصه فلسفه آن چنین است: برخی از خوبان و اولیای الهی زنده می‌شوند برای یاری حضرت در قیام دادگستر جهانش گرچه برخی از یارانش هم در همان دوره خواهند بوده، که جایگاهشان بر همه هویدا می‌شود جدای از این برخی امامان و انبیاء به عرصه وجود می‌آیند. و برخی که محض ایمان بودند، و برخی که محض کفر بودند، می‌آیند تا حقیقت بر همه آشکار گردد. البته در بین این رجعت‌ها برخی برای اثبات حقانیت و مظلومیتشان مثل امام حسین عليه السلام و برخی برای علنی شدن ظلمشان و انتقام دنیایی‌شان، و باطل بودن ماهیت کارشان. البته تمامی این موارد سمبل‌هایی از حق یا باطل هستند که نشان داده می‌شوند تا نسل بشر با چشم ببینند بلکه ایمان واقعی بیاورند و گرنه آنگاه و آنجایی که تمامی به عرصه آمده و به حسابشان رسیدگی می‌شود آن، روز قیامت است که به پاداش یا کیفر حقیقی می‌رسند. (برگرفته از روایات در موضوع رجعت و کتب کلامی و کتبی که در مورد امام زمان عليه السلام نگاشته شده است) (مترجم)

۴. اصول کافی: ۶: ۳۰۴.

فی الأسواق»^۱.

ای فتح بنشین (تا تو راموعظه کنم) بدان که وجود رسولان برای ما الگوست. آنان (بصورت معمولی) غذا می‌خورند، (آب) می‌نوشیدند، در کوچه و بازار (بصورت معمولی) راه می‌رفتند.^۲

[۶۹۸] «أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ: التَّطَيُّبُ، التَّنْظِيفُ بِالْمُوسَى وَحَلَقِ الْجَسَدِ بِالنُّورَةِ وَكَثْرَةُ الظَّرْوَةِ»^۳.

چهار کار از عادت‌های پیامبران بوده است، خوشبو کردن خود، پاکیزه کردن (موی خود) با تیغ، پاکیزه کردن بدن (از موهای زائد) با نوره (داروی نظافت)، همبستری با همسر.

[۶۹۹] «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ يَوْسُفَ الصِّدِّيقِ كَانَ يَلْبَسُ الدِّيْبَاجَ مُرَّزًا بِالذَّهَبِ وَالْجَوْهَرِ، وَيَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيِّ الذَّهَبِ وَاللَّجِينِ، فَلَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ، وَلَا تَقْصَ مِنْ بُؤْتِهِ شَيْئًا»^۴.

حضرت امام رضا علیه السلام به شخصی به نام فضل بن سهل چنین می‌فرماید: آیا نمی‌دانی که حضرت یوسف الصدیق علیه السلام لباسی ابریشمی می‌پوشید که با طلا و جواهر مزین شده بود و بر تختی می‌نشست که (مزین به) طلا و نقره بود (ولی او را مغرور نمی‌کرد) و ضرری به او نمی‌زد. و از (مقام) پیامبری اش چیزی کم نمی‌شد.

۱. إثبات الوصية: ۲۳۵.

۲. بجاست به آیات ۶۳ تا ۶۸ سوره فرقان اشاره شود که در آغاز آن چنین آمده است: ﴿و عباده الرحمن...﴾ که خلاصه ترجمه و آنها چنین است: بندگان (خاص خداوند) رحمان کسانی هستند که با آرامش و بدون تکبر راه می‌روند با جاهلان که روبرو می‌شوند بزرگوارانه درمی‌گذرند، شبها عبادت می‌کنند؛ دعا می‌کنند، انفاق می‌کنند، در عبادت پروردگار شریک قرار نمی‌دهند، قتل نفس نمی‌کنند.... زنا نمی‌کنند، به خواننده توصیه می‌شود به این آیات مراجعه و با دقت مطالعه شود (مترجم).

۳. مکارم الأخلاق: ۵۸.

۴. الهداية الكبرى: ۳۰۸.

[۷۰۰] «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ فَتَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرَى شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمُنَاسِكِ، وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحِشَّةً قَائِمًا بِهِ فِي غَبَابَتِهِ، وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ»^۱.

حضرت خضر علیه السلام از آب حیات نوشید. برای همین زنده است و نمی میرد تا هنگام نفخ در صور (و برپائی قیامت). او همواره نزد ما می آید و سلام می کند و ما صدایش را هم می شنویم، ولی جسمش را نمی بینیم. و هرکجا از او یاد می شود، در همان جا خود را می رساند، پس هریک از شما او را یاد کرد بر او سلام کند. (که حاضر است). حضرت خضر علیه السلام هر ساله در مراسم حج حاضر می شود و تمامی مناسک را بجای می آورد. و در عرفات حاضر می شود و با دعای مؤمنان آمین می گوید. خداوند او را نزد امام زمان علیه السلام می فرستد تا مونس او گشته و از تنهایی درآورد.

[۷۰۱] «إِنَّ حَوَاءَ وَوَلَدَتْ لِآدَمَ . . . ذَكَرًا وَأُنْثَى»^۲.

حضرت حوا علیها السلام برای حضرت آدم علیه السلام هم تعدادی پسر زایید و هم تعدادی دختر.

[۷۰۲] «إِنَّ عِيسَى لَمَّا أَرَادَ الْيَهُودُ فَتَلَهُ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّ نَجَاةٍ مِنَ الْقَتْلِ فَرَفَعَهُ»^۳.

هنگامی که (برخی) یهودیان خواستند حضرت عیسی علیه السلام را بکشند خدا را به ما قسم داد تا دعایش پذیرفته شود. (خدا نیز دعایش را پذیرفت) و از کشته شدن نجات پیدا کرد و خدا او را به آسمان برد.

۱. إكمال الدين: ۳۹۰. بحار الأنوار: ۱۳: ۲۹۹.

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۱۹۵.

۳. قصص الأنبياء: ۱۰۵.

[۷۰۳] «إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَرَمِ وَأُولِي الْعَرَمِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الشَّرَائِعِ وَالْعَرَامِ»^۱.

(برخی) پیامبران اولوالعزم نامیده شدند برای این که دین جدید آوردند و رسالت سنگینی داشتند.

[۷۰۴] «إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْأَيْ طَعَامَ عِنْدَ التَّرْوِيجِ»^۲.

یکی از سنت‌های رسولان این است که هنگام ازدواج، (اطرافیان را) اطعام می‌کردند (ولیمه می‌دادند).

[۷۰۵] «إِنَّ مُوسَىٰ لَمَّا ضَرَبَ طَرِيفًا فِي الْبَحْرِ، دَعَا اللَّهَ بِحِفْنًا فَجَعَلَهُ بَيْسًا»^۳.

حضرت موسی علیه السلام برای زدن عصای خود بر دریا تا راه باز شود، خدا را به حق ما (اهل بیت) دعا کرد خدائیز دریا را برای او خشک نمود.^۴

[۷۰۶] «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: إِذَا أَطَعْتُ رَضِيْتُ،

وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ، وَ لَيْسَ لِبِرْكِي نَهَائِيَّةٌ، وَإِذَا عُصِبْتُ غَضِبْتُ،

وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ، وَلَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى»^۵.

خداوند متعال بر یکی از پیامبران وحی نمود: هرکس از من اطاعت کند، از او راضی می‌شوم، و هنگامی که راضی شوم، به او برکت می‌دهم، و در برکت من پایانی نیست. ولی اگر کسی از من نافرمانی کند، مرا خشمناک می‌کند، و اگر خشمناک شوم، او را

۱. عبون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۸۰.

۲. اصول کافی: ۵: ۳۶۷، تهذیب: ۷: ۴۰۹، حدیث ۱۶۳۳. وافی: ۲۱: ۴۰۱، حدیث ۲۱۴۳۷. وسائل الشیعة: ۲۰: ۹۴، حدیث ۲۵۱۲۱. بحار الأنوار: ۲۲، ۱۹۰، ذیل حدیث ۳.

۳. قصص الأنبياء: ۱۰۵.

۴. در آیه ۷۷ از سوره طه چنین آمده است: ما به موسی وحی فرستادیم که بندگانم را (شبانه از مصر) با خود ببر و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا. (مترجم)

۵. اصول کافی: ۲: ۲۷۵.

از رحمت خود بیرون می‌رانم، و اثر این محرومیت تا نسل هفتم او هم خواهد رسید.

[۷۰۷] «أَوَّلَ مَنْ تَكَلَّمَ فِي النَّجْمِ إِدْرِيسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِهِ مَاهِرًا»^۱.

نخستین کسی که درباره (شناخت) ستارگان سخن گفت حضرت ادريس عليه السلام بود. حضرت ذوالقرنین عليه السلام نیز در این مورد تبحر داشت.

[۷۰۸] «أَوَّلَ مَنْ رَكِبَ الْخَيْلَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَتْ وَحْشِيَّةً لَا تُرْكَبُ، فَسَخَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى إِسْمَاعِيلَ مِنْ جَبَلٍ مَنَى، وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الْخَيْلُ الْعَرَابُ؛ لِأَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَكَبَهَا إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

نخستین کسی که اسب سواری کرد اسماعیل عليه السلام بود، تا آن زمان اسبان وحشی بودند (و هنوز اهلی نشده بودند تا سواری دهند). خداوند آنان را در کوه منی برای حضرت اسماعیل مسخر کرد. و برای همین است که اسبان را «عراب» می‌گویند زیرا اولین کسی که بر آنان سوار شد اسماعیل بود.

[۷۰۹] «ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْعِطْرُ، وَاحْفَاءُ الشَّعْرِ، وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ»^۳.

سه عمل است که از سنت رسولان بوده است؛ خوشبو کردن (خود)، اصلاح (و پیرایش) موهای (خود) و همبستری با همسر (خود).

[۷۱۰] «الطِّيبُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ»^۴.

استفاده از عطر (خوشبو کننده‌ها) از عادت‌های پیامبران بوده است.

۱. فرج المهموم: ۹۴.
 ۲. علل الشرائع: ۱: ۲۱۰.
 ۳. اصول کافی: ۵: ۳۲۰.
 ۴. اصول کافی: ۶: ۵۱۰.

[۷۱۱] «فَرَّقَ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْإِمَامِ، أَنَّ الرَّسُولَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَيْهِ جَبْرِيْلُ فَيَرَاهُ وَيَسْمَعُ كَلَامَهُ وَيَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، وَرُبَّمَا رَأَى فِي مَنْامِهِ نَحْوُ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وآله رُبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ وَرُبَّمَا رَأَى الشَّخْصَ وَلَمْ يَسْمَعْ، وَالْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَلَا يَرَى الشَّخْصَ»^۱.

تفاوت بین رسول و نبی و امام چنین است؛ رسول کسی است که حضرت جبرائیل بر او فرود می‌آید و رسول او را می‌بیند و سخنش را می‌شنود و وحی بر او می‌شود، چه بسا در خواب هم او را می‌بیند مثل خواب حضرت ابراهیم عليه السلام (که اسماعیل را قربانی کن)، و نبی گاهی سخن (فرشته) را می‌شنود و گاهی هم فرشته را می‌بیند. ولی صدایش را نمی‌شنود. و امام کسی است که سخن (فرشته) را می‌شنود ولی خود فرشته را نمی‌بیند.

[۷۱۲] «فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وُلِدَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام خَلِيلُ الرَّحْمَنِ، فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا»^۲.

حضرت ابراهیم عليه السلام خلیل الرحمن در اول ماه ذیحجه بدنیا آمد. پس هرکس آن روز روزه بدارد خداوند پاداش شصت ماه روزه داری برایش می‌نویسد.

[۷۱۳] «كَانَتْ لِإِسْحَاقَ النَّبِيِّ مِنْطَفَةٌ يُتَوَارَثُهَا الْأَنْبَاءُ الْأَكْبَرُ»^۳.

حضرت اسحاق پیامبر عليه السلام کمر بند (مخصوص) داشت که پیامبران بزرگی آن را به ارث می‌برده (و دست به دست می‌کردند) (و چه بسا یکی از نشانه‌های رسالت بوده است).

۱. اصول کافی: ۱: ۱۷۶.

۲. تهذیب الأحکام: ۴: ۳۰۴.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۷۶.

[۷۱۴] « كَانَتْ نَخْلَةٌ مَرْيَمَ الْعَجُوهُ، وَنَزَلَتْ فِي كَانُونٍ (أَيَّ فِي قَلْبِ الشِّتَاءِ) »^۱.

درخت خرمایی که حضرت مریم علیها السلام زیر آن قرار گرفت «عجوه» نام داشت و در میان زمستان زیر آن مستقر شد.^۲

[۷۱۵] « كَانَ عِيسَى عليه السلام يَبْكِي وَيَضْحَكُ، وَكَانَ يَحْيَى عليه السلام يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ، وَكَانَ الَّذِي يَفْعَلُ عِيسَى أَفْضَلَ »^۳.

حضرت عیسی علیه السلام هم گریه می کرد و هم می خندید ولی حضرت یحیی علیه السلام (همواره از خشیت خدا) گریه می کرد و نمی خندید. اما آنچه را که عیسی علیه السلام داشت بهتر بود.

[۷۱۶] « كَانَ يُوسُفُ يَلْبَسُ الدِّبَاجَ، وَيَتَزَرُّ بِالذَّهَبِ، وَيَجْلِسُ عَلَى السَّرِيرِ، وَإِنَّمَا يَذْمُ إِنْ كَانَ يُحْتَاجُ إِلَى قِسْطِهِ »^۴.

حضرت یوسف لباس مخملی (ابریشمی) می پوشید که با طلا مزین شده بود، و برتخت (اقتدار) می نشست، هنگامی این (رویه) مذموم است که به عدالت عمل نکند.^۵

۱. اصول کافی: ۶: ۳۴۷.

۲. عجوه نام درختی از خرماس است که نوعی خوب و پربار دارد و درختی بهشتی است که حضرت آدم با خود به زمین آورد (حدیث ۷۲۴ همین کتاب ذیل عنوان پیامبران و رسولان) که همین نژاد خرما را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از هجرت، در مدینه کشت کرده و برای برکت محصول آن دعا کرد تا شفا در آن باشد. روایتی از امام صادق علیه السلام است که درخت حضرت مریم عجوه بود که از آسمان نازل شد. (نقل از مجمع البحرین طریحی). (مترجم)

۳. قصص الأنبياء: ۲۷۳.

۴. مکارم الأخلاق: ۹۱.

۵. مقصود این است که او به عدالت رفتار می کرد. و پوشیدن لباس فاخر و یا نشستن بر تخت اقتدار ذاتاً بد و مذموم نیست بلکه مذموم آن است که آدمی مغرور شود و از خدا غافل گردد و به قسط و عدل عمل نکند. حضرت یوسف هم که پیامبر و معصوم بوده است. پس کسی اشکال نگیرد بر حضرت یوسف علیه السلام و سلیمان علیه السلام و... که چرا در کسوت اقتدار و پادشاهی درآمدند. و اما نسبت به پوشیدن طلا برای مردان که در فقه دین اسلام حرام شده است، آنزمان حرام نبوده است. (مترجم)

[۷۱۷] «لَمَّا أَشْرَفَ نُوحٌ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) عَلَى الْغَرَقِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنَا، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الْغَرَقَ»^۱.

هنگامی که حضرت نوح علیه السلام با سیل مواجه شد و در معرض غرق شدن قرار گرفت خدا را بحق ما (اهل بیت پیامبر) دعا کرد، خدا نیز (دعایش را مستجاب کرد و) او را از غرق شدن نجات داد.

[۷۱۸] «لَمَّا رَمَىٰ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنَا، فَجَعَلَ النَّارُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا»^۲.

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به سمت آتش پرتاب شد (او) خدا را بحق ما (اهل بیت پیامبر) دعا کرد خداوند (نیز دعای او را اجابت کرد و) آتش را برای او جایگاهی سرد و آرامی قرار داد.

[۷۱۹] «لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ إِلَى الْأَرْضِ كَانَ هُوَ وَوَلَدُهُ وَمَنْ تَبِعَهُ ثَمَانِينَ نَفْسًا، فَبَنَىٰ حَيْثُ نَزَلَ قَرْيَةً فَسَمَّاهَا قَرْيَةَ الثَّمَانِينَ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا ثَمَانِينَ»^۳.

وقتی (سیل نوح فروکش کرد و کشتی) حضرت نوح به زمین نشست کرد. او و فرزندان او و پیروانش هشتاد نفر بودند. یک روستایی بنا کرد و نام آنرا روستای «ثمانین» گذاشت برای این که هشتاد نفر بودند.

[۷۲۰] «مَابَعَثَ اللَّهُ بَيِّئًا إِلَّا صَاحِبَ مِرَّةٍ سَوْدَاءٍ صَافِيَةٍ»^۴.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که دارای (طبايع و) سرشت پاکیزه‌ای بود.

۱. قصص الأنبياء: ۱۰۵.

۲. قصص الأنبياء: ۱۰۵.

۳. علل الشرائع: ۳۰.

۴. تفسیر القمی: ۲: ۳۳۴.

[۷۲۱] «مَا شَبَّهَ أَمْرَ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَجُحَّهُ لِلنَّاسِ، إِلَّا أَمْرَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَوَحْدَهُ؛ لِأَنَّهُ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ حَيًّا، وَقُبِضَ رُوحُهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، ثُمَّ رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ وَرُدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ»^۱.

هیچیک از پیامبران خدا ﷺ و حجت‌های او (بر روی زمین) تشبیه به (شخص دیگری) از آدمیان معمولی نشدند، مگر حضرت عیسی بن مریم علیه السلام زیرا که از زمین برداشته و به سوی آسمان بالا برده شد، و روح او که گرفته شد بین زمین و آسمان قرار گرفت، سپس به آسمان بالا برده و روحش به او بازگردانده شد.

[۷۲۲] «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدَّعًا لِأَكْلِ الشَّعِيرِ وَبَارِكَ عَلَيْهِ. . . وَهُوَ قُوَّةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَطَعَامُ الْأَبْرَارِ»^۲.

تمامی پیامبران سفارش به خوردن نان جو کرده‌اند و آنرا با برکت دانسته‌اند... نان جوین قوت پیامبران و غذای نیکان بوده است.

[۷۲۳] «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ: التَّنْظِفُ، وَالتَّطَبُّبُ، وَحَلَقُ الشَّعْرِ، وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ»^۳.
از اخلاق (و عادات و کردار) پیامبران، پاکیزگی، خوشبو کردن، کوتاه کردن مو، همبستری با همسر بوده است.

[۷۲۴] «نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام الْعَنِيْقُ وَالْعَجْوَةُ، وَمِنْهَا تَفَرَّقَ أَنْوَاعُ النَّخْلِ»^۴.
(هنگامی که) حضرت آدم (به زمین هبوط کرد) دو نوع خرما بنام‌های «عتیق

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۱۳.

۲. اصول کافی: ۶: ۳۰۴.

۳. اصول کافی: ۵: ۵۶۷، تحف العقول: ۴۴۲.

۴. اصول کافی: ۶: ۳۴۷.

وعجوه»^۱ با خود به زمین آورد که به انواع (مختلف) درخت‌های خرما تکثیر شد.

[۷۲۵] «الْأَنْظُرُ إِلَى أَنْبَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ وَحُجَّهِ فِي دَرَجَاتِهِمْ ثَوَابٌ عَظِيمٌ
لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

(تفکرو توجه و) نگاه کردن به جایگاه پیامبران خدا و خاتم آنان و حجت‌های او (امامان) و توجه به مراتبشان، در روز قیامت ثوابی عظیم برای مؤمنان دارد.

[۷۲۶] «وَيُحَاكُّ يَا عَلِيُّ، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسِبْ إِلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ، وَلَا تَتَّوَلَّ
كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ»^۳.

وای بر تو ای علی (بن حمزه بطائنی)، تقوای الهی پیشه کن، به اولیاء خدا کارهای نادرست نسبت مده! کتاب خدا (قرآن) را به رأی خود تفسیر نکن!

[۷۲۷] «يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأُمَّةَ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ،
وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ
عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ»^۴.

ای عبدالعزیز بدان که خداوند به پیامبران صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (در رسالتشان) توفیق (ویژه) عنایت می‌کند و گنجینه دانش و حکمت خود را به آنان الهام می‌نماید، درحالی که به دیگران نمی‌دهد، برای همین دانش (و حکمت) آنان بالاتر از اهل زمان خود می‌باشد.

۱. پیش از این در ذیل عنوان پیامبران و رسول الله، حدیث ۷۱۴ صفحه ۲۳۰ نقل شد که حضرت رسول الله صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ که به مدینه هجرت کردند اقدام به کشت نژاد عجوه از درخت خرما کردند و برای برکت آن دعا کردند. (مترجم)

۲. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ۱: ۱۱۵.

۳. عیون أخبار الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: ۱: ۲۱۳.

۴. اصول کافی: ۱: ۱۹۸.

۷۳. دوستی و پیروی اهل بیت پیامبر و بیزاری از دشمنانشان

[۷۲۸] «أَفْضَلُ مَا يَتَّقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، طَاعَةُ اللَّهِ، وَطَاعَةُ رَسُولِهِ، وَطَاعَةُ أَوْلِي الْأَمْرِ»^۱.

بهترین چیزی که می تواند انسان را به خداوند نزدیک کند، پیروی از دستورات خدا و پیروی از رسول خدا ﷺ و پیروی از اولی الامر (اهل بیت پیامبر ﷺ) می باشد.

[۷۲۹] «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُسْتَرِيحٌ بِالْمَوْتِ وَمُسْتَرَاحٌ مِنْهُ، فَجَدِّدِ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَبِأَوْلِيَائِهِ تَكُنْ مُسْتَرِيحًا»^۲.

آدمی دو گونه است؛ یا (خود با) مرگشان به آسایش می رسند و یا دیگران از او به آسایش می رسند^۳. (اگر می خواهی اولی باشی) ایمان خود را به خدا تقویت کن و با ولایت (اهل بیت پیامبر ﷺ) پیمان ببند، تا (هنگام مرگ خود) به آسایش برسی.

[۷۳۰] «كَمَالَ الدِّينِ وَلَا يَتَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»^۴.

کامل شدن دین (هر شخص بستگی به) پذیرش ولایت ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) و بیزاری جستن از دشمنان ماست.

[۷۳۱] «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا لِعَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا، فَمَنْ لَمْ يُؤَلِّنَا كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ:

۱. اصول کافی: ۱: ۱۸۷.

۲. الدعوات: ۲۴۸.

۳. اشاره به این است که برخی که عقیده و اعمالشان درست است با رسیدن مرگ قدم به دنیای راحت می گذارند، اما برخی برعکس با رسیدن مرگ دیگران از زیان آنان در آسایش قرار گرفته و خود وارد مکافات عمل خود می شوند. (مترجم)

۴. سرائر: ۳: ۶۴۰.

﴿ وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنِّ عَمَلٍ فَعَلْنَا هُبَاءً مِّنْثُورًا ﴾^۱.

خداوند اعمال بندگان را نمی‌پذیرد مگر با (اعتقاد به حقانیت) ولایت ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) پس آن که دوست و پیرو ما نباشد، مصداق این آیه (قرآن) می‌شود؛ «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌کنیم»^۲.

[۷۳۲] «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَكَانَ يَوْمَ بَعَثَهُ مِثْلَ يَوْمِ الْغَدِيرِ عِنْدَهُ، وَعَرَفَ حُرْمَتَهُ

إِذْ نَصَبَ لِأُمَّتِهِ وَصِيًّا وَخَلِيفَةً مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ»^۳.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که روز بعثتش همچون روز غدیر نزدش گرامی بود. و آن هنگام که آن پیامبر در آن روز برای پس از خود در امتش جانشینی تعیین می‌کرد، نزد خدا جایگاهی ویژه می‌یافت.

[۷۳۳] «مِثْلَ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُبُولِهِمْ وَلَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَمِثْلِ الْمَلَائِكَةِ

فِي سُجُودِهِمْ لِأَدَمَ»^۴.

پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علی بن ابی طالب) در روز غدیر خم از سوی مؤمنان مانند آن (فرمان الهی) بود که فرشتگان بر حضرت آدم ﷺ سجده کردند.

[۷۳۴] «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، فَلْيَتَوَلَّ

أَلَّ مُحَمَّدٍ، وَلْيَتَبَرَّ مِنْ عُدُوِّهِمْ، وَلْيَأْتِرْ بِأَمَامِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ

۱. مستدرک الوسائل: ۱: ۱۷۵.

۲. سوره فرقان، ۲۳.

۳. إقبال الأعمال: ۷۷۷.

۴. إقبال الأعمال: ۷۷۷.

الْقِيَامَةِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ، وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ»^۱.

هر که می خواهد تا به (جمال و جلال) خدا بدون حجابی نگاه کند و خدا نیز بدون حجاب به او نگاه (لطف) کند پس دوستی نماید با آل محمد ﷺ و بیزاری جوید از دشمنانشان و اقتدا کند به امام (معصومی) که از سویشان (منصوب) است. در نتیجه روز قیامت خداوند به او بدون حجاب نگاه (لطف) می کند. و او نیز توفیق می یابد تا به (جمال و جلال) خداوند نگاه کند^۲.

[۷۳۵] «مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا، أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا، أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا، أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالَفًا، فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ»^۳.

هر که با دشمن ما پیوند کند و با دوست ما دشمن شود و هر که منکر ما را تأیید و مخالف ما را یاری نماید، از ما نیست و ما با او نیستیم.

[۷۳۶] «مَنْ وَالَى أَعْدَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۴.

هر که با دشمنان خدا دوستی کند، پس با دوستان خدا دشمنی کرده و هر که با

۱. محاسن برقی: ۶۰.

۲. قطعاً مقصود از این نظر و رؤیت دیدن با چشم سر نیست. زیرا خداوند متعال که جسم نیست اولاً و ثانیاً چشم سر آدمی که بسیار محدود است توانایی دیدن آن عظمت بی نهایت را ندارد. شاهد این ادعا جریان حضرت موسی است که در آیه ۱۴۳ سوره اعراف آمده در اثر فشار قومش از خدا طلب کرد تا تات خود را به او نشان دهد. خدا در پاسخ فرمود: «لَنْ تَرَانِي» تو هیچگاه نخواهی توانست مرا ببینی؛ «وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ» به کوه نگاه کن، «فان استقر مكانه سوف ترائني» (من بر کوه جلوه خواهم کرد) اگر کوه در جای خود ماند تو نیز مرا خواهی دید. «فلما تجلى ربه للجبل دكاً وخر موسى صعقا» پس آنگاه که خداوند بر کوه جلوه کرد، کوه از هم پاشید و موسی بی هوش بر زمین افتاد. اگر بنا بود کسی بتواند خدا را ببیند، پیامبران که ترجیح داشتند. بنابراین منظور از این روایت در حدیث شریف، رؤیت معنوی و درک روحی از الطاف الهی و لذت بردن از جلال و جمال حضرت حق باری تعالی است. مقصود این است که در روز قیامت حجاب های پست دنیایی برطرف شده و انسان به علو و کمال می رسد البته به شرطی که در حدیث قید شده است. (مترجم)

۳. صفات الشیعة: ۷. بحار الأنوار: ۷۲: ۳۹۱.

۴. بحار الأنوار: ۷۲: ۳۹۱.

دوستان خدا دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده است. و خداوند حتما او را به آتش دوزخ می‌برد.

[۷۳۷] «وَلَا يَأْتِي عَلِيَّ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ، وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُورَةِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّةِ عَلِيٍّ»^۱.

در همه کتاب‌های (شریعت) پیامبران ولایت علی (بن ابی طالب) پیش بینی شده بود. و خداوند هر پیامبری مبعوث می‌کرد خاتمیت محمد ﷺ و جانشینی علی علیه السلام (بن ابی طالب) را نیز به او ابلاغ می‌کرد.

[۷۳۸] «يَا بَنَ أَبِي مُحَمَّدٍ، إِذَا أَخَذَ النَّاسُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَالْزِمْ طَرِيقَتَنَا، فَإِنَّهُ مَنْ لَزِمَنَا لَزِمَنَا، وَمَنْ فَارَقَنَا فَارَقَنَا»^۲.

ای ابن محمود! هرگاه که مردم به چپ یا راست گرایش پیدا کردند، تو راه ما را پیش گیر (و ادامه بده)، زیرا هر که با ما همراه باشد ما نیز دستش را می‌گیریم، (و همراهیش می‌کنیم) و هر که از ما جدا شود ما نیز دیگر کاری با او نداریم.

[۷۳۹] «يَا بَنَ شَيْبٍ، إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ، فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا، وَأَفْرَحْ لِفَرَحِنَا، وَعَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرَ الْحَشْرِهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

ای ابن شیب! اگر خشنودت می‌کند تا همراه ما در جایگاه‌های برجسته بهشت باشی، پس با اندوه ما، اندوهگین باش و در خرسندی ما، خرسند شو و دوستی و

۱. اصول کافی: ۱: ۴۳۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۳. وسائل الشیعة: ۱۸: ۹۲.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۰. أمالی صدوق: ۱۹۲.

پیروی از ما را رها نکن! زیرا اگر شخصی سنگی را هم دوست بدارد خداوند در روز قیامت با آن محشورش می‌کند.

[۷۴۰] «یا حُسَيْنُ، إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُنْظَرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ، وَتُنْظَرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ، فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَوَالِ وَايِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ»^۱.

ای حسین بن بشّار! اگر می‌خواهی تا خداوند بدون حجاب به تو نگاه (لطفی) بکند و تو نیز بتوانی بدون حجاب به خدا نگاه بکنی، با آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دوستی کن و از ولی امر (معصوم) از ایشان پیروی کن.

[۷۴۱] «كُنْ مُجِبًّا لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا، وَمُجِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ»^۲.

همواره دوستدار آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باش گرچه دچار گناهکاری هم بشوی بلکه دوستان آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نیز دوست بدار گرچه (آنان نیز) دچار گناهکاری شده باشند.^۳

[۷۴۲] «يَا بَنَ أَبِي مُحَمَّدٍ، إِنْ مَخَالَفِينَا وَضَعُوا أَخْبَارًا فِي فِضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ أَحَدَهَا: الْعُلُوُّ، وَثَانِيهَا: التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا، وَثَالِثُهَا: التَّصْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْعُلُوَّ فِينَا كَهَرُوا شَيْعَتَنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ أَعْتَقَدُوهُ فِينَا، وَإِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا

۱. رجال کشی: ۴۴۹ و ۴۵۰.

۲. دعوات: ۲۸.

۳. قطعاً ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ راضی به این نیستند که مسلمان و شیعه‌ای مرتکب گناه شود بلکه این حدیث از این جهت بیان شده که اگر هم در اثر پیروی از هوی و هوس و وسوسه‌های شیطانی آلوده به معصیت شدید، ناامید و مایوس نباشید بلکه با حفظ پیوند با اهل بیت، زمینه توجه به خدا و پشیمانی و توبه از گناه را فراهم آورید و محبت شما نسبت به اهل بیت، این پیوند را مستحکم می‌کند و موجبات هدایت در دنیا و شفاعت شان در آخرت را فراهم می‌آورد ان شاء الله. (مترجم)

بِأَسْمَاءٍ هُمْ تَلْبُونَا بِأَسْمَاءٍ نَا»^۱.

ای ابن ابی محمود! بدان که مخالفان ما روایت‌هایی را بنام فضائل ما ساختند، و به سه گونه گسترش دادند؛ یک سری غلو (افراط و زیاده روی) بود دوم کوتاهی در حق ما (که تفریط است). و سوم تصریح و اظهار عیب‌های دشمنانمان. هنگامی که مردم مطالب غلو آمیز را درباره ما شنیدند شیعیان ما را کافر دانستند، و آنان را متهم کردند که معتقدند ما خداییم. و هنگامی که سخنان تفریط و تقصیر درباره ما را شنیدند، آن را پذیرفتند و هنگامی که برخی عیب‌هایی درباره دشمنانمان را شنیدند و پذیرفتند، بر یک یک ما خورده گرفتند که چرا (درباره آنان چنین و چنان) گفته می‌شود؟!

۷۴. گزارش‌هایی از غیب

[۷۴۳] «إِنَّ بِخُرَّاسَانَ بُقْعَةً يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تُصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ، وَأَيُّ بُقْعَةٍ هَذِهِ؟ قَالَ: بِأَرْضِ طُوسٍ، وَهِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ، وَكَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ، وَالْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَكَتَبْتُ أَنَا وَآبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

در خراسان قطعه زمینی است که روزی محل رفت و آمد فرشتگان خواهد شد و همواره یک گروه فرود می‌آیند و یک گروه به بالا می‌روند (تا هنگام قیامت) که در صورت دیده شود به حضرت رضا علیه السلام عرض شد: ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله این کدام قطعه زمین است؟ فرمودند: در طوس خواهد بود. بخدا قسم که روضه‌ای از روضه‌های

۱. عبون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۳.

۲. اصول کافی: ۶: ۴۷۰.

بهشت است پس هر که مرا در آن (بقعه) قطعه زمینی (بهشتی) زیارت کند مانند آن است که رسول خدا را زیارت کرده باشد. خداوند نیز ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول برایش ثبت می‌کند. علاوه بر این من و پدرانم در روز قیامت شفیعان او خواهیم بود.^۱

[۷۴۴] «أَلَا وَ إِنِّي مَقْتُولٌ بِالسُّمِّ ظُلْمًا، وَمَدْفُونٌ فِي مَوْضِعٍ غُرْبَةٍ، فَمَنْ شَدَّ رَحْلَهُ إِلَى زِيَارَتِي اسْتَجِيبَ دُعَاؤُهُ وَغُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ»^۲.

بدانید که من با زهر جفا (و ظلم) کشته خواهم شد و در جایگاهی غریب به خاک سپرده می‌شوم. پس هر که توشه خود را ببندد تا به زیارتم بیاید دعایش مستجاب شده و گناهانش بخشوده خواهد شد.

[۷۴۵] «إِعْلَمْ يَا هَرَمَّةُ إِنَّهُ قَدْ دَنَا رَحِيلِي، وَلِحُوقِي بِجَدِّي وَآبَائِي، وَقَدْ بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ، وَ إِنِّي أَطْعَمُ عِبْنًا وَرُمَّانًا مَفْتُونًا فَاْمُوتُ، وَ يَقْصِدُ الْخَلِيفَةَ أَنْ يَجْعَلَ قَبْرِي خَلْفَ قَبْرِ أَبِيهِ الرَّشِيدِ»^۳.

ای هرتمه بدان که هنگام مرگم فرارسیده و بزودی به پدرانم علیهم السلام و جدم

۱. در این که چگونه می‌شود زیارت یک امام برابری کند با هزار حج عمره و حج تمتع؟ اگر به روایت معروفی که می‌فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناسد همچون دوره جاهلیت مرده است، معلوم می‌گردد که اگر امام حقیقی را از دست بدهیم راه گمراهی را درپیش می‌گیریم. مردمان پیش از اسلام برای چه کعبه پر از بت را طواف می‌کردند؟! مگر نه این که طواف کعبه توحید جزو مناسکی بود که از زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل وضع شده بود؟! آری بوده، اما از راه حق جدا شده بودند؛ زیرا با گذشت زمان مردم از آل ابراهیم (نوادگان اسماعیل) جدا شدند. با تضعیف آل ابراهیم کم‌کم بت‌ها در کعبه‌ای که باید مرکز خداپرستی باشد، قرار گرفتند. پس جایگاه امام همین است که موحد را موحد نگه می‌دارد و اگر نباشد همین موحد بت پرست و مشرک می‌شود. بنا بر این فلسفه فضیلت ثواب زیارت امام برحق بر ثواب حج و عمره معلوم گردید. پس با امام است که دین کامل و نعمت تمام می‌گردد. با هدایت امام است که اعمال و عبادات روح واقعی خود را پیدا می‌کنند. (مترجم)

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۶.

۳. فصول المهمة: ۲۶۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۴۷. نورالابصار: ۱۴۵.

(رسول الله ﷺ) ملحق خواهیم شد. همانا دفتر عمرم به پایان رسیده. من انگور و انار مسموم خورانده خواهم شد (که در اثر آن) خواهم مرد. خلیفه (وقت مأمون) تصمیم می‌گیرد که قبرم را در کنار قبر پدرش (هارون) الرشید قرار دهد.

[۷۴۶] «أَنَا مَقْتُولٌ وَمَسْمُومٌ وَمَدْفُونٌ بِأَرْضِ غُرَبَةٍ. أَعْلَمُ ذَلِكَ بِعَهْدِ عَهْدِهِ إِلَيَّ أَبِي»^۱.

من مسموم و کشته خواهم شد و در سرزمین غربت به خاک سپرده خواهم شد. اینرا از پیش بینی پدرم که برایم گفت دانسته‌ام.

[۷۴۷] «إِنِّي حَيْثُ أَرَادُوا الْخُرُوجَ بِي مِنَ الْمَدِينَةِ جَمَعْتُ عِبَّالِي فَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يَكُونُوا

عَلَيَّ حَتَّى أَسْمَعَ، فُرِفِقْتُ فِيهِمْ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِينَارٍ، فَرَفِقْتُ: إِنِّي لَا أَرْجِعُ إِلَى عِبَّالِي أَبَدًا»^۲.

هنگامی (مأمورین خلیفه مأمون) خواستند مرا از مدینه ببرند، خانواده‌ام را گرد آوردم و سفارش کردم تا بر من بگریند تا من بشنوم. سپس دوازده هزار دینار بینشان تقسیم کردم و گفتم: من هیچگاه به خانواده‌ام باز نمی‌گردم.

[۷۴۸] «إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالْأَسْمِ مَظْلُومًا، فَمَنْ زَارَنِي عَارِفًا بِحَقِّي غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ

ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»^۳.

من با زهر (جفا) و مظلومانه کشته خواهم شد، پس هرکه مرا با (معرفت و) شناخت جایگاه (و حقانیت امامتم) زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و حال او را می‌آمرزد.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۶۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۱۸.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۶۰.

[۷۴۹] «إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسُّمِّ مَظْلُومًا، وَأُقْبِرُ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ، وَيَجْعَلُ اللَّهُ تَرْتِي مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَأَهْلِ مُحَبَّتِي»^۱.

من با زهر (جفا) و مظلومانه کشته خواهم شد و در کنار هارون (خلیفه عباسی) مدفون می شوم (ولی بدانید که) خداوند تربت (و خاک قبرم را زیارتگاه و محل رفت و آمد شیعیانم و دوستانم قرار می دهد).

[۷۵۰] «إِنِّي وَاللَّهِ لَمَقْتُولٌ بِالسُّمِّ بِأَغْيَالٍ مِّنْ يَغْتَالِنِي، أَعْرِفُ ذَلِكَ بِعَهْدٍ مَّعْهُودٍ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَهُ بِهِ جَبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲.

بدانید! بخدا قسم من با زهر و بدست کسی که قصد این را دارد، کشته خواهم شد. و این را از پیش بینی که از سوی رسول خدا ﷺ شده، دانسته ام؛ او را نیز جبرئیل علیه السلام از سوی رب العالمین خبر کرده بود.

[۷۵۱] «لَا تَقْضِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَصِيرُ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَرُؤَارِي، الْأَفْنَ زَارِنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَأَنَّ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْفُورًا»^۳.

روزها و شب های چندانی نمی گذرد تا این که طوس محل رفت و آمد شیعیان و زیارت کنندگانم خواهم شد. بدانید که هرکس مرا در غربتم در طوس زیارت کند آمرزیده شده و در قیامت به همراه من و در مرتبه من خواهد بود.^۴

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۶؛ بحار الانوار: ۱۰۲: ۳۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۰۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۶۴.

۴. لازم به توضیح است که تکرار برخی احادیث که مشابه هم است در این عنوان یا عناوین دیگر از این باب است که یا در هر روایت یک تفاوتی با روایت دیگر دارد که نیازمند دقت خواننده است و دیگر این که چه بسا یک حدیث به چند روایت و یا چند مأخذ نقل شده که سندیت و اهمیت آنرا نشان می دهد برای همین نویسنده محترم از نقل آنها دریغ نکرده است. تا برای خواننده که بخواهد دقت بیشتری بکند و تحقیقی انجام دهد کمکی شده باشد. (مترجم)

[۷۵۲] «لَا تَقْضِي الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَرُؤَايِي، الْأَمَّنْ

زَارِنِي فِي غُرْبَتِي بِطُوسٍ كَأَنَّ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ»^۱.

روزها و شب‌های چندانی نمی‌گذرد که طوس مکان آمد و شد شیعیانم و زیارت کنندگانم خواهد شد. پس هرکس مرا در غربتم در طوس زیارت کند در روز قیامت همراهم و در رتبه‌ام خواهد بود و آمرزیده شود.

[۷۵۳] «مَرَحْبَابِكُمْ وَأَهْلًا؛ فَأَنْتُمْ شِيعَتُنَا حَقًّا، وَسَيَأْتِي عَلَيْكُمْ يَوْمٌ تَزُورُونَ فِيهِ تَرْبَتِي

بَطُوسَ. الْأَمَّنْ زَارِنِي وَهُوَ عَلَى غُسْلِ خَرَجٍ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ»^۲.

امام رضا علیه السلام در دیدار با عده‌ای از علاقمندان به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که اهل قم بودند، و به دیدار ایشان مشرف شده بودند، می‌فرماید: مرحبا به شما که حقیقتاً شیعیان ما هستید. روزی بر شما خواهد آمد که مرا در تربت (و قبرم) در طوس زیارت می‌کنید. بدانید که هرکس غسل کرده مرا زیارت کند همچو روزی که از مادرش متولد شده از گناهانش بیرون می‌شود (و پاک می‌گردد).

[۷۵۴] «هَذِهِ تَرْبَتِي، وَفِيهَا أُدْفَنُ، وَسَيَجْعَلُ اللَّهُ هَذَا الْمَكَانَ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَأَهْلِ

مَحَبَّتِي. وَاللَّهِ مَا يَزُورُنِي مِنْهُمْ زَائِرٌ، وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيَّ مِنْهُمْ مُسَلِّمٌ إِلَّا وَجَبَ لَهُ

عُفْرَانُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ بِشَفَاعَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»^۳.

این (طوس) تربت من است و در آن مدفون خواهم شد. خداوند این مکان را محل آمد و شد شیعیان و دوستان اران من خواهد کرد. بخدا قسم هرکه مرا زیارت کند و یا بر من سلام نماید شفاعت ما اهل بیت (پیامبر صلی الله علیه و آله و آمرزش و رحمت الهی برای او واجب می‌شود.

۱. وسائل الشیعة: ۱۰: ۴۳۸.

۲. بحار الأنوار: ۱۲۰: ۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۶۰.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۳۶.

[۷۵۵] «وَاللَّهِ مَأْمِنًا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»^۱.

بخدا قسم هریک از ما (امامان معصوم) کشته و شهیدیم.

[۷۵۶] «يَا عَبْدُ الرَّحْمَانِ، إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمِي هَذَا، وَارْتَقَعَتِ الصَّيْحَةُ، فَإِنَّهُ سَيُؤَافِيكَ
إِنِّي مُحَمَّدٌ فَيَدْعُوكَ إِلَى غُسْلِي، فَإِذَا غَسَلْتُمُونِي وَصَلَيْتُمُونِي عَلَيَّ، فَأَعْلَمُ هَذِهِ
الطَّاعِيَةَ لِكَيْ لَا يَنْقُصُ عَلَيَّ شَيْئًا وَلَنْ يَسْتَطِيعَ ذَلِكَ»^۲.

ای عبد الرحمن روز پایان عمرم که فریاد (عزا) برپا می شود پسرم محمد (الجواد) نزد تو خواهد آمد و از تو می خواهد که برای غسل کمکش کنی، هنگامی که مرا غسل دادید و بر من نماز گذاردید، این طاغوت (مأمون) را خبر کن تا (بهانه ای نکند و) تهنیتی به من نزند (و نسبتی ندهد) گرچه چنین هم نمی تواند بکند.

۷۵. حجت و خلیفه خدا در زمین

[۷۵۷] «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا إِمَامٌ مِنَّا»^۳.

بدانید که زمین تهی نمی ماند (از حجت) مگر آن که امامی از ما (اهل بیت پیامبر) بر روی آن باشد.

[۷۵۸] «إِنَّ الْحِجَّةَ لَا تُقَوْمُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ»^۴.

حجت خدا بر خلقش برپا نمی شود مگر آن که امامی باشد تا (خداوند) شناخته شود.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۰۳. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۳۲. أمالی صدوق: ۱۲۰.

۲. إثبات الوصية: ۲۱۵.

۳. کمال الدین: ۲۲۸.

۴. اصول کافی: ۱: ۱۷۷. بصائر الدرجات: ۴۸۶، حدیث ۱۳. وافی: ۲: ۶۱، حدیث ۴۹۲.

[۷۵۹] «بِنَائِمِسْكَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَانَ تَرْوَالَا»^۱.

خداوند متعال بوسیله ما (معصومین) است که آسمان‌ها و زمین را نگه داشته تا(بر سراهلش خراب نشده) و نابود نشوند.

[۷۶۰] «بِنَائِيْزُلُ الْغَيْثِ، وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ»^۲.

به (برکت) وجود ما (معصومین در بین مردم) است که خداوند باران نازل می‌کند و رحمتش را می‌گستراند.

[۷۶۱] «لَا تَخْلُوْا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ مِّنَّا ظَاهِرٌ أَوْ خَائِفٌ»^۳.

زمین هیچ گاه بدون قائمی (و حجتی) از ما (معصومین) نیست (که ممکن است) ظاهر باشد و یا غایب باشد.^۴

[۷۶۲] «لَوَخَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِّنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»^۵.

اگر زمین یک چشم برهم زدن (و باندازه یک لحظه) بدون حجت (خدا) باشد اهل خود را فرومی‌خورد.

[۷۶۳] «لَوَخَلَّتْ يَوْمًا بَغَيْرِ حُجَّةٍ لَّمَا جَتِ بِأَهْلِهَا كَمَا يُمُوجُ الْبَحْرِ بِأَهْلِهِ»^۶.

چنانچه (زمین) یک روز بدون حجت (خدا) شود چنان بر ساکنانش متلاطم می‌گردد مانند دریا که براهلش طوفانی می‌شود.

۱. کمال‌الدین: ۲۰۲.

۲. کمال‌الدین: ۲۰۲.

۳. کمال‌الدین: ۲۰۲.

۴. قائم به معنای قیام‌کننده و برپادارنده احکام الهی است.

۵. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۷۲.

۶. کمال‌الدین: ۲۲۸.

[۷۶۴] «نَحْنُ حُجُّ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَخُلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ، وَأَمَنَّاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ»^۱.

ما (معصومین) حجت‌های خدا هستیم در بین خلقش و خلفای خدا در بین بندگانش و امانت داران اسرار خداییم.

[۷۶۵] «نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ، وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ»^۲.

ما شاهدان خداییم (برخلق) و نشانه‌های (هدایت به سوی) خدا در مردمانیم.

[۷۶۶] «نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى»^۳.

ما (معصومین) کلمه (و پیام و الگوی) تقواییم و ریسمان محکم (الهی) هستیم.

[۷۶۷] «يَا أَبَا الصَّلْتِ، أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ»^۴.

ای اباصلت، من حجت خدا برخلق هستم، و خداوند هر حجتی را که برای قومی منظور کند زبانشان را می‌داند.

۷۶. ویژگی‌های شیعیان

[۷۶۸] «إِنَّ شِيعَتَنَا الْمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَعَلَيْهِمُ الْعَهْدَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا، وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا، لَيْسَ عَلَى حَمَلَةٍ إِلَّا سَلَامٌ غَيْرُنَا

۱. کمال‌الدین: ۲۰۲.

۲. کمال‌الدین: ۲۰۲.

۳. کمال‌الدین: ۲۰۲.

۴. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۲۸.

وَعِيْرُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

بدانید که نام شیعیان (حقیقی) ما نوشته شده و خداوند پیش از آفرینش زمین و آسمان‌ها از ما (اهل بیت پیامبر) و از شیعیان (حقیقی ما) پیمان (پایداری در رسالت الهی) گرفته است. ایشان به راه ما آمده و راه ما را می‌پیمایند. کسی جز ما (اهل بیت پیامبر) و شیعیان (ما) نمی‌تواند (رسالت) دین اسلام را برعهده بگیرد. تا روز قیامت.

[۷۶۹] «إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِّنْ شِيعَتِنَا يُتَلَّىٰ بِلَيْتَةٍ أَوْ يَشْتَكِي فَيَصْبِرُ عَلَىٰ ذَلِكَ إِلَّا كَبَّ اللَّهُ لَهُ أَجْرًا لَّفَ شَهِيدٍ»^۲.

هریک از شیعیان ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) که گرفتار بلایی (و آزمونی) شود و بر آن بردباری (و صبر) پیشه سازد، خداوند پاداش هزار شهید برایش می‌نویسد.

[۷۷۰] «شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَيَحُجُّونَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ، وَيُؤَلُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ، يَنْبَرُونَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، أُولَٰئِكَ أَهْلُ الْإِيمَانِ وَالتَّقَىٰ وَأَهْلُ الْوَرَعِ وَالتَّقْوَىٰ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدَرَدَّ اللَّهُ، وَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ فَقَدَ طَعَنَ عَلَى اللَّهِ، لِأَنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَوْلِيَاؤُهُ صِدْقًا، وَاللَّهُ إِنْ أَحَدَهُمْ لَيَشْفَعُ فِي مِثْلِ رِبْعَةٍ وَمُضَرَ فَيُشْفِعُهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۳.

شیعیان (حقیقی) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ)، کسانی هستند (که این ویژگی‌ها را دارند)؛ نماز برپای می‌دارند، صدقه می‌دهند، حج خانه خدا بجای می‌آورند، ماه

۱. مشارق أنوار اليقين: ۴۵.

۲. اصول کافی: ۱: ۳۵۳.

۳. صفات الشيعة: ۲۳۶.

رمضان را روزه می‌دارند، از (ما) اهل بیت (پیامبر ﷺ) پیروی می‌کنند و از دشمنان ایشان بیزاری می‌جویند. ایشان اهل ایمان و پاکیزگی و پرهیزکاری از گناه و باتقوایند. (چنین کسانی به جایگاهی رسیده‌اند که) هرکه با ایشان مخالفتی کند، با خدا مخالفت کرده و هر که بدی درباره‌شان بگوید (چنان است که) بر خدا بدی گفته باشد. زیرا بندگان حقیقی خدایند و دوستان صادق (و درست) خدایند. بخدا قسم هر یک می‌تواند تعداد زیادی را شفاعت کند خداوند نیز شفاعتشان را می‌پذیرد. برای این که نزد خداوند متعال جایگاهی بزرگوارانه دارند.

[۷۷۱] «شِيعَتُنَا يُحِبُّونَ التَّمْرَ لَا نَهْمُ خُلُقُوا مِنْ طِينَتِنَا، وَأَعْدَاؤُنَا يَا سُلَيْمَانَ يُحِبُّونَ الْمُسْكِرَ لَا نَهْمُ خُلُقُوا مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ»^۴.

ای سلیمان: شیعیان ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) خرما را دوست می‌دارند زیرا از گل (سرشت) ما آفریده شده‌اند. در حالی که دشمنان ما (شراب) مست کننده را دوست دارند زیرا از زبانه آتش خلق شده‌اند.^۵

[۷۷۲] «شِيعَتُنَا يَنْظُرُونَ بُنُورَ اللَّهِ، وَيَقْبَلُونَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ، وَيَفُوزُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ»^۶.

شیعیان (حقیقی) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) نگاهشان با نور الهی آمیخته است و همواره در رحمت الهی غوطه‌ورند و با عنایت الهی رستگار می‌شوند.

۴. اصول کافی: ۶: ۳۴۵.

۵. چه بسا خواننده‌ای در برخورد با چنین روایاتی شتاب کرده و با پیش داوری در معنی، روایت را رد کرده و یا با فهم نادرستی از روایت معنی جبری مسلکی، از آن استخراج نماید. مثل این که با خود بگوید اگر این گونه است، پس عده‌ای از همان اول خلقتشان کارشان درست بوده و عده‌ای که اکثریت اند نیز، کارشان خراب است؛ در حالی که این خلاف عدل الهی است، پس چرا غیر شیعیان را عذاب می‌کند زیرا آنها ذاتاً از آتش خلق شده‌اند در حالی که خداوند در قرآن فرموده: ما به کسی ظلم نمی‌کنیم. از سوی دیگر مزیتی هم برای شیعیان نیست، که خوبند و عاقبت به خیرند؛ زیرا از اول از گل پاکیزه خلق شده‌اند. در واقع باید بدانیم که مفهوم این گونه روایات معنای فلسفی ندارد که در تکوین چنین باشند، بلکه معنای عرفانی دارند که بهتر است به متخصص آن مراجعه نمود و شکافتن مفاهیم آن جای بحث مفصل دارد. به توضیحاتی که در ذیل حدیث ۴۵ و ۵۷ و ۵۸ در پاورقی مرقوم شده را مطالعه کنید. (مترجم)

۶. صفات الشیعه: ۲۳۶.

[۷۷۳] «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا وَهُوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَنَا إِسْمُهُ وَ إِسْمُ أَبِيهِ، إِلَّا مَنْ يَتَوَلَّى مِنْهُمْ عَنَّا»^۱.

هریک از شیعیان (حقیقی) ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) نامش با نام پدرش در نزد ما وجود دارد، مگر کسانی از ایشان که از ما روی گردانند.

[۷۷۴] «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَنَا لِمَرَضِهِ، وَلَا اغْتَمَرَ إِلَّا اغْتَمَنَا لِنَعْمِهِ، وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرَحَنَا لِفَرَحِهِ، وَلَا يَغِيبُ عَنَّا أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِنْ كَانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا»^۲.

هریک از شیعیان (حقیقی) ما (اهل بیت پیامبر) بیمار شود، ما نیز با او دردمند می شویم و اگر اندوهگین شود، اندوه او ما را نیز فرامی گیرد. و چنانچه خرسند شود، ما نیز خرسند می گردیم. بدانید هر یک از شیعیان (حقیقی) ما از دیده مان پنهان نمی ماند، هرکجا که باشد در شرق زمین یا غرب آن.

[۷۷۵] «مَنْ تَرَكَ مِنْ شِيعَتِنَا دِينًا فَهُوَ عَلَيْنَا، وَمَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ مَا لَا فَهُوَ لَوْرَثِهِ»^۳.

اگر شیعه ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) بمیرد و بدهکار باشد، بدهی اش را می پردازیم؛ ولی اگر مالی به ارث بگذارد، به بازمانده اش می رسد.

[۷۷۶] «مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا، وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا، لِأَنَّهُمْ مِنَّا، حُلُقُوا مِنْ طِبْتِنَا، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنَّا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا»^۴.

۱. رجال کشی: ۴۶۲.

۲. صفات الشیعه: ۲۳۶.

۳. صفات الشیعه: ۲۳۶.

۴. صفات الشیعه ضمن کتاب المواعظ: ۳۳۶.

هرکه با شیعیان (حقیقی) ما (اهل بیت پیامبر) دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکه آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته زیرا آنان از گل (سرشت) ما آفریده شده‌اند. هر که آنان را دوست بدارد از ماست و هر که دشمن آنان باشد از ما نیست.

[۷۷۷] «يَا زَيْدُ، إِنَّ شِيعَتَنَا إِنَّمَا أَبْغَضَهُمُ النَّاسُ، وَعَادُوهُمْ، وَاسْتَحْلَوْا دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ لِحُبَّتِهِمْ لَنَا، وَاعْتِقَادِهِمْ لَوْلَايَتِنَا، فَإِنْ أَسَأَتْ إِلَيْهِمْ ظَلَمْتَ نَفْسَكَ، وَبَطَلْتَ حَقُّكَ»^۱.

ای زید^۲ بدان که مردم با شیعیان ما کینه ورزی کردند و با ایشان دشمنی نمودند و خونشان را ریختند و اموالشان را غارت کردند، به این دلیل که دوستدار ما بودند و به (حقانیت) ولایت ما باور داشتند. (بدان که) اگر به ایشان بدی کردی، به خودت ستم کردی و اعمال (نیکات را) از بین می‌بری.

[۷۷۸] «يَا زَيْدُ، إِيَّاكَ أَنْ تُهَيِّنَ مِنْ تَصُولٍ بِهِ مِنْ شِيعَتِنَا فَيَذْهَبَ نُورُكَ»^۳.

ای زید^۴ مواظب باش تا اگر بر شیعه‌ای از ما دست یافتی، مبادا بر ایشان توهین کنی و گرنه نور (ایمان)ت از بین می‌رود.

[۷۷۹] «يَا مُوسَى بْنِ سَيَّارٍ، مَنْ شِيعَ جَنَازَةَ وَلِيِّي مِنْ أَوْلِيَاءِنَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ لَا ذَنْبَ لَهُ»^۵.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۳۵.

۲. مقصود زید بن موسی بن جعفر برادر حضرت رضا می باشد. در پاورقی ذیل حدیث ۱۶۶ صفحه ۶۹ توضیحاتی ارائه شده است. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۳۵.

۴. مقصود زید بن موسی بن جعفر برادر حضرت رضا می باشد. در پاورقی ذیل حدیث ۱۶۶ صفحه ۶۹ توضیحاتی ارائه شده است. (مترجم)

۵. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۴۱.

ای موسی بن سیار هرکه پیکریکی از شیعیان ما را تشییع کند (پاداش او) چنان خواهد بود که از گناهانش بیرون رفته (و پاک می شود) و همچون روزی (شود) که مادرش او را زاییده که هیچ گناهی نداشته است!^۱

۷۷. عاشورا

[۷۸۰] «مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي حَوَاجِجِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَاجِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲.
هرکه در روز عاشورا بدنبال نیازهای دنیایی خود نباشد، خداوند نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می کند.^۳

[۷۸۱] «مَنْ سَمِيَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَةٍ، وَادَّخَرَ فِيهِ لِمَنْزِلِهِ شَيْئًا لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهَا دَخَرَ، وَحُسْرَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ يَزِيدَ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ (لَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى) أَسْفَلَ دَرَكَةٍ مِنَ النَّارِ»^۴.

هر که روز عاشورا را (همچون بنی امیه) روز مبارک بداند و برای ذخیره کردن درخانه اش چیزی خرید کند، خداوند برکت را از آن برمی دارد و روز قیامت با یزید و

۱.. خواننده گان محترم حدیث های تحت عنوان شیعه را ملاحظه کردند که معصومین چه صفات و ویژگیهایی برای شیعه مطرح کرده اند. ان شاء الله کمی به خود بیاییم که آیا حداقل این صفات را خود عملی ساخته ایم تا از این احادیث بهره ای داشته باشیم و و بتوانیم از مرتبه آن و انتساب به معصومین بهره مند گردیم تا به مقام قرب پروردگار نائل شویم و اینطور نباشد که فقط نام شیعه را بر خود بگذاریم و از صفات آن فارغ باشیم. یکبار دیگر احادیث را مطالعه کنید و ببینید معنای شیعه، ولی، محب و... چیست که امام معصوم می فرماید که با بیماری او ما هم بیمار می شویم و با گرفتاری او همدردی می کنیم و مهمتر از همه اینها از اعمال خوب و بد ما آگاهی دارند. (مترجم)

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۹۹.

۳. مقصود این است که روز عاشورا دنبال کسب و کار نباشد و در پی امور مادی و دنیوی مثل خرید و فروش و... نرود بلکه در بزرگداشت روز عاشورا و مصیبت ها و ظلم های روا داشته شده براهل بیت پیامبر (ع) همت کند و این همان مصداق تعظیم شعائر الهی است. و همان معنای آیه شریفه است: ﴿وَمَنْ يَعِظْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَانْهَاهُ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (هر که شعائر الهی را پاس بدارد این نشانه تقواست). (مترجم)

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۹۹.

عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد، در بدترین جایگاه دوزخ محشور خواهد شد.

[۷۸۲] «مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُرْنِهِ وَبُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ، وَقَرَّتْ بَنَاتِي الْجَنَانِ عَيْنُهُ»^۱.

هرکه روز عاشورا برایش روز مصیبت و اندوه و گریه باشد، خداوند روز قیامتش را روز خوشحالی و خرسندی اش قرار می دهد و بوسیله ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) چشمش به دیدار بهشت روشن خواهد شد.

[۷۸۳] «يَا بَنَ شَيْبِ، إِنَّ حُرْمَهُ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ، فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا، لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ، وَسَبَّوْا نِسَاءَهُ، وَانْتَهَبُوا ثَقْلَهُ، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا»^۲.

ای پسر شیبیب! ماه محرم ماهی بود که در دوره جاهلیت نیز (در آن ماه) جنگ و ستمگری درش حرام بود، ولی این امت حرمت این ماه را نگه نداشت و حرمت پیامبرش را نگه نداشت. و فرزندش را در این ماه کشتند و دخترانش را به اسیری گرفتند و اموالشان را غارت و به تاراج بردند. خداوندا هیچ گاه از این ها درنگذرا!

[۷۸۴] «يَا بَنَ شَيْبِ، إِنَّ بَكِيَّتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ، صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا، قَلْبًا أَوْ كَثِيرًا»^۳.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۹۹. أمالی صدوق: ۱۹۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۹۹.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۰.

ای پسر شیبیب! اگر بر (امام) حسین علیه السلام گریستی (باندازه‌ای) که اشک بر گونه‌ات سرازیر شد (بدان که) خداوند هرگناهی که کرده‌ای می‌آمرزد، چه کوچک و یا بزرگ، کم و یا زیاد.

[۷۸۵] «یا بن شیبیب، ان کنت باکاً لشیء فابک للحسین بن علی بن ابي طالب علیه السلام، فانه ذبح كما یذبح الكبش، و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم في الارض شیهون»^۱.

ای پسر شیبیب! اگر می‌توانی گریه کنی، پس بر (امام) حسین علیه السلام بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، زیرا او را سربریدند چون قربانی که سرش را می‌برند و با او هیچ‌ده تن از خانواده‌اش را کشتند، که مانند آنان کسی در روی زمین نبود.

[۷۸۶] «یا بن شیبیب، لقد حدثني ابي، عن ابيه، عن جده علیه السلام: لما قتل جدي الحسين (صلوات الله عليه) امطرت السماء دماً و تراباً احمرًا»^۲.

ای پسر شیبیب! پدرم (موسی بن جعفر) علیه السلام برایم نقل کرد و او از پدرش (جعفر صادق) علیه السلام و او از جدش (محمد باقر) علیه السلام نقل کرد هنگامی که جدم (امام) حسین علیه السلام کشته شد آسمان (تیره و تار شد و) خاک سرخ و خون باریدن گرفت.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۹۹. أمالی صدوق: ۱۹۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۰.

۷۸. اهمیت زیارت و پاداش آن^۱

[۷۸۷] «أَبْلَغُ شِيعَتِي أَنْ زِيَارَتِي تَعْدِلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَ حَجَّةٍ»^۲.

به پیروان من بگویند که (ثواب) زیارت من نزد خدا برابر است با هزار حج (خانه خدا) است.

[۷۸۸] «أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَطْرِ الْفَرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»^۳.

کمترین پاداشی که به زیارت کننده امام حسین علیه السلام در کنار رود فرات داده می شود، چنانچه با معرفت برحقانیت و جایگاه و امامتش باشد، آن است که گناهان گذشته و حال او بخشوده می شود.

[۷۸۹] «أَلَا فَنَّ زَارِنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ صَدِيقٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ، وَ حُسْرِي فِي رُمْرَتَنَا،

۱. برای کسانی که معلومات کلامی شان کمتر است و یا عقیده شان به جایگاه امامت ضعیف می باشد درک این گونه روایات و مانند آن که در این عنوان و بخش های دیگر این مجموعه نیز آمده کمی سخت است ولی با ارزیابی حدیث ثقلین که ولایت و قرآن را عدل هم می شمارد بلکه این ولایت است که قرآن را در زندگی بشر زنده و گویا، نگه می دارد. پس اگر ولایت تضعیف شود از قرآن چیزی جز کاغذ باقی نمی ماند که در انزوا و یا دستمایه یا تحریف در تفسیر و به گمراهی کشاندن جامعه می شود. برای همین امام رضا علیه السلام می گوید اگر خدا را هم بپرستید اما بدون امام معصوم باشد گمراه می شوید و نوعی هشدار است که خلیفه به ناحق وقت مأمون عباسی زمام شما را به دست نگیرد که طاغوت است و من هستم که شما را به صراط مستقیم می برم و یا حضرت در مسیرش به مرو در نیشابور فرمودند: کلمه لا اله الا الله دژ مستحکم توحید است، هرکس درون آن پناه گیرد از عذاب الهی در امان می شود. اما بشروطها و آنا من شروطها، زمانی در هدایت خواهید بود تا از عذاب الهی در امان بمانید که امام حقیقی را بشناسید و پیروی کنید. بدیهی است که بزرگداشت جایگاه امام در جامعه چه در حضورش و یادش و آثارش و زیارت مرقدش چقدر مهم و با ارزش خواهد بود. زیرا نقش او را تقویت می بخشد و موجب ماندگاری مسلمانان در مسیر حق می شود. بنابراین روشن می شود که به چه دلیل برای زیارت امام و حتی مرقد امام اینقدر پاداش داده می شود. (مترجم)

۲. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۳۳. ثواب الأعمال: ۸۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۷. أمالی صدوق: ۱۸۱. کامل الزیارات: ۳۰۶.

۳. جامع الأخبار: ۲۴.

وَجُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَىٰ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقًا»^۱.

بدانید که هرکه مراد در دیار غربت زیارت کند، خداوند پاداش صد هزار شهید، و صد هزار صدیق، و صد هزار حج تمتع (واجب)، و صد هزار حج عمره (مستحبی) و صد هزار مجاهد (فی سبیل الله)، برای او ثبت می‌کند. و با گروه ما (یعنی شیعه اهل بیت بودن) محشور گشته و در جایگاه‌های برتر در بهشت، همراه ما خواهد بود.

[۷۹۰] «الْأَفْنَنَ زَارِنِي فِي غُرْبَتِي كُنْتُ أَنَا وَآبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ نُكَا شُفَعَاؤُهُ

نَحْيَ، وَلَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ»^۲.

بدانید که هرکه مراد در دیار غربت زیارت کند (پاداش او این است که) من و پدرانم در روز قیامت شفیعیتم خواهیم بود و هر که ما (اهل بیت پیامبر) شفیعیتم باشیم (از عذاب الهی) نجات یافته (ورستگار می‌گردد)، گرچه بارگناهش باندازه جن و انس باشد.

[۷۹۱] «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَىٰ شَيْءٍ مِنَ الْقُبُورِ إِلَّا إِلَىٰ قُبُورِنَا»^۳.

هیچگاه برای زیارت قبری بارنندید، مگر این که (برای زیارت) بارگاه ما (اهل بیت پیامبر) باشد.

[۷۹۲] «مَا زَارَ أَبِي عليه السلام أَحَدًا فَصَابَهُ أَذَىٰ مِنْ مَطْرٍ أَوْ بَرْدٍ أَوْ حَرٍّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ

عَلَى النَّارِ»^۴.

اگر کسی (قبر) پدرم (موسی کاظم عليه السلام) را زیارت کند و از چیزهایی مثل باران یا سرما و یا گرما اذیت شود خداوند بدنش را بر آتش دوزخ حرام خواهد کرد.

۱. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۵۶.

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۲۶۳. مدینه المعاجز: ۷: ۱۸۴. إثبات الهداة: ۱: ۲۶۷.

۳. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۵۵. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۳۶. خصال صدوق: ۱: ۹۴.

۴. أمالی: ۵۲۱.

[۷۹۳] «مَا زَارَنِي أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيَائِي، عَارِفًا بِحَقِّي، إِلَّا تَشَفَّعْتُ لَهُ يَوْمَ الْيَوْمَةِ»^۱.
 هریک از دوستان (و پیروان) من اگر با معرفت به حقانیت (امامت) مرا زیارت کند در روز قیامت او را شفاعت خواهم کرد.

[۷۹۴] «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَارِفًا بِحَقِّهِ، كَانَ مِنْ مُحَدِّثِي اللَّهِ تَعَالَى فَوْقَ عَرْشِهِ»^۲.
 هر که حضرت امام حسین علیه السلام را با معرفت به حقانیت (امامت) زیارت کند در روز قیامت توفیق تکلم با خداوند که بر عرش مستقر است را می یابد.

[۷۹۵] «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ، فَكَأَنَّما زَارَ اللَّهَ عَرَّوَجَلٍ فَوْقَ عَرْشِهِ»^۳.
 هر که حضرت امام حسین علیه السلام را با معرفت به حقانیت (امامت) زیارت کند چنان خواهد بود که (در روز قیامت) خداوند را که بر عرش خود است زیارت کند.

[۷۹۶] «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِسَطْرِ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»^۴.
 هر که قبر امام حسین را که کنار رود فرات است زیارت کند، چنان است که خداوند را که بر عرش خود مستقر است زیارت کرده است.

[۷۹۷] «مَنْ زَارَ قَبْرَهُ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۵.
 امام رضا علیه السلام درباره زیارت قبر حضرت عبدالعظیم الحسنی (در شهرری) چنین فرمودند: هر که قبر او را زیارت کند بهشت برای او حتمی می شود.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۷.

۲. مستدرک الوسائل: ۱۰: ۲۵۱. کامل الزیارات: ۲۶۸.

۳. کتاب فضل زیارة الحسین علیه السلام نوشته علوی شجرئی: ۷۱.

۴. ثواب الأعمال: ۱۱۰.

۵. مستدرک الوسائل: ۱۰: ۳۶۷.

[۷۹۸] «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ حَتَّىٰ خَلَصَهُ مِنْ

أَهْوَالِهَا: إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ، وَعِنْدَ الْمِيرَانِ»^۱.

هرکه مرا باین که در جای دوری هستم زیارت کند، روز قیامت در سه جا بیاری او می‌شتابم، تا او را از ترس و هراس‌های روز قیامت برهانم؛ آنجایی که نامه اعمال هرکس از چپ و راست می‌آید، و بر روی (پل) صراط و در نزد ترازوی (سنجش) اعمال.

[۷۹۹] «مَنْ زَارَنِي فِي غُرَّتِي وَجَبَتْ لَهُ زِيَارَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

هر که مرا در غریبتم زیارت کند، بر من هم لازم می‌شود که در روز قیامت او را زیارت کنم.

[۸۰۰] «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۳.

حضرت رضا علیه السلام درباره زیارت خواهر ارجمندشان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام فرمودند: هر که او را زیارت کند بهشت برایش لازم آید.

[۸۰۱] «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَىٰ صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ صَاحِبِي مَوَالِنَا يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابٌ صَلَاتِنَا»^۴.

هرکه نمی‌تواند (با ما ارتباط داشته و) به ما کمک کند، پس به شایستگان از پیروان ما کمک کند، تا ثواب کمک به ما برایش منظور می‌گردد.

[۸۰۲] «وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَىٰ زِيَارَتِنَا فَلْيَزِرْ صَاحِبِي مَوَالِنَا يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابٌ زِيَارَتِنَا»^۵.

۱. بحار الأنوار: ۱۰۲: ۱۳۴. خصال صدوق: ۱: ۱۰۹. اُمالی صدوق: ۱۸۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۲۷.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۲۶۷.

۴. کامل الزیارات: ۵۲۸.

۵. کامل الزیارات: ۵۲۸.

و هرکس نمی‌تواند ما را زیارت کند! پس شایستگان از پیروان ما را زیارت کند، تا ثواب زیارت ما (اهل بیت) برایش منظور می‌گردد.

[۸۰۳] «وَلِحُرُصٍ مِّنْ زَارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَنْ لَا يَفُوتَهُ لَيْلَةٌ الْجَهَنِّيِّ عِنْدَهُ، وَهِيَ لَيْلَةٌ ثَلَاثٌ وَعِشْرِينَ، فَإِنَّهَا اللَّيْلَةُ الْمَرْحُومَةُ»^۱.

هر که موفق به زیارت امام حسین علیه السلام در ماه رمضان شود مواظب باشد و تلاش کند تا زیارت شب بیست و سوم از دستش نرود. زیرا امید می‌رود که شب قدر باشد.^۲

[۸۰۴] «يَا بْنَ شَيْبٍ، إِنَّ سَرَكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فِرُّ الْحُسَيْنِ علیه السلام»^۳.
ای ابن شیب! اگر خوشحالت می‌کند که هنگام روبرو شدن با خدایت (پس از مرگ و روز جزا) گناهی برعهده‌ات نباشد پس امام حسین علیه السلام را زیارت کن.

[۸۰۵] «يَا سَعْدُ، عِنْدَكُمْ لِنَا فَبِرُّ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى علیها السلام? قَالَ:
نَعَمْ، مَن زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۴.

ای سعد نزد شما قبری از ما (اهل بیت) وجود دارد. من گفتم: قربانت گردم (منظورتان) قبر (حضرت معصومه) فاطمه دختر موسی (بن جعفر) است؟ فرمود: آری (بدانید) هرکه با معرفت و شناخت جایگاهش او را زیارت کند بهشتی می‌گردد.

۱. إقبال الأعمال: ۴۸۴.

۲. در متن روایت حضرت تشویق و ترغیب کرده‌اند که حرص بورزید و همت کنید به زیارت امام حسین در «لیلة الجهنی» یعنی شبی که منسوب به جهنمی است. طریحی در مجمع البحرین چنین گفته: لیلة الجهنی شب بیست و سوم ماه رمضان است و «جهنی» نام یکی از اصحاب پیامبر است. و او یکبار آمد نزد پیامبر و گفت: خانه من از مدینه دور است و نمی‌توانم هر شب به مسجد بیایم) پس توصیه کنید. چه شبی به مدینه بیایم؟ حضرت فرمود: شب بیست و سوم (و از آن زمان شب بیست و سوم به «لیلة الجهنی» معروف شد. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۰.

۴. بحار الأنوار: ۹۹: ۲۶۵.

۷۹. ارائه اعمال انسان به پیامبر و امامان علیهم السلام

[۸۰۶] «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ»^۱.

بدانید که در هر شبانه روز کارهایتان به من نشان داده می شود.

[۸۰۷] «إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أBRَاهَا وَجُجَارَهَا»^۲.

بدانید که اعمال به رسول الله ﷺ نشان داده می شود چه خوب باشد و چه بد.

[۸۰۸] «يَا مُوسَىٰ بْنَ سَيَّارٍ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَا مَعَاشِرَ الْأُمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا

صَبَاحًا وَمَسَاءً، فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ

لِصَاحِبِهِ، وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوسِ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ»^۳.

ای موسی بن سیار! آیا نمی دانی که کارهای روز و شب شیعیان، بر ما گروه امامان (معصوم) نشان داده می شود. پس اگر کوتاهی و لغزشی در کارهایتان بود، از خداوند برایشان بخشش می طلبیم و اگر از کارهای برجسته ای بود، برایشان از خداوند سپاسگزاری می کنیم.

۱. اصول کافی: ۲: ۲۱۹. بصائر الدرجات: ۴۲۹، حدیث ۲. وافی: ۳: ۵۴۵، حدیث ۱۰۸۴. وسائل الشیعة: ۱۶: ۱۰۸، حدیث ۲۱۱۰۶.

۲. اصول کافی: ۱: ۲۲۰. بصائر الدرجات: ۴۲۵، حدیث ۷ و ۱۱. وافی: ۳: ۵۴۵، حدیث ۱۰۸۶، وسائل الشیعة: ۱۶: ۱۰۷، حدیث ۲۱۱۰۳. بحار الأنوار: ۱۷: ۱۳۱، حدیث ۴.

۳. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۴۱.

۸۰. پاداش گریه بر محمد و آل محمد علیهم السلام

[۸۰۹] «مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا فَبَكَى وَأَبَكَى لَمْ تَبْكْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ»^۴.

هر که مصیبت‌های وارد شده بر ما را بیاد آورد و بگرید و (دیگران را) بگریاند در (قیامت) روزی که همه چشم‌ها گریان است چشمش گریان نخواهد بود.

[۸۱۰] «مَنْ جَلَسَ جَلْسَاءَ يُحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^۵.

هر که در انجمن (و مجلسی) که امر (ولایت و نام) ما زنده می‌شود شرکت کند، در روزی که همه قلب‌ها می‌میرند قلب او نخواهد مرد.

۸۱. پاداش صلوات بر محمد و آل محمد عليهم السلام

[۸۱۱] «الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ»^۶.

صلوات بر محمد و آل محمد نزد خداوند برابر است با (ذکرهای) «سبحان الله»، «لا اله الا الله» و «الله اکبر».

[۸۱۲] «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ، فَلْيَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^۷.

فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا»^۷.

کسی که (فکر می‌کند) نمی‌تواند گناهان خود را پاک نماید. صلوات بر محمد (و آل محمد) را زیاد بجای آورد. زیرا که گناهان را نابود کرده و از بین می‌برد.

۴. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۹۴.

۵. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۹۴.

۶. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۹۴.

۷. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۹۴.

۸۲. معراج پیامبر خاتم صل الله علیه و آله

[۸۱۳] «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ أَوْقَفَهُ جَبْرَائِيلُ مَوْقِفًا لَمْ يَطَّأهُ أَحَدٌ قَطُّ، فَضَى فَرَّاهُ اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ»^۱.

هنگامی که رسول خدا ﷺ به آسمان بالا برده شد، (حضرت) جبرائیل عاشق ایشان را به جایگاهی می‌رساند، که تا آنگاه هیچکس بدان نرسیده بود. از آن هم گذشت (تا جایی) که خداوند هر چه را خواسته بود از نور عظمتش به او نشان داد.^۲

[۸۱۴] «مَنْ كَذَّبَ بِالْمِعْرَاجِ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ»^۳.

هرکه معراج (پیامبر اسلام ﷺ) را انکار کند (حقانیت) رسول خدا ﷺ را انکار کرده است.

[۸۱۵] «يَا أَحْمَدُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَبَلَغَ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى حُرْقَ لَهُ فِي الْحُجْبِ مِثْلَ سَمِّ الْإِبْرَةِ، فَرَأَى مِنْ نُورِ الْعَظَمَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَى»^۴.

ای احمد! هنگامی که رسول خدا ﷺ به آسمان برده شد به سدره المنتهی^۵ که رسید، و از آن گذشت، برای او در حجاب‌ها^۶ مانند سرسوزن شکافی ایجاد شد، و پیامبر (از

۱. قرب الإسناد: ۳۵۶.

۲. آیات پنج تا هیجده سوره نجم درباره معراج پیامبر اکرم ﷺ است که مطالعه آیات و ترجمه و تفسیر آن‌ها را توصیه می‌کنیم.

۳. بصائر الدرجات: ۳۹۷.

۴. تفسیر القمی: ۱: ۲۰.

۵. سدره المنتهی - اشاره به درخت سدری است، که در مراتب بالای بهشت بوده، و مقصود این است که پیامبر به بالاترین مراتب معنوی رسانده شد چنانچه در پاورقی پیشین گفته شد به آیات پنج تا هیجده سوره نجم و تفسیر آن مراجعه کنید. (مترجم)

۶. حُجْب جمع حجاب است. حجاب یعنی مانع از عبور (مثل دیوار) و یا دید (مثل پرده). اما در این جا منظور آن موانعی است، که آدمیان عادی بلکه و بلکه ارواح و فرشتگان نیز (مگر برخی)، توانایی عبور از آن و بلکه دیدن نورانیت و عظمت الهی را ندارند. در رابطه با معنی حقیقی حجاب‌ها مطالب زیادی وجود دارد، از جمله در روایات مصادیقی بر حجاب‌ها ارائه شده، و علمای عرفان بحث‌های تخصصی در این زمینه دارند، گاهی حجاب‌ها را در درون

آن روزنه) از نور عظمت (الهی) آنچه را که خداوند اراده کرده بود دید.

۸۲. ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

[۸۱۶] «إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَاللَّهُ جَعَلَهَا لَكَ، فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا الْبَسَكَةَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لِبَاسًا لِي، وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لِي لَسْتُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَا لَيْسَ لَكَ»^۱.

ای مأمون! اگر این خلافت حق توست و خداوند تو را بر آن مأمور کرده، پس جایز نیست تا لباسی را که خداوند تو را پوشانده، بر کنی و بردیگری بیوشانی. و اگر خلافت حق تو نیست، باز نمی توانی چیزی را که حق تو نیست (در آن تصرف کنی) و به من واگذاری.

[۸۱۷] «إِنَّكَ عَرَفْتَ مِنْ حُقُوقِنَا مَا لَمْ يَعْرِفْهُ آبَاؤُكَ، وَإِنَّكَ تُرِيدُ الْمُبَايَعَةَ لِي، إِلَّا أَنَّ الْجَفْرَ الْجَامِعَ لَا يُدُلُّ عَلَى مُبَايَعَتِكَ»^۲.

ای مأمون! (آری) تا حدی به (حقانیت و) حقوق ما اعتراف کردی، در حالی که پدرانت چنین نکردند. و تو خواهان بیعت با من هستی، ولی در علم امامتی که ما داریم، ندیدم که بیعتی (حقیقی) برای تو پیشگویی شده باشد.^۳

← نفس دانسته اند که آدمی با سیر و سلوک می تواند این حجابها را پس زند، تا روحش از نفسانیت و صفات حیوانی آزاد شده و پرواز کند، و گاهی حجابها را تعبیر به مراتب بالای عرفانی و معنوی می کنند. از جمله روایات این است که امام صادق فرمودند: «تربة الحسين تخرق الحجب السابع»؛ (تربت پاک آن شهید یگانه تاریخ انسانیت، حجابهای هفتگانه را می شکافد). این که چگونه بخشی از خاک مادی، که ابلیس بهانه آورد که آدم از خاک تیره است و من از نار روشن هستم، چگونه بر او سجده کنم ولی همین خاک می شود پله صعود و ترقی و چراغ راهنما ی راه و شکافنده حجابها و رسیدن به معشوق واقعی و حقیقی و این مثنوی هفتاد من کاغذ می طلبد. (مترجم)

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۳۹،

۲. ینابیع المودة: ۳: ۲۰۴.

۳. «الجفر الجامع» مجموعه احادیثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز املا کرده و حضرت علی علیه السلام بر روی پوستهایی به هم دوخته می نوشت. بعدا حضرت علی علیه السلام احادیثی بر آنها افزود و این گنجینه بطور محرمانه نزد امامان بوده و اکنون

[۸۱۸] «إِنِّي إِذَا دَخَلْتُ فِيمَا دَخَلْتُ عَلَىٰ أَنْ لَا أَمُرَ وَلَا أُنْهَىٰ، وَلَا أَعْرَلُ وَلَا أُشِيرُ، حَتَّىٰ يُقَدِّمَنِي اللَّهُ قَبْلَكَ، فَوَاللَّهِ إِنَّ الْخِلَافَةَ لَشَيْءٌ مَا حَدَّثْتُ بِهِ نَفْسِي، وَلَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ أَتَرُدُّنِي طُرُقَهَا عَلَىٰ دَابَّتِي، وَأَنَّ أَهْلَهَا وَغَيْرَهُمْ يَسْأَلُونِي الْحَوَائِجَ فَأَقْضِيهَا لَهُمْ، فَيَصِيرُونَ كَأَلَا عَمَامٍ لِي، وَأَنَّ كِبِّي لَنَافِذَةٌ فِي الْأَمْصَارِ، وَمَا زِدْتَنِي مِنْ نِعْمَةٍ هِيَ عَلَيَّ مِنْ رَبِّي»^۱.

من هنگامی که پذیرفتم (در امر ولایتعهدی وارد شوم) با این شرط بود که در هیچ امر و نهی و هیچ عزل و نصبی، دخالت نکنم، تا این که خداوند پیش از تو جانم را بگیرد، بخدا قسم! پیش از این آنگاه که در مدینه بر مرکب خود در رفت و آمد بودم، هیچگاه آرزوی خلافت در سر نداشتم. در حالی که مردم (به من مراجعه می‌کردند و) نیازمندی‌هایشان را درخواست می‌کردند و من نیز (خواسته‌هایشان را) برآورده می‌کردم و در پی آن ایشان همچون عموها (و خویشان، حامی) من می‌گشتند. و اکنون نامه‌ها (و دستورات) من در شهرها دست به دست می‌گردد (و تو ای مأمون بدان با این منصب ولایتعهدی) نعمتی بیشتر از پرورگارم بر من نیفزودی!

[۸۱۹] «إِنِّي دَاخِلٌ فِي وَلايَةِ الْعَهْدِ عَلَيَّ أَنْ لَا أَمُرَ وَلَا أُنْهَىٰ، وَلَا أَقْتِي وَلَا أَقْضِي، وَلَا أُولِي وَلَا أَعْرَلُ، وَلَا أُغَيِّرُ شَيْئًا مِمَّا هُوَ قَائِمٌ، وَتُعْفِينِي مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ»^۲.

ای مأمون! من سمت ولایتعهدی را می‌پذیرم، بشرط آن که (در کارها) امر و نهی نکنم، فتوا ندهم، قضاوت نکنم عزل و نصب نکنم و هر چیزی که برپاست دگرگون نکنم. از تمامی این‌ها، مرا معاف بدار.

→ نزد امام زمان عليه السلام می‌باشد. توضیحات کامل در مجمع البحرین طریحی جلد ۳ واژه جفر. (مترجم)

۱. عبون أخبار الرضا عليه السلام: ۲: ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. اصول کافی: ۱: ۴۸۸.

[۸۲۰] «قَدْ عَلِمَ اللَّهُ كَرَاهِي لِدَلِكِ وَلَايَةِ الْعَهْدِ فَلَمَّا خِيَرْتُ بَيْنَ قَبُولِ ذَلِكَ وَ بَيْنَ الْقَتْلِ إِحْتَرْتُ الْقَبُولَ عَلَى الْقَتْلِ»^۱.

خداوند خود آگاه است که (مقاوم و لایتعهدی) برایم خوشایند نبود. ولی هنگامی که دیدم باید بین کشته شدن و ولایتعهدی یکی را بپذیرم کشته شدن را پذیرفتم.

[۸۲۱] «لَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ، وَلَا تَسْتَبَشِّرْ لَهُ، فَإِنَّهُ شَيْءٌ لَا يَتَمُّ»^۲.

حضرت رضا در پاسخ فردی که مقام ولایتعهدی را تبریک گفته بود چنین فرمودند: برای این (ولایتعهدی) تبریک مگو و دردلت امیدى به آن نداشته باش زیرا این کار (ولایتعهدی) به نتیجه نمى رسد.

[۸۲۲] «مَا حَمَلَ جَدِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الشُّورَى»^۳.

حضرت رضا در پاسخ شخصی که پرسیده بود چه شد و چرا ولایتعهدی را پذیرفتید؟ فرمودند: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به دلخواه خود وارد شورای (شش نفره که عمر تعیین کرده بود) نشد.

۸۴. انگشتی پیامبران و امامان علیهم السلام

[۸۲۳] «كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ : سُبْحَانَ مَنْ أَلْجَمَ الْجِنَّ بِطَاعَتِهِ»^۴.

نقش انگشتی حضرت سلیمان علیه السلام چنین بود؛ «سُبْحَانَ مَنْ أَلْجَمَ الْجِنَّ بِطَاعَتِهِ»؛ (منزه است خدایی که جنیان را به پیروی از امرش وادار کرد.)

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۳۱.

۲. إرشاد مفید: ۳۱۲. فصول المهمة: ۲۳۸.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۱۴۱.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۵.

[۸۲۴] « كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ عِيسَى حَرْفَيْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنَ الْإِنْجِيلِ : طُوبَى لِعَبْدٍ ذَكَرَ اللَّهَ مِنْ أَجْلِهِ، وَوَيْلٌ لِعَبْدٍ نَسِيَ اللَّهَ مِنْ أَجْلِهِ »^۱.

نقش انگشتی حضرت عیسی علیه السلام دو کلمه بود که از انجیل گرفته بود؛ (خوشا به حال بنده‌ای که خدایش را یاد کند برای خدا. و وای بر بنده‌ای که خدایش را فراموش کند برای خودش.)

[۸۲۵] « كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ مُوسَى حَرْفَيْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنَ التَّوْرَةِ : إِصْبِرْ تَوَجَّرْ، أَصْدَقْ تَخَّ »^۲.

نقش انگشتی حضرت موسی علیه السلام دو کلمه بود که از تورات گرفته شده بود؛ بردبار باش پاداش می‌گیری، راستگو باش رستگار می‌شوی.

[۸۲۶] « كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ مُحَمَّدٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ »^۳.

نقش انگشتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین بود؛ «لا اله الا الله محمد رسول الله»

[۷۲۸] « نَقْشُ خَاتَمِي : مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَنَقْشُ خَاتَمِ أَبِي : حَسْبِيَ اللَّهُ، وَهُوَ الَّذِي كُنْتُ أَحْتَرِبُهُ »^۴.

نقش (نگین) انگشتی من «ما شاء الله لا قوة الا بالله» و نقش (نگین) انگشتی پدرم «حسبى الله» بود و من با همان نیز مهر می‌زدم.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۵.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۵.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۵۶.

۴. وافى: ۲۰: ۷۷۶ حدیث ۲۰۴۸۰. وسائل الشیعة: ۵: ۱۰۰ حدیث ۶۰۳۵.

[۸۲۸] «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَتَخَمَّرُ بِحَاقِمَةِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ»^۱.

حضرت علی بن الحسین (السجاد) علیه السلام هماره انگشتی پدرش حسین (بن علی) علیه السلام را بدست می کرد.

[۸۲۹] «كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ : الْمَلِكُ لِلَّهِ»^۲.

نقش (نگین) انگشتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «الملك لله» بود. (بمعنای این که مُلک و سلطنت حقیقی مال خداست.)

[۸۳۰] «كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ : الْعِزَّةُ لِلَّهِ»^۳.

نقش (نگین) انگشت حضرت حسن بن علی (المجتبی) علیه السلام «العزة لله» بود. (بمعنای این که سروری و اقتدار برای خداست.)

[۸۳۱] «كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِنْ أَلَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ»^۴.

نقش (نگین) انگشت حضرت حسین بن علی (سید الشهداء) علیه السلام «ان الله بالغ امره» بود. (بمعنای این است که خداوند اراده خود را عملی می کند.)

[۸۳۲] «وَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَتَخَمَّرُ بِحَاقِمَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»^۵.

حضرت محمد بن علی (الباقر علیه السلام) انگشتی (جدش) حسین بن علی علیه السلام را بدست می کرد.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

[۸۳۳] «وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ : حَسْبِيَ اللَّهُ»^۱.

نقش (نگین) انگشتری حضرت ابوالحسن (پدرم) موسی بن جعفر علیه السلام «حسبی الله» بود. (خداوند برایم کافیت).

[۸۳۴] «وَكَانَ نَقْشُ خَاتَمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ : إِنَّهُ وَلِيٌّ وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ»^۲.

نقش (نگین) انگشتری حضرت جعفر بن محمد (الصادق) علیه السلام چنین بود «اِنَّهُ وَلِيٌّ وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ». [او سرپرست و نگهدار من از (آسیب) آفریده هایش است].

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۵۶.

فصل سوم

آداب زندگی و معاشرت

۸۵. کسب و کار

[۸۳۵] «حِيلَةُ الرَّجُلِ فِي بَابِ مَكْسَبِهِ»^۱.

تدبیر و چاره اندیشه آدمی در کسب (و کار) اوست (هنر هر کس در شغل او نمایان می شود)

[۸۳۶] «الْخَبَارُ فِي الْحَيَوَانِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ لِلْمَشْتَرِيِّ، وَفِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ أَنْ يَتَّقَرَ»^۲.

اختیار (فسخ معامله) در حیوان برای مشتری تا سه روز است و اگر (مورد معامله) حیوان نبود تا هنگام جدا شدن طرفین (معامله).

[۸۳۷] «كَسْبُ الْفَنَاءِ يَجْلِبُ الرِّزْقَ»^۳.

پاکیزه کردن (محیط زندگی و کار) روزی را زیاد می کند.

۸۶. سفر و مسافر

[۸۳۸] «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرْتَهُ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ

عَلَى اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَتَلَقَاهُ الشَّيْطَانُ فَنَصْرَفُ وَتَضْرِبُ

۱. اصول کافی: ۵: ۳۰۷.

۲. اصول کافی: ۵: ۲۱۶.

۳. محاسن برقی: ۶۲۴.

الْمَلَائِكَةُ وَجُوهَهَا وَتَقْوُلُ: مَا سَبَّيْكُمْ عَلَيْهِ وَقَدَّ سَمَى اللّٰهُ، وَآمَنَ بِهِ، وَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ،
وَقَالَ: مَا شَاءَ اللّٰهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ»^۱.

هنگامی که از خانه‌ات بیرون رفتی چه در سفر و غیر سفر چنین بگو: «بسم الله، آمنت بالله، توکلت علی الله، ماشاء الله، لا حول ولا قوة الا بالله» (اگر چنین گفتی) با شیطان روبرو خواهی شد و از او روی برمی گردانی. فرشتگان نیز سیلی به چهره شیطان ها زده و می گویند: «تورا براو راهی نیست زیرا نام خدا را یاد کرده و به او پناه برده و براو توکل کرده» و گفته است: «ماشاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله» [هر چه خدا بخواهد همان می شود و هیچ نیرو (و قدرتی در هستی) نیست جز خداوند].

[۸۳۹] «لَا يَخْرُجُ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ مِنَ الشَّهْرِ فَهُوَ نَحْسٌ، فِيهِ سُلِبَ آدَمُ وَحَوَاءُ
لِبَاسَهُمَا»^۲.

روز سوم ماه کسی برای (سفر) بیرون نرود! زیرا بد اقبالی دارد، چون همان روزی بوده که پوشش بدن حضرت آدم و حوا (دراثر خوردن میوه ممنوعه) گرفته شده است.

[۰۴۸] «مَا يُؤْمِنُ مِنْ مُسَافِرٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَنْ لَا يَحْفَظَهُ اللّٰهُ فِي سَفَرِهِ،
وَلَا يَخْلِفَهُ فِي أَهْلِهِ، وَلَا يَرِزُقُهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۳.

برای مسافری که در روز جمعه پیش از نماز جمعه به سفر برود، امید امان نخواهد بود. زیرا ممکن است خداوند او را محافظت نکرده و خانواده اش را سرپرستی نکند و از فضلش روزی ندهد.

۱. اصول کافی: ۲۵: ۵۴۳. و بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۲۵۰.

۲. مصباح کفعمی: ۱۴۵.

۳. مصباح کفعمی: ۲۴۵.

۸۷. شیوه معاشرت با مردم

[۸۴۱] « إِذَا مَرَضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذِنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ »^۱.

هرگاه هریک از شما بیمار شد اجازه دهد تا دیگران به عیادت او بیایند. زیرا هریک از آنان یک دعای مستجاب نزد خداوند دارند.

[۸۴۲] « إِصْحَبِ السُّلْطَانَ بِالْحَذَرِ، وَالصَّدِيقَ بِالتَّوَاضُعِ، وَالْعَدُوَّ بِالتَّحَرُّزِ، وَالْعَامَّةَ بِالْبُشْرِ »^۲.

هنگامی که با حاکمی دیدار می‌کنی (از او) بر حذر باش (و مراقب رفتار و کردار خود نیز باش) و هنگامی که با دوست دیدار می‌کنی فروتن و با تواضع باش و اگر با دشمن رو برو شدی مواظب خودت باش و در بر خورد با دیگران نیز خوشرو باش.

[۸۴۳] « إِنَّ مَشِيَّ الرَّجَالِ مَعَ الرَّجُلِ فِتْنَةٌ لِمَتَّبِعِ، وَمَكْذَلَةٌ لِلتَّابِعِ »^۳.

اگر عده‌ای برای تعظیم شخصی به دنبال او باشند، برای او آزمون (سختی) است و برای آنان ذلت.

[۸۴۴] « التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ »^۴.

اظهار محبت به مردم نشانه داشتن نیمی از عقل است.^۵

۱. طبّ الأئمة: ۱۶. بحار الأنوار: ۷۸: ۲۱۸.

۲. نزهة الناظر: ۱۳۳. بحار الأنوار: ۷۱: ۱۶۷.

۳. تاریخ یعقوبی: ۲: ۴۵۳.

۴. تحف العقول: ۴۴۳. کافی: ۲: ۶۴۳.

۵. در حدیثی دیگر آمده است: «ثمره العقل مداراة الناس» نتیجه و نشانه داشتن عقل، مردم‌داری است. منظور از حدیث بالا این است که مدارا، اظهار محبت به مردم و مردم‌داری آنقدر اهمیت دارد که شخص با این صفت نیمی از عقل خود

[۸۴۵] «التَّهْنِئَةُ بِأَجْلِ الثَّوَابِ أَوْلَى مِنَ التَّعْرِيزَةِ عَلَى عَاجِلِ الْمُصِيبَةِ»^۱.

در مصیبت و بلا امید واری دادن به اجر پاداش اخروی از تسلیت و همدردی زود گذر کنونی بهتراست.

[۸۴۶] «لَا يَقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ، فَإِنَّ قُبْلَةَ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ»^۲.

مبادا کسی دست شخص دیگری را ببوسد! زیرا بوسیدن دست به معنی کرنش در برابر او و تعظیم اوست.^۳

[۸۴۷] «مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيَةَ لَهُ»^۴.

هرکس پوشش حیا و شرم را از تن (شخصیت و آبروی) خود بیرون کند (و بی حیا شود) غیبت کردن از او معنا ندارد.

[۸۴۸] «يَا عِبَادَ اللَّهِ، عَظِّمُوا كِبَارَكُمْ، وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ، فَلَيْسَ تَصِلُونَهُمْ بِشَيْءٍ

أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ»^۵.

ای بندگان خدا بزرگسالان خود را بزرگ بدارید! با خویشاوندان خود پیوند داشته باشید، و بهترین کار در پیوند با خویشان، خود داری از اذیت و آزار به آنان است.

← را بکار گرفته و به این موهبت خاص الهی به انسان دست یافته است و با کسب صفات دیگر انسانی می‌تواند به نیم دیگر عقل دست یابد.

۱. نزهة الناظر: ۱۲۹. بحار الأنوار: ۷۵: ۳۵۳.

۲. تحف العقول: ۴۵۰.

۳. این گونه سفارشات برای جلوگیری از ذلت و خواری و حقیر شدن خود و پیشگیری از تحریک غرور و عجب و خود بزرگ بینی در طرف مقابل است. وگرنه در مواردی که شاید مذموم نباشد و بلکه ممدوح هم باشد. چنانچه برخی علما آن را استثناء کرده‌اند؛ مثلاً در روایتی در وسائل الشیعه آمده: فردی دست فرد دیگر را نبوسد مگر آنکه پیامبر باشد یا وصی پیامبر و یا کسی که تو را به یاد پیامبر بیندازد. بنابراین کسانی که هدایتگر انسان هستند جای تجلیل دارند؛ مثل مراجع تقلید، معلم، مربی، والدین و...

۴. إختصاص: ۲۴۲.

۵. مشکاة الأنوار: ۱۷۰.

۸۸. همسرداری و آیین زناشویی

[۸۴۹] «إِنَّ التَّهَيَّئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ»^۱.

آمادگی و آماده سازی برای جماع، حیا و پاکدامنی زن را افزایش می دهد. (بی تفاوت نباشید)

[۸۵۰] «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَاً، وَجَعَلَ النَّسَاءَ سَكَاً»^۲.

خداوند شب را هنگام آرامش، و همسران نیز عامل آرامش قرار داده است.

[۸۵۱] «لَا تَزُوجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئُ الْخُلُقِ»^۳.

حضرت در پاسخی شخصی بنام واسطی که درباره ازدواج دخترش با خواستگاری که خویشاوند بوده ولی بد اخلاق می باشد پرسیده بود، فرمودند: اگر بد اخلاق است (دخترت) را به عقد او در نیاور.

[۸۵۲] «لَا تَقْرُبِ النِّسَاءَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، لَا شِتَاءً وَلَا صَيْفًا، وَذَلِكَ أَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرُوقَ تَكُونُ مُتَلَبَّةً، وَهُوَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ يَتَخَوَّفُ مِنْهُ الْقَوْلَجُ وَالْفَالَجُ وَاللَّقْوَةُ وَالنَّقْرُسُ وَالْحِصَاةُ وَالنَّقْطِيرُ وَالْفَتْقُ وَضَعْفُ الْبَصْرِ وَالِدِمَاغُ»^۴.

در آغاز شب چه در زمستان و یا تابستان با همسرت نزدیکی مکن، زیرا معده و روده هنوز پر (از مواد غذایی) است و این کار پسندیده نیست. و ترس از آن می رود که دچار قلنج (گرفتگی ماهیچه)، فلجی (عمده)، لقوه (فلجی موضعی مثل کجی دهان و یا

۱. کافی: ۵: ۵۶۷. وافی: ۲۲: ۸۷۱. حدیث ۲۲۳۵۹. بحار الأنوار: ۱۱: ۶۶. حدیث ۱۳.

۲. تفسیر عیاشی: ۱: ۳۷۱.

۳. اصول کافی: ۵: ۵۶۳.

۴. اصول کافی: ۵: ۵۶۳.

(رعشه چانه)، نقرس (ورم مفاصل)، سنگ مثانه، چکه چکه آمدن ادرار (ناکنترلی آن)، باد فتق، ضعف در بینایی و عقل شوی .

[۸۵۳] «مِنَ السُّنَّةِ إِطْعَامُ الطَّعَامِ عِنْدَ التَّرْوِجِ»^۱ .

از سنت (پیامبر ﷺ) است که در مراسم ازدواج ولیمه داده شود ،

[۸۵۴] «مِنَ السُّنَّةِ التَّرْوِجُ بِاللَّيْلِ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَاً، وَالنِّسَاءُ إِنَّمَا هُنَّ

سَكَنٌ»^۲ .

از سنت (پیامبر ﷺ) است که مراسم ازدواج شب باشد، زیرا خدا شب را وسیله آرامش قرار داده و زنان نیز مایه آرامش (مردان) هستند.

[۸۵۵] «مِنَ السُّنَّةِ التَّرْوِجُ بِاللَّيْلِ، وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ»^۳ .

ولیمه دادن و برگزاری مراسم ازدواج در شب، از سنت پیامبر ﷺ است.

[۸۵۶] «مَنْ تَزَوَّجَ فِي مُحَاقِ الشَّهْرِ فَلَيْسَ لِسُقْطِ الْوَلَدِ»^۴ .

هر کس در (سه روز) پایانی ماه (قمری) ازدواج کند منتظر سقط جنین (خود) باشد. (از برگزاری مراسم ازدواج در پایان ماه نهی شده است.)

[۸۵۷] «مَنْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرِ لَمْ يَرِ الْحُسْنَى»^۵ .

۱. تحف العقول: ۴۴۵ .

۲. کافی: ۵: ۳۶۶. تهذیب: ۷: ۴۱۸، حدیث ۱۶۷۵. وافی: ۲۱: ۳۸۱، حدیث ۲۱۴۱۳. وسائل شیعہ: ۲۰: ۹۱، حدیث ۲۵۱۱۵ .

۳. تفسیر عیاشی: ۱: ۳۷۱ .

۴. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۸۸ .

۵. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۸۸ .

هر کس به هنگام قمر در عقرب ازدواج کند خوبی نمی بیند.^۱

[۸۵۸] «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ الثَّوْبَ عَنِ امْرَأَةٍ بِيضَاءٍ»^۲.

از خوشبختی های مرد آن است، همسری بدست آورد که سفیدروی باشد.

[۸۵۹] «وَلَا تُجَامِعْهَا إِلَّا وَهِيَ طَاهِرَةٌ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ أَرْوَحَ لِبَدَنِكَ، وَأَصَحَّ لَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳.

با همسرت در هنگامی نزدیکی کن، که پاکیزه (از عادت ماهانه) باشد، اگر چنین کردی برای بدنت نیکوتر خواهد بود، و از نظر خدا نیز پسندیده تر است.

[۸۶۰] «الْأَسِيرُ عِيَالُ الرَّجُلِ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا زِيدَ فِي النِّعْمَةِ أَنْ يَرِيْدَ اسْرَاءَهُ فِي السَّعَةِ عَلَيْهِمْ»^۴.

۱. قمر یا ماه که برگرد زمین می چرخد و همواره همراه زمین در مدارهایی در حرکت است و در طول ماه (هر دوشب و نیم) از مداری به مدار دیگر یا محور دیگر منتقل می شود که جمعا ۱۲ محور یا ۱۲ برج است هر یک از ۱۲ بخش یا فلک بنام های؛ حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت می باشد. شاهد مثال ما برج عقرب است که ماه از نیمه دوم یعنی روز ۱۷ ماه تا پایان روز ۲۰ در مدار عقرب قرار می گیرد. وجه تسمیه این ها صرفا این بوده که منجمین هنگام رصد و رؤیت فضا در هر زمان یا موقعیت شکل ستارگانی که در آسمان در آن حالت قرار داشتند و دیده می شدند نامی بر آن گذاشته اند و صرفا یک تشابه شکلی است. از حدیث این فهمیده می شود که هرگاه وضعیت افلاک آسمانی و ستارگان و سیارات در حالتی باشند که ماه در مدار عقرب باشد زمان خوبی برای ازدواج نیست. و این گونه موارد را می توان از تقویم های نجومی که منجمان تهیه و در برخی کتابفروشی ها و یا لوازم التحریر فروشی ها عرضه می شود بدست آورد و یا از مطلعان پرسید. در ضمن گرچه وضعیت زمانی و مکانی کره زمین و یا دیگر کرات تأثیرات مثبت و یا منفی در زندگی آدمیان می تواند داشته باشد ولی فقها و مجتهدان با توجه به اشرافی که بر مجموع آیات قرآن و روایات امامان معصوم دارند از این گونه روایات الزام و وجوب یا حرمت فقهی و شرعی استنباط نمی کنند و فتوا نمی دهند و جزو مباحات می دانند که هرانسانی منخیر است عمل بکند یا نه. گرچه توجه به آن ها نیز ممدوح است و در بسیاری از شؤون مطرح است مثل هنگام سفر - اثاث کشی - عقد و عروسی و قرارداد کاری و صلح و جنگ و ... برگرفته از برخی کتب از جمله فرهنگ فارسی عمید ذیل واژه های برج و عقرب و ماه.

۲. اصول کافی: ۵: ۳۳۵. وافی: ۲۱: ۵۴. حدیث ۲۰۷۹۶. وسائل الشیعة: ۲۰: ۵۸. حدیث ۲۷۰۲۷.

۳. اصول کافی: ۵: ۳۳۵.

۴. اصول کافی: ۴: ۱۱.

اسیر همانند اعضای خانواده است. پس سزاوار است بر شخصی که توان مالی بیشتری دارد، تا به اسیران خود بیشتر رسیدگی کند.^۱

[۸۶۱] «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲.

پاداش کسی که (به دنبال روزی رفته و) فضل خدا را خواهان است، تا از آن نیازهای خانواده خود را برآورده سازد، از رزمنده د راه خداوند عزوجل کمتر نیست.

[۸۶۲] «صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوسِعَ عَلَى عِيَالِهِ»^۳.

کسی که داری نعمت (فراوان و درآمد کافی) می باشد لازم است بر خانواده خود تنگ نگیرد.

[۸۶۳] «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ»^۴.

بهره مندی و سودی بهتر از آن نیست که شخص همسری شایسته داشته باشد، که در هنگام دیدارش او را شادمان کند. و در نبودنش خویشتن را برایش حفظ کند و اموال (منزلش) را نگهبانی کند.

[۸۶۴] «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِعَ عَلَى عِيَالِهِ كَيْ لَا يَتَمَتَّؤَ مَوْتَهُ»^۵.

۱. گر چه امروز اسیر به معنای زمان گذشته نداریم ولی مواردی و مصادیقی وجود دارند که می توانند این حدیث در حقشان صدق کند، که تحت سلطه و سیطره انسان هستند؛ مثل شاگرد، پادو، نگهبان، سرایدار و...
 ۲. اصول کافی: ۵: ۸۸. تحف العقول: ۴۴۵. وافی: ۱۷: ۹۷. حدیث ۱۶۹۳۸.
 ۳. اصول کافی: ۴: ۱۱.
 ۴. اصول کافی: ۵: ۳۲۷. وافی: ۲۱: ۷۲. حدیث ۲۰۸۲۹. وسائل الشیعة: ۲۰: ۳۹. حدیث ۲۴۹۷۵.
 ۵. اصول کافی: ۴: ۱۱.

می‌سزد که مرد (در مخارج و هزینه) بر خانواده خود (چنان تنگ نگیرد بلکه) گشایش کند تا آرزوی مرگ او را نکنند.

[۸۶۵] «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ قُوْتِ عِيَالِهِ فِي الشِّتَاءِ، وَيَزِيدَ فِي وَقُوْدِهِمْ»^۱.

برای یک مؤمن (در تدبیر کار منزلش) مناسب است در زمستان از خورد و خوراک خانواده بکاهد و بر هزینه گرمایشی (محیط خانه در برابر سرما) بیفزاید.

۸۹. سفره، غذا و پذیرایی

[۸۶۶] «إِذَا أَكَلْتَ شَيْئًا فَاسْتَلِقْ عَلَى قَفَاكَ، وَضَعْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى»^۲.

هنگامی که غذا خوردی بر پشت خود لم داده و پای راست را روی پای چپ بگذار!

[۸۶۷] «إِسْتَعْمِلِ السُّعْدَ، فَإِنَّ أَسْنَانَكَ تَبْتُ»^۳.

حضرت در پاسخ به شخصی که از ناراحتی دندان هایش شکوه داشت، چنین سفارش فرمودند: «از گیاه سَعْد استفاده کن تا دندان هایت محکم شوند!»

[۸۶۸] «إِنَّ السُّوَيْقَ إِذَا شَرِبَ عَلَى الرَّيِّقِ وَهُوَ جَائِعٌ أَطْفَأَ الْحَرَارَةَ، وَسَكَّنَ الْمِرَّةَ، وَإِذَا لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ»^۴.

خوردن حلیم در ناشتا حرارت بدن را بر طرف می‌کند (چون طبع خشک و خنک دارد) و صفرا (زهرة دان) را آرام و کنترل می‌کند ولی اگر پرچرب باشد و با آب زیاد

۱. اصول کافی: ۴: ۱۳. وافی: ۱۰: ۴۳۹. حدیث ۹۸۴۱. وسائل الشیعة: ۲۱: ۵۴۱. حدیث ۲۷۸۰۹.

۲. اصول کافی: ۶: ۲۹۹. تهذیب الأحکام: ۹: ۱۰۰. مکارم الأخلاق: ۱: ۳۱۶. وافی: «۲۰: ۴۹۰». حدیث ۱۹۸۵۴. وسائل الشیعة: ۲۴: ۳۷۶. حدیث ۳۰۸۲۲.

۳. مکارم الأخلاق: ۱: ۴۱۶. بحار الأنوار: ۶۲: ۲۳۵.

۴. اصول کافی: ۶: ۳۰۷. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۷۸.

خورده شود این اثر را ندارد (و ترش می‌کند).

[۸۶۹] «إِنْ قُمْتُ عَلَى رُؤُوسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا، وَلَوْ بِمَا دَعَا بَعْضُنَا فَيُقَالُ لَهُ: هُمْ يَأْكُلُونَ، فَيَقُولُ: دَعَهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا»^۱.

اگر از نزد شما بر خواستم و شما هنوز در حال غذا خوردن هستید، بر نخیزید تا از غذا خوردن دست بکشید! چه بسا (برای ضرورتی) یکی از ما را بخوانند، و به آنان گفته شود در حال غذا خوردن هستند. به ایشان بگویید به حال خودشان واگذارید تا سیر شوند.

[۸۷۰] «لَا يَدْعُنَّ أَحَدُكُمْ الْعِشَاءَ وَلَوْ بِلُقْمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ شَرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ»^۲.

هیچیک از شما (وعده غذایی) شام را رها نکند گرچه به اندازه لقمه نانی یا جرعه آبی باشد.

[۸۷۱] «مَنْ أَكَلَ فِي مَنَزِلِهِ طَعَامًا، فَسَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ، فَلَيْتَنَا وَهُ؛ وَمَنْ أَكَلَ فِي الصَّحْرَاءِ أَوْ خَارِجًا، فَلَيْتَنَا لَطَائِرٍ أَوْ سَبْعٍ»^۳.

کسی که در خانه خود غذا می‌خورد اگر چیزی از آن افتاد آن را (بردارد و) بخورد. و کسی که در بیرون از شهر و یا صحرا باشد (و چیزی از غذایش بیفتد) آن را برای پرندگان و چرندگان رها کند.

[۸۷۲] «هَذَا مِثْلُ هَذَا، وَإِنَّ الْحَلَّ يَشُدُّ الدِّهْنَ، وَيَزِيدُ فِي الْعَقْلِ»^۴.

۱. اصول کافی: ۶: ۲۹۸.

۲. اصول کافی: ۶: ۲۸۹. بحار الأنوار: ۶۶: ۳۴۷.

۳. اصول کافی: ۶: ۲۹۸. وافی: ۲۰: ۵۰۵. حدیث ۱۹۸۹۱. وسائل الشیعة: ۲۴: ۳۷۵. حدیث ۳۰۸۱۹.

۴. اصول کافی: ۶: ۳۲۹. محاسن: ۲: ۲۸۶. بحار الأنوار: ۶۶: ۳۰۳. الوافی: ۱۹: ۳۲۴. حدیث ۱۹۵۰۶. وسائل الشیعة:

۲۴: ۴۰۷. حدیث ۳۰۹۱۱.

از حضرت پرسیدند: آیا غذا را با چشیدن نمک آغاز کنیم یا با چشیدن سرکه؟ فرمودند: سرکه هم مثل نمک است، ولی سرکه ذهن را محکم و عقل را زیاد می‌کند.

[۸۷۳] «يَا غُلَامُ، أَمَا عَلِمْتَ إِنِّي لَا أَكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ عَلَيْهَا خَضْرَاءٌ فَأَتَيْتَ بِهَا»^۱.

حضرت به خادم خود فرمودند: ای غلام آیا نمیدانی من سر سفره‌ای که در آن سبزی (خوردن) نباشد غذا نمی‌خورم؟ پس برو سبزی بیاور!

۹۰. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

[۸۷۴] «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ قُوْتَ أَنْبَاءِ هُ إِلَّا الشَّعِيرَ»^۲.

خداوند خوراک پیامبران خود را جو قرار داده است.

[۸۷۵] «أَطْعَمُوا حَبَالًا كَرُّ اللَّبَانِ، فَإِنْ يَكُنْ فِي بَطْنِهِنَّ غُلَامٌ مَخْرَجَ ذِكِّي الْقَلْبِ، عَالِمًا، شُجَاعًا،

وَأَنَّ تَكُ جَارِيَةً حَسُنَ خَلْقُهَا، وَعَظُمَتْ عِزَّتُهَا، وَحَظِيَّتْ عِنْدَ رَوْجِهَا»^۳.

زنان باردار را گندر بخورانید. اگر بچه‌ای که در شکم دارند پسر بود باهوش می‌شود، دانش دوست می‌شود، شجاع می‌گردد و اگر دختر باشد خوش سیما می‌گردد و ران (و باسن) او بزرگ می‌شود و نزد شوهرش خوشبخت می‌گردد.

[۸۷۶] «فَضْلُ خُبْرِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَضَلِنَا عَلَى النَّاسِ»^۴.

برتری نان جو بر نان گندم همچو برتری ما بر مردم است.

۱. مکارم الأخلاق: ۱۶۷.

۲. اصول کافی: ۶: ۳۰۴.

۳. اصول کافی: ۶: ۲۳. مکارم الأخلاق: ۱۸۴.

۴. اصول کافی: ۶: ۳۰۴.

[۸۷۷] «لَا بَأْسَ يُشْرَبُ الْمَاءُ عَلَى الطَّعَامِ، وَأَنْ لَا يُكْثَرُ مِنْهُ»^۱.

آب خوردن هنگام غذا اشکالی ندارد ولی زیاده روی نشود.

[۸۷۸] «لَا تَقْطَعُوا الْخُبْزَ بِالسِّكِّينِ، وَلَكِنْ اكْسِرُوهُ بِالْيَدِ، خَالِفُوا الْعَجْمَ»^۲.

نان را با کارد قطعه قطعه نکنید بلکه با دست تکه تکه کنید و در این کار با غیر عرب که چنین می‌کنند مانند نشوید.

[۸۷۹] «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدَّعَا لِأَكْلِ الشَّعِيرِ وَبَارَكَ عَلَيْهِ، وَمَا دَخَلَ جَوْفًا إِلَّا وَأَخْرَجَ

كُلَّ دَاءٍ فِيهِ، وَهُوَ قُوَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَطَعَامُ الْأَبْرَارِ»^۳.

هیچ پیامبری نبوده مگر آن که سفارش به خوردن (نان) جو کرده و آن را مبارک دانسته (بدانید) که (نان) جو درون هیچ بدنی نرفت مگر آن که بیماری را از آن بیرون کرده (و نان) جو قوت پیامبران و غذای ابرار بوده است.

[۸۸۰] «الْمَاءُ طَعْمُ الْحَيَاةِ، وَالْخُبْزُ طَعْمُ الْعَيْشِ»^۴.

آب مزه زندگیست و نان مزه روزیست.

[۸۸۱] «مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا تَغَيَّرَ خُلُقُهُ وَبَدَنُهُ، وَذَلِكَ لِانْتِقَالِ النُّطْفَةِ

فِي مِقْدَارِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^۵.

کسی که چهل روز بگذرد و گوشت نخورده باشد جسم و اخلاقش عوض می‌شود

۱. محاسن: ۵۷۲.

۲. اصول کافی: ۶: ۳۰۴.

۳. اصول کافی: ۶: ۳۰۴.

۴. مناقب آل ابی طالب: ۴: ۳۵۳.

۵. اصول کافی: ۶: ۳۰۹. محاسن برقی: ۲: ۲۵۷. بحار الأنوار: ۶۶: ۶۷.

برای این که نطفه در مدت چهل روز منتقل می‌گردد.^۱

[۸۸۲] «نِعْمَ الطَّعَامُ الرِّزِّ، يُطِيبُ النَّكْهَةَ، وَيُذْهِبُ بَلْبَغْمَ، وَيُصْفِي اللُّوْنَ، وَيَشُدُّ العَصَبَ، وَيُذْهِبُ بِالْوَصْبِ، وَيُطْفِئُ الغَضَبَ»^۲.

روغن زیتون چه خوب (ماده) غذایی است، دهان را خوشبو می‌کند، خلط را از بین می‌برد، رنگ (پوست) را شفاف می‌کند، اعصاب را تقویت می‌کند، بیماری (ناراحتی و ناآرامی) را از بین می‌برد، خشم را فرومی‌نشانند.

[۸۸۳] «نِعْمَ القُوْتُ السَّوِيقُ، إِنْ كُنْتَ جَائِعاً مَسْكَ، وَإِنْ كُنْتَ شَبَعاً نَهَضَ طَعَامَكَ»^۳.

۱. درباره خوردن گوشت احادیث دیگری نیز نقل شده و حداقل و حداکثری هم ارائه شده بر این که گوشت سه روز متوالی خورده نشود. و زیادی خوردن گوشت مکروه است، زیرا یکی از عوامل قساوت قلب است، اما بلحاظ نیاز بدن به گوشت فرموده‌اند فاصله نخوردن از چهل روز نگذرد و حداکثر هر چهل روز لازم است. روی هم‌رفته در توصیه‌های غذایی و در آموزه‌های دینی سفارش به خورد گوشت کمتر شده است. امروزه می‌بینم برخی خانواده‌ها که بحمدالله از درآمد خوبی ویا عالی برخوردارند در خوردن گوشت افراط می‌کنند در حالی که می‌بینند جوامع غربی که رژیم غذایی گوشتی شان بالاست دچار چه مشکلاتی از لحاظ جسمی وحتی روحی و روانی می‌شوند. در همین راستا به هموطنان عزیزمان که جایگاه گوشت در رژیم غذایی شان (بویژه گوشت قرمز) نسبت به غذاهای دیگر زیاد است تاکید می‌کنیم که بدانند در اثر گذشت ایام خوردن گوشت زیاد بر جسمشان تأثیر منفی می‌گذارد و دچار بیماری‌هایی می‌شوند بلکه بر روی روحشان و اخلاقشان نیز تأثیر منفی می‌گذارد. علاوه به مرور زمان، می‌شود یک عادت خانوادگی و بر روی نسلشان تأثیرات منفی آن منتقل می‌گردد. چنانچه در زندگی‌نامه کسانی که عمر طولانی داشته‌اند و در سلامت بوده‌اند. مطالعه کنیم می‌بینیم که خوردن گوشت در رژیم غذایی شان در حداقل ممکن بوده و بیشتر خوراکی‌های گیاهی و لبنیاتی بوده است. و امروزه پزشکان و متخصصان تغذیه ضمن قراردادن گوشت و مواد پروتئینی در رژیم غذایی اما بیشتر توصیه می‌کنند که اولاً زیاده روی نشود و ثانیاً از گوشت قرمز کمتر مصرف و ثالثاً سعی شود پروتئین را از مواد دیگر تأمین کنند. این توضیح نیز افزوده شود که در زمان امام علیه السلام بویژه دوره خلافت عباسیان که ثروت فراوانی به جامعه سراریز شده بود از یک طرف اسراف و زیاده روی شایع شد مثل خوردنی‌ها و از یک طرف یک خط فکری معنوی و پرهیز از امور دنیایی و خلاصه رواج صوفیه صورت گرفت که گاهی چله می‌گرفتند به این صورت که چهل روز بلکه بیشتر لب به پختنی‌ها و مخصوصاً گوشت نزنند و اکتفا می‌کردند به سبزیجات و یا محصولات لبنی ولی امامان معصوم علیهم السلام سعی می‌کردند تا اعتدال را در همه چیز رواج دهند و از افراط و تفریط جلوگیری کنند و لذا چنین سخنانی را مطرح می‌نمودند. (مترجم)

۲. مکارم الأخلاق: ۱۸۰.

۳. اصول کافی: ۶: ۳۰۵. محاسن برقی: ۲: ۲۹۰. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۸۰. وسایل الشیعة: ۲۵: ۱۴، حدیث ۳۱۰۰۶. وافی:

۱۹: ۲۷۷، حدیث ۱۹۳۹۲.

حلیم چه غذای خوبی است اگر گرسنه باشی سیرت می‌کند و اگر سیر باشی برای هضم غذا مفید است.

۹۱. خواص حبوبات و سبزی جات

[۸۸۴] «إِسْتَكْرَأُولْنَا مِنَ الْبَادِجَانِ، فَإِنَّهُ حَارٌّ فِي وَقْتِ الْبَرْدِ، بَارِدٌ فِي وَقْتِ الْحَرِّ، مُعْتَدِلٌ الْأَوْقَاتِ كُلِّهَا، جَيِّدٌ فِي كُلِّ حَالٍ»^۱.

حضرت به اطرافیان‌شان می‌فرمایند: از بادمجان زیاد برایمان تهیه کنید؛ زیرا در هنگام (فصل) سرما گرم است و در هنگام (فصل) گرما سرد است و همواره طبع معتدلی دارد. و همیشه بسیار خوب است.

[۸۸۵] «أَطْعَمُوا مَرَضًا كَمَا السَّلَقُ يَعْنِي وَرَقَهُ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً، وَلَا دَاءَ مَعَهُ، وَلَا غَائِلَةَ لَهُ، وَيُهْدِي نَوْمَ الْمَرِيضِ، وَاجْتَنِبُوا أَصْلَهُ؛ فَإِنَّهُ يَهِيحُ السَّوْدَاءَ»^۲.

به بیمارانتان اسفناج بدهید. (منظور برگ آن است) زیرا درمان دارد و بیماری و ضرری هم ندارد. بلکه خواب بیمار را آرام می‌کند. البته از ریشه آن بپرهیزید زیرا سوداء^۳ را تحریک می‌کند.

[۸۸۶] «أَكْلُ الْبَاقِلِي يُنَحِّحُ السَّقَائِنَ، وَيُولِدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ»^۴.

۱. طب الأئمة: ۱۳۹.

۲. وسائل الشیعة: ۲۵: ۱۹۸، حدیث ۳۱۶۶۳ء وافی: ۱۹: ۴۲۲، حدیث ۱۹۷۱۳. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۱۷، حدیث ۱۰

۳. چه بسا منظور از سودا در این‌ها حساسیت و آلرژی باشد زیرا در گذشته چنانچه لکه‌های تیره رنگ بر روی پوست بوجود می‌آمد سوداء می‌گفتند. و برای همین سفارش می‌کردند پس از خوردن مثلاً بادمجان از هیجان (استرس) و عصبانیت بپرهیزید. و اتفاق می‌افتاد که به شخصی خبر بدی می‌دادند و یا در معرض کشمکش قرار می‌گرفت و چون بادمجان خورده بود روی بدنش لکه‌هایی درست می‌شد و لذا می‌گفتند: اگر بادمجان خوردید جوش نکنید. (مترجم)

۴. اصول کافی: ۱: ۳۴۴، محاسن: ۵۰۶، کتاب المآکل، حدیث ۶۴۷. وافی: ۱۹: ۳۶۷، حدیث ۱۹۶۰۰. وسائل الشیعة:

۲۵: ۱۳۰، حدیث ۳۱۴۱۶. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۶۵، ذیل حدیث ۱.

خوردن باقالی، (استخوان) دو ساق را پرمغز می‌کند،^۱ و خون تازه می‌سازد.

[۸۸۷] «أَكَلُ الْهِنْدَبَاءِ شِفَاءٌ مِنْ نَلْفِ دَاءٍ، مَا مِنْ دَاءٍ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَعَهُ الْهِنْدَبَاءُ»^۲.

خوردن کاسنی درمان هزار درد است. هیچ بیماری در درون آدمی نیست مگر آن که کاسنی آن را ریشه کن می‌کند.

[۸۸۸] «قوله ﷺ فِي الْكَرْفَسِ: أَنْتُمْ تَشْتَهُونَهُ وَ لَيْسَ مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ تَحْتَكُ بِهِ»^۳.

شما (کرفس را) دوست دارید ولی بدانید که چرندگان خود را به آن می‌مالند. (ومی‌خاراندند).^۴

[۸۸۹] «الْبَازِجَانُ عِنْدَ جَذَا ذِ الْفَلِّ لَا دَاءَ فِيهِ»^۵.

بادمجان تازه هیچ ضرری ندارد.

[۸۹۰] «الْحَمِصُّ جَيِّدٌ لَوْجَعِ الظَّهْرِ»^۶.

نخود برای (درمان) کمردرد بسیار خوب است.

۱. با توجه به این دو عبارت که دو فایده گیاه دانه‌دار باقالی است نشان می‌دهد که این گیاه خوراکی انسان می‌تواند تأثیر بسزایی در خون‌سازی و بلکه تولید مغز استخوان دارا باشد. و این قابل توجه محققان پزشکی است که برای درمان پوکی استخوان، این گیاه ساده را در برنامه غذایی بیماران و عموم مردم بویژه آنهایی که در معرض پوکی استخوان هستند سفارش دهند. باید گفت که اگر در عبارت حدیث «بقل» آمده بود معنای فراگیری می‌توانست داشته باشد، مانند گیاهان دارویی، سبزیجات و نیز دانه‌دارها مثل نخود و لوبیا و... اما کلمه باقلا همین باقالی می‌باشد. (مترجم)
۲. وافی: ۱۹: ۴۳۹، حدیث ۱۹۷۵۰. وسائل الشیعة: ۲۵: ۱۸۳، حدیث ۳۱۶۰۳. بحار الأنوار: ۶۲: ۲۱۵، حدیث ۴.
۳. اصول کافی: ۱: ۳۶۶.

۴. بنظر نمی‌آید که این حدیث درصدد بی‌ رغبت کردن به کرفس باشد زیرا در موارد دیگر از آن تعریف شده مبنی بر این که گیاه مفیدی می‌باشد بلکه هشداری است تا مصرف کننده بداند که هنگام مصرف آن را شسته و خوب تمیز نماید زیرا بلحاظ پربرگ و زبر بودن برگ‌ها چه بسا وسیله خاراندن چرندگان بوده و یا این که در گشت و گزار از لابلای مزارع و گیاهان بطور طبیعی با آن برخورد کنند و ای بسا آلودگی‌هایی از بدنشان بر گیاه بماند. ببینید رهبران دینی ما چقدر در نظافت و بهداشت دقت عمل داشتند و در همین راستاست که فرموده‌اند «النظافة من الأیمان». (مترجم)
۵. الأمالی: ۶۶۸.

۶. اصول کافی: ۶: ۳۴۳. محاسن: ۲: ۳۰۷. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۶۳. وسائل الشیعة: ۲۵: ۱۲۶، حدیث ۳۱۴۰۳. وافی: ۱۹: ۳۶۴، حدیث ۱۹۵۹۴.

[۸۹۱] «شَجَرَةُ الْيَقْتِينِ هِيَ الدُّبَّاءُ، وَهِيَ الْقَرَعُ»^۱.

منظور از «شجره الیقین» کدوست همان گیاه خزنده و پوشاننده (زمین) است.^۲

[۸۹۲] «عَلَيْكَ بِالسَّلِقِ، فَإِنَّهُ يُبْتُ عَلَى شَاطِئِ الْفِرْدَوْسِ، وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ، وَهُوَ يُغَاطِظُ الْعَظْمَ، وَيُبْتُ لِلْحَمْرِ»^۳.

حتما از اسفناج استفاده کن زیرا آن (گیاهی بهشتی بوده و) در کنار فردوس (رود بهشتی) روئیده می‌شود. درمان دردها در اسفناج است. استخوان راضخیم (و محکم) می‌کند. گوشت (بدن) را می‌رویاند.

[۸۹۳] «عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ بَقْلَتِنَا الْهِنْدَبَاءِ، فَإِنَّهَا تَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَالِدِ»^۴.

سفارش می‌کنیم تا از گیاه (مورد علاقه) خودمان کاسنی استفاده کنید. زیرا (مصرف آن) دارایی و فرزند را افزایش می‌دهد.

[۸۹۴] «عَلَيْكُمْ بِأَكْلِ بَقْلَةِ الْهِنْدَبَاءِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْمَالِ وَالْوَالِدِ»^۵.

سفارش می‌کنیم تا از گیاه کاسنی استفاده کنید زیرا (مصرف آن) دارایی و فرزند را می‌افزاید.

۱. طَبُّ الْأُمَّةِ: ۱۳۷.

۲. اشاره به آیه ۱۴۶ سوره صافات است که می‌فرماید: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْتِينٍ» (ما بوته گیاه کدو را براو رویاندیم) قبل و بعدی این آیه بیان داستان حضرت یونس است که گرفتار شکم نهنگ شد و خداوند او را نجات داد اما در اثر چهل روز ماندگاری در شکم آن ماهی ضعیف و نحیف و آسیب پذیر شده بود برای همین بوته کدویی که معمولا برگ‌های پهنی دارد بر روی بدنش رشد کرد تا او را از تابش گرم آفتاب محافظت نماید - و پس از مدتی به حالت عادی بازگردد و به رسالت پیامبری اش ادامه دهد. این روایت تفسیر این آیه است که منظور از «یقین» کدو است. لذا این گیاه، خوراکی متبرک شده وجود پیامبری را محافظت کرده است. (مترجم)

۳. محاسن برقی: ۲: ۳۲۷. مکارم الأخلاق: ۱: ۳۹۲. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۱۷.

۴. محاسن برقی: ۵۰۹.

۵. محاسن برقی: ۵۰۹.

[۸۹۵] «مَا مِنْ دَاءٍ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَمَعَهُ الْهِنْدَبَاءُ»^۱.

هر دردی که درون (جسم) آدمی باشد، کاسنی آن را ریشه کن می‌کند.

[۸۹۶] «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكْثُرَ مَالُهُ وَوَلَدُهُ فَلْيَدِّمْ مِنْ أَكْلِ الْهِنْدَبَاءِ»^۲.

هر که می‌خواهد تا دارایی و فرزندش زیاد گردد در خوردن کاسنی مداومت کند.

[۸۹۷] «نِعْمَ الْبَقْلَةُ السِّلْقُ»^۳.

اسفناج چه خوب (سبزی و) گیاهی است.

[۸۹۸] «الْهِنْدَبَاءُ شِفَاءٌ مِنَ الْفِ دَاءٍ»^۴.

کاسنی درمان هزار درد است

[۸۹۹] «قَوْلُهُ لِمَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَكْلِ التَّيْنِ: هُوَ جَيِّدٌ لِلْقَوْلَجِ فَكُلُوهُ»^۵.

حضرت در پاسخ کسی که درباره خوردن انجیر پرسیده بود فرمودند: آن (میوه) برای (درد) قولنج بسیار خوب است. پس آن را بخورید.^۶

۱. اصول کافی: ۶: ۲۶۳.

۲. محاسن برقی: ۵۰۸.

۳. مکارم الأخلاق: ۱۷۱.

۴. اصول کافی: ۶: ۲۶۳.

۵. طب الأنفة: ۱۳۷.

۶. قولنج: به فتح لام و کسر آن، دردی است مربوط به شکم ولی نه جهاز هاضمه بلکه بیماری و دردی است مربوط به دفع فضولات و گرفتگی روده‌ای. اشاره کرده‌اند که هنگام اجابت مزاج شخص دچار مشکل و سختی می‌شود. در واقع می‌توان گفت قبض و یبوست دارد. برای همین در حدیث آمده انجیر (که ملین است) بخورید. البته در گذشت زمان به گرفتگی ماهیچه‌ای نیز قولنج می‌گفتند. (مترجم)

۹۲. خواص میوه‌ها

[۹۰۰] «أَكَلُ الرُّمَّانِ الحُلْوِ يَزِيدُ فِي مَاءِ الرَّجُلِ، وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ»^۱.
خوردن انار شیرین آب مرد را زیاد و فرزند را نیکو می‌گرداند.

[۹۰۱] «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُحِبُّهُ النَّظْرُ إِلَى الْأُتْرُجِ الْأَخْضَرِ وَالتُّفَّاحِ الْأَحْمَرِ»^۲.
رسول خدا ﷺ از نگاه کردن به (بالنگ یا) لیموی سبز و سیب سرخ خوشش می‌آمد.

[۹۰۲] «أَهْدِي لِلنَّبِيِّ سَفْرَجُلٌ، فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى السَّفْرَجَلِ فَقَطَعَهَا، وَكَانَ يُجِبُّهَا حُبًّا شَدِيدًا، فَأَكَلَهَا وَأَطْعَمَ مَنْ كَانَ بِمَحْضَرَتِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالسَّفْرَجَلِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو الْقَلْبَ، وَيَذْهَبُ بِطَحَاءِ الصَّدْرِ»^۳.

روزی به پیامبر ﷺ (یک دانه) بهی هدیه شد. حضرت به را بسیار دوست می‌داشت. پس آن را با دست خود چند تکه کرد و خود و یارانی که در کنارش بودند خوردند. سپس فرمودند: حتماً به بخورید! زیرا قلب (و درون) را جلا می‌دهد و نیز فشار (و درد) سینه را از بین می‌برد.

[۹۰۳] «الْبَطِيخُ عَلَى الرِّيقِ يُورِثُ الْفَاجِحَ؛ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ»^۴.

(خوردن) خربزه (یا هندوانه) ناشتا موجب فلجی می‌گردد. به خدا پناه می‌بریم از آن.

۱. اصول کافی: ۶: ۳۴۴.

۲. اصول کافی: ۶: ۳۶۰.

۳. محاسن برقی: ۵۴۹.

۴. اصول کافی: ۶: ۳۶۱. محاسن برقی: ۵۵۷، کتاب المآکل (خوردنی‌ها)، حدیث ۹۲۱، وسائل الشیعة: ۲۵: ۱۷۵، حدیث ۳۱۵۷۳. وافی: ۱۹: ۴۱۳، حدیث ۱۹۶۹۳.

[۹۰۴] «التُّقَاحُ نَافِعٌ مِنْ خِصَالٍ: مِنَ السَّمْرِ، وَالسُّمْرِ، وَاللَّمَمِ، وَمِمَّا يَعْرِضُ مِنَ الْأَمْرَاضِ، الْبَلْغَمِ الْعَارِضِ، وَ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ أَسْرَعُ مَنَفَعَةً مِنْهُ»^۱.

(خوردن) سیب در برابر چند چیز (مارا) واکسینه می‌کند؛ از جادو، زهر، جنون (اختلال روانی) و هر بیماری که ممکن است پدید آید، و از خلط آوری. و (خلاصه) چیزی مانند سیب سود زودرسی ندارد.

[۹۰۵] «التِّينُ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِنَبَاتِ الْجَنَّةِ، وَهُوَ يَذْهَبُ بِالْبَحْرِ»^۲.

انجیر بیشتر به میوه‌های بهشتی می‌ماند، انجیر بوی دهان را از بین می‌برد.

[۹۰۶] «التِّينُ يُذْهِبُ الْبَحْرَ، وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ، وَ يُنْبِتُ الشَّعْرَ، يَذْهَبُ بِالذَّاءِ حَتَّى لَا يُحْتَاجَ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ»^۳.

انجیر بوی دهان را می‌برد، استخوان را محکم می‌کند، موی را می‌رویاند، (و خلاصه) بیماری را از بین می‌برد تا جایی که با (خوردن) آن دیگر نیازی به دارو نخواهد بود.

[۹۰۷] «عَلَيْكُمْ بِالسَّفَرِ جَلٍ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ»^۴.

سفارش می‌کنم به شما درباره (مصرف) به، زیرا که (قدرت) عقل را افزایش می‌دهد.

۹۳. نوصیه های پزشکی

[۹۰۸] «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ لَا يَظْهَرَ فِي بَدَنِكَ بَثْرَةٌ وَلَا غَيْرُهَا فَابْدَأْ عِنْدَ دُخُولِكَ الْحَمَامَ

۱. مکارم الأخلاق: ۱۶۳.

۲. محاسن برقی: ۵۵۴.

۳. محاسن برقی: ۵۵۴.

۴. مکارم الأخلاق: ۱۶۲.

بُدْهِنِ بَدَنَكَ دُهْنَ النَّفْسِجِ»^۱.

اگر بخواهی که بر بدنت جوش (و کورک) چرک و مانند آن، نزنند هنگام رفتن به حمام (عمومی) بدنت را با روغن (گل) بنفشه روغن مال کن.

[۹۰۹] «إِذَا كَثُرَ الرَّجُلُ، فَلَا يَدْعُ أَنْ يَأْكُلَ بِاللَّيْلِ شَيْئًا؛ فَإِنَّهُ أَهْدَى لِلنَّوْمِ، وَأَطْيَبُ لِلتَّكْمَةِ»^۲.

هنگامی که شخص پیر می‌شود، وعده غذای (اندک) شبانه را، رها نکند زیرا خواب راحت‌تری خواهد داشت، و برای جسمش به‌تر است.

[۹۱۰] «إِذَا جَاءَ الرَّكْمُ فِي الصَّيْفِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ خَبَازَةً وَاحِدَةً، وَيَحْذَرِ الْجُلُوسَ فِي الشَّمْسِ»^۳.

اگر در تابستان زکام^۴ به سراغت آمد روزی یک عدد خیار بخور و از نشستن در تابش خورشید خودداری کن.

[۹۱۱] «أَكْلُ الْأَثْرَجِ بِاللَّيْلِ يَقْلِبُ الْعَيْنَ، وَيُورِثُ الْحَوْلَ»^۵.

شب هنگام، خوردن بالنگ و ترنج موجب برگشت چشم و قیچی می‌شود.

[۹۱۲] «أَكْلُ النَّيْنِ يَقْمِلُ الْجَسَدَ إِذَا دُمِنَ عَلَيْهِ»^۶.

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. وافی: ۲۰: ۵۰۸، حدیث ۱۹۸۹۹. وسائل الشیعة: ۲۴: ۳۳۲، حدیث ۳۰۶۹۵.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. زکام یک بیماری واگیردار است که در اثر سرماخوردگی و یا تماس با بیمار و یا غبار و هوای آلوده به میکروب فرد را دچار می‌کند. عوارض آن؛ خارش بینی، آبریزش بینی، سردرد، تب، عطسه است. معالجه آن گرم نگه داشتن بدن، استراحت، خوردن غذاهای آبدار و مایعات و داروهای مخصوص و پاشویه با خردل. برگرفته از فرهنگ عمید.

۵. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۶. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

خوردن زیاد انجیر موجب خوارش بدن می‌گردد.^۱

[۹۱۳] «أَكُلُ اللَّحْمِ النَّيِّ يُوْرِثُ الدُّودَ فِي الْبَطْنِ»^۲.

خوردن گوشت خام (نپخته) موجب کرم (وانگل) در بدن می‌شود.

[۹۱۴] «الْأَمْنَالُ مِنْ الْبَيْضِ الْمَسْلُوقِ يُوْرِثُ الرَّبْوَ وَالْإِبْتِهَارَ».

پرخوری از تخم مرغ آب پز موجب نفخ و سنگینی معده می‌شود.

[۹۱۵] «إِنَّ الْمَاءَ الْبَارِدَ بَعْدَ أَكْلِ السَّمَكِ الطَّرِيِّ يُوْرِثُ الْفَاجَ»^۳.

خوردن آب سرد پس از ماهی تازه موجب فلجی است.

[۹۱۶] «تَأْخُذُ إِهْلِيحٌ أَصْفَرًا وَزَنْ مِثْقَالٍ وَمِثْقَالَيْنِ خَرْدَلٍ، وَمِثْقَالٌ عَاقِرٌ قَرَحًا قَسِيحَةً

سَمْحَقَانَا عَمَّا وَتَسْتَاكُ بِهِ عَلَى الرَّيْقِ، فَإِنَّهُ يَنْفِي الْبَلْغَمَ، وَيَطِيبُ النَّكْهَةَ، وَيَشُدُّ

الْأَضْرَاسَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۴.

(برای دفع حالت بلغمی) یک مثقال هلیله، زرد و دو مثقال خردل، یک مثقال انتها یا

بیخ ساقه‌ی ترخون (تلخون) تهیه می‌کنی، آنرا می‌سایی تا نرم شود، ناشتا (مسواک

۱. علم پزشکی نیز یکی از عوامل تشدید انواع حساسیت (و آلرژی) را انجیر می‌داند. برخی از اشخاص که دچار نوعی حساسیت می‌شوند آن هم بیشتر در زمان‌هایی است که هوا خشک می‌باشد و رطوبت کمی دارد و یا در مناطقی که خشک بوده و رطوبت کم دارد این حساسیت تحریک می‌شود و با مصرف برخی غذاها تشدید می‌گردد مثلاً کسانی که دچار حساسیت تنفسی اعم از بینی یا گلو و یا ریه می‌باشند نسبت به خشکی‌ها و یا فصل بهار که گرد افشانی گیاهان است حساسند و با عواملی تشدید می‌شود از جمله انجیر وانگور و گوجه فرنگی و خربزه و هلو و چیزهای سرخ‌کردنی بویژه بوی آن و می‌بینم که معصوم ۷ حدود ۱۴ قرن پیش از این چنین سخنی فرموده و دانش بشری در این عرصه به آن رسیده است.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. طب أئمة: ۱۹.

کن و) به دندان بمال، که حالت بلغمی^۱ را از بین می‌برد. و دهان را خوشبو می‌کند، و دندان‌ها را محکم می‌کند، انشاء الله.

[۹۱۷] «تَأْخُذِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَهَامِنِ كُورَةٍ، وَمِثْلَهُ سُمَاقًا، فَاتَّقِيهِ لَيْلَةً تَحْتَ النُّجُومِ، ثُمَّ اغْلِيهِ بِالثَّارِ فِي حَرْفَةٍ، فَاشْرَبِي مِنْهُ قَدْرَ سُكَّرِجَةٍ يَقَطُّعُ عَنْكَ الدَّمَ إِلَّا فِي أَوَانِ الْحَبِضِ»^۲.

بانویی شکوه کرد که از وی مرتب خون ترشح می‌کند؛ حضرت در پاسخ فرمودند: یک مشت گشنیز (سبزی معطر و خشک شده) و باندازه اش سماق را خیس کرده، و تمامی شب زیر آسمان می‌گذاری. سپس در ظرفی گلین (سفالین) آنرا می‌پزی، و باندازه یک وعده غذایی از آن می‌نوشی انشاء الله ترشح خون قطع می‌شود مگر در هنگام عادت ماهانه.

[۹۱۸] «الْخُبْزُ الْيَابِسُ يَهْضُمُ الْأَثْرَجَ»^۳.

نان خشک، بالنگ و ترنج را هضم می‌کند.

[۹۱۹] «دَهْنُ الْحَاجِيزِ بِالْبَنْفَسِجِ يَذْهَبُ بِالصُّدَاعِ»^۴.

چرب کردن دو سمت پیشانی (شقیقه و بالای ابروها) با روغن (گل) بنفشه سردرد را

۱. بلغم یکی از اخلاط چهارگانه بدن است. ماده ای سفید و لزج (چسبنده) که بیشتر هنگام بیماری از بدن مترشح می‌شود. (همان خلط سینه). حالت بلغمی بمعنای فربه و پفالود، بیدرد و خونسرد (سرد مزاجی) است. برگرفته از فرهنگ فارسی عمید.

۲. طب الأئمة: ۶۴.

۳. اصول کافی: ۶: ۳۶۰. امالی للطوسی: ۳۶۹، مجلس ۱۳، حدیث ۳۷. وافی: ۱۹: ۴۰۸، حدیث ۱۹۶۸۶. وسائل الشیعة: ۲۵: ۱۷۲، حدیث ۳۱۵۵۹؛ بحار الأنوار: ۶۶: ۲۷۵، حدیث ۸.

۴. اصول کافی: ۶: ۵۲۲. وافی: ۶: ۷۲۲، حدیث ۵۳۶۷. وسائل الشیعة: ۲: ۱۶۵، حدیث ۱۸۲۷. بحار الأنوار: ۶۲: ۲۲۳، حدیث ۱۰.

از بین می برد.^۱

[۹۲۰] «السَّدَابُ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ غَيْرَ أَنَّهُ يَنْشُرُ مَاءَ الظَّهْرِ»^۲.

سداب عقل را تقویت می کند ولی برای منی زود انزالی می آورد.^۳

[۹۲۱] «السُّكَّرُ الطَّبْرَزْدِيُّ كُلُّ الْبَلْغَمِ أَكْلًا»^۴.

شکر طبرزد بلغم^۵ را فرو می خورد (و از بین می برد).

[۹۲۲] «شُرْبُ الْمَاءِ الْبَارِدِ عَقِيبَ الشَّيْءِ الْحَارِّ وَعَقِيبَ الْحَلَاوَةِ يُذْهِبُ بِالْأَسْنَانِ»^۶.

نوشیدن آب سرد پس از شییی داغ^۷ و یا پس از خوردن شیرینی، دندان را از بین می برد.

[۹۲۳] «الطَّبَاغُ أَرْبَعَةٌ، فَمِنْهُنَّ الْبَلْغَمُ وَهُوَ خَصْمٌ جَدَلٌ، وَمِنْهُنَّ الدَّمُ وَهُوَ عَبْدُ رَنْجِيٍّ»^۸

۱. سردرد انواع مختلف دارد. هر نوع عامل خاصی هم دارد که اگر علت آن برطرف شود سردرد نیز برطرف می شود.

این هم یک نوع آن است که با چرب کردن شقیقه و بالای ابروها برطرف می گردد. (مترجم)

۲. مکارم الأخلاق: ۱۷۱.

۳. در کتاب لغت مجمع البحرین طریحی در ذیل کلمه «سذب» همین روایت را بعنوان شاهد مثال نقل کرده و چنین گفته که گیاهی معروف بوده است - اما در کتاب های لغت چیزی درباره آن گفته نشده است ولی آقای سید احمد حسینی، محقق مجمع البحرین در چاپ مکتبه مرتضویه تهران چاپ سال ۱۳۹۵ ه ق در پاورقی خود به نقل از کتاب الکافی ۶/۳۶۷ چنین گفته: «گیاهی است که برگ هایش مانند صعتر است ولی بوی بدی دارد» (تمام شد) صعتر یا صعتر، زعفران امروزی است که همان سوسبز یا آویشن است. (مترجم)

۴. اصول کافی: ۶: ۳۳۳. المحاسن: ۵۰۱، کتاب المآكل، حدیث ۶۲۷. الوافی: ۱۹: ۳۴۰، حدیث ۱۹۵۴۳. وسائل الشیعة:

۲۵: ۱۰۵، حدیث ۳۱۳۳۴.

۵. بلغمی؛ فربه و پفالود، بیدرد و خونسرد (سرد مزاجی) است. (فرهنگ عمید)

۶. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۷. این هم یکی از حکمت های است که رهبران دینی ما به جامعه بشریت ارائه کرده اند. ابتدا یک دستور بهداشتی برای حفظ دندان است و دیگر این که روایت به ضدیت سرما اشاره دارد، که عامل انقباض اجسام و گرما که عامل انبساط اجسام است و این دو اصل و دو فرمول قطعی در فیزیک و شیمی است که مخصوصاً تلاقی این دو حالتی موجب شکسته شدن و ترک خوردن لایه چینی روی دندان است و عامل مهم فراهم شدن زمینه نفوذ مواد غذایی و جرم، لای دندان و در نتیجه گندیدگی و کرم خوردگی دندان می شود. اگر باور نمی کنید یک شیی غیرمقاوم مثل شیشه را سرد و گرم کنید شکسته شدن آن را مشاهده خواهید کرد. (مترجم)

وَرُبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ، وَ مِنْهُنَّ الرِّيحُ وَهُوَ مَلِكٌ يُدَارِي، وَ مِنْهُنَّ الْمِرَّةُ وَهِيَ هَاتِ
هِيَ هَاتِ هِيَ الْأَرْضُ إِذَا ارْتَجَّتْ ارْتَجَّتْ بِمَا عَلَيْهَا»^۸.

طبیعت (و حالت) آدمیان چهارگونه است؛ یکی بلغمی^۹ که حالت سختی است. یکی هم طبع خونی که مانند برده زنگی (تابع) است و چه بسا هم این بنده، آقای خود را بکشد (و حالت، غالب شود) یکی هم باد است. که همچون پادشاهی است که (با مردمش) مدارا می‌کند. یکی هم صفراوی است و دور با دو دور باد (از ما این حالت) زیرا همچون زمینی است که اگر بلرزد آنچه را که بر آن است برهم می‌زند.

[۹۲۴] «عَلَيْكَ بِسُعُوطِ الْعَبْرِ وَالزَّبَقِ بَعْدَ الطَّعَامِ تَعَا فِي مِنْهُ بِإِذْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ»^{۱۰}.

حضرت در پاسخ فردی که نسبت به یک نوع سردی و سنگینی در سر خود شکوه کرده بود فرمود: پس از خوردن غذا گل عنبر و یاسمین را بوکن.^{۱۱} انشاء الله سلامتی خود را بازمی‌یابی.

[۹۲۵] «قَصْبُ السُّكَّرِ يَفْتَحُ السُّدَدَ، وَلَا دَاءَ فِيهِ وَلَا غَائِلَةٌ»^{۱۲}.

نی شکر، گرفت و گیر (مجاری بدن) را باز می‌کند، ضرری هم ندارد.

[۹۲۶] «كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ وَإِدْمَانُهُ يُورِثُ الطُّحَالَ وَرِيَا حَافِي رَأْسِ الْمَعْدَةِ»^{۱۳}.

زیاد خوردن تخم مرغ و مداومت بر آن موجب بیماری طحال^{۱۴} و نفخ سرمعه می‌شود.

۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲: ۷۹.

۹. بلغم یکی از اخلاط چهارگانه بدن است، ماده‌ای سفید و لزج (چسبنده) که بیشتر هنگام بیماری از بدن مترشح می‌شود. (فرهنگ عمید) (همان خلط سینه). حالت بلغمی یعنی، فربه و پفالود، بیدرد و خونسرد (سرد مزاجی) است - برگرفته از فرهنگ عمید. (مترجم)

۱۰. طب الأنفة: ۸۷.

۱۱. در حدیث سعوط آمده، بمعنای این است که دارویی از راه بینی به درون بدن نفوذ دهیم. این هم یکی از راه‌های درمان بود چنانچه امروزه به شکل قطره چکان به داخل آن می‌ریزیم.

۱۲. مستدرک الوسائل: ۱۶: ۳۹۱.

۱۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۱۴. طحال همان سپرز یا اسپرز یکی از احشاء بدن است که در سمت چپ شکم و زیر پرده دیافراگم قرار دارد. غده‌ای

[۹۲۷] «مَادَخَلَ جَوْفَ الْمَسْلُوبِ شَيْءٌ أَنْفَعُ لَهُ مِنْ خُبْزِ الْأَرْزِ»^۱.

هیچ غذایی بهتر از نانی که از (آرد) برنج باشد، برای مسلول (که کنترل پیشاب ندارد) نیست.

[۹۲۸] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَشَقَّ أَظْفَارُهُ، وَلَا تُفْسِدَ فَلَا يَقِلُّمُ أَظْفَارَهُ إِلَّا يَوْمَ الْحَمِيسِ»^۲.

اگر کسی بخواهد از ترک خوردن ناخن خود جلوگیری کرده و از آن محافظت کند ناخن های خود را کوتاه نکند مگر روز پنجشنبه.

[۹۲۹] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تُؤْذِيَهُ مِعْدَتُهُ فَلَا يَشْرَبْ عَلَى طَعَامِهِ مَاءً حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ»^۳.

اگر کسی بخواهد تا معده اش او را اذیت نکند، بر روی غذا آب نخورد تا این که غذا خوردنش تمام شود. (وسط غذا آب نخورد).^۴

[۹۳۰] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ أُذُنَهُ فَلْيَجْعَلْ فِيهَا عِنْدَ النَّوْمِ قِطْنَةً».

اگر کسی بخواهد تا از ناراحتی گوش جلوگیری کند هنگام خواب پنبه ای در آن بگذارد.

[۹۳۱] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ مَثَانَتَهُ فَلَا يَحْسِبُ الْبَوْلَ وَلَوْ عَلَى ظَهْرِ دَابَّتهِ»^۵.

اگر کسی بخواهد که دچار ناراحتی مثانه نشود، بول خود را نگه ندارد اگر چه سواره

← است به وزن تقریباً ۲۰۰ گرم که کار آن ذخیره کردن گلبول های قرمز است و در برابر هجوم میکروب امراض به بدن پیه دفاع می پردازد. گاه در اثر بیماری ورم می کند و حجمش زیاد می شود. آنچه که در حدیث آمده طحال است و آن بیماری و دردی است که متوجه عضو بدن که طحال است می باشد. (فرهنگ فارسی عمید و فرهنگ عربی المنجد).

۱. اصول کافی: ۶: ۳۰۵. وافی: ۱۹: ۲۷۵، حدیث ۱۹. وسائل الشیعة: ۲۵: ۱۳، حدیث ۳۱۰۰۳. بحار الأنوار: ۶۶: ۲۷۴، حدیث ۲.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. با مراجعه به روایات دیگر از معصومین و سخنان حکماء و اطباء، نتیجه می گیریم که از نوشیدن آب در هنگام غذا خوردن نهی شده مگر در موارد ضروری مثل گیر کردن لقمه در گلو آنهم به مقدار کم و پس از غذا نیز کم باشد اشکال ندارد ولی زیاده روی نکند. البته مقداری آب پیش از غذا توصیه شده است. تا معده آماده پذیرش غذا شود.

۵. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

هم باشد. (پیاده شود و پیشاب خود را دفع کند).

[۹۳۲] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ الْحَصَاةَ وَعُسْرَ الْبَوْلِ فَلَا يَحْبِسَ الْمَنِيَّ عِنْدَ نَزْوِلِ الشَّهْوَةِ، وَلَا يُطِيلَ الْمَكْثَ عَلَى النِّسَاءِ»^۱.

برای مبتلا نشدن به سنگ مثانه و حصربول (شاش بند) هنگام نزول منی در حال شهوت آنرا حبس نکند و مدت نزدیکی را نیز زیاد طول ندهد.

[۹۳۳] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْمَنَ وَجَعَ السُّفْلِ وَلَا يَضُرَّهُ شَيْءٌ مِنْ أَرْيَاحِ الْبَوَاسِيرِ، فَلْيَأْكُلْ سَبْعَ مِيزَاتٍ هَيْرُونَ بِسَمْنِ بَقْرٍ، وَيُدْهِنَ أَنْثِيَهُ بِزَبَقِ خَالِصٍ»^۲.

هر کس بخواهد دچار دردهای زیراندامی نشود، و گرفتار باد بواسیر (و دردهای مقعد) نگردد هفت دانه خرما را در روغن حیوانی تفت بدهد و بخورد و با روغن گل یاسمین، بیضه‌های خود را چرب کند.

[۹۳۴] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَزِيدَ فِي حِفْظِهِ فَلْيَأْكُلْ سَبْعَ مَثَاقِيلَ زَبِيْبًا بِالْغَدَاةِ عَلَى الرَّيْقِ»^۳.

برای افزایش حافظه هر روز صبح ناشتا هفت مثقال مویز بخورد.

[۹۳۵] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَزِيدَ فِي عَقْلِهِ فَلَا يُخْرِجُ كُلَّ يَوْمٍ حَتَّى يَلُوكَ عَلَى الرَّيْقِ ثَلَاثَ هَلِيلِيَّاتٍ سُودَّ مَعَ سَكَّرٍ طَبْرَزْدٍ»^۴.

برای افزایش (قدرت ذهنی) هر روز ناشتا سه هلیله (کشمش) سیاه با شکر طبرزد جویده شود.

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

[۹۳۶] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَقِلَّ نَسِيَانَهُ وَيَكُونَ حَافِظًا، فَلْيَأْكُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ قِطَعٍ زَنْجَبِيلٍ

مُرَبِّيٍّ بِالْعَسَلِ، وَيَصْطَنِعَ بِالْخَرْدَلِ مَعَ طَعَامِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ»^۱.

برای کاهش فراموشی و افزایش حافظه هر روز سه قطعه زنجبیل آغشته به عسل بخورد و به غذای خود خردل اضافه کند.

[۹۳۷] «مَنْ أَرَادَ دَفْعَ الرُّكَامِ فِي الشِّتَاءِ أَجْمَعَ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ لُقْمَةٍ شَهْدًا»^۲.

برای دفع زکام در تمام زمستان هر روز سه لقمه (نان) با عسل بخورد.

[۹۳۸] «مَنْ خَشِيَ الشَّفِيقَةَ وَالشَّوَصَةَ فَلَا يَنْمَحْتِي يَا كُلَّ السَّمَكِ الطَّرِيِّ، صَيْفًا كَانَ أَمْ

شِتَاءًا»^۳.

برای دفع سردرد، نخوابد تا ماهی تازه بخورد زمستان و تابستان.

[۹۳۹] «وَالَّذِي يَمْنَعُ مِنْ تَأْثِيرِ النُّورَةِ لِلْبَدَنِ هُوَ أَنْ يُدْلِكَ عَقِيبَ النُّورَةِ بِخَلِّ عِنَبٍ وَ

دُهْنٍ وَرَدِّدَلْكَأَجِدًا»^۴.

برای رفع اثر نوره (داروی نظافت) بر بدن، پس از استفاده از نوره، با سرکه انگورو روغن گل، بدن را خوب مالش بدهد.

۹۴. مسواک

[۹۴۰] «إِنَّ خَيْرَ مَا اسْتَكْتَبَ بِهِ الْأَشْيَاءَ الْمَقْبُضَةُ الَّتِي تَكُونُ لَهَا مَاءٌ، فَإِنَّهُ يُجَلُّو

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

الْأَسْنَانَ، وَيُطِيبُ النَّكْهَةَ، وَيَشُدُّ اللَّثَّةَ وَيَسْمِنُهَا، وَهُوَ نَافِعٌ مِنَ الْحَفْرِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ بِاعْتِدَالٍ، وَالْإِكْثَارِ مِنْهُ يَرِقُّ الْأَسْنَانَ وَيُرْعَرِعُهَا، وَيُضَعِّفُ أُصُولَهَا»^۱.

بهترین مسواک آن است که مرطوب باشد. زیرا دندان‌ها را پردازش (و براق) می‌کند، و دهان را خوشبو نموده، و لثه‌ها را محکم و پرت می‌کند. البته اگر باندازه (و درست مسواک زده شود) از خرابی (دندان) پیشگیری می‌نماید. ولی بیش از اندازه (مسواک زدن)، دندان را حساس و پایه و ریشه‌اش را سست می‌کند.

[۹۴۱] «الْسَّوَاكُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ، وَيُذْهِبُ بِالْذَّمَعَةِ»^۲.

مسواک زدن بینایی را زیاد، و ریشه مو را تقویت و آبریزش چشم را می‌برد.

[۹۴۲] «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّلُ بِكُلِّ مَا أَصَابَ، إِلَّا الْخُوصَ وَالْقَصَبَ»^۳.

عادت رسول خدا ﷺ چنین بود که (پس از غذا) حتماً با چیزی (بین دندان‌ها) را خلال می‌کرد. ولی با برگ درخت خرما و بریده نیشکر نمی‌کرد.^۴

[۹۴۳] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَبَيِّضَ أَسْنَانَهُ فَيَأْخُذْ جُرْءًا مِنْ مِلْحِ أُنْدَرَانِيٍّ، وَجُرْءًا مِنْ زَبْدِ الْبَحْرِ

بِالسَّوِيَّةِ يُسْحَقَانِ وَيَسْتَكُ بِهِمَا»^۵.

هرکه بخواهد دندان‌ش سفید شوند، کمی نمک معدنی... و نمک دریایی باندازه هم تهیه کرده و هردو را بساید و با همان مسواک کند.

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. مکارم الأخلاق: ۴۷.

۳. مکارم الأخلاق: ۱۴۳.

۴. شاید به این علت که تیز بوده و لثه را خراش می‌داده و خونریزی و جراحت بوجود می‌آمده است. (مترجم)

۵. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

[۹۴۴] «مَنْ أَرَادَ حِفْظَ أَسْنَانِهِ فَلْيَأْخُذْ قَرْنَ أَيْلٍ مُحْرَقٍ، كَرَمَازِجٍ وَسُعْدٍ وَوَرْدٍ وَسُنْبُلِ الطَّيْبِ أَجْزَاءً بِالسَّوِيَّةِ، وَمِلْحٍ أَنْدَرَانِي رُبْعَ جُرْءٍ، فَتُوْخَذُ كُلُّ جُرْءٍ مِنْهَا فَتَدْقُ وَحَدَهُ وَتَسْتَكُّ بِهِ، فَإِنَّهُ مُمْسِكٌ لِلْأَسْنَانِ»^۱.

کسی که می خواهد از دندان هایش مواظبت کند این چیزها را باندازه هم تهیه کرده؛ شاخ بز کوهی سوخته شده، زاج^۲، سعد^۳، گل، سنبل الطیب^۴، با نمک معدنی به مقدار یک چهارم آنها، آسیا کرده و با آن (پودر)، دندانها مسواک زده شود. این کار موجب نگهداری دندان ها می گردد.

۹۵. قضای حاجت

[۹۴۵] «لَا تَسْتَقْبِلِ الشَّمْسَ وَلَا الْقَمَرَ»^۵.

(هنگام قضای حاجت) رو به سوی خورشید و ماه مباحش.

[۹۴۶] «لَا تَسْتَقْبِلِ الْفِئْبَلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا، وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا»^۶.

(هنگام قضای حاجت) رو به سوی قبله و پشت به قبله و نیز رو به سوی (وزش) باد

و پشت به آن قرار مگیر!

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. زاج یا زاغ جسمی معدنی و بلوری شکل برنگ های مختلف از نمک هایی است که در طبیعت یافت می شود بی

بو و بی مزه و دارای خاصیت قبض است. فرهنگ عمید. (مترجم)

۳. سعد، گیاهی است که در جاهای مرطوب می روید که در بیخ آن غده هایی دارد که خوش طعم و خوردنی است

و در فارسی مشک زمینی می گویند. فرهنگ عمید. (مترجم)

۴. سنبل الطیب؛ علفی خود رو در جاهای مرطوب و جنگل ها و کنار جوی ها می روید ساقه اش راست و تا یک

متر بلند می شود. دارای برگ های متقابل و دندانه دار، گل هایش سفید و معطر، ریشه اش دارای مواد قندی است و

در طب بکار می رود، ضد تشنج، برای رفع بیخوابی و تپش قلب و کاهش ادرار و بیماران قندی نافع است. خلاصه

از فرهنگ عمید. (مترجم)

۵. اصول کافی: ۳: ۱۵.

۶. اصول کافی: ۳: ۱۵.

[۹۴۷] «مَنْ بَالَ حِذَاءَ الْقِبْلَةِ تُذَكَّرَ فَأَنْحَرَفَ عَنْهَا إِجْلَالًا لِلْقِبْلَةِ وَتَعْظِيمًا لَهَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مَقْعَدِهِ ذَلِكَ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ»^۱.

هرکس در حالی که به سمت قبله است بول کند و یادش بیاید و به قصد حفظ حرمت و بزرگداشت آن روی برگرداند، از جای خود برنخواسته خداوند او را می‌آمرزد.

[۹۴۸] «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُجِيبَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَهُوَ عَلَى الْغَائِطِ، أَوْ يَكَلِّمَهُ حَتَّى يَفْرُغَ»^۲.
رسول خدا شخصی را که در هنگام قضای حاجت پاسخ کسی را به دهد یا با او سخن بگوید، باز داشته است.

۹۶. تندرستی و بهداشت

[۹۴۹] «إِذَا أَرَدْتَ الْحِجَامَةَ فَلَا تَحْتَمِرْ إِلَّا لِاثْنَيْ عَشَرَ تَخْلُو مِنَ الْهَيْلَالِ إِلَى خَمْسَةِ عَشَرَ مِنْهُ، فَإِنَّهُ أَصْحَحُ لِبَدَنِكَ، فَإِذَا نَقَصَ الشَّهْرُ فَلَا تَحْتَمِرْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُضْطَّرًّا إِلَى إِخْرَاجِ الدَّمِّ، وَذَلِكَ إِنْ الدَّمَّ يَنْقُصُ فِي نَقْصَانِ الْهَيْلَالِ وَيَزِيدُ فِي زِيَادَتِهِ»^۳.
چنان چه خواستی حجامت کنی، در حد فاصل دوازدهم تا پانزدهم ماه (قمری) حجامت کن زیرا که برای بدنت بهتر است. پس اگر ماه سی کم بوده حجامت نکن مگر آن که مجبور باشی خون کم کنی. زیرا با کم شدن روزهای ماه خون کم شده و با افزایش آن خون نیز افزایش می‌یابد!^۴

۱. تهذیب الأحکام: ۱: ۳۵۲.

۲. عیون أخبار الرضا (ع): ۱: ۲۷۴.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. خواننده محترم در برخورد با چنین احادیثی زود پیش‌داوری نکنند بر اینکه مگر گردش ماه و کم یا زیاد بودن آن چه تأثیری بر مکانیزم بدن ما دارد. بدیهی است که منظومه شمسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر زندگی ما دارد مگر نه این است که ماه بالای سرمان شبانه روز در آب دریاها جزر و مد ایجاد می‌کند که ساحل نشینان و کشتی‌رانان از آن آگاهند و بهره‌برداری می‌کنند بنا بر این تحقیق نکرده رد نکنید. و آنکه چنانچه مطلبی را یک شخص با اهمیت

«إِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ فَلْيَكُنْ إِضْطِجَاعَكَ أَوْ لَا عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ انْقَلِبْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْسَرِ، وَكَذَلِكَ فَتَمَّ مِنْ مُضْطِجَعِكَ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، كَمَا بَدَأْتَ بِهِ عِنْدَ نَوْمِكَ»^۱.

هرگاه خواستی بخوابی، در آغاز بر پهلوئی راست بخواب، سپس بر پهلوئی چپ بگرد. و در برخواستن از جایگاهت از سمت راست برخیز چنان که در آغاز خفتن آن گونه بودی.

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ لَا تَبْرُؤَ وَلَا يُصِيبَكَ قُرُوحٌ وَلَا شُقَاقٌ وَلَا سَوَاقٍ، فَاعْسِلْ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ قَبْلَ أَنْ تُؤَوَّرَ»^۲.

اگر می خواهی که (بدنت) جوش نزند و زخم نشود و پارگی (و ترک در پوست) نداشته باشی پیش از استفاده از نوره (داروی نظافت)، با آب سرد خود را شستشو کن!

«أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ مَوَالِينَا بِالْبَطْنِ الذَّرِيعِ»^۳.

بیشترین عامل مرگ مسلمانان در اثر پرخوری (و شکم بارگی) است که آنان را به سرعت از تاب و توان می اندازد (و دچار مرگ می کند).

«الْقَوَالُ الشَّرَّعَ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ يُحْسِنُ»^۴.

موها (ی اضافی) را از (تن) خود بزدایید زیرا که شما را نیکوتر می کند.

← که سخنش حکمت آمیز است بزند، در برخورد، سنجیده باید عمل کرد. در ضمن به مناسبتی در ذیل حدیث شماره ۸۵۷ در عنوان آئین همسررداری مطلبی در موضوع قمر در عقرب نوشته شده می توانید بخوانید. (مترجم)

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. اصول کافی: ۳: ۱۱۲. وافی: ۲۴: ۲۰۱، حدیث ۲۳۸۹۳.

۴. مکارم الأخلاق: ۵۸.

[۹۵۴] «إِنَّ السَّيْرَ الشَّدِيدَ فِي الْحَرِّضَارِ لِلْأَجْسَامِ الْمَهْلُوسَةِ إِذَا كَانَتْ خَالِيَةً مِنَ الطَّعَامِ، وَهُوَ نَافِعٌ لِلْأَبْدَانِ الْخَصِيبَةِ»^۱.

در سفر چنانچه گرم باشد حرکت تند برای بدن های لاغر و ضعیف زیان دارد، بویژه آن که شکم خالی باشد، ولی برای بدن های سالم و توانمند سودمند است.

[۹۵۵] «إِنَّ التَّوَمَّ سُلْطَانُهُ فِي الدِّمَاغِ، وَهُوَ قَوَامُ الْجَسَدِ وَقُوَّتُهُ»^۲.

در هنگام خواب (مرکز کنترل و) حاکمیت بدن در مغز است. و همان مغز نیز (در همه حالات موجب) پایداری و برقراری (نیرو و) توان در بدن است.

[۹۵۶] «إِنَّمَا يُغَسَّلُ بِالْأَشْنَانِ خَارِجُ الْفَمِ، فَأَمَّا دَاخِلُ الْفَمِ فَلَا يَقْبَلُ الْغَمْرَ»^۳.

با گیاه اشنان می‌توانید بیرون دهان را بشویید ولی درون دهان (نیازی نیست) زیرا داخل دهان چربی نمی‌ماند.^۴

[۹۵۷] «تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَجْلِبُ الرِّزْقَ»^۵.

کوتاه کردن ناخن‌ها (بطور مرتب) موجب جلب روزی است.

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۷۴.

۴. هنگام بیان این عبارت از مولایمان ثامن الحجج، گیاهی بوده بنام اشنان (به فتح و ضم همزه) که شورهم بوده و شوری و نمک هم معمولاً برای ضد عفونی استفاده می‌شده و می‌شود کما این که امروزه با کمی نمک دهان را ضد عفونی می‌کنیم و لته‌ها تقویت می‌گردد. احتمالاً این گیاه اشنان مناسب دهان نبوده و برای برطرف کردن چربی مثلاً دست و صورت استفاده می‌شده و لذا امام فرموده اند بیرون دهان اشکالی ندارد ولی داخل دهان با آب، و توضیح داده‌اند که مکانیزم داخل دهان، چربی را از بین میبرد. البته در مواردی دیگر روایاتی داریم در زمینه مسواک زدن و نحوه آن و چیزهایی که با آن می‌توان مسواک کرد و زمان‌های آن که در روایات ذکر شده است، و یا مثلاً مضمضه کردن یا غرغره کردن که همه برای رعایت بهداشت دهان و دندان است. هر روایتی در موقعیتی خاص و نیازی خاص گفته شده که اگر بخواهیم جامع نگاه کنیم باید به روایات دیگر هم مراجعه کنیم. (مترجم)

۵. مستدرک الوسائل: ۱: ۴۱۴.

[۹۵۸] «ثَلَاثٌ مَنْ عَرَفَهُنَّ لَمْ يَدْعُهُنَّ: إِحْفَاءُ الشَّعْرِ، وَنِكَاحُ الْإِمَاءِ، وَتَشْمِيرُ الثَّوْبِ»^۱.
سه کار است که هر که آن را یاد بگیرد رها نمی‌کند؛ کوتاه (و مرتب کردن) موها، همبستری با همسر و بالا زدن بلندی لباس (و آستین تا در کار راحت باشد)^۲.

[۹۵۹] «عَلَيْكَ بِالْأُتْمَدِ^۳ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُبْنِتُ الْأَشْفَارَ، وَ يُطِيبُ النَّكْمَةَ، وَ يَزِيدُ فِي الْبَاهِ»^۴.

از سرمه کشیدن استفاده کن (که چند فایده دارد)، دیدگان را جلا می‌دهد، (رشد) مژه‌ها را تقویت می‌کند، بوی دهان را خوش می‌کند، توان جنسی را افزایش می‌دهد.

[۹۶۰] «عَوْدُ نَفْسِكَ مِنَ الْقَعُودِ بِاللَّيْلِ مِثْلُ ثُلُثِ مَا تَتَأَمَّرُ، فَإِذَا بَقِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَتَيْنِ فَادْخُلِ الْخَلَاءَ لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ، وَ الْبَثِّ فِيهِ بِقَدَرِ مَا تَقْضِي حَاجَتَكَ، وَ لَا تُطِيلَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الدَّاءَ الدَّفِينِ»^۵.

خود را عادت بده که به هنگام شب، یک سوم مدت خواب را، بیدار باشی (مثلاً برای عبادت). و در پایان شب که دو ساعت (از شب) مانده است به بیت‌الخلاء (دستشویی) برو و مدتی که در آن می‌مانی تا اجابت مزاج کنی، زیاد نباشد، زیرا موجب بیماری ناشناخته می‌گردد.

۱. مکارم الأخلاق: ۵۵.

۲. بلند بودن آستین پیراهن یا شلوار، هم در کار دست و پاگیر است و هم از لحاظ تمیزی و بهداشت، باعث جذب بیشتر آلودگی شده و ممکن است و این آلودگی به بدن سرایت کند. (مترجم)

۳. اُتْمَد یا اُتْمَد به معنای میله باریکی است که از سنگی بنام «آنتیموان» می‌تراشیدند که ممکن است در ترکیب با سرمه، تاثیر خاصی بر چشم داشته باشد، چون برای بیان صرف سرمه کشیدن در روایات غالباً از واژه «اکتحال» استفاده می‌شود. (مترجم)

۴. مکارم الأخلاق: ۴۲.

۵. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

[۹۶۱] «لَا بَأْسَ أَنْ يَتَدَلَّكَ الرَّجُلُ فِي الْحَمِّمِ بِالسَّوِيقِ وَالذَّقِيقِ وَالنَّخْلَةِ، وَلَا بَأْسَ بَأَنْ يَتَدَلَّكَ بِالذَّقِيقِ الْمَلْتُوْثِ بِالرَّيْتِ، وَلَيْسَ فِيمَا يَنْفَعُ الْبَدْنَ إِسْرَافٌ وَإِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتَّفَفَ الْمَالُ، وَأَضَرَ بِالْبَدَنِ»^۱.

اشکالی ندارد که انسان در حمام پای خود را (که زبر شده با چیزی) نرم کند مثل ساقه گیاهی، یا کوبیده چیزی یا سبوسی (یا هرچیز زبری که از الک کردن اضافه می‌آید)، بلکه اشکالی هم ندارد که با کوبیده گیاهی (یا سبوسی) که روغن مالی شده باشد (بر بدن)، بمالد. (بدانید) چیزی را که برای بدن سود دارد اسراف نیست و اسراف، از بین بردن مال است و زیان رساندن به بدن (نه استفاده و سود رساندن).^۲

[۹۶۲] «لَا تَحَلَّلُوا بَعْدَ الرُّمَّانِ، وَلَا بِقَضِيبِ الرِّيحَانِ، فَإِنَّهُمَا يُحَرِّكَانِ عِرْقَ الْجَذَامِ»^۳.
با چوب درخت انار و ترکه (ساقه) ریحان (دندان‌ها را) خلال نکنید زیرا رگ (پیدایش) خوره (جذام) را تحریک می‌کنند.

[۹۶۳] «لَا تَحَلُّونَ جَوْفَكَ مِنَ الطَّعَامِ، وَأَقَلَّ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ»^۴.
شکم خود را تهی از غذا نگه ندار و (هنگام خوردن غذا) آب کمتر بخور.

۱. مکارم الأخلاق: ۵۳.

۲. با توجه به این که نوع زندگی در گذشته و حتی حالا در برخی جاهای گرم و خشک که اهالی آن با دامداری کشاورزی و کارهای سختی روبرود بوده‌اند معمولاً پاهایشان خشکه می‌زد و ترک می‌خورد زیرا آنوقت مثل حالا کفش‌های بسته و با پوشش کامل که نداشتند و لذا امام توصیه می‌کنند که در هنگام حمام کردن با هر چیزی که در دسترس بود پاها را و هر جای بدن که زبر شده و خشک شده و ترک خورده مثل دست، حالا که در حمام هستند و خیس خورده مالش دهند و بسابند تا پاکیزه و نرم شود. چون که در بیرون هوای خشک و شرایط خشنی داشته‌اند. که همان، موجب ترک‌ها - پارگی و در نتیجه زخم‌ها و بیماری‌ها می‌شده و با این گونه سفارشات، بهداشت بدن بویژه اعضاء سخت کار، مثل دست و پا حفظ می‌شده. «النظافة من الايمان». (مترجم)

۳. مکارم الأخلاق: ۱۴۳.

۴. مکارم الأخلاق: ۱۷۱.

[۹۶۴] «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّرُوا فِي الطَّعَامِ لَا سَقَمَتْ أَبْدَانُهُمْ»^۱.

اگر مردم کمتر غذا بخورند (و زیاده روی نکنند) بدن هایشان پایدار می ماند.

[۹۶۵] «لَيْسَ الْحَمِيَّةُ مِنَ الشَّيْءِ تَرَكَهُ، إِنَّمَا الْحَمِيَّةُ مِنَ الشَّيْءِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُ»^۲.

منظور از رژییم غذایی پرهیز کامل از آن نیست بلکه رژییم غذایی کم خوردن می باشد.

[۹۶۶] «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْحَمِّ مِرْحَفَةً فَحَكَ بِهَا جَسَدَهُ، فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ،

وَمَنْ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدْ اغْتَسَلَ فِيهِ، فَأَصَابَهُ الْجُذَامُ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»^۳.

کسی که با ظرف گلین (و سفالین) حمام، بدن خود را (که خارش دارد) بخاراند و لک و پیس (بَرَص) بگیرد، کسی را سرزنش نکند جز خودش. همچنین اگر کسی با آبی که در آن (قبلاً) شستشو شده بود، خود را بشوید و دچار خوره (بیماری جذام) بشود، کسی را سرزنش نکند جز خودش را.^۴

[۹۶۷] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تُحْرِقَهُ السَّوْدَاءُ فَعَلَيْهِ بِالْقِيِّ وَفَصْدِ الْعُرُوقِ وَالْإِطْلَاءِ بِالنُّورَةِ»^۵.

کسی که (دچار سودا یا حساسیت پوستی شده و) بخواهد پوستش نسوزد بر او باد

۱. مکارم الأخلاق: ۵۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۳۰۹.

۳. اصول کافی: ۶: ۵۰۳، وافی: ۶: ۶۰۲، حدیث ۵۰۲۲، بحار الأنوار: ۹۵: ۹۰، حدیث ۹.

۴. باید ببالیم و افتخار کنیم که چنین امامان برحق داریم. در آن زمان که دنیا غرق در جاهلیت بود و سطح بهداشت در تمام کشورها در حداقل ممکن بود، چنان تعالیم بهداشتی، که در عین سادگی و در سطح درک عموم مردم و شیوه زندگی شان باشد، ارائه داده، تا سطح بهداشت را بالا بیاورند. آنوقت برخی افراد در اثر بیماری و یا رعایت نکردن بهداشت دچار خارش پوستی می شدند و در حمام آن وقت که عمومی بود، ظروف معمولاً گلی و پخته شده از جنس کوزه امروزی بوده و گاهی با آن بدن خود را می خارندند بلحاظ زبری آن ولی چون چرک بدن و یا برخی موجودات حساسیت زا به بدنه ظروف می جسیید و به دیگران منتقل شده و باعث بیماری می شد. (مترجم)

۵. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

که با استفراغ (و بالا آوردن خوردنی) و خون‌گیری از رگ‌ها (و یا حجامت) و با نوره (داروی نظافت) خود را پاکیزه کند.

[۹۶۸] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تَشَقُّ شَفْتَاهُ وَلَا يَخْرُجَ فِيهَا نَاسُورٌ فَلْيَدِّهَنَّ حَاجِيَهُ»^۱.

کسی که نمی‌خواهد لب‌هایش ترک بخورند و یا ورم و چرک کنند ابروهای خود را چرب کند.

[۹۶۹] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ سُرَّتَهُ فَلْيَدِّهْهَا إِذَا دَهَنَ رَأْسَهُ»^۲.

هر که خواست تا نافش درد نگیرد هرگاه که سرش را چرب کرد ناف خود را نیز چرب کند.

[۹۷۰] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ كَبِدَهُ عِنْدَ الْحَمَامَةِ فَلْيَأْكُلْ فِي عَقِيهَا هِنْدَبَاءَ بَجَلٍ»^۳.

هر که می‌خواهد که هنگام حجامت دچار درد کبد (جگر) نشود پس از حجامت از کاسنی در سرکه بخورد.

[۹۷۱] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُصِيبَهُ الْبَرَقَانُ وَالصَّفَارُ فَلَا يَدْخُلَنَّ بَيْتًا فِي الصَّيْفِ أَوْلَّ مَا يَفْتَحُ بَابَهُ، وَلَا يَخْرُجَنَّ مِنْ بَيْتٍ فِي الشِّتَاءِ أَوْلَّ مَا يَفْتَحُ بَابَهُ بِالْعَدَاةِ»^۴.

هر که می‌خواهد تا دچار بریقان و زردی نشود، در (فصل) تابستان به اتاقی که (مدتی درش بسته بوده) و برای بار اول باز می‌کند (زود) به درون آن نرود.^۵ و نیز در (فصل)

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۵. منظور این است که کمی صبر کند بعد برود. چون مدتی در اتاق بسته بوده و فضای محدودی داشته در نتیجه فضا و هوای مناسبی برای تنفس ندارد زیرا مدتی از دریافت هوای آزاد و اکسیژن محروم بوده علاوه رطوبت و یا بوی دیوارها و زمین مزید بر علت می‌باشد. (مترجم)

زمستان، صبح که برای اولین بار در اتاق باز می شود. (زود) بیرون نرود.^۱

[۹۷۲] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُصِيبَهُ رِيحٌ فَلْيَأْكُلِ الثُّومَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ»^۲.

هرکه می خواهد دچار نفخ نشود، پس در هفت روز (هفته) سیر بخورد.

[۹۷۳] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَفْسُدَ أَسْنَانُهُ، فَلْيَأْكُلْ حُلُومًا إِلَّا أَكَلَ بَعْدَ كِسْرَةِ خُبْزٍ»^۳.

هرکه می خواهد دندان هایش خراب نشود پیش از خوردن حلوا (و شیرینی) کمی نان بخورد.^۴

[۹۷۴] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالرِّيحِ الْبَارِدَةِ فَعَلَيْهِ بِالْحُقْنَةِ وَالْإِدْمَانِ اللَّيِّنَةِ عَلَى الْجَسَدِ، وَعَلَيْهِ بِالْتَّمَكِيدِ بِالْمَاءِ الْحَارِّ فِي الْأَبْرُنِ، وَيَتَجَنَّبُ كُلَّ بَارِدٍ يَابِسٍ، وَيَلْزَمُ كُلَّ حَارٍّ لَيِّنٍ»^۵.

هر که می خواهد که باد (صفاوی) سرد (و درد مفاصل) را از بین ببرد (چند کار بکند): ۱. حُقنه (اماله) کند. ۲. باروغن (مخصوص و) تصفیه شده (موضع را) چرب کند. ۳. در ظرف بزرگ مسی (لگن یا وان) با آب گرم جای بگیرد (و استحمام کند تا بدنش گرم و نرم شود). ۴. از هر چیز سرد و خشک (مزاجی) پرهیز کند. ۵. در پی هر چیز گرم و نرم (مزاج) باشد.

۱. چه بسا منظور این باشد که آدمی مدتی که داخل اتاق بوده و با گرما عادت داشت یکباره از فضای درون اتاق به بیرون نرود. زیرا نه ریه ها عادت به هوای سرد دارند. و نه بدن آمادگی آن سرمای بیرون را دارد. پس کمی صبر کرده تا آمادگی بر خورد با هوای سرد بیرون را پیدا کند و بتواند راحت تنفس نماید. (مترجم)

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. بیاد دارم روزی شخصی و صاحب تجربه ای به فردی که از ناراحتی دندان شکوه می کرد گفت پیش از شیرینی کمی نان سنگک بخور! خمیر نان اطراف پوسیدگی دندان را می گیرد و نمی گذارد شیرینی نفوذ کرده و عصب را تحریک نماید. (مترجم)

۵. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

[۹۷۵] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْبَلْغَمِ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ يَوْمٍ جَوَارِشًا حَرِيفًا، وَيَكْثُرْ دُخُولَ الْحَمَامِ،

وَإِيَّانَ النِّسَاءِ وَالْقُعُودِ فِي الشَّمْسِ، وَيَتَجَنَّبَ كُلَّ بَارِدٍ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الْبَلْغَمُ وَيُحَرِّقُهُ»^۱.

هر که می خواهد (مزاج سرد) بلغمی (و خلط آور) را از بین ببرد؛ ۱. ادویه تند مصرف کند. ۲. زیاد به حمام برود. ۳. با همسر خود نزدیکی کند. ۴. نشستن در خورشید (و در معرض تابش آن قرار بگیرد). ۵. از هر چیز سرد (مزاجی) پرهیز نماید. این (کارها) حالت بلغمی (سرد مزاجی خلط آور) را می برد و می سوزاند.

[۹۷۶] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُ الْبَلْغَمُ فَلْيَتَنَاوَلْ كُلَّ يَوْمٍ مِنَ الْأَطْرِيفِ الْأَصْفَرِ مَثَقَلًا

وَاحِدًا»^۲.

هر که می خواهد (مزاج) بلغمی (سردی خلط آور) را ببرد هر روز یک مثقال هلیله زرد مصرف کند.

[۹۷۷] «مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَسْقُطَ أُذُنَاهُ وَلَا لَهَاتُهُ فَلْيَأْكُلْ حُلُومًا إِلَّا تَغْرَغْرَ بَجَلٍ»^۳.

هر که بخواهد تا گوش هایش و زبان کوچکش از کار نیفتند حلوایی (شیرینی جات) نخورد مگر آن که (بعدش کمی) سرکه غرغره کند.

[۹۷۸] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطْفِئَ الْمِرَّةَ الصَّفْرَاءَ فَلْيَأْكُلْ كُلَّ بَارِدٍ لَيْنٍ، وَ يُرَوِّحَ بَدَنَهُ، وَ يُقَلِّلَ

الْإِنْتِصَابَ، وَ يَكْثُرَ النَّظَرَ إِلَى مَنْ يُحِبُّ»^۴.

هر که بخواهد تا هیجان کیسه صفرا (غده بانکریاس) فروکش کند، پس خنکی های نرم میل کند، بدنش را آرام نگه دارد، کمتر نزدیکی کند، به چیزی که دوست دارد

۱. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

زیاد نگاه کند.^۱

[۹۷۹] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ صَالِحًا خَفِيفَ اللَّحْمِ فَلْيُقَلِّلِ الْعِشَاءَ بِاللَّيْلِ»^۲.

هر که می خواهد تندرست باشد و کم وزن گردد از (مقدار) غذای شب خود بکاهد.
(شام سبک بخورد)

[۹۸۰] «مَنْ أَرَادَ أَنْ يُمِرَّ بِهِ الطَّعَامَ فَلْيَتَكَبَّرْ عَلَى يَمِينِهِ، ثُمَّ يَنْقَلِبْ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى يَسَارِهِ

حِينَ يَنَامُ»^۳.

هر که بخواد در هضم (و جذب) غذا (راحت) باشد، به (سمت) راست خود تکیه دهد و پس از کمی لمیدن به سمت چپ خود برگردد تا (راحت) خوابش ببرد.

[۹۸۱] «مَنْ أَرَادَ دُخُولَ الْحَمَّامِ لِلنُّورَةِ فَلْيَجْتَنِبِ الْجَمَاعَ قَبْلَ ذَلِكَ بِأَثْنَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً،

وَهُوَ تَمَامُ يَوْمٍ»^۴.

هر که می خواهد به حمام برود برای استعمال نوره (و داروی نظافت) لازم است که ۱۲ ساعت پیش از آن نزدیکی نکند که به اندازه یک روز (و یا یک شب) تمام است.

[۹۸۲] «مَنْ تَوَزَّرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»^۵.

هر که روز جمعه نوره (داروی نظافت) بزند، و دچار بَرَص (لک و پیس و سفیدک)

۱. قطعاً منظور نگاهی که به حرام باشد نیست. بلکه حلال مثل همسر و محارم و نیز اشیاء مباح آن مثل مناظر طبیعی و گل و گیاه و آیات الهی و یا کارهای هنری و زیبا که موارد اخیر ترجیح دارد زیرا کمتر انسان را تحریک می کنند. با توجه به توصیه قبلی که کمتر جماع کند. (مترجم)

۲. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۳. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۴. بحار الأنوار: ۵۵: ۲۶۸.

۵. مکارم الأخلاق: ۵۸.

بشود جز خودش کسی را سرزنش نکند.

۹۷. سنگ های زینتی

[۹۸۳] «العَفِيقُ حِرْزٌ فِي السَّفَرِ»^۱.

عقیق در سفر حرز (نگهبان) است.

[۹۸۴] «العَفِيقُ يَنْفِي الْفَقْرَ»^۲.

عقیق فقر را از بین می برد.

[۹۸۵] «العَفِيقُ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَلِبَسُ الْعَفِيقِ يَنْفِي النِّفَاقَ»^۳.

عقیق فقر را از بین می برد، عقیق بدست کردن نفاق (و دورویی) را از بین می برد.

[۹۸۶] «مَنْ أَصْبَحَ وَفِي يَدِهِ حَاتِرٌ فَصَهُ عَقِيقٌ مُتَحْتَمًا فِي يَدِهِ الْيَمْنَى، وَأَصْبَحَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرَاهُ

أَحَدٌ فَقَلَبَ فَصَهُ إِلَى بَاطِنِ كَهْهِ وَقَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَى آخِرِهَا، ثُمَّ يَقُولُ: آمَنْتُ، وَقَاهُ

اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ شَرًّا مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَكَانَ فِي حِرْزِ اللَّهِ وَحِرْزِ رَسُولِهِ حَتَّى يَمْسِيَ»^۴.

هرکس صبح کند درحالی که بدست راستش انگشتری باشد که نگین آن عقیق

است و هنوز کسی او را ندیده باشد انگشتری خود را بچرخاند تا نگین آن به طرف

داخل کف دست شود سپس سوره انا انزلناه.. را تا پایان بخواند سپس بگوید: «آمَنْتُ»

۱. عده الداعی: ۱۲۹.

۲. اصول کافی: ۶: ۴۷۰.

۳. وافی: ۲۰: ۷۶۷، حدیث ۲۰۴۵۹. وسائل الشیعة: ۵: ۸۵ حدیث ۵۹۹۱.

۴. عده الداعی: ۱۲۹.

خداوند در آن روز از شهر آنچه از آسمان نازل می شود و یا در آسمان پرواز می کند و آنچه در زمین می جنبد و آنچه از زمین بیرون می آید حفظ می کند و تا شب هنگام در (حرز) و حفاظت خدا و رسولش خواهد بود.

[۹۸۷] «مَنْ سَاهَمَ بِالْعَفِيقِ، كَانَ سَهْمُهُ الْأَوْفَرَ»^۱.

هرکس در سهم گیری (مثل تقسیم ارث) آنرا که درش عقیق است بگیرد سهم برتر را گرفته است.

۹۸. برخی شهرها و مکان های مقدّس

[۹۸۸] «إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ وَحَوَالِيهَا وَنَوَاحِيهَا، فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَرْفُوعٌ

عَنْهَا»^۲.

هنگامی که فتنه ها سراسر شهرها را فراگرفت، بر شما باد که به قم و اطراف آن پناه ببرید (و مسکن گزینید)، زیرا بلا (و عذاب) از آن برداشته شده است.

[۹۸۹] «إِنَّ لِلْحَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَلَا هَلْ قُرْوَاحِدٍ مِنْهَا، فَطُوبَى لِهَمٍّ، ثُمَّ طُوبَى لِهَمٍّ،

ثُمَّ طُوبَى لِهَمٍّ»^۳.

بهشت هشت در دارد، یکی از درها ویژه مردمان قم است، خوشا بحالشان باز هم خوشا بحالشان، باز هم خوشا به حالشان.

۱. ثواب الأعمال: ۲۰۸، حدیث ۱۰. وافی: ۲۰: ۷۶۷، حدیث ۲۰۴۶۰. وسائل الشیعة: ۵: ۸۵ حدیث ۵۹۹۲.

۲. بحار الأنوار: ۵۷: ۲۱۷.

۳. بحار الأنوار: ۵۷: ۲۱۵.

[۹۹۰] «دَاخِلُ الْكَعْبَةِ يَدْخُلُ وَاللَّهُ رَاضٍ عَنْهُ، وَيَخْرُجُ عَطْلًا مِنَ الذُّنُوبِ»^۱.

کسی که به زیارت کعبه می‌رود هنگام ورود، خداوند از او خشنود می‌گردد و هنگام بیرون رفتن هم گناهانش آمرزیده شده است.

۹۹. ایام هفته^۲

[۹۹۱] «يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ نَحَسَّ قَبَضَ اللَّهُ عَرْوَجَ لِّ فِيهِ نَبِيُّهُ، وَمَا أُصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ

الْاِثْنَيْنِ فَتَشَامَتَابِهِ وَتَبَرَّكَ بِهِ عَدُونًا»^۳.

روز دوشنبه بود که پیامبر اکرم در آن روز قبض روح شد و هر مصیبتی که بر آل محمد وارد شد در روز دوشنبه بود. برای همین ما این روز را شوم می‌دانیم و دشمن ما آن را مبارک می‌داند.

[۹۹۲] «يَوْمُ الْارْبَعَاءِ نَحْسٌ مُّسْتَمِرٌّ، لِأَنَّهُ أَوَّلُ الْاَيَّامِ، وَآخِرُ الْاَيَّامِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي

قَوْلِهِ: (سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ اَيَّامٍ حُسُومًا)^۴»^۵.

روز چهارشنبه همواره نحس است، زیرا اولین روز و آخرین روزی است که خداوند آنرا

۱. اصول کافی: ۴: ۵۲۷.

۲. وقتی ما بصورت جمعی به آیات و روایات و احکام اسلامی نگاه می‌کنیم نتیجه می‌گیریم که روزها و شب‌ها ذاتاً نمی‌توانند نحس یا مبارک باشند. زیرا آن‌ها نیز مخلوق خدایند. بلکه بلحاظ اتفاقاتی که در آن ظرف زمانی و یا ظرف مکانی افتاده است که یادآور آن خاطره تلخ یا حادثه شیرینی می‌باشد و موجب خوشایند یا ناخوشایند بودن است و ذاتی نیست. البته اینکه به همان لحاظ آن وقایع ما یادآوری خوشی یا ناخوشی بکنیم اشکالی ندارد و باید هم باشد زیرا آنها گذشته بشر است و باید از گذشته عبرت گرفت و یا روزهای مهم را ارج نهاد. و لذا در آیه قرآن هست و ذکرهم بأیام الله- ای پیامبر روزهای خدایی را به مردم یادآوری کن. مقصود روزی است که حضرت موسی قوم خود را برداشت و از حاکمیت فرعون نجات داد این هم روز مبارکی بود که باید گرامی داشته شود. بنابراین بحث‌ها از این باب است که نحس بودن و یا مبارک بودن مربوط به آن حادثه است که فراموش نشود. هر جامعه از تاریخ گذشته اش را فراموش نکند و عبرت بگیرد رستگار خواهد شد. آیه قرآن هم می‌فرماید فاعتبروا یا اولی الأبصار. (مترجم)

۳. اصول کافی: ۴: ۱۴۶.

۴. سوره الحاقه: ۶۹: ۷.

۵. علل الشرائع: ۳۸۱.

چنین یاد کرده است: «سبع لیل وثمانیة ایام حسوما»^۱ سوره الحاقه آیه ۷. (هفت شب و هشت روز پی در پی)

[۹۹۳] «يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ يَوْمَ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ، مِّنْ أَحْتَمَرٍ فِيهِ خَيْفٌ عَلَيْهِ أَنْ يُخَفَّرَ حَاجِمُهُ، وَمَنْ تَوَرَّ فِيهِ خَيْفٌ عَلَيْهِ الْبَرَصُ»^۲.

روز چهارشنبه روزی است که همواره نحس بوده. هرکس در این روز حجامت کند ترس از آن می رود که جای حجامت خوب نشود. و هرکس (نوره) داروی نظافت استفاده کند ترس آن می رود که (روی پوست برص) سفیدک (و پیسی) بزند.

۱۰۰. پرنندگان، حیوانات و مسخ شدهگان

[۹۹۴] «إِنَّ لِلَّهِ وَادِيًا مِّنْ ذَهَبٍ حَمَاهُ بِأُضْعَفِ خَلْقِهِ النَّمْلِ، فَلَوْ رَامَهُ الْبَنَاتِيُّ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ»^۳.

خداوند بیابانی دارد که از طلاست و بوسیله ناتوان ترین آفریده ها که مورچگان باشند نگهداری می شود. چنانچه شترداری هم بخواهد آن را برای خود بردارد نخواهد توانست.

[۹۹۵] «الطاووسُ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ، وَلَا بَيْضُهُ»^۴.

خوردن (گوشت) طاووس حلال نیست. تخم آن نیز حلال نیست.

۱. قوم عاد و ثمود عذاب روز قیامت را انکار کردند، قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند. و قوم عاد با تند بادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند. خداوند این تندباد را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت. خلاصه ترجمه آیات ۴ تا ۷ سوره الحاقه روایت بالا اشاره به این دارد که چهارشنبه آغاز این عذاب و نیز پایان آن (چهارشنبه) بوده است. (مترجم)

۲. عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۱: ۲۴۸.

۳. اصول کافی: ۲: ۵۹.

۴. اصول کافی: ۶: ۴۲۵. وافی: ۱۹: ۶۵، حدیث ۱۸۹۵۳. وسائل الشیعة: ۲۴: ۱۰۶، حدیث ۳۰۰۹۳.

[۹۹۶] «عَلَىٰ كُلِّ مَنخَرٍ مِنَ الدَّوَابِّ شَيْطَانٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْبَسَهَا فَلْيُسَمِّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

بردهان هر حیوانی شیطانی کمین کرده. پس اگر هریک از شما بخواهد حیوان خود را لجام (افسار) بزند با ذکر نام خدا چنین کند (تا شیطان را دور نماید).^۲

[۹۹۷] «فِي الدِّيَكِ الْأَبْيَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ: مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ، وَالغَيْرَةُ، وَالسَّخَاءُ، وَالشَّجَاعَةُ، وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ»^۳.

خروس پنج صفت از صفات پیامبران را دارد؛ شناخت اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت، نزدیکی با جفت خود.^۴

[۹۹۸] «الْفِيلُ مَسْحٌ، كَانَ مَلَكًا زَنَاءً. وَالذِّبُّ مَسْحٌ، كَانَ أَعْرَابِيًّا دِيوثًا. وَالْأَرَبُ مَسْحٌ، كَانَتْ امْرَأَةً تَحُونُ زَوْجَهَا، وَلَا تَعْتَسِلُ مِنْ حَيْضِهَا. وَالْوَطَاطُ مَسْحٌ، كَانَ يَسْرِقُ ثَمُورَ النَّاسِ. وَالْقَرْدَةُ وَالْحَنَازِيرُ قَوْمٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْتَدَوْا فِي السَّبْتِ».

۱. موسوعه امام رضا علیه السلام: ۴: ۱۲۱.

۲. در روایات موارد زیادی تعبیر به شیطان شده است و خواننده محترم می‌داند آن موجودی که در جمع فرشتگان بود و برخلاف فرشتگان امر خدا را اطاعت نکرد و بر حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد از جن بود و ابلیس نام داشت اما پس از آن ماجراها که کم و بیش می‌دانید با نام شیطان از او یاد می‌شود ولی در واقع شیطان، صفت اوست نه نام آن موجود و لذا در آیه داریم شیاطین الجن و الأنس... معلوم می‌شود که در جمع انسان‌ها نیز شیطان داریم. با این مقدمه، عرض می‌شود در مواردی مثل آلودگی‌ها تعبیر به شیطان شده است و با گذر زمان و پیشرفت علم در آن موارد کشف شد که مجموعه‌های میکرب وجود دارد و لذا در مواردی که پلیدی به همراه دارد نیز تعبیر به شیطان شده و اما در این روایت شریفه که بردهان هر حیوانی شیطانی کمین کرده شاید این باشد که افسار گذاردن بر حیوان (بویژه مرتبه اول) سخت‌ترین کار و خطرناک‌ترین است بلکه هربار هم که بخواهند بگذارند زیرا حیوان وحشت می‌کند و هرآینه ممکن است رم کند و خطرناک شود. خلاصه این‌که همواره خطر در کمین است به همین جهت می‌فرماید: نام خدا را ببر، مقصود این است که با توکل بر خدا شرش را دفع کن. (مترجم)

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱: ۲۷۷.

۴. چنانچه در روایات دیگری آمده از خروس، که صفات خوبی دارد یاد بگیرد!

وَالْجَرِيثُ وَالضَّبُّ فِرْقَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُؤْمِنُوا حَيْثُ نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ عَلَى عِيسَى
 بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَاهُوا، فَوَقَعَتْ فِرْقَةٌ فِي الْبَحْرِ، وَفِرْقَةٌ فِي الْبَرِّ. وَالْفَارَةُ فِيهَا الْفُؤَيْسِقَةُ.
 وَالْعَقْرَبُ كَانَ نَمَامًا. وَالذُّبُّ وَالزُّبُورُ كَانَتْ لِحَامًا يَسْرِقُ فِي الْمِيزَانِ»^۱.

- فیل (نماد) پادشاهی زناکار بوده که مسخ شده است.
- گرگ (نماد) عربی بیابانی و بی غیرت بود که مسخ شده است.
- خرگوش (نماد) زنی بود که به شوهرش خیانت می کرد و نیزاز خون حیض خود غسل نمی کرد که مسخ گردید.
- خفاش (نماد) دزدی بود که (محصول) خرما می مردم را می دزدید و مسخ شد.
- میمون (بوزینه)ها و خوک ها (نماد) گروهی از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه برخلاف حکم خدا ماهی صید کردند و مسخ شدند.
- مارماهی و سوسمار (یا بزمجه) (نماد) گروهی از بنی اسرائیل بودند که هنگام فرود آمدن مائده (سفره طعام) آسمانی برای حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ (با این معجزه به حضرت) ایمان نیاوردند و (بعنوان عذاب) گم شدند و عده ای به دریا افتادند و عده ای به بیابان گرفتار شدند و مسخ شدند.
- موش (نماد) زنی هرزه و بدکاره بوده که مسخ شده.
- عقرب نیز (نماد) شخصی (نماد) سخن چین بوده که مسخ شده است.
- خرس و زنبور (نماد) قصابی بودند که در ترازو کم فروشی می کردند و مسخ شدند.^۲

۱. تهذیب: ۹: ۳۹، حدیث ۱۶۶. علل الشرائع: ۴۸۵، حدیث ۱. خصال صدوق: ۴۹۳. اختصاص: ۱۳۶. وافی: ۱۹: ۶۵، حدیث ۱۸۹۵۴. وسائل الشیعة: ۲۴: ۱۰۶، حدیث ۳۰۰۹۵.

۲. با مطالعه روایاتی که درباره مسخ آمده چنین نتیجه گرفته می شود که در گذشته اقوام و اشخاصی بوده اند که در اثر اعمال خود، خداوند اراده کرد تا خلقتشان واژگونه شود که همان مسخ است و چه بسا این برای سه چیز بوده یکی نوعی تحقیر و مجازات و مکافات عمل در همین دنیا و یکی هم عبرتی برای دیگران تا از عمل باطل آنان تبعیت نکنند. سوم اینکه مردمان بفهمند اینگونه صفات حیوانی است و در شأن آدمیت نیست. و نیز هر شخصی یا قومی که مسخ می شدند تا سه روز بیشتر زنده نمی ماندند، بنابراین انواع نژاد حیوانات فعلی نسل آنان نیستند بلکه پیش از آنان نیز بوده اند و معذب شدگانی به این حیوانات واژگونه شده اند. (مترجم)

[۹۹۹] «لَا تَقْتُلُوا الْقُبْرَةَ، وَلَا تَأْكُلُوا حَمَمَهَا؛ فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيحِ، تَقُولُ فِي آخِرِ تَسْبِيحِهَا، لَعْنُ اللَّهِ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ»^۱.

چکاوک^۲ (کاکلی) را نکشید و گوشتش را نیز نخورید! زیرا بسیار تسبیح خداوند می‌گوید. و در پایان تسبیحش می‌گوید: خداوند لعنت کند دشمنان آل محمد ﷺ را.

[۱۰۰۰] «إِنَّ مِنَ السَّمَكِ مَا يَكُونُ لَهُ رَعَاةٌ، فَيَحْتَكُ بِكُلِّ شَيْءٍ، فَتَذْهَبُ قُشُورُهُ، وَلَكِنْ إِذَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ يَعْنِي ذَنْبَهُ وَرَأْسَهُ فَكُلَّهُ»^۳.

یک نوع ماهی هست که حالتی پرخاشگر (و خشن) دارد و خودش را به هر چیزی می‌زند، برای همین پولک‌هایش کنده می‌شود و لذا اگر (اندازه) دو طرفش (سر و دمش) تفاوت داشت می‌توانی آن را بخوری.^۴

۱. اصول کافی: ۶: ۲۲۵. وافی: ۱۹: ۲۰۴، حدیث ۱۹۲۴۴. وسائل الشیعة: ۲۳: ۳۹۶، حدیث ۲۹۸۳۷. بحار الأنوار: ۶۴: ۳۰۰، حدیث ۱.

۲. قنبره یا چکاوک یا کاکلی پرنده‌ای شبیه گنجشک است، ولی کمی بزرگتر، که مقداری پر روی سرش وجود دارد و شبیه تاج است و این پرنده بسیار جیک جیک می‌کند. در این روایت توصیه می‌کند که این نغمه طبیعی و غریزی حیوان را بفال نیک بگیرید و آهنگی است که آدمی را به قدرت و صنع پروردگار یادآور (و رهنمون) می‌کند پس حیفاً است که آن را از بین ببرید. در واقع تمامی موجودات بطور تکوینی تسبیح خدا را می‌گویند و هر حرکت و جنبشی که دارند، آیات و نشانه‌های الهی است با این تفاوت که برخی برای ما خوشایند و برخی ناخوشایند است. در این حدیث به نمونه‌ای از زیباییهای خلقت اشاره شده و توصیه شده که با توجه به آن، به خدا پی ببرید و یاد او کنید. (مترجم)

۳. تهذیب: ۹: ۴، حدیث ۷. وافی: ۱۹: ۴۴، حدیث ۱۸۹۰۲. وسائل الشیعة: ۲۴: ۱۳۸، حدیث ۳۰۱۷۹.

۴. منظور این است که اگر دو طرف بدنش پولک نداشت (ولی در سر و دمش داشت)، و سر و دمش یک اندازه نبود، خوردنش حلال است. (مترجم)

فهرست منابع و مآخذ

١. احتجاج: أحمد بن علي بن أبي طالب طبرسي: ايران / ١٤١٣ .
٢. أمالي صدوق: محمد بن علي بن بابويه قمّي: مكتبة الحيدرية نجف أشرف .
٣. أمالي طوسي: محمد بن حسن طوسي: دارالثقافة قم / ١٤١٤ .
٤. إرشاد: محمد بن محمد بن نعمان: أعلمي بيروت / ١٣٩٩ .
٥. اختصاص: محمد بن محمد بن نعمان: إيران / ١٤١٣ .
٦. استبصار: محمد بن حسن طوسي: دارالأضواء بيروت / ١٤٠٦ .
٧. إثبات الوصية: علي بن حسن مسعودي: ايران / ١٤٠٧ .
٨. إثبات الهداة: محمد بن حسن حرّ عاملي: چاپخانه علميه قم .
٩. إرشاد القلوب: حسن بن محمد ديلمي: شريف الرضى قم .
١٠. إعلام الوري: فضل بن حسن طبرسي: مؤسسه آل البيت قم / ١٤١٧ .
١١. أعلام الدين: حسن بن أبي حسن ديلمي: مؤسسه آل البيت قم / ١٤١٤ .
١٢. أعيان الشيعة: سيد محسن أمين عاملي .
١٣. إقبال الأعمال: علي بن موسى بن جعفر بن طاووس حليّ: انتشارات أعلمي بيروت / ١٤١٧ .
١٤. بحار الأنوار: محمد باقر مجلسي: انتشارات إسلاميه تهران .
١٥. بصائر الدرجات: محمد بن حسن صفّار قمّي: انتشارات أعلمي تهران / ١٤٠٤ .
١٦. تاريخ إسلام: محمد بن أحمد بن عثمان ذهبي: انتشارات كتاب العربي بيروت / ١٤٠٩ .
١٧. تاريخ يعقوبي: أحمد بن أبي يعقوب عبّاسي .
١٨. تأويل الآيات الظاهرة: شرف الدين نجفي .
١٩. تحف العقول: حسن بن علي بن شعبه حرّاني: انتشارات اسلامي قم / ١٤٠٤ .

۲۰. ترتیب الأمالی: محمد جواد محمودی .
۲۱. تفسیر البرهان: سید هاشم بحرانی: انتشارات إسماعیلیان قم .
۲۲. تفسیر عیاشی: محمد بن مسعود عیاشی: انتشارات علمیه تهران .
۲۳. تفسیر ققی: علی بن ابراهیم ققی: انتشارات دارالکتاب قم / ۱۴۰۴ .
۲۴. تفسیر منسوب به إمام حسن عسکری علیه السلام: مدرسه إمام مهدی قم / ۱۴۰۹ .
۲۵. تهذیب الأحکام: محمد بن حسن طوسی: دارالأضواء بیروت / ۱۴۰۶ .
۲۶. تنبیه الخواطر: ورام بن أبی فراس: دارالکتب الإسلامیه تهران .
۲۷. توحید: محمد بن علی بن بابویه ققی: انتشارات اسلامی قم .
۲۸. الثاقب فی المناقب: محمد بن علی طوسی: انتشارات أنصاریان قم / ۱۴۱۲ .
۲۹. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: محمد بن علی بن بابویه صدوق: انتشارات صدوق تهران .
۳۰. جامع الأخبار: محمد بن شعیری: منشورات الرضی قم .
۳۱. جواهر الکلام: محمد حسن نجفی .
۳۲. خرائج والجرائح: قطب الدین راوندی: مؤسسه إمام مهدی قم / ۱۴۰۹ .
۳۳. خصال: محمد بن علی بن بابویه ققی .
۳۴. الدرّه الباهره: محمد بن مکی عاملی: مؤسسه روضه الرضویه / ۱۳۶۵ .
۳۵. الدعوات: سعید بن هبه الله راوندی: مدرسه إمام مهدی قم .
۳۶. دلائل الإمامه: محمد بن جریر بن رستم طبری: انتشارات بعثت قم .
۳۷. الذکری: محمد بن مکی شهید أول .
۳۸. رجال کشی: أبو عمر کشی: دانشگاه مشهد / ۱۳۴۸ .
۳۹. رجال نجاشی: أبو العباس أحمد بن علی أسدی کوفی .
۴۰. روضه المتّقین: محمد تقی مجلسی .
۴۱. روضه الواعظین: ابن قتال نیشابوری: مؤسسه أعلمی بیروت .
۴۲. صحیفه الرضا علیه السلام: منسوب به إمام رضا علیه السلام مشهد .
۴۳. صفات الشیعہ: محمد بن علی بن حسین بن بابویه: انتشارات أعلمی تهران .
۴۴. طبّ الأئمّه: ابن بسطام نیشابوری: منشورات الحیدریه / ۱۳۸۵ .
۴۵. علل الشرائع: محمد بن علی بن بابویه ققی: مکتبه الحیدریه .
۴۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام: محمد بن علی بن حسین بن بابویه ققی: انتشارات جهان تهران .

- ۴۷ . عیون المعجزات : حسین عبدالوهاب .
- ۴۸ . عمده الطالب : أحمد بن علی حسینی (ابن عنبه) : انتشارات أنصاریان قم .
- ۴۹ . عدّه الداعی : أحمد بن فهد حلّی : انتشارات دار الكتاب اسلامی / ۱۴۰۷ .
- ۵۰ . الغدد القویه : علی بن یوسف حلّی : کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی قم / ۱۴۰۸ .
- ۵۱ . عوالمی اللثالی : محمد بن علی بن ابراهیم أحسائی : چاپخانه سید الشهداء قم .
- ۵۲ . الغیبه : محمد بن حسن طوسی : بنیاد معارف اسلامی قم .
- ۵۳ . فرج المهموم : علی بن موسی بن طاووس حلّی : منشورات الرضی قم .
- ۵۴ . الفصول المهمّه : محمد بن حسن حرّ عالمی : بنیاد معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام) قم .
- ۵۵ . فرحه الغری : سید عبدالکریم بن طاووس : مرکز الغدیر قم .
- ۵۶ . فضل زیاره الحسین (علیه السلام) : محمد بن علی بن علوی شجری : کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی قم / ۱۴۰۳ .
- ۵۷ . فضائل الأشهر الثلاثه : محمد بن علی بن بابویه قمی : چاپخانه آداب نجف .
- ۵۸ . قاموس الحیط : أبوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی .
- ۵۹ . لسان العرب : ابن منظور أفریقی مصری .
- ۶۰ . کمال الدین : محمد بن علی بن بابویه قمی : انتشارات اسلامی قم .
- ۶۱ . کامل الزیارات : جعفر بن محمد بن قولویه قمی : مؤسسه نشر الفقاهه قم .
- ۶۲ . اصول کافی : محمد بن یعقوب کلینی : دارالأضواء بیروت .
- ۶۳ . کنز فوائد : محمد بن علیکراجکی : مکتبه مصطفوی قم .
- ۶۴ . کفایه الأثر : علی بن محمد بن علی خزّاز قمی : انتشارات بیدار قم .
- ۶۵ . کشف الغمّه : علی بن عیسی إربلی انتشارات بنی هاشمی تبریز .
- ۶۶ . قرب الإسناد : عبدالله بن جعفر حمیری : مؤسسه آل البيت قم .
- ۶۷ . قصص الأنبیاء : سید نعمه الله جزائری : شریف الرضی قم .
- ۶۸ . مجمع البیان : أمين الإسلام طبرسی : کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قم .
- ۶۹ . مجمع البحرین : فخرالدین طریحی ، چاپ سنگی .
- ۷۰ . محاسن : أحمد بن محمد بن خالد برقی : دارالکتب اسلامی ، قم .
- ۷۱ . مختلف الشیعه : علامه حلّی .
- ۷۲ . مرآه العقول : محمد باقر مجلسی .
- ۷۳ . مدینه المعاجز : سید هاشم بحرانی : مؤسسه معارف اسلامیة قم .

- ۷۴ . مستدرک الوسائل: میرزا حسین نوری: مؤسسه آل البيت قم .
- ۷۵ . مستطرفات السرائر: محمد بن أحمد بن إدريس حلی: مدرسه إمام مهدی قم .
- ۷۶ . مشارق أنوار اليقين: شيخ رجب برسی: مكتبه الحيدريه قم .
- ۷۷ . مشكاه الأنوار: أبو علي طبرسی: مكتبه الحيدريه نجف .
- ۷۸ . مصادقه الاخوان: علي بن بابويه قمي .
- ۷۹ . مصباح كفعمي: إبراهيم بن علي كفعمي: مؤسسه أعلمی بيروت .
- ۸۰ . مصباح المتهدّد: محمد بن حسن طوسی: مؤسسه فقه الشيعه بيروت .
- ۸۱ . معجم أحاديث الإمام المهدي: لجماعه من مؤلّفين، منهم مؤلّف: بنياد معارف قم .
- ۸۲ . معجم رجال الحديث: سيد أبو القاسم خوئي .
- ۸۳ . المقنعه: محمد بن محمد بن نعمان مفيد .
- ۸۴ . مكارم الأخلاق: حسن بن فضل طبرسی: مؤسسه أعلمی بيروت .
- ۸۵ . ملاذ الأخبار: محمد باقر مجلسي .
- ۸۶ . موسوعه الإمام الرضا عليه السلام: گروهی از مؤلّفين، مؤسسه ولي عصر، قم .
- ۸۷ . مناسك حجّ: محقق كركي مطبوع في مجلّه ميقات: شماره ۹ .
- ۸۸ . مناقب آل أبي طالب: محمد بن علي بن شهر آشوب: چاپخانه علميه، قم .
- ۸۹ . منتخب الأثر: لطف الله صافي .
- ۹۰ . مهج الدعوات: علي بن موسى بن جعفر بن طاووس: مؤسسه أعلمی، بيروت .
- ۹۱ . من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي بن بابويه قمي: دار الأضواء بيروت .
- ۹۲ . نزهه الناظر: حسين بن محمد حلواني: مدرسه إمام مهدی، قم .
- ۹۳ . النهايه: ابن أثير جرجي .
- ۹۴ . نور الأبصار: محمد بن مؤمن شبلينجي .
- ۹۵ . نور الثقلين: عبد علي بن جمعه عروسی حویزی: چاپخانه علميه قم .
- ۹۶ . هدايه الكبرى: حسين بن حمران خصیبي: مؤسسه البلاغ بيروت .
- ۹۷ . الوافي: فيض كاشاني .
- ۹۸ . وسائل الشيعه: محمد بن حسن حرّ عاملی: مؤسسه آل البيت، قم .
- ۹۹ . ينابيع الموده: سليمان بن إبراهيم قندوزي حنفي: انتشارات أسوه، قم .
- ۱۰۰ . مجمع البحرين: شيخ فخر الدين طريحي: تحقيق سيد احمد حسيني، مكتبة المرتضويه .